

به دنبال «غوازی واقعی» خود می روم و غم اولادها را هم نمی خورم
 خدا حافظ» (جناب شریف، جامعه غریب این فتن به دنبال
 غوازی واقعی را آزموده است و اینک با حاق قانون به
 جستجوی پدران گریز نمی گردد و زن غریبی هم در نتیجه صحرای
 آزمایشی کارش به لژیون (Ladnam) بازی کشیده است.
 بابا طاهر عریان می گوید:

ز دست دینه و دل مرد و فریاد که صرجه دیده بیند دل کند یاد
 باز هم خنجر نیش ز فولاد ز نغم بر دیده تادل گردد آزاد
 و یک لندی پشتو هم می گوید:

زمره می ماشوم شو را ته شراری
 چه را نه غواری دیردی باغی گونه
 آری وقتی که دل گلهای باغچه دیگران را می خواست باید به
 خنجر فولادی صبر و قناعت بر چشم کوفت و دل را آزاد کرد.
 باز هم یک لندی پشتوی دیگر نقل می کنم و از آن

نتیجه می گیرم:

بنگی به اشی ما به مریه کی
 ماد بنگیان نو کنه وی مات کړی دینه
 «شوهر بنگی من خواهد آمد و مرا خواهد گشت زیرا که من
 کاسه بنگیان را شکسته ام.»
 حرف فرهنگ ما همین بود: مرد خوشتن را به
 هزاران عمل ناشایسته مبتلا می کرد و زن تلاش می ورزید
 و با انچه آن عمل که مینای سعادت خانوادگی را بر سنگ
 می کوفت بیرون بیارد و چه بسا که موفق هم می شد؛ بنا بر این
 این بود که کاسه بنگ شوهر بنگی را می شکست یعنی زن در خانواده
 افغان حکم مریه و قانون گذار و حتی شهنشاه داشت. پیامبر
 بزرگوار ما حضرت محمد ص به بار مکرر از حق مادر یعنی زن
 گفته بود و تنها بار حرام از حق پدر بهشت زیر پای مادران
 بود. غرب آمد و به ما گفت: این حرف ها مثنوی حرف های
 خود ساخته سودجویان مذهبی است و زن مورد در هر چیز
 با هم مساوی است پس هر چه مرد می کند زن هم باید بکند،
 نفس عمل مهم نیست. زن هم از مرد تقلید کرد، سگرت کشید

شاید در ماشین حدس و تخمین من، نقص فنی ایجاد شده است
 که تصور بیکم طرز نگارش و شیوه های منطقی آقای نوری، بیش
 از حد به آن جناب داد و موسی شامت دارد. حتی ضایر ۱ من خودم*
 که تقریباً در هر مصور آقای داود موسی بار بار تکرار میشود، درین
 مضمون هم به چشم میخورد (۲). عدم توجه به القاب شخصیت های
 علمی و ادبی نیز بعضاً در مضامین محترم داود موسی، احساس شده،
 طور مثال: ایرج میرزا را «ایرج افشار» مینویسد، آقای نوری مولوی
 شهاب را، در جای دیگر، با مولوی رشاد اشتباه می کند (۳).
 توجه به قیاسات اشعار عریان (بخامه یک بانوی افغان) از نظر دینی
 و مذهبی و حرمت به سنن ملی که جزو عده فرهنگر کهن و پر افتخار
 ملت ما شمرده می شود و ارزیابی حفظ هویت ملی و فضیلت زیستن
 زیر چتر اخلاق اسلامی و اشاره به حساسیت شدید (قرین به تعصب)
 جامعه افغانی درین گونه سائیل، پایه های منطقی نوشته (مورد بحث)
 مرا تشکیل داده بود. اما آقای نوری، در لحظه که نظریه مرا قابل

(۲) من اضبیر متفصل شخصی، خود اضبیر مشترک، میم
 اضبیر متصل شخصی، اما اگر بخوایم ضبیر «من» را مؤکد بسازیم
 «من خود» می نویسیم، اما بار ذکر افزودن ضبیر متصل «م» در
 اخیر دو ضبیر قبل، یعنی (من خودم)، همیشه دور از فصاحت است.

(۳) ذکر چنین مغالطه ها را به منظور اثبات تشابه دو شیوه
 نگارش نوشتن، ورنه هیچ انسان از سهو و خطا خالی نیست و درین
 زمینه قلم می دارم:

در ریاست مستقل مطبوعات وقت، دو شخصیت (عالم و متشرع)
 داشتیم، با تخلصهای «رشاد» و «ارشاد» که تفریق و تفکیک
 نامهای شان برای همه مشکل بود. بار ها نامه رسمی مربوط به دفتر
 مولانا رشاد، به میزکار مولانا ارشاد میرسد و پیامهایی که میبایست به
 یکی از آن دو تفهیم شود، به مولانایی که منظور نبود، مخابره میشد!
 برای رفع اشتباه، جلسه خصوصی ترتیب دادیم و به این نتیجه
 رسیدیم که یکنانه راه جلوگیری از مغالطه، توجه به علامت فارقه یکی
 از ایشان است، زیرا لنگ مولانا رشاد «لنگ» بود و تصادفاً تخلص ری
 هم در آغاز، الف نداشت و بر عکس، مولانا ارشاد دارای پای سالم
 بوده، تخلص ایشان (نسبت به مولانا رشاد) یک الف بیشتر داشت!
 از آن تاریخ به بعد دیگر اشتباهی در تشخیص اسای شان رخ نداد.
 زندگی آن دو شخصیت مطبوعاتی، به شکل اسفباری نیز پایان
 یافت: بیاد دارم که روزنامه اصلاح موضع جالبی را به اقتراح گذاشت
 و نویسندگان مطبوعات و فضایی خارج آن موسسه به قریحه آزمایی
 پرداختند. مولانا رشاد هم مضمون جالبی نوشت، تحت عنوان:
 «حاصل عزم سه سخن بیش نیست - خام بدم، پخت شدم،
 سوختم...»!

هنوز یکماه از نشر آن مضمون نگذشته بود که طیاره حامل آن
 مرحوم، سقوط کرد و مولانا رشاد جا بجا سوخت! (در آن طیاره دو
 تن دیگر از فضایی ما با مولانا رشاد مسافر بودند: مرحوم حیدر
 زویل که در آن حادثه با مولانا یکجا تلف شد و محترم جناب نبی
 کهزاد که از حادثه جتنند و من طول عمر شایانم - توأم با صحت
 و سعادت - آرزو مینمایم). و اما مولانا ارشاد که روانش شاد باد، به
 وسیله چند جلد کمر نیست وطنی (با پسر جوانش یکجا) شهید شد.

بحث میداند، من آنرا کنار میگذازد، یعنی به شیوه خود، بنده را خلق
ساخت میکند تا منطق خود را به سهولت تحمیل نماید !
خطب سحت در « گفتار عریان... » آقای نوری، به حدیست که
خواننده را کج می سارد :

- من از سنت شکنی در شعر خانم بهار سمید حرف زده ام...
- من از زیبایی زن در چادر حیا، مینویسم (بی آنکه به تفاوت « چادری » و « چادر حیا » توجه کند) این نظر مرا با فتوی جاهلان ملاها و بنیاد گرایان افراطی که زنان را در منازل شان - محبوس و از همه حقوق مدنی محروم می سازند، یکسان می گذارد.
- من نوشته ام : زنان با حیا حق دارند با جرأت و « مردانه وار » مرد دلخواه خود را انتخاب و درین راه مبارزه کنند و چه خوب است که خواهر شاعر ما، زنان کشورش را (در قالب شعر) به مبارزه علیه مرد سالاری دعوت کند و چه بجاست که زنان فرزانه ما در راه حصول حق تحصیل، حق شرکت در انتخابات، حق اجرای وظیفه در خارج منزل و مأموریت در وزارتخانه ها، با حقوق مساوی با مردان و حق انتخاب شغل و محل زندگی و حق سیاحت و جهان گردی ... مبارزه کنند و دیگر خواهران ما را هم تشویق نمایند و اما - آقای نوری شبیه ایگونه آزادیها را که من ذکر کرده ام، با کلمات دیگر (بحیث حربه بی برای کوبیدن نظریات بنده) از طرف خود بیان میکند!
- هدف من از آوردن این مثال که « از شیر حمله خوش بود و از غزال رم » عطف توجه شاعره توانای ما، به بخشی از اشعار عریان ایشان - بادر نظر داشتند روحیه مردم زادگاه شان بود که موصوف هنوز خود را به همان دیار منسوب و متکی میدانند، (اهل ادب هم این نکته را درک نموده اند) - اما آقای نوری آن مثال را دلیل روشن تأییدات بنده از تجاوز نظام بر مظلوم پنداشته است ... مشخص تر بنویس در شماره بعد ۱۵۲

تصحیح ضروری

از استاد دنگا رگرتشکر میکنیم که با رتباط نامه
نیسان منتشره شماره ۴۴ صفحه ۷۷ با دداشت ذیل
را فرستاده اند :

- (۱) در نقطه گذاری اول بعد از (که) کلمه « حق است یعنی (حق نیاز با بین سجده ها ادا نشود)
- (۲) در نقطه گذاری دوم در میان قوس (خدا از کبر و منی " یعنی انسانیت " نگهدارد)
- (۳) اشتباه کوچک دیگر اینست که نوشته شده (خوب نیست که ...) ولی نیسان مرحوم میگویند خوب است چیزی که انسان رقم من ناتوان نوشت و بخود بگوید واه واه ! این منم ! که غزل حضرت بیدل را مخمس ساخته ام و اما در متن شعر (بلی این آتش شوقست از آن صافی آب) در پارچه اشیا طین انسی) منتشره شماره ۵۵ صفحه ۹۷ در بند دوم مصراع پنجم (هجرتش) به (هجرش) تصحیح شود اینچنین :
- (هجرش اندر تاخت دامانم گرفت) و در بند پنجم در مصراع اول کلمه (سودا) به (رسوا) تصحیح گردد یعنی :
- (کرد رسوا به عشق و بدنام)

در جگره فلاش آن قدر نشست که زیر چشم هایش خریطه ها
افتاد و در چنین محافل جام می و کاسه بنگ را نیز نوشید
و کودکان خود را در حصار خانه تنهای تنها رها کرد و اینک زن و مرد
با هم یک سان شده اند و اگر تعداد جوانانی مانند جناب شهپر در
میان ما زیاد شود به زودی باید شاهد تشکیل کلوب های برهنگان
یا نچرست ها هم باشیم. حالا شما به من بگویید که کاسه
بنگ را چه کسی خواهد شکست و تکلیف کودکان معصومی که قربان
غرایز واقعی، پدر و مادری شوند چه خواهد شد؟
واقعاً چه سده نو خند غرب بشیفتگانی که با خواندن شرح حال
چند داستان نویس و هنر پیشه فلم می بیند اند که عقل کل
شده اند و بر قله معرفت انسانی صعود کرده اند. و از آن
قله دستور شکنی و دور ریختن ارزش های رای دهنده که
در جریان صد ها سال به وجود آمده و قوام یافته اند. در
دنیای که ده دالر را بدون سی گوننه سند و رسید به دست آدم
نمی دهند کانی نیز یافته می شوند که می خواهند زن و مرد
بدون سند با هم پیوندند و بدون سند از هم جدا شوند. آرپی
سند تعهد و مسؤولیت است و این آفتابان از تعهد و مسؤولیت
می ترسند. همان طور که قبلاً گفته ام میروین بار شاعره
شیرین خن و شیوا بیان استند و من امید دارم که گلستان
شعرشان تنوع با نغم بیشتر پیدا کند و جنبه اجتماعی هنرشان
استنتاج
صوبازی زن را می کنند و یا به اغتنام فرصت زن را بدان
سو فرامی خوانند هرگز رو ندهند که در واقع استنتاج های
دیگران کار فروغ فرخزاد و شوهرش را به جدایی و طلاق
کشاند. من متأسفم به ایشان می گویم که ادبیات شهوانی غرب
(Erotic Literature) بالاخره به دام مجله های Erotica
تنها زن (Women only) و تنها مرد (Men only) افتاد
و کانه نایش اندام زن در مطبوعات و تلویزیون هاست
گوشت آویخته بر چنگل قصاب آن قدر گرفتار ابتذال گردید که دیگر

ایک می پرسد : « آیا به نواحی همین منطق ، میتوان گفت که از خادیت کمونیست ، کوشش دروازه مردم در نیم شب خوش است و از مردم مظلوم تسلیم بلا شرط ؟ »

عذر میخواهم که به این حرفها باردگر پاسخ میدهم ، ولی بجواب يك ادعای بزرگشان (با تکرار این تو ضیح که « بدن عریان » با « شعر عریان » که پایه اصلی جوابیه قبلی بنده را تشکیل داده بود ، فرق دارد) نکاتی را عرض میکنم :

آقای نوری ، به منظور تردید این اصل که یکی از علل عمده ارتکاب جنس زمخت به جنایات جنسی ، تحریک بدنهای عریان جنس نفیس در جهانست که آزادیهای بی بند و بار را تایید مینمایند ، دلایلی میآورد و نظر بنده را « بی انصافی بی حد و حصر » میخواند !

ازین بر میآید که آقای نوری (علاوه بر فراوانی عنوان مضمون شان) اهداف اصلی جوابیه قبلی بنده را ، مبنی بر تأثیرات نا مطلوب شعر عریان (به وسیله بانوی افغان) در روحیات جوانان ، نا دیده گرفته ، به یکی از توضیحات فرعی مضمون من توجه کرده است که نگاشته بودم « پرنو گرانی ، زمین را برای تجاوز به حقوق و حرمت زنان امریکا بیشتر مساعد ساخته است » و آقای نوری دقت نفرموده است که آن توضیح فرعی ، بجواب استدلال فرعی آقای داود موسی بود که وی بحث را به First Amendment امریکا کشانیده ، توقع داشته است که آزادی زن افغان (به اساس قوانین امریکا) به سویه بی بندوبارهای زنان امریکا برسد !

(آقای نوری اگر بنده را ، مانند خود « زیبا پسند » ندانست است لا اقل تغییر کند که من « ملا » نیستم و اگر روزی (بفرض محال) ملا هم بشوم ، هرگز يك ملای جاهل تندرو و غلام ایدالوژی بنیاد گرایان افراطی و جاه طلب که اصلاً در اسلامیت شان شک دارم ، نخواهم بود .)

و اما به دلایل سه گانه آقای نوری ، دقت فرمایید :

(۱) تجاوز جنسی .. باید در کشور جاپان به مقایسه جمهوری پاکستان ، که حجاب اسلامی در آن مراعات میگردد ، براتیبیشتر باشد که چنین نیست . (۲) در کشورهای غربی باید که این نوع جنایات اکثراً در سواحل دریا که مردم بصورت نیم عریان کشت و گذار میکنند ، صورت بگیرد که میگیرد . (۳) و بالاخره در بعضی کشورهای افریقایی که زن و مرد لخت مادر زاد میکردند و کار مردان باید غیر از اشتغال به جنایات جنسی ، چیز دیگری نباشد که همچو حالتی وجود ندارد .

آقای نوری گویا با این دلایل بسیار سطحی ، مردان و زنان غربی را با حیوانات اشتباه گرفته است .. یعنی يك مرد غربی همینکه زن مریمانی را در سواحل بحر دید ، باید فوراً حمله کند و ... و اگر حمله نکرد ، معنی اش اینست که برهنگی در تحریک شهوات يك جوان نورمال ، تأثیر ندارد ! و اما عرض من : (۱) فکر میکنم آقای نوری با چنین طرز فکر ، هیچ اثری از آثار فروید را مطالعه نکرده است . (۲) آقای نوری شاید از قوانین کشور های غربی و شدت عملی که در برابر متجاوزان جنسی مرمی میدارند ، اطلاع ندارد . (۳) اگر جوان غربی نمیتواند ، در برابر چشمان مردم بالای دختر برهنه کنار دریا حمله کند ، آن آزادی را دارد که از بازوی دختر مورد توجه گرفته ، برود در کنار چپری یا زیر درختان تاجو ویا در پناه يك دیوار ... و آقای نوری شاید نمیداند که اگر ضابطه های معمول در کشور های

تماشای زنان کاملاً عریان هم دل مرد را نمی لرزاند . قصابان آنمند پول اندوز زن را بر چنگل ابتذال کوفته بر جاده ها آویخته اند . جان کالزورتی در اپریل ۱۹۱۴ هنگامی که در انتقاد از دی . اچ . لارنس می گفت : « چندان خوشایند نیست که وقت و رنگ هردو را مصرف کنیم و از آخرین حرکات شهوانی مردم که ماهه خوب از آن خبر داریم صحبت نماییم . » در آن روزگار کسی به حرفایش توجه نکرد . بعدها اروینگ لیتون (Irving Layton) با سخره کردن آنانی که در دل زن تخم و سوسه می کارند چنین گفت : « دستم را بران آن خانم گذاختم ولی او به شیوه ای کنار کشید که آدم می توانست بدین نتیجه برسد که خوشی را کاملاً وقف ادبیات نکرده است (مواجهه شود به فرسنگ نقل قول

های ادبی ص)

مندی رایس دی و س در ۱۳ اکت ۱۹۸۶ برای لندن ستاندارد چنین نوشت :

« فکر می کنم سلیقه خوب باز می گردد ، مردم از آنچه من « داستان برهنگی می خوانم دچار تنوع گردیده اند ، آنان دیگری خواهند جزئیات ماجراهای فزنی آنان قی خواب را بشنوند . »

خواهر ارجمند ، شما خود فرموده اید : « ولی اشعار من را که سروهم و خواهم سرود می خواهم » خودم ، با ششم . « شعر بیان تجربه زندگی است و بنا بر این مانند خود زندگی باید دارای تنوع باشد ، هیچ کس نمی تواند و حق هم ندارد به شاعر دستور دهد که لاجرم به این تجربه ات بگو ولی درباره آن در گوش مگو و اصولاً شعرا نمی توان با معیارهای اخلاقی و اجتماعی ارزشیابی کرد اما شما کدام خودتان می خواهید باشید بیدل می گوید :

چو گردون عمرها شد بال و حشت می زنم ، بیدل
نرفتم آخران « خود » هر قدر از خویشتم ، رفتم

ملفت است که او این جامیان « خود » و « خویشتم » فرق قایل می شود و می گوید هر قدر از خویشتم رفتم نتوانستم از خود بروم . عرفان اسلامی ما که جناب داود موسی به عنوان دفاعی

سخت ناشیانه از شعر شما آن را به لحن کشیده است « خودی » را به خودی عالی و « خودی غریزی » تقسیم می کند ، « خودی » غریزی آنست که انسان جز خویشتم و غریزه خویشتم نیست و در خودی ، غریزی انسان با دیگر جانوران همان است

تنها «خودی عالی» است که انسان را به معراج انسانیت رساند
سزاوار تاج گزمنامی سازد. منظور من به هیچ وجه این نیست
که حق سرودن شعرهای برهنه تان را از شما سلب کنم ولی
می خواهم برای تان بگویم اگر شعر بیان تجربه زندگیست باید
دُرست مثل خود زندگی باشد. بگذارید منظورم را با مثالی برای
تان روشن کنم. اگر شما آهسته به طوری که دیگران نشوند
به گوش مرد مطلوب تان بگویید: «بیا در بسترم امشب» این
رازِی است که میان شما و نفر باقی می ماند ولی اگر شما ناگهانی
وارد یک محفل عروسی شوید و بدون این که کسی مرد طرف خطاب
تان را بشناسد فریاد بزنید که «بیا در بسترم امشب» این کار

برای تان دور در سوا ایجاد می کند:

الف: مردان حاضر در محفل به حکم کشتن جنسی خود می ندارند
که طرف خطاب شما آنان استند، چاره حکمه می شوند، برای
تان کف می زنند و شما را تشویق می کنند.
ب: زنان حاضر در محفل که هوای شوهوان خود را می بینند به
سوی شما روی ترش می کنند، چشم و ابروی پراشند و می گویند:
«چتو زنگی بی تربیت! هنوز نفامیده که چی ره ده کجا بگویه»
از مواحت لجه خود جداً معذرت می خواهم ولی مصیبت خانوادگی
شما اینجا می کشد که از هارا تنها به مرد مطلوب تان بگویید
و به تاریخ بسیار به طور مثال وقتی شما می گوید:

بعد از این تصویر مرد دیگری در شعر من
چشم احساس مرا دنبال خود خواهد کشید
شما در بستر شعرم به جای پیکرت
شاعرانه پیکر او را نوازش می کنم

من از قریب بستر شعرم در می یابم که شما آن قدر زن
نیستید که بایک آزدگی مختصر اگر این گونه آزدگی واقعاً
در میان باشد (مرد مطلوب تان را بدین شیوه خشن تهدید
کنید، شما از الهام شاعرانه یا خالق شعر خود که به حکم زن
بودن شما اولزوماً باید «مرد» باشد صحبت می کنید و می گوید:
«امشب به جای تو الهام شاعرانه یا خالق شعر خود را در بستر
شعرم نوازش می کنم». اما مقدمه نگار کتاب شما دو کشور شهر آن را
نوعی «بیدار باش» به مرد مطلوب تان می نهد و کلمه «مرد»

مدنی غرب، تابلاط جوانان را در ملای عام، قهراً سرکوب کرده
است. ایشان شهوات تحریک شده خود را به نوع دیگر و وسایل
دیگر که در ماده های دیگر عرض میشود، ارضا و مینمایند (۴) آقای
نوری از میزان فروش روزانه کستهای پرنو گرانی در کشور های غربی
آگاه نیست. (۵) آقای نوری از آهنگ انحرافات اخلاقی، از آهنگ کشت
و خونها و آهنگ مواد مخدریکه استعمال میشود و از کثرت تجاوزات
علنی و ریههای شانه مردان این دیار خبر ندارد... (۶) آقای نوری از
نحایع روابط جنسی در آفریقا که وحشت انگیز است، مطلع نیست،
ولی میفرماید: (در آنجا هیچ حالتی وجود ندارد!) (احصایه نشان
میدهد که سالان هزاران بیمار جنسی (SEX-MANIAC) از سراسر
اروپا و امریکا، آنجا میروند و روی خود را سیاه میکنند». همان
بدنهای عربیان که آقای نوری آنرا (گویا) معصومان و جزو حقوق
آزادی زنان می پندارد، سبب گردیده است که جوانان آن سرزمین
(از کثرت عمل) به حد اشباع برسند و بیماری کشنده AIDS را
در اکثر نقاط جهان، بین زنان و مردان، تکثیر نمایند! (۷) و
بالاخره برای بنده جای حیرت خواهد بود اگر فکر کنم که مرد دانایی
مانند آقای نوری از تفاوت های کلتوری، و شیوه های تربیتی جهان غرب
و آن سرزمین آبایی اش اطلاعات کافی ندارد.

مقایسه يك جوان آزاده غربی که از آغاز بلوغ (بلوغی هم که درین
دیار به سرعت میرسد)، میتواند در سایه قوانین کشورش آزادانه با
دختران نوبالغ، رابطه جنسی برقرار کند، با جوانان سرکوب شده وطن
که حتی بعضاً نمیتوانند چهره يك دختر مصلحت شائرا از نزدیک
بینند... اساساً نادرست است.

توجه باید کرد که گرایش انسان به غذای لذیذی که بارها و
مواتر میل میکند، به مقایسه آمده که یگان بار، با ولع و اشتیاق
آنرا بیچشمه، بسیار سست و بطی و غیر محسوس است.

شبهه می نیست که جوانان در همه نقاط جهان، با تماشای صحنه-
های برهنه، با مطالعه کتابها سکسی ویا اشعار عربیان، بیش از
حذر نورمال تحریک میشوند، خاصه يك جوان افغان با اخلاقی که از
محیط کسب کرده است (یا در کشور اسلامی اش مجبور و مکلف به
کسب آن بوده است)، وقتی درین مورد به واقعیتی میرسند، به
«بهان فانتزیها» میرسد و در نهایت، بجای درس و تعلیم و استفاده از
فکر و شعور سالم و اندیشه برای انجام وظایف و ترقیات کشور عقبه
افتاده اش، دوره شکوفان زندگی را با تخیلات سکسی و تلافیهای
دیوانه وار در همین ساحه میگذرانند و یا به ازدواجهای عاجل و قبل از
وقت پناه میبرند اینگونه ازدواجها هم مرکز تمر مطلوب نداشته است.
اگر فکر میکنند که افغانستان باید (بمنظور تبدیل و تحویل اینگونه
فانتزیهای بیمارگونه به واقعیت) از اسلامیت برآید، چنین فکر سطحی
مرا بیاد ملحدان مربوط و منسوب به اتحاد پارچه شده جماهیر شوروی

می اندازد که باید آنرا بخشی از خیالات رنگین مجنونان شمرد!
اگر آقای نوری تصور مینماید که برهنگی زنان، یکی از علل
عده تجاوزات جنسی نیست! باور کند که يك انسان نادر و استثنایی
است. وی توجه نکرده که درجه بندی فلهای سینماها، (حتی
در کشورهای غربی برای چیست؟ چرا تماشای فلهای برهنه را برای
کودکان (تا سنین هفده و بعضاً تا سیزده سالگی) مجاز نمیدانند؟
چرا تلویزیون را تدریجاً از صحنه های عربیان، پاک کرده میروند؟

خوب شد آقای نوری خود، از سه تن زن مسلمان (شرقی) نام برده است که بمقام صدارت رسیده اند. وی یقیناً از این اطلاع موثوق خود احتیاج گرفته است که زن مسلمانیکه خوب تربیت میشود، خوب تحصیل میکند و در شمع دانش حاصله، به فرهنگ و انتخارات میهن احترام میگذارد (بدون آنکه چشم بیگانه به اندامش بیفتد و یا اشعار عریان بسراید)، میتواند حتی در همان محدوده که تحت تاثیر ملا-سالاری و مرد سالاری قرار دارد، به بلند ترین مقام برسد.

باید نوشت که من در جمع نخستین ستایشگران اشعار زیبای خانم بهار سعید، در کلیفورنیا بودم و هستم، ولی این حقیقت را بیشتر دوست دارم که اشعار عربیانش نه برای خودش شایسته است، نه برای افغانستان فعلی و نه برای افغانستان فردا... دلم هم نمیخواهد با تکرار این بحث، مستعدترین خواهر موطن را آزرده سازم. آقای نوری اگر جوابیه قبلی مرا به دقت میخواندند، به این جمله هم میرسیدند:

● اشعار عریان بانوی افغان، به هیچ وجه سنتهای جامعه امریکا را نمی شکند، زیرا بالاتر از سیاهی، رنگی نیست، اما تأثیرات انفجاری آن در وطن و جامعه خود ماست، اگر ادعا شود که این اشعار متعلق به همان جامعه رشد نیافته است.

● و یا به این جمله: خواهران (هنرمند) ودانای ما وظیفه دارند تا علیه تعصبات کهنه و پوچ و برای رفع جهالت، عاقلانه مبارزه کنند...

● و یا این جمله بنده: باور من اینست که از رخنه های قفس میتوان یک یکه، با سحرکلام و با تأنی و متانت و هوشیاری و شناختن حدود آزادیها، بیرون آمد، اما قرنهای بکار است تا بلبلهای سخن سرا، همه پایه های قفس را، با حربه تعقل و دادن قربانیا بشکنند!

از فحوای نبشته های آقای نوری و آقای دادود موسی برمی آید (خدا داند اشتباه کرده باشم) که ایشان به «برهنگی» بیشتر علاقه گرفته اند تا به اشعار عالی بهار سعید!

(با عرض حرمت به همه شاعران افغان)

ادامه صفحه ۹۸

گذاشت که کوشش های بمنظور گنجاندن نکاتی برای حمایت از حقوق و آزادی همجنس بازان در قطعنامه مذکور نیز بعمل آمد ولی همه بی نتیجه بود.

یک نویسنده دیگری هم بنام آقای اوپانی در مضمون معنون به (فروغ هدایت) خود منتشره شماره ۱۶۱ جریده امید برای رد نوشته ام ذکریت آتی مولینا را در شان من کافی دانسته بودند:

اینکه می بینی خلاف آدمند نیستند آدم خلاف آدمند اگر برای این موضوع جواب به این سادگی میسر باشد، چه بهتر که خانم بهار سعید نیز یکی دو مصراعی به همین معنی بسرایند و گریبان هر دور از دست ملا متگران بیکار ما بربانند.

من حتی فکر پوزش خواهی از لحن خود بمقابل استاد نگار گروم نیستم زیرا در مکاتباتی که بسوی شخصی با ایشان دارم، هردوی ما به چنین اختلافات نظر و گفتارها آشنایی تام داریم.

در پایان کلام میخواهم یک بار دیگر تکرار نمایم که به عقیده من در داخل محوطه قانون همه حق دارند تا آزادانه اظهار نظر نمایند. چه شاعر سلف باشد، چه شاعر معاصر و چه بهار سعید. ولی این حق باید بدون تبعیض و به همه یکسان داده شود.

سوالی که میخواهم بعد از پایان کلام از استاد محترم و هم فکran

شما خانم بهار که قصه خدمت به زن افغان دارید همان بهتر که در چهار دیوار فرهنگ خویش قافله سالار شعر و احساس زنانه باشید نه این که به دنبال ابتذال هنری دیگران گام بردارید. من تنها این یک بیت تان را یک دیوان شعری که داستان اُتاق خواب را بازمی گوید سودا نمی کنم؛ به دست باد فرستم سبد، سبد خود را که بر مار غم میهنم بیفشاند

باقی خود مختاریه

برادر برتان

محمد نواز
۱۳۹۵
۱۰۰۶۴
۲۰

شان بکنم اینست که اگر حضرت مولینا بحفظ تمام خواص حسنه شان احیاناً زن می بودند، آیا تقدیر و حمایت شان از موقف او بازم کماکان و بهمین خلوص و حرارت فعلی شان می بود؟ الله اعلم والله یساور.

[۱] هموفوبیا پندار مخالفت با هم جنس بازی و سلبی عبارت از عقیده مخالفت با شهوت (بشمول شهوت حلال) است. اگر چه هیچ یکی ازین دو بظاهر (ایزم) نیستند ولی چون پندار گروهی میباشند، آنها را در زمره (ایزم ها) پنداشته می توانیم.

[۲] دولت افغانستان در ابتداء تصمیم گرفته بود تا دوازده نفر زن را برای اشتراک درین کنفرانس بفرستد. ولی چون زن حق ندارد که بدون محرم سفر نماید، لهذا از مؤسسه ملل متحد تقاضا نمود تا مصارف سفر ۱۲ نفر محرم مردینه آنها را نیز متقبل گردد که آن مؤسسه این تقاضا را پذیرفت. در پایان کار، شورا عالی دولت اسلامی (گروپ سیاف) بعد از غور و برین موضوع فیصله نمود که چون در آجندای کنفرانس مذکور بحث روی یک سلسله مسائل غیر اسلامی نیز شامل بود، اشتراک نمایندگان افغان را در آن کنفرانس رد نمود. فوق بین این پندار حکومت کابل و پندار استاد اینست که اولی بعضی از موضوعات مورد دلچسپی نمینست ها را غیر اسلامی می داند و استاد همه آنها را.

[۳] به حواله روزنامه اند پیندنت امریکا بی، تاریخی ۱۶ سپتمبر

سلام گرم و خلمانېه مرا بیدیر. بشما و همکاران و خوانندگان دا نشمنډ و از چمنډتان که ارا دتمندهمه شانم تحیاتم را تقدیم میکنم. ما هم که درین دوردست هامثل شما شب وروز مسافرانېه وبارسنگین اندیشه های خرابی و بر باد دی وطن و بخت و آوارگی یک نسل به شمر رسیده و مردم خود را بردوش میکشیم، از همه بیشتر درد جانکاه ما اینست که اگر اقامت و مسافرت و غربت ما در ديار ديگران اعم از شرق و غرب بدرزا کشد، شاید دو نسل را از دست بدهیم. يك نسل پرشمري که آبادی و آزادی و امنیت و دفاع از ننگ و ناموس افغانستان را بدوش داشتند و اکنون در غرب ها از درد بیوطني و رنگ زردی های غربت و آب و هوای مخالف و رنج و درد و اندوه و اندیشه فرزندان شان که درین حمامهای داغ فحایح و گناه که شعله های آن از در و دیوار و کوی و بزرگ آن بلند است چنان شکسته و زمینگیر و بیچاره شوند که دیگر نتوانند از جا برخیزند و معلم بزرگ اخلاق و کرکتر و شخصیت ساز خانوادۀ افغانی خود باشند و شاید تحت فشار این اندیشه های سیاه فلج گردند و پیا از زندگی چشم پوشند و ما از يك نسل رسیده که بهر صورت برای وطن با آنها ضرورت شدید داریم و از يك نسل خردمندانه آزموده، تجربه کار که پایه های خرد و امن و امان و آبادی و نظم و نسق تمام امور شخصی، ملی و دولتی افغانستان مثالهای درازی بدرایت و کاردانی و زحمات و رهنمایی های شان استوار بونه (که بر نسل آینده واقعا منتی بزرگی دارند و خود نعمت بزرگ و غنیمت سترگ برای رهنمایی نسل آینده بونه اند) از دست بروند...

و دودیدگریک نسل نورسیده و جوانی که از شگوفه های جوانی شان بوی علم و معرفت و احساس وطن دوستی با بید چشم داشت که با هنر و حرفه و صنعت و کمال و اندیشه های خردمندانه خود میراث خوران با دانش و بینش و آگاه آینه ما و وطن ما باشند و وطن با ردیگریا مغزهای متفکر و دماغ روشن و عقل و خرد و علم و دانش و مال اندیشی و وطن دوستی بی شائبه باشد و در سایه دین و کلتور و ارزشهای افغانی و اسلامی و انسانی از آلودگی و فساد و برعکس مغزها و افکار و اندیشه ها و تصورات و دریافت های شان همه رنگ و بوی (کنده و کشید کثافتکاریهای غربی را بگیرد) (که خودشان نیز تحت تاثیر گمراهی ها و عیبیکه نسل نو غرب چه در اروپا و چه در امریکا تا گلو در آن غرق اند و از کانون خانوادۀ تاصنف مدرسه و کوجه و باز از اوتفریحاتگاه ها و تلویزیون ها همه و همه این گمراهیها را مجازا تحریک و تعمیم میکنند و آنرا پدیده ای نوی از زندگی روزمره خود میدادند و از هیچ بدبختی ها و عیبیکه یخن و گلوئی نسل جوان را سخت می فشارد عبرت نمیگیرند) چنان شکسته و ضعیف گردند که نه تنها میراث وطن را حفظ کرده نتوانند بلکه آنرا با همدستی و طغیان و شور و شتاب و بیگانه شدن (البته در غربیها خانوادۀ ها ئی هم خواهند بود که شاید با تهداد پخته تربیۀ خانوادگی که دارند بتوانند فرزندان خود را از این مصیبت بزرگ نجات داده و برای حفظ نام و ننگ و آبادی و آبادی و وطن مردان و وطن دوستی تربیه کنند که شایسته میراث سرزمین مشهور آریانا و قلب آسیا باشند) امیدواریم و از خداوند کریم میخواهیم این هردو نسل افغان را که بهر صورت برای آینده افغانستان وجودشان ضرور و مهم است از زوال ننگه داریده که با ردیگری و وطن شان مصدر خدمات شایسته تری گردند.

با این مقدمه که از اصل مطلب دراز تر شد، انگیزه نوشتن این نامه من برداشتی از يك شعر زیبای یک دختر افغان بود که بر سیله شاعران نشمنډ و مردم صاحب سلوک عرفانیما جناب استاد (حیا) یمین فرستاده شده بود که از نظر اشعار و سوسه انگیز و با صلاح شعراء شوخ طبیعت شعر فتنه جو و بلاخیز طرفداران اشعار برهنه و نیو ریا لیزم، از نظر شعراء معاصر غرب و شرق بونه که ازین نظر البته واقعا در نوع خود شعر بونه و شعر زیبا و مورد پسند ذوقمندان چنین اشعار که اکثرا طبقه جوان امروز طرفدار آنند تذکره ای در قالب نظم آراسته و تقدیم کردم. من آن شعر را بنام شعر روز (در قطار سائرا شعار روز) رد نمیکنم ولی بسویه کلتور افغانی و اسلامی پیرامون آن ملاحظاتی داشتم که اینک بوسیله يك قصیده طولانی متذکر گردیده ام که خدا کند دل و جای مجله و خوانندگان را تنگ نکند. و عذر ضرورت گفتن این قصیده خواندن آنرا بر همه گوارا سازد. والسلام

از ما بشما

۱	ای دختران زین افغان ای زینت شاخ و برگ و بستان ای غنچه نو کشوده دیده بر روی جهان و باغ دوران ای قمری شاخ سرو ناجو ای بلبل مست نو بهاران ای ابر گهر فشان اسفند ای زنده گی بخش هردل و جان ای سبزه لب بشته از شیر ای عشق جوان و مست دوران مناظره صبح نوبهاران ای پیکر سرکشیده از جان ای شبنم صبح روی گلهای ای طرفه نسیم کهساران ای مهر درخشنده روز ای طبع روان روزگاران گاهی که بحرف لب گشائی از محو گره زنی بهرجان چون تیغ برهنه شعرگوئی بشگافی حصار دین و ایمان	۲	دانی که اکذیبا حسن اوست اندر قلمرو شعرگویان لیکن زدل و سینه چاک شعر است صدای پاک و جدان شعراست عروس نیک و مقبول در انجمن ترانه خوانان با پیدکه عروس پوشیده باشد باز یور عشق و نور عرفان از صرف و از نحو و استعاره با نکته نفزیدید عترشودان تا مصرع جاودانه گردد در طول گذشت روزگاران گریزین تجلی نخیزد شعر پژمرده شود بطول دوران چون سنبل ترهرچه بویاست ریزد سرو برگ به برگ ریزان شعراست گل بویای احساس احساس دل پاک بازان شعراست سرود زنده گانی شعراست نوای عشق بازان	۳	شعراست رموز عاشقانه شعراست ایما رازدانان شعراست هنرنکته دانان شعراست زبان علم و عرفان شعراست نیاز ناز داران آلوه مباد به لوث دوران آسوده دلان به شعرت امروز دارند نظر نیک و احسان تا دست نیافته اند به آمال افتند بیات چون گدایان تلاکام دل و مراد بیا بند از فتنه خویش بروزگاران امروز نه عشق و مهر و یاریست نی صدق و صفایان پیاران از بسکه دروغ و فسق گشته سکه زرین خود فروشان بدنام شده عشق و نام عاشق در انجمن سگس جویان صد ظلم سیاه کنند هر روز این ماه گران، به ماه شان
---	--	---	---	---	--

این جنس لطیف و ناز پرور
افتد حویدست بدسگالان
برحای مروت و لطف و احسان
برباد دهند عزت شان

.....
دنیا نه دگر سر رشته دارد
از مهر و وفا و عشق و عرفان
ماه شده خدای مردم
معنی نبود بمغز ایشان
چون جنگل و حشیا بهرجا
آمیخته انسان به خلق حیوان
هر دانش و کشف و اختراعی
آرند برای قتل انسان
گر جائی رگ زخم و خون بندند
باشد زریا ریاکاران
هر لحظه بکنج ربع مسکون
بینی ستم جنگ جویان
این خصلت و خوی آدمی نیست
این وسوسه ها ست ز دیو و شیطان
دنیا ست روان بسوی نیستی
از دانش کور ماه جویان

.....
نا آمده حشر زیمباتوم
فردا ست همه خراب و ویران
اخلاق و غیرت و کرامت نفس
گردیده تباه ز خمر انسان
انصاف بده که در چنین حال
که هست جهان بدست دیوان
آن کیست که دمی امید دارد
از برتری حال انسان
.....
من از سرمهر و عشق گویم
این پند برای نوجوانان
اگر گوش سخن شنویا بم
در نسل نو سخن سرا یان
از تجربه زندگی بگویم
چند نکته بگوش پندپذیران
حرفی که ز دل پاک خیزد
باشد سخن شهنسواران
ماند همیشه چو شعر نیکو
گوینده را نام بعصر دوران
دانم به یقین که طبع نیک
گل های دگرش گوفد هر آن

.....
لیکن نیاید خامه ات سرخ
هر بار زخم خمریز دوران
دیگر تو زمن نیک دانی
رسم وره عصر و دوران
هر آنکه جهان و خلق شناخت
به بیراهه شود در بیابان
هر آنکه خود و جهان بشناخت
آسوده بود ز درد حرمان
(فریار) که سوخته عمری
در آتش عشق پاکبازان
نی محتسب و نه قاضی شهر
نی حاکم طامع روزگاران
بدمست نه چون سیه دلانست
دلسوز بود به نازنینان
اندر چمن دهر باشد
شیدای گل روی انسان
ختم
والسلام علی من اتبع الهدی

گنج عرفان

محترم نور محمد تابش از سویس

خداوند تو عالم آفریدی
جن و شیطان و آدم آفریدی
ز جمع حمله موجودات عالم
مقام شامخی دادی به آدم
ز حکمت از جمیع آدمیان
از این نوع بشر موسوم با نسان
یکی را قدرت اعجاز دادی
در آغوش گرفتاری ناز دادی
عطا کردی به او پیغمبری را
که تا باطل کند افسونش را
بمردم راه خوب و بد نماید
طلسم ساخران را رد نماید
بری از کجروی راه زشتی
به بحر نارسائی ها چو کشتی
حقیقت را بود دایم مدافع
برای بت پرستان خم قاطع
به نور دانش و تقوا و ایمان
جهان تیره بنماید فروزان
بگیرد جانب اهل صفارا
ببگرد گردن مکر و ریا را
با احجاف و ستم نفرین نماید
با انصاف و کرم تحسین نماید
زمین را مظهر تمکین و عفت
ملک را اختر لطف و شرافت
جهان معرفت را کهکشانی
ز شان و شوکت قدرت نشانی
بود اندیشه اش مبنای عرفان
کلید گنج بی همتای عرفان
ولی ای نامور باری تعالی
بری از اشتباه و کج رویها
با مر ذات پاک بی نیازت
ز تدبیر کبیر پر ز رازت
عزازیل استحاله شد با بلیس
مجهز گشت با انواع تلبیس

فساد و ارتجاع را پیشه بنمود
به حجم ظلم و نادانی بیفزود
ندارد ترسی از قهر توقهار
کند برضد احکام تورفتار
کمر بسته به گمراهی انسان
عنادش را توای خالق نمایان
تومیدانی که در فن شرارت
بود او استاد پر مهارت
از انروزیکه مردود تو گشته
حریف کینه اندود تو گشته
ز تو دارد هزاران عقده در دل
نموده در مقام کینه منزل
چومیدان نذر نه نیست در جنگ
سرا پا کارا و مکر است و نیرنگ
چه مکتبها که بنیادش نهاده
چه شاگردان که در پشتش ستاده
دهد پیوسته تعلیم سیاست
سیاستی که نیرنگ و خباثت
جهان را یک قلم بنموده تسخیر
خل از نقش شوم و است تصویر
برای اینکه گیرد اشتقامی
ز تو آن بدن ها دخوش خرامی
به پوست پندگانت جا گرفته
در آنجا مسکن و ما و گرفته
شکارش بندگان صادق تست
همانهای که از دل عاشق تست
کند پیوسته تحریف حقایق
مجبرب گشته و دارد سوابق
بسی گرم است بازار و دکانش
تبختر می فروشد پیروانش
بجنگ افزار و جنگ آور نظر کن
به تفتین و نفاق و شر نظر کن
حکومت های دنیائی سرا سر
بود در دست او بازچه بنگر

نباشد دولتی هرگز بعالم
که نبود گردنش در پیش او خم
اگر ای حضرت سبحان نگاهی
کنی بر ملک ما هم گاهگاهی
در آنجا گرچه نبود دولتی هم
ولی نبود شیاطین زاله ها کم
وطن را کرده اند صحرای محشر
قیامت کرده اند برپا یکشور
چنان آموختند زابلیس درسی
که از ایمنزد ندارند هیچ ترسی
گروهک هایی بنمودند ایجاد
به دستور فرنگی های شاید
مسلح گشته اند با جنگ افزار
به قتل خلق خود دارند صرار
به ناموس خلابیق دست یازند
به اعمال پلید خود بنوازند
ز تن سرها جدا سازند آن سان
که گوئی میکنند سیب از درختان
ندارند ترسی از قهر خدائی
نه ایمانی به آن روز جزائی
ز چشم این شیاطین بداندیش
مسلمانان حجاب است فقط ریش
خدایا ای امید مامردان
طیب نامدار درد منندان
به آن ملت که مظلوم است و مسلم
نباشد بیش از این احجاف لازم
آگاه ملت بیچاره نبود
جود او ز سنگ خاره نبود
ندارد تاب این ظلم و ستم را
کجا تا کسی برد این بار غم را
بنه مرهم به زخم ملت ما
علاجی از برای ذلت ما
عنایت کن به ما آئین الفت
صفا و وحدت و صدق و محبت
مده دیگر تو ما را اتفاقی
با ستبداد و تقصیر و نفاق

(قسمت چارم و اخیر) محترم استاد محمد اسحاق نگارگر

جناب دوکتور کما خود محقق و استاد ادبیات استید و می دانید که ایرانیان اکثر بزرگان ادب و از جمله حضرت خواجه عبداللہ انصاری را به همین دلیل که وصف حضرت علی کرم الله وجهه و خانواده پیامبر را کرده اند شیعه اثنا عشریه جلوه داده اند و من گفتم که در ایران بکتو رواج ندارد و گرنه خوشحال خان و رحمان بابا نیز به همین دلیل کیعه معرفی می شدند.

۴) من یک بار دیگر می گویم که تبدیل رکن نامانوس به مانوس با اشتقاق فرق دارد بدین معنی که اشتقاق یک اصطلاح

صوفی است و بیرون آمدن کلمات را از مصدر فاده می کنند

چنانکه فاعل، مفعول، مفعول، مضاعف و غیره اند. مصدر فعل مشتق گردیده اند. در مثال ما هنگامی که از

مفاعیلین (م اول و ثانی آخر) ساخت خود فاعیل می ماند

از دیدگاه خلیل بن احمد فاعیل یک رکن نامانوس است که او

آن را به معنی معادل آن یعنی مفعول بدل می کند و این

بدین دلیل اشتقاق نمی خوانیم که مفاعیلین مصدر

نیست و مفعول خود مشتق از فعل است ولی اگر منتهیات

و مستفعلن خوانده شود خنی کاملاً به جا است زیرا منشعب از

از شاعری یعنی شاعره گاه کدن گرفته شده است حال اگر

مفاعیلین را درخت بگیریم تمام زحافات منشعب از مفاعیلین

های این درخت استند و اما معنای موسیقی قافیه هم اینست

که قطعات شعر همگانه وزن کی یعنی تساوی قطعات یا مصراع ها

وجود ندارد چون شعر ادبی نسبت به شعر به زبان گفتار نزدیک تر

است شعر آهسته آهسته به شعر مجمع و شعر مجمع به شعر

دارای وزن کی بدل گردیده است.

۵) هنگامی که من مکالمات از عروض انگلیسی خدمت بزرگان قدیم کرده ام

جناب دوکتور همانند یعقوب لیث بر سر من فریاد زده اند: چیزی را

که من ندانم مرا باید گفت، و آن را نشانه فضل فروشی من دانسته اند

حال آنکه اساس بحث جناب دوکتور و نگارنده این سطور همان مکالمات

ها بود. برای روشن شدن موضوع باید مثالی بزنم:

اگر به جناب دوکتور یک هزار دانه بادم را بدهند و از ایشان

بخواهند که آن را بشمارند جناب دوکتور آن را یک یک می شمارند که این کیوه شمردن بالطبع ایجاب وقت و زحمت بیشتر را می کند و

همین است عروض مبتنی بر شمردن هجا ها ولی دیگران آن را ساده کرده پنج پنج تا می شمارند. هجا ها در عروض هجایی (چه چه) یا رتن رتن باقی می ماند و عروض قدیمی را به قول جناب دوکتور

با استقبال این قطعه ایرج شعری ساخته ام:

گویند مرا جوزاد مادر
پستان بدین گرفتن اموخت
دستم بگیرفت و دوحرف بر زبانم
تا شیوه راه رفتن اموخت
یک حرف و دوحرف بر زبانم
الفاظ نهاد و گفتن اموخت
لبخند نهاد بر لب من
بر غنچه گل شگفتن اموخت
پس هستی من ز هستی اوست
تا هستم و هست دارمش دوست
(ایرج)

اجر بهار

محترم احمد صدیق حیا

اشرار چو رسید بتخت کابل
با مردم ما گریختن اموخت
در خانه و هر معازنه رفتند
چور و زدن و کشیدن اموخت
ربانی چه گفت: دروغ ریشدار
یعنی که دروغ گفتن اموخت
هر راکت گلبدین احمق
با پسر و جوان پریدن اموخت
سیاف که ز ناف گذشته ریشش
زن را به عرب فروختن اموخت
ودکا بزنند چو پرچمیان
تا رسم و رواج لیکن اموخت
ناموس وطن به باد دادند
زین غم بهمه گریستن اموخت
در موزیم و خزانه رفتند
سرما به ملک گرفتن اموخت
هر قطره جسم که خون بریزد
از ابر بهار چکیدن اموخت
گاهی بهار گهی بکابل
صد جال دگر بدشمن اموخت
(دوستم) که بود اجیر روسی
نیرنگ و فریب به میهن اموخت
تا کشور ما نگردد آزاد
درس عجب از کرملین اموخت
خواهد که جهان شود اسیرش
این نکته ز پیر لندن اموخت
لعنت بوی و رفیق و یارش
ایزد بکند ذلیل و خوارش

سیلی وحشت

محترم حبیب سها از ایرواین

اقبال نکرد گوشه چشمی بسوی ما
زانرو نداد هوده خوب جستجوی ما
راهبر شود به کعبه مقصود عاقبت
نور طریقتی که بود روی ما
دایم بوده بجوی کسان ابها روان
مائیم که نیست ابر روانی بجوی ما
دیدم به غرب و شرق جهان خانه ها ولی
هیچکس نداشت بقول عوام خوی و بوی ما
هر جا رویم هر چه توانیم کنیم ما
آزاده گیت خصلت ذاتی به خوی ما
بیغم نمانده در قفس سینه ها دلی
بسیار زدند سیلی وحشت بروی ما
آرامی نیست قسمت ما گوئیما (سها)
کر کرده آخ گوش جهان آی و هوی ما

اهداء مقام استادى و عرفانى جناب دكتور علي احمد پوپل

محترم احمد صديق حيا *

با بای معارف که بود مرد سخندان
بنموده عجب خدمتی در خلقه عرفان
عمرش همگی در ره * دانستر سپری شد
"دکتور" ادب باشد و محبوب جوانان
از نام (علی) مرتبتش گشت دویا لا
وز (احمد) مختار شده رشک عزیزان
هم پیر جوان خدمتش از صدق نمایند
خواهند سعادت بوی از حضرت رحمان
انگونه که ز "سعدی" شده سرسبز گلستان
افسوس که از دست خفا کار بد اندیش
آواره شد و در بدر وزار و بیریشان
فکرش همه آن بود که در ملک بماند
از کابل زیبا بفرنگ آمد و المان
آن خانه که بود مرکز این شخص گرامی
تاراج شد و غارت و بی سر و سامان
"ناظم" چه عجب نظم دلاویز نوشته
هم صنعت توشیح شده در شعر نمایان
پای بند به دین باشد و اخلاق و نجابت
(بیستاب) ز وی وصف همی کرد فراوان
یا رب تو شفا له ز کرم درد دلش را
هم همسر با عصمت او ساز درخشان
تا درد و مرض گم شود از جسم و روانش
یا رب تو روان کن بوی آیت احسان
آن روز نگردد ز من زار فوا موش
آندم که شهید شد همان بچه ام عثمان
با حضرت (سادات) همان میر عزیزش
آمد ز بی بی فاطمه و لطف فراوان
احسان کنس را نکشم محو و فراموش
در سوره (رحمن) نگرو پرتو قران
این هدیه * من گرچه (حیا) نیست سزاوار
از تحفه درویش نکند عار جها نسان

۱/ - در سال ۱۳۶۶ پسر ام احمد عثمان که به
جناب پوپل صاحب با مرحوم جناب میر عزیز
الله (سادات) بغرض فاطمه و همدردی به
خانه ما در عقب لیسه حبیبیه برای تعزیت
و تسلیت تشریف آورده بودند.
۲/ - "الانسان عبید الاحسان"

غضبی مسلمان

محترم مبارز سیال له بن خذ

بیا ظلم زیات شوی پدی مونزه افغانا نودی
زیره که زمونز له خوا اختیارئی دملایا نودی
دهر محترم زیره په لویشتونوپه گزونو له
بویه چی زوولی کوم را بین که با مپرا نودی
را غلل زمونز وطن ته دسرهندنه استادان
دا وطن که زمونز دی خو په واک دحضرتا نودی
وی پلوره ناموس دهر افغان په پاکستانکی بیا
گوره چی دا خرنگه اسلام دوا بیا نودی
مه پوشته له ننگه له ناموسه چی هینگنکی
حکه چی غیبتلی مسلمان دا خوانیا نودی
نخه اورم که نه اورم چی "تاجک دی فوقهه"
کفر دی که ووایم دوران د لولچکا نودی
"په داسی بلا واپری چی پرتوگ په غاړه را وری"
دی امله هرڅوک اوس ارمانکی "نجیبا نو" دی

سنتی ه، چار یا پنج هجا را با هم یک جامی کند و پایه (Foot)

پایه وجودی آر. در انگلیسی Tum-tea, Tea-Tum و غیره
و در عربی فعولن، مفاعیلن و امثال آن پایه است. عروض نوین
جناب دوکتور بی پایه است و تنه پایه است که بحر از
هم تفلیک می کند و اما تا حال هندیان باز از جناب دوکتور بر سره ام
که اگر زحافات را کنار گذاریم پایه ها را کنار گذاشته ایم و
وقتی که پایه نباشد که انواع بحرهای هین صریح، زمل، جز
و غیره را از روی چه تعیین می کنید وایگان از پاسخ طفره گرفته اند

که رفته اند. تا آنجا که من می دانم در عروض یونانی، سانسکریتی، انگلیسی،
فرانسوی و عربی سبب ها، ودها، فاصله ها یا هدرگر ترکیب
می شوند و پایه Foot را می سازند. گما خود به جلد اول دایره
علوم اسلامی از ص ۴۴۷ تا ۴۷۷ مراجعه بفرمایید و بخواهید:
«بدین ترتیب هر کدام این هشت پایه می تواند به کیوه
آتی به اجزای متشکله خود تقسیم شوند:

مفاعیلن / لن - سبب خفیف + سبب خفیف + وده مجموع
ف / عو / لن وده مجموع + سبب خفیف + سبب خفیف
مس / تف / عو / لن وده مجموع + سبب خفیف + سبب خفیف
و به همین ترتیب تا آخر *

۴) - هنگامی که من موضوع تقلید عروض دانای ایرانی را از عروض
انگلیسی و فرانسوی مطرح کرده ام جناب دوکتور مرا از مرحله پرت
تصور نموده اند حال آنکه بدجمله این خودگان استند که در میان
عروض های مختلف دیوار آهنین درست می کنند و نشان می دهند
که از مرحله پرت استند. بدین معنی که عروض انگلیسی و فرانسوی
صرد و از جهان عروض های کی یونانی و لاتین اقتباس گردیده اند.

فرانسیس استیل من (Frances Stillman) درین مورد
می گوید:

"طوری که مشاهده می کنیم انگلیسی زبان قادر
نیست شعر لاتین و یونانی را طوری که باید خوانده شود بلند بخواند
می داند که هر چند کمیت، مشخصه بارز عروض آن دوزبان
است ولی عمیقاً بر سیستم شعر سببی انگلیسی اثر گذاشته اند.
نمونه های اساسی و رابطه هر چهار عروض
مهم با هدرگر یکسان است. در انگلیسی هجای تکیه دار
(Accented syllable) هجای دراز لاتین و یونانی
و هجای عادی (Unaccented syllable) هجای هجای
کوتاه لاتین و یونانی می باشد، بنابراین عروض یونانی جمله تمام
عروض های جهان خوب است." (مراجعه شود به مباحثه کاعبر
و فرسنگ قافیه در زبان انگلیسی جلد ۱۹۹۱ ص ۴) -

به همین دلیل بعضاً کلمه های دوجایی را در شعر انگلیسی کوتاه و به یکجایی تبدیل می کنند و به طور مثال به جای Heaven - Heaven می گویند.

(۷) اکنون می آیم بدان بخشی که جناب دوکتور آن را حقیقت بدیایین داشته و سوگند یاد کرده اند که اگر می دانستین که من از بدیایین ایشان اطلاع نداشته ام اصولاً با من وارد بحث نمی شدند. جوش مزین جناب دوکتور! بدجنانه علم چنان تن جلوه میدهد که پروای دل بستن ما را به بدیایات نمی کند. من تا حال حدیث با به مناسبت های مختلف نوشته ام که صداهای صامت به تنهایی خود قابل تولید نیستند و صایات ها قبل یا بعد از آن صداهای آید و بلاک حرکت می دهد. به همین دلیل در زبان عربی و اول های کوتاه a, e, u, i, o, y, و ... در فارسی، کره، ضمه را به صورت اِصْراب یا حرکت دهنده صامت ها یا کانونیت های بینین. این نظریه مدت ها در زبان شناسی مقبول که اول یا صایات مرکزها و صامت ها حواشی هجایی باشند، اما خیلی وقت است که مآله انکشاف بعدی یافته و در حوزه شکالیت علمی افتاده است. بدین معنی که از دیدگاه فونیتیک (آواشناسی) صایات ها به وسیله شیوه تلفظ از صامت ها فرق می شوند یعنی در جریان تلفظ صایات مجرای صوتی باز است و صوت توالی پیدا می کند ولی در جریان تلفظ صامت مجرای صوتی زود بسته می شود و صوت توالی ندارد اما از دیدگاه فونولوژی شیوه به کار برد این یونیت ها در زبان گفتار است که صداد را از یکدیگر امتیاز می بخشد. به طور مثال در کلمه 'بهد' (bēh) و 'و' (u) را از دیدگاه فونولوژی باید صامت قبول کنیم زیرا که صایات یا اول (o) در مرکز هردو قرار گرفته است و حواشی باید کانونیت باشند ولی از دیدگاه فونیتیک یا آواشناسی در هنگام 'بهد' (bēh) گفتن مجرای صوتی باز است و صدا توالی پیدا می کند و بنابراین صایات یا اول است برای حل مشکلاتی از این دست بود که اصطلاحات نیمه صامت و نیمه صایات به وجود آمد و کینت پیک (Kenneth Pike) آواشناس معاصر آمریکایی درین جا هم نایستاد و اصطلاحات Vowel و Consonant را وضع نمود و گفت که تمام صایات ها Vowel است و ولی صامت های توانمند Vowel و Consonant صرد و پاشند. اول چون خطماً متحرک است خود به تنهایی می تواند هجا باشد و در آغاز بیاید به طور مثال کلمه 'آباد' مرکب از دو هجا است و هجایی اول آن تنها اول (A) می باشد (AbAd) در کلمه 'آبد' (abAd) هجایی اول تنها اول (a) است همچنان در انگلیسی کلمه 'ever' مرکب از دو هجا است هجایی اول آن تنها اول (e) است.

نرخمی شوی قام په وینومی وطن رنگ شو
د احمد شاه په لاس جوړ شوی تاج محلرنگ شو
د تخت او تاج دلیونیا نوپه غوبل کی خدا به
دهزاره ر تاج لکه اوزبک پشتون نصیب جنگشو

د تاریخ ویا په ستریا با خه شوی
بانی د ملک لوی شاهنشاه خه شوی
د وخت آخر راته بتان جوړ کړی
ای بت شکنه! احمدشاه خه شوی
(داکتر حفیظ اللہ خوزلن)

انتخاب وارسالی محترم غلام سخی ظاهری

از جنگ طاغوتان

وطنویرانه ازیا راست یا اغیا ریا هردو
مصیبت از مسلمانها ست یا کفار ریا هردو
جنایت خلق و پرچم کرد در آخریکولوریش
دوصد لعنت با و شان یا با ستعمار ریا هردو
تنی مزدور روس و مشتی از ایران و پا کستا
گنه از ماست یا از دشمن غدار ریا هردو
بیول غیرچندنا کس فروختند اینوطن فسوس
وطن ویران از رُبل است یا کلدار ریا هردو
"همه دا وطنخواهی زنند اما نمیدانند
وطنخواهی بگفتا راست یا کردا ریا هردو"
وطنرا ای خدا از جنگ طاغوتان رها فرما
بحق حیدر کرار ویا رغا ریا هردو
بهشتم ای وطن ویران بدست ظالمان گشتی
وطندارم توهم آواره و بی خانمان گشتی
دوبیت بین ناخنکها از لاهوتی تضمین شده

پیام محترم سید عمر محبت بهائینه

ای آئینه رنگت را زرد نبینم
محتاج بدست هر نامرد نبینم
عمر گذشت باقی هم میگذرد
ز درد افغان ترا بیدرد نبینم
هرکی در تو بیند خود، خود بشکند
بررخ تو من آه سرد نبینم

همان سحرآمیز ملک اسلام و غیره

آغاز حملات نظامی بر شهر کابل 10

ناظرین سیاسی را عقیده برین است که تعرض نا کام علاوالدین خان از طریق سرحدات ایران و بكمك دولت ایران بالای مواضع سرحدی ولایت هرات و تبلیغات دروغینی که در ظرف سه روز اولیای کابل و خصوصا نمایندگان اجیرشان در امریکا - اروپا براه انداختند تصمیم طالبان را برای حمله بالای شهر کابل تسریع نمود.

سرپس خبررسانی خالد پشتون اولین مرجعی بود که این خبر را بمارسانید و اگرچه روز بعد اخبار ریوتر و اسوشیتد پرس نیز رسید اما ما بمنظور تقدیر از همکاری این هموطن فعال و زحمت کش خبرسرویس او را عینا نقل میکنیم:

ظهور وقت وطن - طالبان دیشب (بوقت وطن) بر کابل حمله شان را آغاز کرده اند. و این ظاهرا حمله ایست که انتظارش برده میشد. طالبان در نتیجه تعرض نظامی شان خط مقاومت و خط نخست دفاعی جمعیتیان و شورای نظار را درهم شکسته و چارسیاب را اشغال کرده اند. جنگ طی لحظه ای که شما این مطلب را مطالعه میفرمائید در تپه های ریشخور و خیر آباد جریان دارد. شدت نبرد سنگین است و نیروهای طالبان بسوی شهر کابل در حال پیشروی اند. (بی بی سی و ریوتر)

تصور می رود اگر نیروهای طالبان بروفق مرادشان پیش بروند شاید در جریان روز به دهمزنگ برسند زیرا دگر خط مقاومتی وجود ندارد - و چون نیمی از کابل در تصرف ~~افغان~~ در دستم و حکمتیا ریود، بنا به طالبان با سهولت با این حمله شان ان نیمه را تصاحب خواهند کرد. قرا رملادظه درهم شکنی خط نخست مقاومت اثر سوء بالای مورال جانبداران حکومت وارد آورده است.

عکس العمل افغانان مقیم صوبه سرحد و پاکستان متفاوت است: برخی با خوشبینی اظهار میدارند که ربانی در حال سرنگونی است و اگر چند روز مقاومتی هم بکند در نواحی هیرخانه خواهد بود. قرا ریک اطلاع دیگر علت معطلی حمله طالبان بر کابل این بود که ایشان میخواستند حمایت مردم شمالی را بدست آورند و ممکنست باین مامول شان نایل آمده باشند.

پروگرام انگلیسی بی بی سی همین لحظه مطالب فوق را تصدیق کرده گفت که طالبان بیشتر از بیست کیلومتر از خط سابق شان در میدان شارب طرف کابل پیشروی کرده اند (پیتزگریست ۱۵ اکتوبر ساعت یک شب) پیتزگریست از کابل خبر داد که جنگهای شدید در مواضع ریشخور بین نیروهای دو طرف جریان داشته و به نفع طالبان تمام شده است. طالبان موفق شدند فرقه ریشخور را نیز تصاحب کنند. در جنوب کابل مناطق شیوه کی و اطراف آن را نیز طالبان متصرف شده اند. ۱۲ اکتوبر ۹۵

۱۲ اکتوبر - بینظیر هوتو صدراعظم پاکستان دولت هند را متهم نمود که در امور داخلی افغانستان مداخله نموده و برای رژیم ربانی اسلحه و مهمات حربی تهیه و فراهم میسازد. بجواب آن سلمان خورشید وزیر دولت هند گفت طالبان برای حصول مقاصد شان از طرف پاکستان حمایت میشوند و گفت دخالت خارج در افغانستان اینده بسیار تاریکی را برای آن کشور بوجود میاورد و هوشدار داد که افغانستان تجزیه خواهد شد.

دولت پاکستان از حکومت کابل تقاضا کرده است که مبلغ ۱۵ میلیون دالر جبران خسارات سفارت ان کشور را در کابل بپردازد. این تقاضا روز پنجشنبه از طرف وزارت خارجه پاکستان بشا رژدافر سفارت ربانی در اسلام آباد سپرده شده است.

۱۴ اکتوبر منابع وزارت دفاع کابل گفتند که تپه ریشخور و چند موضع دیگر در ریشخور را از طالبان دوباره تسخیر نموده اند. اما این ادعا از منابع بیطرف تأیید نشده است.

خالد پشتون بتاريخ ۱۴ اکتوبر از حلقه های افغانی در پاکستان اطلاعات ذیل را مخابره کرده است:

طالبان اکنون در دوجبهه بینی حصار و کارته سه با نیروهای دولت درگیر اند. طالبان از راه دارالامان بکارته ۳ نزدیک شده و از طریق سنگ نوشته و قلعه به بینی حصار در خط اول مصروف جنگ شدیدی میباشند.

تپه های خیر آباد در تصرف طالبان قرار دارند و کابل را دیو تأیید کرده است که طالبان علاوه بر مناطقی که روز سه سنبه اشغال کرده اند پوسته های جدید حکومتی را نیز بدست آورده اند.

۱۴ اکتوبر باشندگان شهر کابل میگویند " ما یقین داریم طالبان کابل را اشغال خواهند کرد و مطابق عملی که در سایر شهرهای افغانستان کرده اند طبعاً بما ضرر نخواهند رسانید. بنا به ما در کابل می مانیم و اگر از ما طالب کومک شوند با ایشان همکاری خواهیم کرد. علاوه ما میبینیم که نیروهای طالبان محض براه هدف نظامی بمباری میکنند و تاکنون هیچ را کتی در ساحه ملکی اصابت نکرده است و نه از افراد ملکی کسی بقتل رسیده است و چون بر ما متعرض نمیشوند ما هم کاشانه خود را ترك نمیگوئیم."

رشید دوستم در جدال بین طالبان و ربانی موقفی قسماً بیطرف را اختیار کرده است و گفته است اگر طالبان موفق به تسخیر کابل شوند ما خواهان کدام سهم از آنها نخواهیم بود. چنین بنظر میرسد که دوستم در نهایت خواهان رول خود بحیث مشر منطقه خواهد بود و با احتفال زیاد با حکومت مرکزی در تمام ساحات بشمول خلع سلاح همکاری خواهد کرد. رشید دوستم اخیراً تشویشی نیز ابراز داشته و آن اینکه ربانی و مسعود بنیا دگرایان مکتبی بوده روشنفکران را نمی پذیرند اما طالبان با اتخاذ قدرت شاید روشن فکران را در کنارشان قبول کنند. و اگر طالبان نیز به بنیا دگرای متوصل شوند آنگاه روشنفکران افغان از ایشان متنفر گشته بسوی مزار شریف خواهند رفت و به جنبش ملی خواهند پیوست.

از استاد محمد ظاهر هاتف

با استقبال صاحب ما حب سخن که گفته است :
صاحب دوجیز می شکند قدر شعر را
تحسین ناشناس و سکوت سخن شناس
.....

هر خا زنی نبوده عقیق یمن شناس
هر ناظمی نداشت به کمر عدن شناس
تشخیص باغ و راغ ز زاغ و زغن مخواه
بهرتر ز عندلیب نباشد چمن شناس
دیدم میان لاغر و باریک بین شدم
این مو تمیز می نکند جز رسن شناس
تنها بداغ غربت و آلام بیکیسی
میسوزم و جو شمع نیم انحن شناس
لاقد زبسکه خاین و صادق ز آب و خاک
سخت است در میانه تمیز وطن شناس
هر سرکه گرم شد محک خام و پخته نیست
جز پیرجام کیست سراب کهن شناس
ایمن مشو ز خدعه تلپیس پیشگان
ای آدمی تو از پدری اهرمن شناس
کثرت برای معرفت وحدت آفرید
فارغ ز فهم و هم تو میباش من شناس
گفتی بسی ز خوب و بد هر کسی سخن
(هاتف) چرا تو خودنشدی خویشان شناس
باز هم از استاد هاتف با استقبال حافظ :

دوش در حلقه ماقمه گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود
شبکه در بزم فروغ رخ نیکی تو بود
شمع بد آب که همسنگ ترازوی تو بود
دل بمسودام اگر بسته ام از موی تو بود
جان بیک سوسه گردانه ام از روی تو بود
رفته از خاطره ام ذوق گلستان / شادم
کاین فراموشیم از یاد دگل روی تو بود
وحشت هرنگهت الفت دل راست کمین
ای بسا میدکه رام رم آهوی تو بود
چشمه از یک سرمو رجم بحالم میداشت
تیر مژگان بکملخانه ابروی تو بود
کوه تمکین من از ناله جوابم دادی
این نفس سوخته مشتاق در و کوی تو بود
مشک می بیخت ز بوئی که سحر داشت صبا
بر سرم باد مگر خاک سر کوی تو بود
لاله چو سرزند از تربت (هاتف) دانی
که چه گلهای بدلم در هوس روی تو بود

طیفلی

از محترم استاد عبدالغفور شرر

قانع از خوان کرم لقمه نان می جوید
منعم از حرص بخود آفت جان می جوید
عیب خود زاهد سالوس ز هر کس پوشد
لیک هر آئینه عیب همگان می جوید
لاف از همت و غیرت زند اما چو شیش
رزق در خون وجود دگران می جوید
رایگان حرف ز جنت نزنند با مردم
بهر خود ثروت و هستی جهان می جوید
نیست راضی که نسیمی بوزد بردگری
بخودش سایه طوبی و جان می جوید
عشر خواهد ز زمینی که ندارد خرمن
نفع خود در ضرر و نقص کسان می جوید
کرد سودا بسر زلف (شرر) دانش و دین اندرین کارنه سودونه زبان می جوید

« دو مصوت بدون این که صامتی میان آنها فاصله ایجاد کند کنار هم نمی آیند » از دیدگاه زبانشناسی مطلقاً اشتباه است و معنای آن این می شود که در هیچ زبان مصوت دوگانه یا (Diphthong) وجود ندارد. در کلمه «درو» (daroo) «دفا» (da) «فانگ» (aa) مرکب

از واول های (a) و (o) است حالا آن صامتی که در میان این دو فاصله افکنده باشد کدام است؟ متغیر این که جناب دوکتور در میان این دو نیز همان حشره موهم خویش را تصور نایند. در کلمه «Ad» همین

دفا «At» (تورات) در وسط می آید اما در فارسی ایران مصوت های دوگانه و «او» «جول» و «یا» «جول» و «او» «جول» و «یا» «جول» وجود ندارد و ایرانی نو «ma» را «mo» آورد (OrAd) «ay» (Chai) را چایی (Chae) و «ah» را «ai» را «Kai» تلفظ می کند. جناب دوکتور در نتیجه طول اقامت در ایران خصوصیات زبان دری

افغانستان را اندر یاد برده اند و معیار قضاوت گان فارسی ایرانی است. از این مآله که بگذریم در کلمه های «unimportant» و «understand» صا های (un) و (im) هر دو با صایت های (u) و (a) آغاز می شود. همین در کلمه های «sport» و «strain» و «strength» صا های (sp) و (str) دو صامت و سه صامت پیرم بدون صایت می باشد و در کلمه های «spin» و «stomach» نیز همین یک ترم وضع همین منوال است. در زبان دری صامت دوگانه یا «cluster» در آغاز وجود ندارد ولی در وسط و آخر ملماً وجود دارد.

جناب دوکتور هنگامی که وارد محضر زبانشناسی می شوند متواتر تصور حرف را کنار بگذارند، چون همان طور که قبلاً عرض کرده ام بعضاً صداها مرکب از دو حرف می باشند چنانکه در زبان یکتوبه هر مثال صدای (خ) مرکب از (دال) و (ز) و صدای (غ) مرکب از (د) و (س) و در زبان عربی نیز صداهای (ط) و (ظ) بالترتیب مرکب از (ت) و (ق) و (ز) و (غ) می باشد به همین دلیل در ساجد قدیم هر دو را به صورت (تقی) و (زغی) درج می دادند. خلاصه می کنم :

۱) در آغاز صا مصوت می آید ولی این مصوت که خفلاً متوکل است و هر قدر بخواهیم تلاش داده می توانیم در رسم الخط ما به صورت بدل نوشته نمی شود و شما که حرف را در برابر حرف قرار می دهید اگر (آب) را به شکل (آب) می نوشتند حرف آن را با (آب) مساوی می یافتید و چار این اشتباه که صایت در آغاز نمی آید نمی گذرید.

۲) صا می تواند مرکب از دو صا حتی به صا های صامت نیز باشد. این تصور جناب عالی که « دو مصوت بدون اینکه صامتی میان آنها فاصله ایجاد کند کنار هم نمی آیند » از دیدگاه زبانشناسی اشتباه محض است زیرا که دفا «Kaid» در زبان عربی نیز وجود دارد و «Kumai» و «Kaid» عیب (Kaid) «Kumai» و غیره.

رنج غربت

زارونا بود میتوان کرد مردم رنجور را
مشکلت کس برده سازد ملت غیور را
شیشه دل را بدست دلشکن دادن خطاست
پیش طفلان کی گذارند چینی فغفور را
حال ما آوارگان پرسند اگر یاران بگو
رنج غربت تلخ سازد عشرت مهجور را
لذت و کیف شراب معلول تفسیر است ولی
کی حرام سازد شریعت خوردن انگور را
گردناری چشم بینا حرف غبر باید شنید
چاره جزوا بستگی نیست مردمان کور را
شدت شوق و هوس هم علت کمبود ماست
در شب تاریک همیشه پروانه جویدنور را
شیوه غارتگران باشد مدام ویرانگری
میزنند آتش پی شهد خانه زنبور را
از برای کسب قدرت خدمت غیر میکنند
شرم و عاری نیست یاران آدم مزدور را
سجده گر پیش صلیب باشد ویا سنگ سیاه
بت پرستی میشود تاویل چه سود منظور را
هر کجا باشد حقیقت چون متاع در انحصار
میکشند بردار آنجا پیرو منصور را
در میان مردمان زرع کنند تخم شفاق
زور مندان خوب شناسند شیوه منفور را
گر بود اصل تفاهم بین مردم پایدار
دور اندازد یقین هر کس سلاح زور را
از اعطای مرتبت عاقل نگردند سفلگان
سرمه کی زیبا نماید دیده های کور را
قمه غربت چه سودهر دم به پیش این و آن
جز طیبیان کس نداند شکوه رنجور را
گر برستوی خالت پرزند سوی وطن
شوق و میل نزدیک سازد فاصله دور را
کی شود پنهان (امانت) درد غربت از رقیب
طفل اشک رسوا نماید رنجش مستور را

فریاد اکثریت خاموش

محترم م. ارسلان از نیویارک

ای دوستان نگاه بی بر چشم پر نم ما
باید گریست دریا بر روز ماتم ما
از کشته هاست پشته در کشور شما یان
افتاده آتش جنگ بر کشت آدم ما
ما جان خود نهادیم در راه میهن خود
چشم کرم گشاید بر تحفه کم ما
بر تخت غصه ها خفت دور از وطن سلیمان
بر کلهک دیو افتاد امروز خاتم ما
آتش گرفت گردون از گریه دل ما

ای بی خبر شما یان از آه هر دم ما
شای میهن دُخرووی چیره هلته از سرای دشمن برخاست بانگ شادی
دهمت او دغیرت بی نباشد یی پنگر که دوست بنشست امروز در غم ما
پاته برقه دیر چووی چیره هلته ای آنکه در قساوت قصاب روزگارید
دا دافع دخیلها نهی او دجگری عالم
کیزی خرویش دسرو مغزووی چیره هلته
دیا خون شیخون لمسون لوی تمونیدی
بیا به شرنک تور و تیرووی چیره هلته
ننگیا لی تیردیری خکه نی بیزی
کوم چه واک اوویا پرووی چیره هلته خا لک و ژواک دپستنووی چیره هلته
داتل افغان دپشته دا خاصه ده
غلامی می غوره کپی هدیره ده
یا به لو پر سردزووی چیره هلته

هست مستقر تلک اسلام و غیره

جناب دوکتور اختلاف نظر در سبیل علی طبعی است
نه من قصد دارم که کیوه فکر خود را خواصی خواصی بر کما تحمیل کنم و از
کما بخوام که از نو خود بگذرید و کهنه من را بپذیرید و نه کما حق دارید
نو خود را به زور مشاجره بر من بفروشید.

صاف نظریه که در آغاز مقال برای تان عرض کرده ام هر ملت
لغات مثبت و منفی خود را دارد و ایرانیان هم در میان هزاران صفت مثبت
چند صفت منفی نیز دارند :-
الف) اهل انصاف نیستند و مفاخر فرسنگی افغانستان، تاجکستان و
حتی نیم قاره هند را به دلیل این که زبان شان فارسی دری است به خوشی
اختصاص داده اند به قول رحمان بابا :

که خوک تله د انصاف در ته به لاس کا
خیل تتهواو دبل آس به برابر کبری

ب) هر جا که شخصی مشهور دیدند می گویند برایش اصل و نسب ایرانی
تراش کنند :-
ج) تعصب ایرانی و محوب در برابر یکدیگر یکسان ملت ما را هم در خون
نشانده است. ایرانی تنها آن گاه می تواند با ما دم از برادری بزند
که هویت مستقل ملی ما را در اصل و نظر به رسمیت بشناسد نه اینکه
حتی امروز هم بلخ را شهری ایرانی بخواند و تاریخ افغانستان را در دست
تاریخ ایران بشمارد.

جناب دوکتور، شما دریکی دومورد زمام عقل را به دست
احساس سپرده مرا نه نامرده و «جان کاکا» خوانده اید و
مردم هتای خود را به این سادگی نامردنی خواند و لی آن جا که بازار
مجامله و تعارف گرم باشد بار معنی از دوش مفاهیم فرو می افتد و
هر چه می گویند یا به حساب مجامله می گویند یا به حساب تعارف.
و اما این که شما مرا چنان کانه خطاب کنید بدین تانه
خود را در سطح کودک نیسوار پی قرار می دهید که در غرور نیسوازی
باز خود را پسر جان بخواند از صراحت نصیحه خود یک بار دیگر مغفرت
می خواهم. با عرض خرمست.

محمد انصاف

کنده والی

محترم نصرالله نیازی

ودی ورا نو خرابوته سپکه مه کړه
شایی خاله دبا شووی چیره هلته
په ظا هر که خرابی او کنه والی دی
پاته برم به دکل مووی چیره هلته
دا چه پکی هدیری او دمانی دی
کیزی جوش دویو سرووی چیره هلته
دا چه کور کلی پاره ویرانی دی
بیا به شور دتوریا لوی چیره هلته
چه ئی سترنا موسجا پریت جنگیزی
کوم چه واک اوویا پرووی چیره هلته
داتل افغان دپشته دا خاصه ده
یا به لو پر سردزووی چیره هلته

در اثر عارضه فشارخون مہارنشده و توصیه، دکتور معالج، روزی چند غرض معاینات دقیق و جستجوی منشاء اصلی این درد در درمان ناپذیر برای من، اجباراً "تن در بستر شفاخانه دادم". در دوران سه هفته اقامت و نیاز طبیب و پرستار کشیدن، یگانہ رفیق تنہائیم مجموعہ اشعار ناب استاد غلام احمد (نوید) بود. این مجموعہ بہ تصمیم دکتور اسداللہ شعور بہ اہتمام بنیاد فرهنگ افغانستان در تورنتوی کانادا طبع شدہ است کہ چنین خدمت بزرگ فرهنگی در زندہ نگہداشتن اثر شاعر بلند پایہ، وطن عزیز در غربت و حلائی وطن قابل تمجید می باشد. مطالعہ، اشعار دلنشین و ہر دل پسند استاد نوید در من چنان اثر گذاشت کہ ہر کدام را مکرر در مکرر خواندم و در دسوزن و تلخی ہای دواۓ بیمارستان را بر خود گو اراساختم. اثر این اشعار زیبا در من چنان بود کہ در همان بستر بیماری وزیر فشار معاینات دکتور معالج، بعضی از اشعار استاد را استقبال و دو سہ تارا تخمیس کردم. اینک یک مورد را با اصل شعر زیبای استاد غرض مطالعہ، علاقمندان تقدیم میکنم کہ اگر صفحات مجلہ حوصلہ و گنجایش انرا داشتہ باشد لطفاً "ہر سہ را در یک صفحہ بچاپ برسانید در غیر ان فراموشش کنید". با احترام

قوم بی سر

۹۵/۷/۴ بن

شیر مادر

کلید مہکدہ

زمن سوال مکن حال زار کشور را
تو خود بیا و نظر کن قیام محشر را
رسیدہ است بلایی کہ در نظام جہان
خدا نصیب نگر داند ہیچ کافر را
بلا چگونه بلا وستم چگونه ستم
بہ تیغ تیز برادر کشد برادر را
ز شرق و غرب بہ این ملک غم فرو یزد
کسی ندیدہ چنین، باختر نہ خاور را
ز خواب جہل نخیزد بسور اسرافیل
چہ شد خدای من این مردم دلاور را
دلیر مرد تہمتن کہ مرد دوار شکست
ہجوم لشکر چنگیز و ہم سکندر را
کنون بہ حل معمای خویش حیرانست
بجہل و جعل مرکب فرو کند سر را
حدون بی ادبی عام کردہ اند چنان
کہ کس نہ فکر سر خود کند، نہ افسر را
مگو مگو کہ وی اولاد دما در وطنست
کہ ناخلف نکنند احترام مادر را
ز خود سری بکسی تن نمیدہند (اسیر)
چہ پیش آمدہ این مردمان بی سر را

نخور دہ با شہمگر ہیچ شیر مادر را
کہ تا دوبارہ نبوسم دہان ساغر را
ترا بمن سرمہ رو وفا، بدان ماند
کہ تا بکعبہ مسلمان کنند کافر را
لبت چوقندم گیر مکیدہ، آب کنم
اگر بدست من ارند این مکرر را
بہ آب توبہ مگر شستہ اندام من
کہ ساقی از کف من دور کرد ساغر را
تو شاد باش، اگر چہ بہ شعلہ ہای فراق
شبانہ یکہ و تنہا شمارم اختر را
مقدر است کہ جان در رہ، تو بسپارم
بگیر تیغ و بجا ساز این مقدر را
ز حد گذشت غم و محنت فراق ولی
بدوش میکشم این دردنا بر ابر را
نگار از پی قیلم نشستہ است بجنگ
رہان میکنم آسان کنار سنگر را
زمن میرس کہ ز اہد دگر چہ میگوید
کہ نہ ز من سخنش دادہ رنگ جوہر را
(اسیر) نام رقیب از چہ میبری بزبان
مگو کہ نام وی الودہ ساخت دفتر را

مگر ر بودہ صبا بوی زلف دلبر را
کہ مشت، مشت فشاند بباغ عنبر را
چو یک دوبار بلبل لبنت تماس گرفت
ہزار بوسہ نمودم دہان ساغر را
درین بہار برانم کہ داد عیش دہم
بود محال کہ بینم بہار دیگر را
چو بزم خوش بود، ایکاش ساکنان سپہر
دمی نظارہ نمایند چشم اختر را
ز بسکہ عریذہ بر پا بود درین محفل
صدای مشت خراشید گوش ساغر را
گر التماس کند شیخ، رہ بہ بزم دہید
بشرط آنکہ گذارد بیای خم سر را
کلید مہکدہ گر نیست پیش شیخ چہ باک
بہر طریق بود باز میکند در را
مراب سوز بہر جاکہ خواہی ای گردون
ندار داتش من احتیاج مجمر را
ز خاطر من رود لطف این چمن ہرگز
چسان ز یاد برد طفل مہر مادر را
(نوید) حیف کہ مرغان بوستان نشاط
بیاد خویش نیارند مرغ بی پر را

والسلام

نہ گندم نی جزاوی و نہ خرمن
کجا شد گاودگو سغند و چراگا.
ہزارہ، از بک و پشتون و تاجک
بیا نزد تر بیا بابای ملت
اگر طالب طلبکار تو باشد
اگر آئی صفا فی حیزد از تو
چہا ستانم درین دنیای غرت
نہ بلبل در ردونی شور بلبل
چو کبک و سی سی و غمری و کبوتر
دلم تنگ است بھر کہ و دلم
زمین داریم و دمعانی ندارد
چہ شد کین درم چوپانی ندارد
بہ دنیا دیگر ارمانی ندارد
کہ دیگر وقت، جبرانی ندارد
خدا داد نہ کہ خسروانی ندارد
کہ کار خیر نفعانی ندارد
کہ دوغ و توت و تلخانی ندارد
چو گلگشت و بدشتانی ندارد
یکی مرغ، غنہ لہانی ندارد
درین جاہ کہ و دلامانی ندارد
تخن منب لگو گیر است "ناظم"
نواۓ عنہ لببانی ندارد

خیل اللہ ناظم باختری

۱-۱۰-۹۵ حامبرک

بہ استقبال ازین بیت شاعر شہنشاہ و شہر گزینہ کرم احمد صہبانی جہا
اگر کس دین و ایمانی ندارد
یعن کن غرت و شانی ندارد

خار غم

دولن سردار و سلطانی ندارد
بنازم کابل و ویرانہ ام را
سراسر و حشت است قتل و غارت
چرا جنگ آوردان فتنہ انگیز
مسلمانی اگر این است ہیبت
میان تاجک و پشتون و ازبک
متناسکہ باشد آتش فرور
مگر ما فتنہ روی زمینیم؟
کسیک تو کہ بیگانگان است
خدا یا بشکند این طوق لعنت
دولن از خار غم آلودہ گشت
دواۓ درد و دلامانی ندارد
کہ جز حال پریشانی ندارد
کسی پردای الی بی ندارد
عمل بر حکم قرآنی ندارد
شریعت است و پرستانی ندارد
مشہد دگشتہ تا دوانی ندارد
بہ قدر ذرہ ایمانی ندارد
کہ کار جنگ پایانی ندارد
غم کفر و مسلمانی ندارد
استارت مرد افغانی ندارد
بهار و باغ و بستانانی ندارد

factions who continue to subject people crossing their territory to various human rights abuses as documented by Amnesty International over the past few years. Even if they do make their way out of Kabul, there are not many safe places for them to go to. Borders between Afghanistan and Iran are sealed, severe restrictions are imposed on the arrival of Afghan refugees to Pakistan, and the conditions under which the displaced Afghans live are often degrading and inhuman.

Amnesty international has over the years appealed to successive governments and armed opposition groups in Afghanistan to ensure that their forces do not commit human rights abuses. Amnesty International's appeals to the armed political groups, including the Taleban, are purely humanitarian in nature regardless of whether or not these groups have received international recognition.

RECOMMENDED ACTION: Please send telegrams/express/airmail letters in English or your own language:

- appealing to the Taleban leaders to ensure the safety of the civilian population in Kabul and in particular to ensure that their armed forces refrain from deliberate or indiscriminate attacks, which includes shelling, on civilians.
- urging the Taleban leaders to respect the principles of humanitarian law that are designed to ensure the protection of civilians and non-combatants in situations of armed conflict.
- pointing out that in the past Amnesty International has made similar appeals to the governments in Afghanistan as well as to the armed political groups.

APPEALS TO:

Moulavi Abdul Rahman Zaheb
Office of the Taleban
Darul-Uloom Zia-ul Madares
Jamrood Road
Board
Peshawar
Pakistan
Telegrams: Taleban Office, Peshawar, Pakistan
Salutation: Dear Moulavi

Please give your section's address for responses (not your home address).

Sections are requested to send copies of this UA to their home governments. Please request them to use their influence with countries which have links with Afghanistan, including Pakistan, Iran, and Saudi Arabia, to ensure the safety of the civilian population in Kabul.

COPIES TO: Pakistan's diplomatic mission in your country requesting them to forward that to the Taleban leaders in Pakistan.

PLEASE SEND APPEALS IMMEDIATELY. Check with the International Secretariat, or your section office, if sending appeals after 26 October 1995.

اعانه های خير خواهان

هموطنان ذیل بتا سی از احساس وطنخواهی و بشرخواهی بمنظور مساعدت و کمک به اوارگان افغان در پاکستان ویا بسایقه صمیمیت و رواداری بمجله ائینه افغانستان مساعدت نموده اندک با تشکر و امتنان بی پایان وصول مبالغ ذیل را اطمینان میدهم :

اعانه بمجله ائینه افغانستان

محترم عیدالوهاب فرزانه از ویرجینیا ۲۶ دالر
محترم عزیز احمدنوری ۲۰ دالر
محترم حامد محمود از المان ۲۰ دالر
محترم ذلیل الله ناظم باختری ۲۰ دالر
محترم محمد سرور دمنی ۲۰ دالر

اعانه به اوارگان پاکستان

محترم نجیب الله پوپل از لاس آنجلس ۲۰ دالر
محترم صالح زاده از کونگتیگت ۲۰ دالر
محترم صفی الله التزام از نیویارک ۱۰۰ دالر
محترم محمد قیوم امیری ۴۵ دالر
محترم پوهاند داکتر نادر عمر/فرانسه ۴۵ دالر

یا دداشت اداره - تقاضای کمک بپاکستان خیلی زیاد و وجوه اعانه که نزد ما رسیده بسیار ناچیز است. انتظار داریم خیرخواهان درین موسم سرما درتزیید اعانه مساعدت کنند تا ما بتوانیم حد اقل برای ۵۰۰۰ فامیل منتظر و نیازمند فی فامیل ۱۵۰۰ کلدار کمک کرده بتوانیم.

AMNESTY
INTERNATIONAL

AMNISTIA
INTERNACIONAL

AMNISTIE
INTERNATIONALE

МЕЖДУНАРОДНАЯ
АМНИСТИЯ

منظمة العفو الدولية



國際特赦組織

4

URGENT ACTION

EXTERNAL

AI Index: ASA 11/13/95

EXTRA 110/95

Fear for safety

22 September 1995

AFGHANISTAN

Civilians in Kabul

The Taliban, an armed opposition group in Afghanistan have threatened a bombardment of Kabul if the forces of Afghan President Burhanuddin Rabbani do not surrender by 24 September. On 20 September, Agence France-Presse quoted Mullah Mishr, the Taliban frontline commander based in the provincial capital Maidan Shahr, south-west of Kabul, as saying: "We have given them a five-day ultimatum, starting from today."

Earlier, on 15 September, the Pakistani newspaper, *The News*, reported that the Taliban had threatened to attack the Afghan capital if President Rabbani does not step down. It quoted a Taliban spokesman as saying that diplomats, members of humanitarian organizations and all foreigners should leave Kabul or take shelter in safe locations.

Amnesty International is appealing to the Taliban leaders to ensure the safety of the civilian population of Kabul and, in particular, to ensure that their armed forces refrain from deliberate or indiscriminate attacks, which includes shelling, on civilians. Amnesty International further urges the Taliban leaders to respect the principle of humanitarian law that are designed to ensure the protection of civilians and non-combatants in situations of armed conflict.

BACKGROUND INFORMATION

Continued hostilities have resulted in catastrophic human rights abuses inside Afghanistan. All warring factions have carried out attacks against residential areas with disregard for the principles of international humanitarian law. The factions have usually justified targeting civilians in residential areas by saying that the people living there have supported a rival group. Tens of thousands of people have been killed in various parts of the country by the bombs dropped and rockets launched deliberately or indiscriminately against their homes, schools, hospitals or even places where they have sought shelter from such attacks. The vast majority of the victims have been non-combatant Kabul residents.

Previous attacks against Kabul stopped when the Taliban forces entered and subsequently retreated from western Kabul and its surrounding areas about five months ago. The relative calm allowed humanitarian organizations to set up operations in the capital.

With the threat of a renewed attack against the city, once again fear of a repetition of the daily bombing of Kabul which started in January 1994 and lasted for over a year, leaving tens of thousands of people dead and hundreds of thousands homeless has made the protection of unarmed civilians a prime human rights concern.

The 600,000 remaining inhabitants of Kabul will find difficulty to seek shelter from a renewed attack, and since few places in Kabul have been immune from deliberate or indiscriminate attacks in the past, Kabul's non-combatant residents are once again at risk of becoming the targets.

It is difficult to see how non-combatant residents of this battered city can find safety in another location. To leave Kabul, they will have to cross numerous check-points manned by the armed guards of the various

Resolution by the Afghan immigrants residing in the USA
In the name of Allah, the most compassionate and the most merciful!
Sept.21,1995

The vast majority of Afghans, residing in the United States of America, have gathered here to draw attention of the international community and the honorable delegates attending the fiftieth anniversary of the United Nations and its regular annual sessions, to the critical and explosive situation in Afghanistan. A bloody war has been waged by the current Kabul regime against the peace-loving Afghans. As a result of this infamous war thousands of innocent have been killed, hundreds of thousands have become refugees: national and personal properties have been looted and destroyed. This unwanted war must cease immediately and unconditionally. The inalienable right of self-determination and self rule must be granted to the Afghans who can then, and only then, could form a stable, strong, national, Islamic, central government based on the will of the majority of Afghans. The other main purpose of our meeting is to reveal to the world and to all participating nations in the current sessions of the United Nations General Assembly the fact that the sovereignty and legitimacy of Kabul regime is in doubt. There is no legitimate government in Afghanistan, therefore, the delegation despatched by the Kabul regime can't be representative of the Afghan nation and should be prevented from speaking on behalf of the Afghan nation.

We Afghans express our appreciation to the United Nation continued efforts to restore peace and security to Afghanistan, and to declare our support for the United Nations peace plan submitted by special envoy, His Excellency Mahmood Misteri.

We request from the United Nations to take effective, practical and serious measures to:

1. stop the foreign interference in the internal affairs of Afghanistan which is the main cause of the war and bloodshed. Peace can not prevail unless all states refrain from intervening in the internal affairs of Afghanistan.

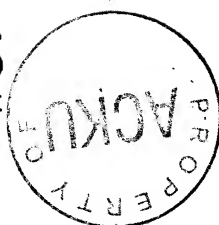
2. render its continuous cooperation for the establishment of a strong central administration in Afghanistan, which would be capable to strengthen peace and security in Afghanistan.

3. point out to the world that historically in Afghanistan, whenever the country was faced with an enormous national or political crisis, the dilemma always have been referred to the traditional Grand Assembly, Loya Jerga. Under the current circumstances the convening of an emergency Grand Assembly will pave the way toward a free election under the auspices of international observers.

4. draw attention to the fact that the illegitimate Kabul regime has no popular support and its rule is limited to less than one quarter of the Afghanistan territory. According to the universal definition of a state it does not meet the norms and criteria, therefore, it should be recognized as a warring faction. Strong political pressure should be applied that the Kabul regime must comply with the will of the majority of the Afghan people.

5. stress that the Afghan Mission to the United Nations legally does not represent Afghanistan, therefore, it should be expelled and its seat should be retained vacant for the arrival of representatives of a legitimate national, Islamic government.

Once again, in order to stop the war, bloodshed and destruction, we, Afghans, recognize the convening of an emergency traditional Afghan Grand Assembly (Loya Jerga) and establishment of a sovereign, legitimate, strong, national, Islamic central government as the only logical and practical alternative.



AFGHANISTAN
MIRROR

AN INDEPENDENT NATIONAL
AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT
PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

Founder & Publisher:

Sayed Khalilullah Hashemeyan (Ph.D.)

Professor of Kabul University (in exile)

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763 - U.S.A.

PHONES: (909) 625 - 9217 OFFICE

(909) 626 - 8314 HOME

FAX: (909) 625 - 9217

Articles published here do not represent
the views of the publisher or the board
of editors.

Articles sent for publication should
bear a full identity of the writer.

SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
\$ 48	Yearly	\$ 100
\$ 24	Six months	\$ 50

\$4 per issue in U.S.A.

\$10 per issue in Europe

Articles not published
shall not be returned.

بخش انگلیسی

Title Page

Resolution by the Afghan Immigrants
Residing in the USA p. 3

Urgent Action
By Amnesty International, London.....p. 4

Afghanistan: The Warriors' Bard Poetics
of Dissent (by Bruce Richardson).....p. 6

International Committee for the Cultural
Heritage of Afghanistan(Final draft)p. 10

Dari-Pushto Section :

Section : Salvation & Freedom of Afghanistan
pp.4-54

Section: Inter-Afghan Relations pp.55-92

Section: Language & Literature pp.93-113

اندازه آخرین اخبار از پشتو اول
۱۲۹ کتوبر-ریط لیا ن میگویند در باره کار با هم نقاط مهم را
متصرف شده اند صرف وزا رتخا نه ها و مراکز نظامی از دسترس
شان خارج است . و ادبیا رسنگونی طالبا ن گفت شوری نظار
ا هالی کابل را بحیث سپر قرار میدهند و از خانه های مسکونی
با لای مواظ طالبا ن فیر می کنند که هرگاه طالبا ن بدفاع متقابل
میپردازند ا هالی مسکونی متضرر و مضرود میگردند.

قرار است محمود میستیری با حصول اجازه طالبا ن از طریق
میدان هوا یی بگرام برای تعقیب مذاکرات قبلی بکابل
برود.

جریده (شهادت) اورگان نشراتی حزب اسلامی گلبدین-فمن
اعلامیه گفته است که "آمدن شاه سابق بجنبه مثل آمدن
نجیب و ربانی است." بحقیقه این جریده "مردم افغانستا ن
اگر شاه سابق را بدتر از نجیب و ربانی نمیدانند" از ایشان
بهتر هم نمیدانند. "عکس العمل نماینده طالبا ن باین
تبلیغات دشمنانه گلبدین و شرکا ؟ چنین ابراز شده است :
"از دفتر حزب اسلامی ما تلفون شد و در مورد این اعلامیه با
ما گپ زدند و نظرها را خواستند. ما در پاسخ گفتیم حتی آنانی
که طرفدار شاه سابق نبودند و قتی سلوک ما و شما را بچشم سر
دیدند طرفدار شاه سابق شدند . و وقتی کل ملت محمد ظاهر شاه را
بخواد و ما هم خود را مثل ارا ده ملت میخوانیم ما و شما کی
هستیم که با شاه مخالفت کنیم ؟"

آئینه افغانستان ن ذهنیت و عکس العمل بکتعداد افغانها را
بمقابل ما مدحیه اخیر گلبدین توسط را دیو بیام افغان شیت
کرده که دریک فرصت مساعد نشر خواهد شد. از جمله ۵۰ نفریکه
سوی شده ۵۰ نفر (زن و مرد) گفته اند در حالیکه گلبدین در
طرف دوشیم سال حدود یکدهزار نفر را مقتول و صدها هزار رینگ
را بیخانمان ساخته اما میخواهد مدرا عظم شود تا دومیون
شوی شیم جان افغان را بقتل برساند.

شماره مسلسل ۵۷ ، نمبر ۶ سال هفتم

میزان ۱۳۷۴ - اکتوبر ۱۹۹۵

SERIAL NO.55, VOLUME 7, NO.4, JULY 1995 - SARATAN 1374

necessary by the members of the General Assembly.

Section 2: The organization is a non-profit, non-governmental entity which does not follow or support any particular religious, political, ideological, racial, tribal, or other partisan group or belief, and is an international organization welcoming members and supporters from all nations.

Section 3: Current headquarters for The Committee is the Pacific Asia Museum of Pasadena, California, USA.

Section 4: The organization, under the patronage of the Pacific Asia Museum, pursues its goals with the understanding that the Pacific Asia Museum has no obligation for supervising the daily activity of the organization or for its financial support, and the Pacific Asia Museum agrees that its name and prestige are to be used only in the implementation of the plans of the organization.

Chapter 2: Aims

Section 1: The General Assembly seeks by all appropriate methods on international levels the following:

a. To prevent illegal and unprofessional excavation of historical monuments and artifacts.

b. To prevent smuggling and the sale of Afghan historical artifacts on the international markets.

Section 2: The General Assembly will seek cooperation and the establishment of understandings between local authorities and leading local personalities in Afghanistan, regarding methods to prevent further

destruction of historical monuments, particularly through air raids between opposing belligerent forces.

Section 3: The General Assembly will seek cooperation from national and international authorities regarding the repair, restoration and preservation of historical monuments and artifacts, especially those monuments which have been, or continue, to be in immediate danger of total destruction.

Section 4: The General Assembly will take the necessary steps for the repatriation of historical artifacts illegally removed from Afghanistan through legal channels, and which are currently under the control of opposing organizations and/or personalities in locations outside of Afghanistan.

Section 5: The General Assembly will seek various methods to reestablish the Kabul National Museum, the National Library, the National Archives and other Afghan institutions, and the return of artifacts to the museums in which they were originally located.

Section 6: The General Assembly will prepare an inventory of the known artifacts, and comparing it to pre-war inventories in existence in Afghanistan, France, the U.S.A., and other countries.

Section 7: The General Assembly will attempt to reach the Afghan citizens and professional groups, both within Afghanistan and other countries, to provide them with uncensored information about the cultural losses which have continued to take place. It will also seek the attention and support of professionals in the fields of history and archaeology on a world-wide basis, and provide them with detailed information about the cultural catastrophes in Afghanistan. It will educate any and all interested parties through various methods, including committee-sponsored and committee-organized seminars and conferences, published articles in newspapers and magazines, radio and television programs, and a bi-annual newsletter.

Section 8: The General Assembly will establish close cooperation between national and international organizations in order to implement the above.

Chapter 3: Organization

Section 1: The General Assembly is the highest authority within the organization, with the right to establish and implement policy.

Section 2: Membership in the organization is open to Afghans and to nationals of every other country in the world. Initially dues are set at \$35 per year and payable to "Pacific Asia Museum, Project Afghanistan."

Section 3: The General Assembly normally convenes once each year to discuss executive plans and specific activities undertaken by the organization.

Section 4: All members are welcome at the annual General Assembly meeting; those unable to attend may request copies of the minutes of the meeting.

Section 5: The final results of decisions at the General Assembly meeting are based on a democratic voting system; majority rules.

Section 6: The responsibilities of the General Assembly include, but are not limited to the following:

- a. Selecting the members of the Executive Board, which will conduct the ordinary business of the organization.
- b. Overseeing the budget and receiving the periodic report of the activities of the Executive Board.
- c. Making decisions regarding amendments, expansion, or dissolution of the organization.
- d. Ensuring that all activities of the organization and the Executive Board are in accordance with the guidelines set forth in the Charter of The International Committee for the salvation of the Cultural Heritage of Afghanistan.

Chapter 4: The Executive Board

Section 1: The Executive Board is comprised of the President, the Vice President, and three members; each is selected for membership on the Board for a period of three years. The Executive Board members are selected from the general membership of the organization.

Section 2: Two members of the Executive Board will serve as Co-Treasurers, controlling all funds and expenses.

Section 3: Members of the Executive Board will carry out their responsibilities freely and voluntarily, without any financial or monetary compensation. All funds collected are for the exclusive purpose of fulfilling the goals set forth in the Charter of the organization. All activities presently undertaken must fall within the guidelines of the administration policies of the Pacific Asia Museum.

Section 4: The responsibilities of the Executive Board members include, but are not limited to, the following:

- a. Carrying out the recommendations, suggestions, and guidelines of the General Assembly in daily operations.
- b. Seeking and collecting financial support through charitable contributions of organizations and individuals, within the guidelines of this Charter.
- c. Preparing detailed financial reports for presentation to the General Assembly, at the annual meeting.
- d. Establishing contacts world-wide with organizations for the implementation of activities as they fall within the guidelines of this Charter.

Section 5: If the President should vacate office due to death, retirement or resignation, the Vice President shall assume the office of President, with the General Assembly to convene within three months for the purpose of electing a new President.

Section 6: Amendment of this Charter and dissolution of the entire organization requires agreement of two-thirds agreement of the entire membership.

Section 7: This Charter, including all Chapters and Sections, is being created for the approval of the General Assembly; after approval of the final Charter by the General Assembly, the organization will be registered as a non-profit organization.

INTERNATIONAL COMMITTEE FOR THE SALVATION OF THE CULTURAL HERITAGE OF AFGHANISTAN

CHARTER

PREFACE

The cultural history of Afghanistan is among the richest and most ancient on earth. This is due in no small part to its geographic location, for its position is strategic as a crossroads of Asia and the western world. Throughout the centuries, Afghanistan was visited, and often invaded, by historic empire builders, including the Achaemenids Cyrus and Darius, Alexander the Great of Macedonia, and Genghis Khan. Tamerlane crossed Afghanistan in his quest for imaginary hidden treasures of India. Asoka arrived from India in the hope of expanding the Buddhist faith; later, the forces of Islam reached Afghanistan and introduced still another religion to the people of the region.

None of the great leaders who entered Afghanistan went away untouched by its native customs and traditions; likewise, Afghanistan was changed forever by the new customs and traditions introduced by these outsiders. This synthesis of disparate influences created a profoundly rich new culture that resulted in the splendors of the Graeco-Bactrian and the Graeco-Buddhic eras and eventually, the acknowledged architectural masterpieces of the Islamic period.

Until relatively recent times, international scholars evinced little interest in the archaeological or historical study of Afghanistan. In the nineteenth and early twentieth centuries, visitors from other nations occasionally conducted their own informal archaeological expeditions and used the resultant finds to publish historical evidence of particular periods. In 1924, the Afghan government established the country's first museum in Kabul, wherein were deposited many great historical and cultural treasures.

In the 1940's, Afghanistan abandoned its historically isolationist policies to open its doors to the world. In the ensuing decades a large number of international archaeological missions were given formal permission by the Afghan government to conduct research in various locations, and as each expedition revealed more amazing cultural artifacts, more and more excavations were undertaken. The Kabul National Museum was expanded to reflect the stature of its growing collection and a select group of Afghan students were sent abroad for intensive training in the fields of history and archaeology. In the 1960s, the Institute of Archaeology and Preservation of Historical Monuments was created under the auspices of the Afghan Ministry of Culture and Information. For the first time, a team comprised of only Afghan experts was assembled. This archaeological team conducted excavations in Tapa-i-Shotur, Hadda, near Jalalabad. Within five years, there was a total of eleven Afghan and international teams undertaking excavations throughout the country, resulting in the discoveries of Ai-Khanoum, Sorkh Kotal, Torghondy, Sistan, Bagram, Tapa-i-Sekandar, Tapa-i-Shotur, and Tapa-i-Sadar. During this period, the historical monuments of Herat, Mazar-i-Sharif, and the extraordinary sculptures at Bamiyan were restored. This all resulted in a flood of historical and archaeological information being released to international scholars through publications and both national and international conferences in these fields. Interest in the culture, history and artifacts of Afghanistan flourished as never before. UNESCO designated Afghanistan the International Center of the Study of Koshan Art and Civilization, and the distinguished international body also compiled and published the "Temurid Art Album." Interest and activity were at a fever pitch when internal political developments of the 1970s caused a sudden slowdown. After the Soviet invasion, excavations became all but non-existent as land mines were placed across the countryside and many historical and cultural locations came under the threat of explosion or gunfire. The invading forces took possession of many historical masterpieces already discovered and Soviet archaeologists, conducting their own excavations, unearthed more priceless artifacts which were then removed from Afghanistan to the former USSR. Unfortunately we have no knowledge whether such precious finds are still in storage somewhere in Russia or

international body consisting of scholars of history and archaeology as well as interested citizens of Afghanistan and other nations, with the goal of protecting Afghan cultural heritage, preservation of existing monuments, and recovery of artifacts unscrupulously removed from the country. Consequently, in February 1993, with the institutional support of the Pacific Asia Museum of Pasadena, California, such a body was formed under the leadership of Dr. Mustamandy and was named the International Committee for the Preservation of the Cultural Heritage of Afghanistan. However, later that same year, the work of the committee was halted due to Dr. Mustamandy's sudden, tragic death. In May of 1994, the Committee resumed its efforts with the cooperation of a number of international scholars, leading Afghan personalities, and the assistance and continued patronage of the Pacific Asia Museum with the personal commitment of Dr. Mustamandy's wife, Mehra Rafiq Mustamandy. The Committee core of 35 founding members was created to continue the work and fulfill the goals of the late Dr. Mustamandy under the following Charter.

CHARTER 1

Chapter 1: General Rules

Section 1: This organization is named The International Committee for the Preservation of the Cultural Heritage of Afghanistan, under the auspices of a General Assembly comprised of the thirty-five founding members, and additional or substitute members, as may be deemed

they have met some other fate. The Russian authorities should give the international community of scholars a clean statement concerning this issue. The collapse of the Communist regime in Afghanistan, and its subsequent replacement by the Mujahaddin, did not help the situation and resulted in even worse conditions. There was an intense acceleration in the destruction of historical and cultural artifacts through vandalism, repeated burnings and attacks on the Kabul National Museum, the Kabul National Library, National Archives, and the Museum of Hadda. Weekly raids, led by opportunists working hand-in-hand with international art dealers, continued to take place in the ancient historical site of Mirzakah, in Pakia Province. Tapa-i-Shotur in Hadda has been completely looted and demolished. The Bagram ivories, which have been identified by art historians as genuine, are being offered in Islamabad to any buyer for US \$200,000. The cultural atrocities of looting, theft, and smuggling have resulted in thousands of priceless artifacts being distributed for sale around the globe and ignoring the historical and cultural importance of these objects and contravening international accords on the preservation of national treasures. The first effort to counteract these terrible circumstances was begun by Dr. Chaibai Mustamandy, noted Afghan archaeologist and former Director General of the Afghan Institute of Archaeology and Preservation of Historical Monuments. At the close of the 1992 Gandaran Art Conference in Cambridge, England, Dr. Mustamandy proposed the creation of an

values and understandings upon which Afghans had heretofore based their acceptance of government rule. These are the actions of individuals who have abandoned their sense of honor and self-respect, as can be seen by their acceptance of positions of subordination to the Russian invaders (Edwards, 1993:119).

The poems examined here represent a small sample of the political discourse that arose in response to the Marxist revolution and Soviet invasion. The presentation and analysis of these poems is an exercise in allowing (some) Afghans to speak to an audience that has gained what little information it has from ideologically interested sources. Their verses were written as an immediate and unpremeditated response to the revolutionary transformations of 1978 and 1979, and we can extract meanings lying outside the controlling grasp of the political parties in Peshawar and Kabul, not to mention Moscow, Washington, and Islamabad as well (Edwards, 1993:120).

Through their struggle to overthrow the Marxist regime, Afghans have taught us something about the requirements of freedom and the dangers of looking to universalistic creeds to bring about social change. Sixteen years into the conflict, more than two million people have been killed. More than a million have been exiled. Hundreds of thousands have lost arms and legs or have been disfigured. A generation of children has lost its opportunity for education. The achievements of several decades of social and economic development have been erased. The lessons have been costly, and we can only hope that an end is near. So to must we hope that the contemporary antagonists can learn from history, as the price for continued conflict is terribly high.

Thus, the memory of these poets is very much alive amongst the Pushtuns; their descendants, disciples, and their imitators are held in high regard. It is easy to overlook this, for the outsider does not expect to find great literary figures amongst a nation of largely illiterate warrior tribesman. In addition, few translations of Pushtun poetry are available, and those that can be had are in many cases poorly constructed. Yet to ignore the great literary heritage of the Pushtuns and the deep poetic feeling which still exists amongst them is to miss an important part of their character. Poetry has flourished amongst the Pushtuns for at least three hundred years. Practically every tribe has produced a major figure of poetry at one time or another. Two of the greatest of the classic line were Mohmands: Rahman Baba and Abdul Hamid. Another, was a member of the Bangash tribe, Khwaja Muhammad. Ahmad Shah Abdali, the founder of the modern state of Afghanistan, was an accomplished Pushtun poet, and member of the Durrani tribal federation (Spain, 1962:107).

Pushtun poets have long been known for their relative urbanity, and political sophistication. Their preoccupation with words in which they render a fiery sweetness - presents a satirical, yet lucid image of their unique social, political and physical culture, in which we find the essence of Afghanistan.

Bruce Richardson . . . October, 1995

ادامه 91

در خاتمه باید گفت اگر روشنفکران ما قضاوت‌های قبلی ننمایند و منصفانه فکر کنند و بخواهند امتیازات ما در پای یکی یا دیگری نافتند و بخواهند قدرت موهوم و منافع ناچیز خود بطرفداری از تنظیم‌ها جبهه نگیرند و منحصراً یک افغان واقعی بخواهند منافع علیای کشور و وحدت و یکپارچگی ملت افغان بپای خیزند و مقاصد شخصی از قبیل قوماندان یا حاکم یا والی یا رئیس‌شدن را بر منافع ملی ترجیح دهند و در یک صف واحد در پهلوی ملت مظلوم خویش قرار گیرند مشکل ملی حل خواهد شد. ولی بدبختی در اینجا است که در دل روشنفکران و طبقه منورما تخم نفاق جوانه زده و با وجود درک تمام حقایق باز هم بخواهند پادشاه ما دی و دمیای بدامن دست نشاندگان خارجی در افغانستان چسبیده اند و بخواهند دلخوشی امیران و سرلشکران پوپکی تخم نفاق و بدبینی را در میان مردم ما میپاشند که خداوند متعال آنها را هدایت فرماید. ختم .

Wherever there is a chief, you bribe him, uncle.
 "Oh devil," you said, "I have brought thirty decrees."
 Twenty-two of these you have hidden, eight you have enforced.
 Please resist now, you who were insulting the Quran.
 You claimed to be one kharwar, but you came out one charak,
 uncle. (The terms kharwar and charak signify: large in the
 case of the former and small in the case of the latter, both,
 however, are used in a pejorative sense).

Although the PDPA regime that seized power in 1978 was initially greeted with derision and satiric laughter - at least by the poets examined here - the government came to symbolize a kind of irreligious-juxtaposition, infused with Atheist-Marxism, immorality, and infidelity.

Consider a poem by Gul Sha'ir written after the Soviet invasion. It expresses in lucid detail, not just the political threat represented by the government, but the moral threat as well:

In Moscow a dragon has risen up
 And grabbed the throat of every Muslim.
 They trick some with jobs and some with salaries.
 This is a lesson for every Muslim.
 They tell us to join the militia.
 They tell some to join the army.
 They make one brother fight another.
 Everyone is walking about, drunk with wine.
 They have a camel halter through the nose of many.
 They give them Beirut shoes.
 They kill some people in the name of prisons.
 They tell someone, "You are the chief of the [village]
 treasury."
 They tell some to boldly take a salary.
 They give the lands of one brother to another.
 Today two brothers have been made enemies like infidels.
 They use a drawstring as a belt for their pants.
 They give the clerk the job of the minister.
 They cannot leave their homes for fear.
 A kingdom is not like this - this is garbage.
 Khalqis and Parchamis are the slaves of the Russians.
 They are slavishly doing what they are told to do.
 They are nothing but pimps.
 Their sisters and brothers are serving the Russians.
 With their hairy heads, they are the number two infidels.

In place of iambics, we encounter a litany of every offense the poet can imagine, beginning with the accusation that the government has caused people to forget those aspects of life which are sacred and beyond objective considerations through the inducement of jobs, salaries, and petty goods ("Beirut shoes"). In poems such as this, composed after the Soviet invasion, the tone tends to be darker, as the seriousness of the situation was more fully realized. The diminished use of satire is evident as are lines of ridicule - as when he mentions the clerk-cum-minister who holds up his pants with a drawstring instead of a belt; however, most of the verses reveal a tone of outrage, and one gets the sense that the government's infidelity has passed the point where satire cannot continue to symbolize an adequate response to the situation. The poet sees people "drunk with wine," people who have forgotten their honor and allow themselves to be led around like a camel with "a halter through its nose." This signifies a profound disruption in the normal social order, a turning upside down of the moral

Daud Shah gave this answer to Qadir:

"Shepherd, don't boast so much of yourself."

(The tanks have besieged King Daud Shah.)

"Shepherd, wait for me, I will fight you.

I will either become a martyr or be disfigured.

My head is a sacrifice for the name and honor of Islam.

I will not abandon my faith for you, even if someone gives me several countries."

(The tanks have besieged King Daud Shah.)

"I will not abandon my faith for you even if you give me the world or set all of my family on fire.

Oh Qadir, don't run away - show your self to me.

Then I will beat your mouth with my heavy fists."

(The tanks have besieged King Daud Shah.)

They were killed like the children in Karbala.

Daud was martyred by the will of God.

Oh, Rafiq, all the countries praise him!

(The tanks have besieged King Daud Shah.)

What makes the poem interesting is the way in which historical fact has been submerged in a rhetorical and paradigmatic form of political satire. Yet for those who hear the poem, Abdul Qadir's actions are treasonable, and symbolize an act of usurpation by individuals devoid of the credentials necessary for legitimate rule. The fact that Daud was unpopular, that he had overthrown his cousin, the former king, or that he was largely responsible for the increase in Soviet involvement in the country is overshadowed by the fact of his noble birth, which we see highlighted throughout the poem. Abdul Qadir's actions are especially despicable to Pushtuns because he had been a follower of Daud. He is therefore both a usurper and a traitor (Edwards, 1993:119).

The message of usurpation is sealed with the last image of the poem - the analogy between Daud's children and the murder of the Prophet Muhammad's grandchildren by the hand of Yazid on the plains of Karbala, which for many Muslims represents the preeminent example of injustice and political usurpation, and its use demonstrates the poets view that Daud and his lineage were the legitimated rulers of Afghanistan.

When Nur Muhammad Taraki seized power following the deposing of Daud, a central feature of the PDPA's propaganda campaign was to glorify Taraki (Edwards, 1993:119). According to official PDPA propagandists, Taraki was a man with whom millions of poor Afghans could identify, a man of impoverished background who had felt the lash of feudal oppression. That Taraki offered hope to peasants and workers because he had broken the chains of poverty and despotism by embracing and broadcasting the message of revolutionary struggle, was not, however, universally accepted by the Afghan people. In the following poem by Rafiq Jan, ostensibly about the eight decrees instituted by the Marxist government shortly after the coup, and designed to mobilize the people, we shall see that rather than a massive outpouring of support among the rural people, the decrees became a popular target of outrage:

Either become a camel herder again, Uncle Taraki,

Or issue your ninth decree, uncle.

Listen, the eight eggs that you laid have been lost.

You held back your decrees, and because of this, you were dishonored.

You were boasting so much, but found you needed the (tribal) chiefs.

In Afghanistan, as elsewhere in the Middle and Near East, poetry expresses cultural values and norms and is one of the traditional channels for articulating political beliefs. Its role in Afghan culture has long been noted by scholars, beginning with Elphinstone (1815) and continuing with a number of late nineteenth-century writers such as H.G. Raverty (1864) and C.E. Biddulph (Dupree, 1980:93). The preface of Biddulph's 1890 anthology of Afghan verse contains the following observation:

Afghanistan has always been a country abounding in rustic poets, and amongst a people absolutely devoid of any other form of literature, the poetic has, as amongst most free and mountainous races, been ever the favorite mode of recording any forcible impression, whether of a sentimental, historical or moralistic description which may have occurred to the composer.

The poems of the PDPA period that follow have been translated by Sayid Shahmahmoud Miakhel, Nassim Stanazai, Sayid Abdullah Tora, and Zalmi Ghazi Alam, from Pashtu-language tape cassettes recorded between 1978 and 1980 and offered for sale in the music bazaar along Saddar street in Peshawar. One of the chief characteristics of traditional Pashtu tribal verse is the frequency of disparaging references to the state (Spain, 1962:107). This can be seen clearly in the verse of the great sixteenth-century warrior-poet, Khushhal Khan Khatak, who is often held up as an exemplar of Pushtun cultural values. Khushhal Khan's poetry deals with a variety of subjects, but one topic that emerges repeatedly is the immorality of the state (Dupree, 1980:83). For Khushhal Khan, as for his successors, the state is responsible for sowing inequity, corruption, and division within the solidary moral universe of the tribe; and his verse exhorts his fellow Pushtuns to defend their homeland and culture from the moral subversion of Mughal rule:

A year hath passed since Aurangzeb is encamped against us,
Disordered and perplexed in appearance, and wounded in heart...

Still Aurangzeb's malevolence hath not a whit diminished,
Though the curses of his father it drew down.
For this reason, also, no one can place dependence on him:
He is malignant and perfidious, a breaker of his word.
For this state of things, no other termination can be seen
Than that the Mughals be annihilated or the Afghans undone
(Raverty, 1864:151-52).

The poetry written during the early days of the PDPA regime shows a continuity with traditional poetic representations of state power. Nur Muhammad Taraki and his comrades are characterized as the harbingers of a kind of moral disorder that seeks to transform the system that traditionally linked tribes and state in a consensual political arrangement (Edwards, 1993:118). To illustrate the way the PDPA organs of power were viewed as altering the traditional political order, we should consider the following verse by Rafiq Jan concerning the events of 27 April, 1978:

The tanks have besieged King Daud Shah.
Qadir has laid siege to Daud Shah with his tanks.
He called on him to get his pen ready for signing.

باشرف و با وقار سرزمین ما از یک سو و بیگانگان بیگانه پرستان غاصبین خائن و متجاوزین از سوی دیگر شروع و تا هنوز هم دوام دارد ؟

(۲) در پیام "جنبش ضد جنگ" تذکار نیافته که "جنبش ضد جنگ" کی را در برابر کی از جنگ باز میدارد؟

(۳) در پیام هیچ تذکری از موجودیت یک حکومت غاصب در کشور که زاید از پنج مراتبه بمراجع ملی و بین المللی دروغ گفته و عهد شکنی کرده نرفته است .

(۴) در پیام مذکور از استعفی حکومت غاصب بحیث راه معقول ختم جنگ تقاضا نشده است .

در زمان تسلط کمونیستها و حضور قشون سرخ در وطن ما تلاشهای بعنوان (جبهه وسیع ملی پدروطن) (مصالحه ملی) (اشتی ملی) تاسیس احزاب با صلاح مستقل و ملی / سپردن قدرت با شمار غیر حزبی / عدول تا کتیکه حزب خلق از اصول پذیرفته شده / صورت گرفت تا از جنگ جلوگیری نموده صلح بمیان آید که جز تبلیغات متمر ثمری نبود .

در بیرون از افغانستان بین تنظیمها جهت ایجاد هم آهنگی و تفاهم اقدامات صورت گرفت : اتحادیه ها تنظیمها . حکومت ها / ایجاد و دساتیری داده شد و پیمانهای صورت گرفت ولی همه بی نتیجه ماندند . بین تنظیمها و دولت حاکم کمونیستی در کابل دید و وادیدهایی پنهانی جهت رسیدن بیک پلتفرم مشترک و آوردن صلح و قطع جنگ مذاکرات و زدوبندهای پنهانی صورت گرفت که هیچ نتیجه نداد . و تا امروز مجالس کبرا و صغرا اینجا و آنجا تشکیل میشود - ملل متحد و دول اسلامی تلاش کردند تا مگر جنگ را قطع سازند اما همه بی نتیجه ماندند .

این تلاشها از شروع جنگ در ۱۸ سال قبل تا امروز بی نتیجه بوده زیرا در تمام موارد یک جناح منازعه منافع گروهی / فردی / خصوصی و قومی خاص مد نظر داشتند که در رسیدن باین منافع از هیچگونه ذلت و رذالت حتی خاک فروشی ابا نکردند .

هرکه بمقام و صلاحیت رهبری رسیده بزور سرنیزه رسیده یعنی بدون رضایت مردم انرا غصب نموده که غاصب است . و بعد از غصب در نگهداشتن قدرت از فریب / دروغ / تزویر / ریا و منافقت کار گرفته که منافق است و درحالی که منافع شخصی و گروهی خود قدرت بیرونی را در ادای فروش منافع ملی دعوت نموده که خائن بوده است . در یکطرف منازعه دایم غاصب / منافق / خائن / خودگرا / خودعنان / وطن فروش / کسانیکه منافع شخصی و گروهی خود را بر منافع ملی رجحان میدهند / قرار دارد و در طرف دیگر مردمان اصیل / آواره / باشرف و با ناموس افغانستان که مظلوم هستند قرار دارند . چگونه میتوان بین این دو طرف آتش جنگ را خاموش ساخت جز اینکه غاصب / منافق / خائن حق مسلم مردم افغانستان را برایشان تسلیم دارد؟ و آیا راه دیگری جز این وجود دارد ؟ اگر قرار باشد که مردم مظلوم / راستکار / صادق و باشرف افغانستان را با مصالحه و اثر پس تسلیم غاصبین میسازیم آیا یک عمل خایانه ایرا انجام نداده ایم ؟

در برخی قسمت های پیام داکتر صاحب کاظم داستانی از نگاه " یک چشم دید" نوشته شده و چنین تعبیر شده است که هموطنان ما از نگاه راوی داستان بصیرت نداشته اند که خیلی طفلان بنظر می آید . من نیز داستانی بخاطر دارم و درین داستان بکتن از هموطنان ما با استغانه از حق آزادی بیان تمام ملت مجاهد افغانستان را در مجموع بی بصیرت خوانده و چنین گفته است : " مردم افغانستان کور و و هستند که بآروסה میچنگند / اگر نمی چنگیدند علاوه بر آنکه ملیون ها کشته و ملیونها آواره نمیگردید / مانند تاجکستان و ازبکستان و دیگر کشورهای جدیدالتاسیس از پیگر شوروی سابق / از نعمت پیشرفت برخوردار گردیده / با کاروان تمدن و ترقی همگام گردیده و از بلای قرنهای پسماندگی نجات می یافتند "

در حقیقت پیام فوق نیز یک پیام ضد جنگ بود - ولی تفاوت آن درین است که آن پیام ضد جنگ بنفع کارمل و شرکا بود و این پیام ضد جنگ بنفع ربانی و شرکا !!! و من هیچ باور نمیتوانم که جناب داکتر کاظم که بما بحیث یک شخص ملیگرا معرفی شده و بهمین صفت ما برایشان رای داده و بحیث رئیس نهضت انتخاب کرده بودیم با ربانی و شرکا کدام وجه مشترک داشته باشند و اینهم از تصور بیرون خواهد بود که چشمان پستانی داکتر صاحب را چراغهای سبزی که درین اواخر بیشتر متجلی شده اند خیره ساخته باشند و شعاع آور ترابست که این صدا درست در مرحله ای بلند میشود که هرات سقوط نموده / سیاف از پناهگاه ها فرار نموده / در جناح افغانستان مرکزی پیهم اخبار شکست و مغلوبیت پررنگ شنیده می شود و طالبان بدروازه های کابل میکوبند و شبم مرگ برارگ ربانی غاصب سایه افکنده است !!!

دوستان خبردارند که درین اواخر من در یک ابالت نسبتا دورتر برای پیدا کردن نفقه کارمیکم و از خیلی موضوعات بیخبرم - موسسه نهضت درین مدت موفق نگردید یک نشریه تاسیس کند که وسیله تماس بین اعضا باشد و از تماسم و پالیسیها ما را خبر سازد کسانیکه از ما میپرسند لاجواب هستیم و من این موضوع را چند بار در مجالس دارالانشاء گفتم / کمتر شنیده شد . سردرگرمی نهضت / عدم اقدامات متمر و موثر در تنویر اعضای موسسه و عدم اعتناء با سلسله وزین اساسنامه وحدت که یک سند قابل افتخار ملیگرای است / ناکامی در جلب اعضای جدید و کارشناسیها در تاسیس و پیش جریده نهضت و از یکسو و دیدن این پیام از جانب آقای دکتور کاظم مرا خیلی مشکوک و بدبین ساخته است . ما نهضت را با میدواری زیاد تاسیس کردیم و اعضا محترم نهضت از ما ۱۴ نفر اعضای دارالانشاء مرکزی بسیار امیدوار بودند و اشتند اما من چنانکه چند بار بمجالس دارالانشاء گفته ام خجالت میکشم که هیچ کار مفید و شایسته انجام نداده ایم . ختم

آئینه گر نقش تو بنمود راست

خود شکن، آئینه شکنن خطاست ! (فریار)

مورال طرفین جنگ : افغانهای مقیم پشاور بر علاوه مسائل فوق الذکر درباره مورال دوطرف درگیر در جنگ نیز بخالد پشتون اظهار نظر کرده اند. اینها میگویند "حکومت کابل هم از نظر تبلیغات ضعیف است و هم از لحاظ مورال جنگی - مخصوصا که جمعیتها درباره سه نیروی عمده شان فکر میکنند چگونه از بین رفتند، یعنی ملا نقیب رئیس قول اردوی قندهار - قاری بابا والی و قوماندان نظامی غزنی و جنرال اسماعیل خان والی و قوماندان نظامی هرات و بالاخره اینکه حکومت بایک جنگ حتمی با طالبان روبرو است که از لحاظ قابلیت و کفایت جلوگیری از آنها ندارد..."

سیاف دو توتہ شد - بحوالہ سرویس خبری خالد پشتون/بقرا را طلاعات واصلہ از پشاور در بین پیروان سیاف انشعاب رخ داده، یک شق آن بطالبان ائتلاف نموده و شق دیگر آن مانند سابق با رژیم ربانی همکاری و وفادار است. آوازه های دیگری نیز با ارتباط گریز احمد شاه احمدزی معاون سیاف و کفیل صدراعظم رژیم ربانی که گویا با فامیل خود به هندوستان گریخته است شنیده میشود.

بتاریخ ۱۴ اکتوبر دوام جنگهای خونینی بین طالبان و رژیم ربانی در چند موضع در حومه کابل بشدت دوام داشت، طیارات دولتی مواضع طالبان را پیهم بمباران کرده و هر دو طرف از راکت و تانک کار گرفته اند. آمران وزارت دفاع اول بطیارات جت دستور بمباران دادند و بعد از آن نوبت هلیکوپترهای جنگی رسید و چنین تصور میشود که طالبان از بین رفته باشند، اما در آخر روز معلوم شد که طالبان در مواضع خود ثابت باقی مانده بودند. موسسه صلیب سرخ تلفات جنگهای دوازده خیر را به ۵۰۰ نفر تخمین زده است.

پیتر گریست گفت اگرچه مقامات وزارت دفاع اصرار دارند که هرات بدست قوای دولت تسخیر شده است اما او گفت "با هرات از طریق تلفون ارتباط گرفته ام در آنجا آرامیست. بتاریخ ۱۵ اگست پیتر گریست خبر داد که تعرفه متقابلی از طرف طالبان بر شهر سردی اسلام قلعه انجام یافته اما در داخل شهر هرات بکلی آرامی است. امروز نیز در قسمت جنوب شهر کابل جنگ شدید با استفاده از توپها بین دوطرف جریان داشت اما در خط جبهه نسبت به دیروز کدام تغییر قابل تذکر واقع نگردیده است. وزارت دفاع کابل اعلان کرد که شهرهای محمد آغه، چهار سیاب و میدا شهر را شدید بمباران کرده و مواضع طالبان را از بین برده است. اما طالبان در مواضع خود جا بجا بودند. فرانس پرس اطلاع داد که طالبان جبهه جدیدی بطرف کوه سنگی گشوده و بدین ترتیب حلقه محاصره را تنگتر ساخته اند. تیم جانسن گفت با وجودیکه جنگ تا دروازه های مردم رسیده اما مردم کابل نمیترسند بلکه روحیه استوار داشته و میگویند طالبان هدفهای شان را دقیقا نشانه میگیرند و بمردم غرضی ندارند. او اضافه کرد که این سخنان را در شفاخانه وزیر کبرخان از زبان مردم شنیدم و با دیدن روحیه مردم منهم جان گرفتم و بشهر رفتم.

۱۶ اکتوبر ۹۵ - خبر گذاریهای جهانی از دوام هفتمین روز جنگ بین حکومت کابل و طالبان خبر دادند. شدید ترین و مرگبارترین جنگها که حکومت کابل تا حال دوبار برای عقب راندن طالبان از تمام وسایل خود کار گرفته ولی کارگر نیفتاده و طالبان قدم بقدم بطرف کابل پیشرفت کرده اند. فرق با رزبان جنگ با جنگهای سابق را خبرنگاران درین تشخیص داده اند که اهالی کابل در سابق از بروز جنگ وحشت زده میشدند ولی حالا ایشان نوعی اطمینان و اعتماد نشان میدهند، بزندگی خود امیدوارند و مصروف امور معیشتی شان میباشند. برعکس پیروان جمعیت در اضطراب و تشویش شدید بسر میبرند و آن عده قوما ندانند که مردم آزادی و چور و چپاول یا تجاوز بناموس مردم کرده آهسته آهسته خود وفا میلهای خود را بکوهستانات شمال انتقال میدهند - از جانب دیگر نیروهای ضد حکومت ربانی همه از حکمتیار گرفته تا رشید دوستم در یک اتحاد برای برانداختن رژیم کابل تلاش دارند چنانچه جرگه بزرگ نیروهای ضد حکومت بشمول والی قدیر و نماینده طالبان در جلال اباد گرد آمده برای تشکیل یک جبهه متحد ملی بمقابل رژیم ربانی مذاکرات را آغاز نموده اند. حکمتیار از یکنوع تفاهم بین طالبان و شورای همبستگی صحبت میکنند و چنین وانمود میسازد که گویا توافق برای آغاز یک حمله مشترک بین او و سایر اعضای همبستگی از یکطرف و طالبان از طرف دیگر صورت گرفته است. اما منابع طالبان درین مورد با احتیاط سخن گفته و انعقاد هر نوع توافق با تنظیمها را تا شید نکرده اند.

۱۶ اکتوبر یک منبع طالبان اظهار کرد که افراد علاءالدین خان و اسمعیل خان با استفاده از وسایل نقلیه ایرانی و جیبهای لندکروز بر اسلام قلعه حمله کرده و تا حدی هم پیش آمده بودند ولی طالبان این حمله را بعقب زدند و ۳۵ تن ایشان را زنده گرفتار نموده شصت تن ایشان در جنگ بقتل رسیده اند. طالبان وسایل نقلیه ایرانی را که دارای نمبر پلیتهای ایرانی اند بشهر هرات منتقل ساخته، آنگاه والی هرات شاعلی احسان الله احسان قونسل ایران را احضار و آن وسایل نقلیه را با و نشان داده. قونسل ایران تصدیق کرد که عراقیهای نقلیه ملکیت دولت ایران است. نماینده طالبان بعد از اخذ تصدیق از قونسل ایران، دو فقره یادداشت را عنوانی رفسنجانی و خامنه یی بر مبنای مذاخه ایران در امور افغانستان بقسم پروتست بقونسل ایران سپرده. کارمندان موسسات خارجی که در هرات کار میکنند را پوردا دند که هرات بکلی آرام بوده مردم بزندگی عادی دوام میدهند و کدام شکایتی ندارند.

شایعاتی از کابل شنیده میشود که سیاف و هابی میخواست از کابل فرار کنند ولی تحت نظارت مسعود پنجشیری قرار گرفته، از جانب دیگر آمدن سیاف بپاکستان مشکلات سیاسی پیدا کرده زیرا وی از حامیان ربانی بوده و حمله بر سفارت پاکستان را تا حال تقبیح نکرده است. معینا شنیده میشود که ملا محمد نبی محمدی که در پشاور بوده و با حکومت پاکستان روابط حسنه دارد سعی دارد بین سیاف و حکومت پاکستان وساطت کند تا بتواند زمینه فرار سیاف را از کابل به پشاور فراهم سازد.

۱۸ اکتوبر بحواله کابل را دیو حکومت ربانی دوطیاره جت و یک هلیکوپتر طالبان را سقوط داده است اما این خبر هنوز از منابع بیطرف تأیید نشده است.

كش كودتای نظامی در پاکستان 12

۱۶ اکتوبر ۹۵ - منابع خبررسانی جهانی اطلاع دادند كه بقرار اعلان دولت پاکستان يك كودتای نظامی بمقابل حكومت بینظیر بوتو براه افتیده بود ولی حكومت پاکستان شبكه های آنرا كشش وكودتا را بدون خونریزی خنثی نموده، حدود شصت نفر جنرال پاکستانی در رابطه با این كودتا توقیف وتحت تحقیق قرار گرفته اند.

۱۸ اکتوبر - بمقابله دوز بعد از كشش كودتای نظامی دولت پاکستان امروز اعلان كرد كه ۱۷ نفر از دیپلماتان افغانی را از پاکستان اخراج نموده است. پاکستان چندهفته قبل بهنگام حمله برحریم سفارت آن در كابل ۱۳ نفر دیپلماتان افغان را اخراج نموده بود ولی درباره تصمیم بر اخراج ۱۷ نفر اخیر توضیحاتی ارائه نشده است. در منابع افغانی در پشاور گفته میشود كه دیپلماتان افغانی با پاکستانیهای نا راض از حكومت روابط داشته اند. اما دولت پاکستان افغانها را رسماً بمداخله با اشتراك در كودتای اخیر متهم نساخته است.

۱۸ اکتوبر - اژانس فرانس پرس خبر داد كه وضع حكومت كابل بسیار خراب وازهم پاشیده است و دراكشر جبهات كنترول را از دست داده و چنین اظهار نظر میشود كه اگر وضع بدینمنوال ادامه یابد حكومت ربانی بزودی سقوط خواهد كرد. همین اژانس اظهار نظر كرده كه بالمقابل طالبان با خونسردی عمل میکنند و حرکات تكتیکی را بموفقیت انجام میدهند.

بامیان نیز سقوط نمود

حكومت كابل تأیید كرده است كه مركز ولایت مرکزی افغانستان یعنی شهر بامیان به تصرف قوای مخالف دولت افتاده است. نطق دولت در كابل گفت كه قوای مخالف بامیان را كه در تصرف حزب وحدت بودا شغال نموده است. بامیان درسراه شاهراه اكملاتی ای قرار دارد كه حكومت از آن برای اكملات نیروها پیش در شمال استفاده میکند. حكومت كابل مدعی است كه فقط مركز ولایت سقوط كرده ولی مواضع دیگر بامیان هنوز بدست قوای حكومت میباشد. برای آنكه راست و دروغ این ادعای دولت معلوم گردد اینك اعلامیه رسمی حزب وحدت (جناح خلیلی) را ذیلا نشر میکنیم :

بنام خداوند در هم كوبنده ستمكاران

اعلامیه انجمن همبستگی هزاره

هشت ماه پس از سقوط غرب كابل و شهادت بزرگمرد جهاد افغانستان - سربازان مزاری یکبار دیگر حماسه میآفرینند و دماغ نایب السلطنه های نو یافته را در بامیان و پروان بخت میبالند، تا به جهان و جهانیان ثابت کنند كه همچنانكه با شهادت حسین اسلام نابود نگردید، با شهادت مزاری دعوی حق طلبی ملت ما خاموش نخواهد شد. ملتی كه با مزاری گام برداشت، اینك باید او و در راه او مردانه به پیش میتازد و ستون های انحصار نوکیسه گان را يك به يك در هم میپاشد. اخبار رسیده از وطن حاکی است كه آخرین پایگاه مزدوران مردم دشمن جمعیتی در آنكران از مربوطات بامیان درهم شكسته و باقیمانده تنگداران و فرماندهانشان با خفت و خواری تسلیم نیرو های پیشرو هزاره گردیده اند.

شیر بچه های هزاره همچنان عراق، شبل، شبر، شیخلی، تركمن، سرخ، پارسا، دواب، پرنجل، سیامگرد و كته خاك را از لوث نوكرصفتان هزاره كش و جمعیتی های مردم دشمن پاكسازی نموده و ظفرمندان به سوی شك و باغ اوغان در حال پیشروی اند. در این جنگها مقدار زیادی سلاح و مهمات به دست سربازان سر به كف هزاره افتاده كه لیست برخی از آنها در ذیل میخوانید:

۳ دستگاه جنراتور قوی و فعال

بیست و چهار میل آر پی جی هفت

يك دستگاه سیلوی سیار مكمل و فعال (ماشین خبازی) صد ها میل كلاشینكف

چهار دستگاه بی ام چهل

ده ها ضرب توپ هشتاد و دو میلیمتر

هشت ضرب توپ دی سی

چندین انبار مواد غذایی از قبیل آرد، روغن، برنج و غیره

هزاران دریشی و بوت نظامی

يك دستگاه ورك شاپ فعال با يك عراده موتر آن

دو دستگاه ماشین گسترتر با يك ماشین تایپ و رنگ و كاغذ

نه چین تانك غول پیکر تی شصت و دو فعال

پنجاه تاشعت ديك كلان غذاپزی برای قشله های عسکری

پنج عراده تانك نفر بر فعال

بیش از پنجاه لاری دیپوی مهمات ثقیله و خفیفه مختلف النوع

شش پایه بی ام پی فعال

يك دستگاه بی دوازده فعال

انبار تیل

بیش از سی و پنج عراده موتر

پنج پایه زیودافع هوا فعال با موتر

بیست و هفت موترسایكل

دوازده پایه زیكویك فعال

سیزده پایه هارون هشتاد میلیمتری فعال

در این برخورد ها همچنان يك هلیکوپتر شورای نظارت سقوط داده شده و دشمن بیش از يك صد کشته و یکصد و بیست اسیر به جا گذاشت فرار نموده اند.

کشته و یکصد و بیست اسیر به جا گذاشت فرار نموده اند.

آدمکشان شورای نظار و شرکا و سردمدار معامله گرشان احمد شاه مسعود (قاتل افشار و چنداول) که از راه خرید قوماندانان ضعیف النفس، بی ریشه و بی احساس بر مسند حکومت کابل رسیده و به کمک آخوندهای ایرانی خوابهای طلایی فرمانروایی افغانستان را میدیدند اینک با سقوط هرات بدست جریان مجهول الهویه طالبان، فرار از بامیان و پروان پیشاپیش جوانان ظالم ستیز هزاره و شکست در سالنگ به دست نیروهای جنبش ملی و اسلامی، خود را با سرنوشت محتوم خویش رویاروی میبینند و با بی غیرتی فطریشان توان مقاومت در خود ندیده از میدان نبرد فرار میکنند. تا باشد که در جای دیگر و در جنبه دیگر قوماندانی خود فروش با گرفتن پترو دلار های ایرانی، عتب نشینند و آبروی ازدست رفته (شیر پنجشیر) را با (فتح) خریداری شده ای براو بازگردانند.

۱۸ اکتوبر - نیروهای حکومت ربانی تعرض شدیدی به کمک توپهای شقیل طالبان را ت جنگنده جت و قوای پیاپی و موتوریزه علیه مواضع و سنگرهای طالبان برآه انداختند که اگر بتوانند طالبان را از مواضع شان بعقب برانند اما خبرنگاران خارجی گفتند که تپه های ریشخور و خیرآباد مانند سابق در تصرف طالبان قرار دارد و این ایستادگی طالبان به ضعف مورال سپاهیان رژیم انجامیده است. خبر رسیده که حکومت کابل قبل از آغاز این حمله صدها صندوق با نکتوت را باز و بسپا هیان بقسم بخشش نثار نموده و گفته است اگر موفق برگردند دوچند این مقدار بخشش داده خواهد شد.

۲۲ اکتوبر - تیم جانسن نماینده اوشیتد پرس خبر داد قوای حکومتی برای بار چهارم بروز چارشنبه مواضع طالبان را در جنوب پایتخت مورد حمله قرار دادند و از نواحی انداخت ها و نواحی شقیله با پرتو افکنهای ناشی از آن طی تمام صبح از تپه های ریشخور بگوش میرسید. قصرتاریخی دارا، مان که یکی از تعبیه های نظامی قوای دولت است مورد اصابت چندین فیر مستقیم طالبان قرار گرفت. این مطلب را عساکریکه از جنبه مقدم بازگشته بودند ابراز داشتند. يك مامور ملل متحد اظهار داشت که در مرکز شهر علام کمی اکنون از جریان جنگ در جوار شهر دیده میشود. ولی دکانها برای داد و ستد باز بودند اما با شندگان ناحیه های جنوب شهر خصوصا اشخاص مربوط بحزب جمعیت منازل خود را ترك داده یا در حال فرار میباشند. کمیشنری عالی ملل متحد خبر میدهد که در ظرف يك هفته گذشته حداقل دوهزاره شندگان کابل بشهر دلال آباد آمده اند.

ناظران در کابل میگویند که موجودیت و اشغال طالبان از تپه های ریشخور و خیرآباد علاوه بر فایده سترا تیریکی آن جنبه مهم روحیاتی دارد که مورال طالبان را قوی و از وابستگان حکومت را روز تا روز ضعیف ساخته میروند. در مقابل دولت کابل در چند روز اخیر با يك رشته باختنها سردچار گردیده و کنترل خود را از اراضی و مردم از دست داده میروند. جانب مقابل حکومت یعنی طالبان سوکند کرده اند که کابل را اشغال کنند و ربانی و مسعود را بخاطر جنایات شان علیه اسلام و ملت مسلم بمیز محاکمه بکشانند.

۲۲ اکتوبر - ربانی رئیس جمهور کابل میگوید "بینظیر بوتو مسلمانان را از هم جدا میسازد." ریوتر از قول ربانی که توسط رادیو گامیل اعلام گردید خبر داد که گفته است "بوتو با اعمال فشار پاکتستان را که خواهان حقوق شان اند منکوب میسازد." وی موضوع دیگری را نیز تدا می نمود اینکه حکومت بوتو سال پار طقیانیرا سرکوب نمود که هدفش تعمیم قوانین شریعت اسلامی بتوسط يك گروه اسلامی در شمال غرب پاکستان بود. و نیز بگرفتاریهای اخیر چندین افسر نظامی پاکستان اشاره کرد که مظنون بطرح انقلاب اسلامی در پاکستان شناخته شده اند.

امروز نطق حکومت کابل بسقوط بامیان بدست قوای طرفدار حزب وحدت (شاخه خلیلی) اعتراف نمود. ائینه افغانستان قبلا در شماره ۵۵ پیشگوئی کرده بود که مردم شریف هزاره بزودی بامیان را از تصرف قوای حکومت غاصب ربانی و ائتلاف منحوس ربانی - سیاف نجات خواهند داد. هکذا امروز نطق حکومت از ناکامی حمله شان بالای مواضع طالبان اعتراف نموده گفتند اگرچه در ابتدا موفقیت هائی نصیب قوای دولت شده بود اما این موفقیت ها زودگذر بوده مواضع تصرف شده را زود از دست داده مجبور به عقب نشینی شدند.

از قول رادیو تهران از تاریخ ۱۹ اکتبر خبر رسیده که حکومت تهران روز سه شنبه این موضوع را رد نمود که حکومت ایران قوای طرفدار حکومت افغانستان را از نظر نظامی تربیت میدهد. اژانس رسمی خبری ایران با نقل از "منابع آگاه" اتهام طالبان را "دروغ محض و سانه" خوانده. يك مامور رسمی وزارت خارجه ایران قبلا روز یکشنبه اظهار داشته بود که ایران در نبرد حکومت افغانستان و ملیشه طالبان کدام نقشی ندارد.

بتاریخ ۲۲ اکتوبر اطلاع رسید که در بین سپاهیان دولت ربانی و طالبان در حواشی سرحدی ایران واقع در ایالت نیمروز در ولسوالی زرنج جنگهای تازه بوقوع پیوسته است. منبع گفت که فیر توپخانه شقیل از روز سه شنبه آغاز و تا پنجشنبه در شهر سرحدی زابل نیز شنیده میشود. سپاهیان ایرانی بمقابل سرحد نیمروز تمام ساحه و اراضی را زیر کنترل نظامی اعلان و منطقه را بروی با شندگان ملکی بستند.

اسلام آباد از طریق رادیو کابل خبر داد که ربانی طی اجلاس قانون دانان وقضات (که حکومت وی از هر دو بی نصیب بوده و است) دول اسلامی و کشورهای همجوار را بدانی متهم کرد که با وجود تقاضای اجرای نقش فعال ایشان نسبت به کشور جنگ زده اش بی تفاوتی نشان میدهند. وی در ضمن شکایت از همسایه ها و کشورهای اسلامی گفته است که حکومتش خونریزی نمیخواهد و بدفعات از کنفرانس کشورهای اسلامی و سازمان ملل تقاضا بعمل آورده است تا نقش مهمی در انحلال پرابلم افغانستان بازی نمایند ولی کشورهای اسلامی و همجوار چنین نقشی را اجرا نکرده اند. ربانی علاوه کرد که حکومت او خواهان روابط حسنه با پاکستان است ولی پالیسی های اداره چیان پاکستان است که خصومتها را دامن میزند. پاکستان چند روز پیش شش دیپلمات افغانی و یازده نفر تبعه افغانی را از خاکش اخراج کرد که جمعا ۱۷ نفر میشدند. علت اخراج این هفده نفر که دو روز بعد از کشف کودتای ناکام اعلام گردید تا حال توضیح نشده است.

یک مامور موسسه صلیب سرخ از کابل گفته است که در ظرف ده روز گذشته ۶۰۰ نفر زخمی را تدوای کرده که اکثرشان از اصابت گلوله های توپ ممدوم گردیده بودند. وی گفت قلت خون مشکل عمده شانرا تشکیل میدهد و اینرا هم تذکر داد که راه ها بسته است. او گفت در روزهای اخیر تلفات ملکی کم بوده زیرا هیچ راکت بداخل شهر و مراکز مسکونی اصابت نکرده است اما زخمیان صحنه های جنگی بسیار است.

بتاریخ ۲۱ اکتوبر در اثر پرتاب راکتها برشهر کابل ۱۱ تن مقتول و ۳۰ تن مجروح گردیدند. معلوم نشد که حمله راکت از کدام طرف صورت گرفت. و این درست مصاف هوقتی بود که نماینده ملل متحد برای گشایش باب دیگر مذاکرات بکابل عودت نموده است. پیتر گریست از مارکیت جوی شیرخبر میدهد که درست در همین جای یک راکت ثقیل (۲۱-۵۵) در وسط جاده بساعت ۱۱ قبل از ظهر اصابت کرد. شاهدان گفتند جاده ملو از کشته شدگان و مجروحان بود و فغان کمک طبی بگوش میرسید. یک افسر پولیس اظهار داشت که هشت تن جابجا مردند و برخی دیگر را بشفاخانه جمهوریت منتقل ساختند. دکتر شفاخانه گفت که از جمله مجروحین سه تن دیگر هم جان داد و طفلی در برابر دیدگانم جان داد. چند راکت دیگر هم بر شفاخانه میوند که در ۳۰۰ متری مارکیت جوی شیر قرار دارد اصابت کردند محصلان طب برای تفریح بیرون برآمده بودند و بطرز معجزه اسائی نجات یافتند. شاهدان گفتند که راکتها از قسمت جنوب شهر شلیک شدند و این واقعه یادداشت وحشیانه ایست به نمایند ملل متحد و تاکید بر اینکه ماموریت صلحش تا چی حدی تعجیل ایجاد مینماید. پیتر گریست بارتباط موضوع فوق قرار ذیل تبصره نمود:

س- میتوان فیرکننده راکتها را تشخیص داد ؟
ج- خیر کاش چنین موضوع ساده و معلوم میبود ولی به یقین که از خط مقدم جنگ شلیک شده اند. بسیار مردم معتقدند که طالبان این عمل را انجام داده اند و اما به یقین نتوان گفت.

س- فکر میکنید درین عمل قصدی در بین و درکار باشد ؟
ج- اگر چنانچه راکتها از سوی طالبان شلیک شده باشند/ نظرم اینست که قصدی درکار نبوده است. منطقه مورد بحث محاط بکوه های ستراتیژیک است که برقرار آن اهداف نظامی بنظر میرسند. ساختمان جغرافیائی کابل پرابلمی بوجود آورده اینکه مناطق ستراتیژیک نسبت بمناطق ملکی در ارتفاع عظیمی وقوع یافته اند و اگر چنانچه این اهداف نشان گرفته شوند، ولی از آن رد شوند، مرمیها یا راکتها طبعاً بر مناطق مسکونی اصابت خواهند کرد. (مقصدا زکوه تلویزیون است که پایگاه فیرراکت حکومت ربانی است) س- در جبهات چی میگذرد ؟

ج- نیروهای حکومتی چندین بار کوشیدند تا طالبان را عقب زنند اما موفقیتی کمائی نکردند. برخی ناظران عقیده دارند که طالبان از عمل شان راضی خواهند بود زیرا "پشت حکومت را بدیوال خسته کرده اند" و حتما وقتی حمله خواهند کرد که آما نه کاروزار باشند.
س- درباره مردم کابل چی ؟ حالا میترسند که بجانه ها برابند ؟
ج- فکر میکنم حالا بیش از پیش از کوره در میروند و راجع باینده شان می اندیشند.

نخستین حمله نظامی هوایی طالبان بر کابل

امروز نخستین حمله نظامی هوایی طالبان بر کابل صورت گرفت. مناطق ویا رت دفاع گفت که دوفروندها پیمای نظامی بخلبانی ملیشه طالبان در این اقدام سهم گرفته بودند. یکی از طیاره ها موفق برخنه در حریم دفاعی هوایی شد و چندین بمب را در یک نقطه مرکزی شهر فرود انداخت. طی این حمله سه تن مجروح و یک منزل ویران گشت. پیتر گریست بارتباط این حمله هوای خبر داد که "صدا های ثقیل توپهای ضدهوا نخستین نشانه آن بود که حمله هوایی طیاره های جت در حال وقوع است. ساکنان کارته آریانا و نشیب های کوه تلویزیون گفتند که طیارات جت اول با فاصله کمی برقرار شهر عبور کردند و سپس دوبمب فرود انداختند. بمب اول یک منزل را ویران و سه تن با شنده آنها مجروح ساخت. بمب دوم بچندین تعمیر خساره زیادی وارد آورد. داکتران شفاخانه مجموعا هفت نفر را پانسمان کردند. بنظر رسید که هدف طیارات اطراف انتن تلویزیون (برقرار کوه اسمائی) بوده است زیرا از اطراف همین انتن بمرواضع طالبان انداخت ثقیله صورت میگردد. اگر چه طیارات نشانی از وابستگی بطالبان نداشته اند ولی مردم یقین داشتند که طیارات از آن طالبان بوده اند. پیتر گریست علاوه کرده است که :

طالبان در تپه های جنوب شهر مصروف تدارکات اند. ایشان بر حملاتی

آماده گی میگیرند که عن قریب آن را به خاطر واژگون کردن رئیس جمهور

آغاز خواهند کرد. رزمه طالبان به ساکنان مناطقی که در جوار اهداف نظامی به سر میبرند

اظهار کردند که هر چه زود آن جا را ترک گویند ... افزایش کیفیت عملیات نظامی این
احساس را میافزاید که جنگ خیلی زود آغاز خواهد شد.

د باغلي حکمتيار پرمصاهبي باندي تبصری

حدود دو هفته قبل شاغلی گلبدین حکمتیار از طریق را دیو پیام افغان در لاس انجلس تنها با مدیرمسئول را دیو پیام شاغلی عمر خطاب صحبتی داشت و نظریات خود و حزب خود را پخش میکرد. وی بسوالات مکرر شاغلی خطاب در باب طالبان و هویت و موقف شان (برخلاف گذشته) یا هیچ نگفت یا به احتیاط صحبت میکرد و مطالبی هم که بیان کرد تقریباً بطرفداری از طالبان بود. ناظران گفتند که حکمتیار را انتظار دارد تا طالبان او و حزب او را بوسمیت بشناسند و با و مقام و ارزشی قایل شوند ازین لحاظ در گفتار خود نسبت بطالبان بطور غیر متوقع محتاط بوده. حکمتیار اظهار خوشبینی نمود و گفت "در بین حزب اسلامی و طالبان مفاهیم جریان دارد و نتیجه آن بزودی بشکل يك اعلامیه نشر خواهد شد." حکمتیار بالای پادشاه سابق محمد ظاهر شاه و روشهای دوره سلطنت او و شدت انتقاد نموده گفت اگر پادشاه دوباره رویکار بیاید همان اوضاع نا هنجار گذشته تکرار خواهد شد. شاغلی خالد پشتون با ارتباط این مصاحبه حکمتیار با (ص. پ) درپ آور صحبتی نموده که متن آن قرار ذیل است:

س. گلبدین حکمتیار د (پیام افغان) در ادیوسره دیوی مصاحبی په ترڅ کی وویل چه زمونږ د حزب اسلامی او طالبانو تر مینځ مفاهیم روانه نه اوږر به نتیجه دیوی اعلامیې په شکل خپره شی. موضوع څنگه نه؟
چ. هغه څه چی د طالبانو سره د شورای هماهنگی، حزب اسلامی او د ننګرهار د شورا دمذاکراتو موضوع وه او هغه څه چی دباندی منعکس شوی دی، کاملاً یوله بله توپیر سره لری.
طالبان تر اوسه پوری دی ته ندی حاضر چی ددغو خلکو سره پریوه سیاسی پلاتفورم خبری وکړی. هغه صرف پردی خبری کوی چی څنگه به وکولای سو چی کابل ته سقوط ورکړو. اومونږ پرته ددی چی یو سیاسی اتحاد سره ولرو څنگه کولای شو چی کابل ته سقوط ورکړو؟ اومونږ پرته ددی چی یو سیاسی اتحاد سره ولرو څنگه کولای شو چی ربانی د قدرت له گدی راوغورځوو؟ بله موضوع چی طالبانو دوی ته وپیلی وه دا نه چی مونږ چی څه خلک راټول کړیدی هغه مو ستاسی پریښد راټول کړی دی. مونږ د تنظیمی فساد په مقابل کی قیام کړی دی او غواړو خلک ددغه تنظیمی کړاو څخه خلاص کړو. نوکه مونږ ستاسی سره په سیاسی لحاظ اتحاد کوو، زمونږ دسربازانو متحرکه روحیه له مینځه ځی او داعیه مو متضرره کپزی. حال دا چی مونږ دملت د نجات دپاره لیځی رانغښتی دی او حکومت نه غواړو. په مذاکراتو باندی دواړی خواوی معترف دی، خواجندا ددواړو خواوو فرق سره کوی. زه فکر کوم چی ترپا په پوری به نه ددوی مذاکرات دا گیزه سی اونه به کمه نتیجه ورکړی.

((اطلاعاتیکه بمجله ائینه افغانستان رسیده مشعر است که حکمتیار هنوز هم خواستار چوکی صدارت بوده به طالبان پیشنهاد کرده که در حکومت آینده به تقرر او بحیث صدراعظم موافقه کنند. تا حال از منابع طالبان درین باره چیزی شنیده نشده ولی از بعضی حلقه های خوشبین بحکمتیار شنیده میشود که گویا طالبان به تقرر او بحیث صدراعظم موافقه کرده اند. این افواها ت همان ضرب المثل فارسی را بخاطر می آورد که میگوید "شخصی را بداخل شهر اجازه نمیدانند، اما او اصرار داشت که بستره اشرا بصدارت بیندازند" تصور عامه مردم برینست که طالبان نه تنها حزب اسلامی و امیر حزب اسلامی را پرسمیت نمی شناسند بلکه بعد از رویکار آمدن يك حکومت توسط طالبان، با احتمال اغلب جلادان تنظیمها را نیز سیاست خواهند کرد. گلبدین حکمتیار در تاریخ افغانستان شهرت بدتر از هلاکو و چنگیز و علاء الدین جها نسوز دارد او شهر کابل و مدنیت سه هزار ساله اشرا برای اطفای شهوت خود منهدم ساخته، هزاران نفر را قتل و بی خانمان نموده، ملت حتماً از وی بازخواست کردنی است. ولی اینکه او هنوز هم با این فکر است که توسط راکت و کلاشینکوف بالای مردم حکومت خواهد کرد يك رویای جنون آمیزی بیش نیست و حکمتیار باید به تداوی روحی بپردازد تا بحیث يك شخص نورمال عمل کرده بتواند. اکثریت نفوس خاموش افغانستان را عقیده بر برین است که اگر طالبان با حکمتیار بکدام توافقی برسند، حمایت و محبوبیت خود را در بین مردم بحیث مجاهد و ناجی از دست خواهند داد.))

س. پرکابل باندی راکتان چا غورځولی وی؟

ج. ما مخکښی پیشینی درته کړی وه چی دکابل حکومت به دطالبانو دبدنامه کولو دپاره دیرکا رونه وکړی. تیره ورځ دکابل حکومت دوه راکتان وغورځول چی په نتیجه کی یوولس تنه وفات سوه اوځلویش تنه زخمیان سول. طالبانواعلامیه خپره کړه اووی ویل چی مونږ نه غواړو راکتان واچوو. مونږ په سره سینه جگړه کوو او داسی جگړه کوو چی په هغه کی دملت خیر وی. که مونږ راکتان فایر کړو نومونږ هغه هدف چی لرویی دمنځه ځی. س. طالبان ولی حمله نکوی؟ دوی کوم جنگی تکتیک لری؟

ج. جنگی تحلیل کونکی چی جنگی وضعه دندردی څخه څیری، داسی عقیده لری چی طالبان غواړی دکابل په ځنډو کی (دخیر آبد غونډی / خور دکابل ۰۰۰) دحکومت تول قوت ختم کړی، پدی حساب به نو طالبان هغه وخت کابل ته ننوزی چی د حکومت تول نظامی ماشین ورختم کړی او هغه وخت به کوم مقاومت هم نه وی.

س. دکابل څخه نوی مهاجرین په لیږد اخته دی؟

ج. دیر لږ. دکابل څخه دمهاجرینو تعداد دیر کم دی. دا ځکه چی خلک اوس داسی عقیده لری چی کابل به آنی سقوط وکړی او دوی به هجرت نه مجبور نه سی.

س. داسی واوریدل سوه چی حکومت په زوره د بار خلک جنگ کولوته مجبوره کوی موضوع څنگه نه؟

چ- پروډ دڅوړد کابل دسیمی یواوسیدونکی ماته وویل چی طالبانو په څوړد کابل کی دحکومت پرمواضعو عملیات وکړل اودحکومت دری پوستی یی ونیولی . ددغو پوستوخلک ټول ژوندی دطالبانو په لاس کښیوتل . په دوی کی څلورتنه دپنجشیر اوسیدونکی هم وه ، طالبانو دوی دځان سره بوتله اودمنطقې خلکوته چی په زورسره راوستل سوی وه ، نصیحت وسو اواحرمانه خپلو کوروته ولیږل سول . دشپې یی دا خلک بیولی وه خو غرمه هریو خپل کورته راغی .

س- په نیمروز کی یخه وضعه ده ؟

چ- په نیمروز کی یو څه تشنج پیښ سوی وه . خو اوس کراره کراری ده اوطالبانو ټول دولتی گروپونه خنځی کړیدی . دکابل حکومت ددی دپاره چی ذهونه مشوش کړی خپلو ځینو دچریکی دځفاستو راځفاستو دستور ورکوی خو دا عملیات مهم ندی او دوی نسی کولای چی کومه ولسوالی یا ولایت ونیسی .

س- نن داسی خبر راغی چی شپزره تنه افغانی ځوانان دطالبانو مرستی ته کابل ته ورغلی دی داموضوع څنگه ده ؟

چ- دتعداد په اړوند څه نشم درته ویلی ، خو یوازی نن نه بلکه هره ورځ تازه دمه افغانی ځوانان په جوړو جوړو دهیواد دهری سیمی څخه دطالبانو ملاتړته ورځی . داسی ښکاری چی طالبان به دا ټول قوتونه دکابل پرچا پیر راغونډکړی او بیا به دبريښنا په څیر پرکابل باندی یرغل وکړی .

س- داسی شایعه راوړسیده چه ربانی او سیاف اړیکی څرپدی ؟

چ- داشایعه دلته هم قوی ده . خلک وائی چی امکان لری ربانی سیاف گرفتاره کړی اوبندی ټی کړی . دسیاف دپاره وضعیت دیر خطرناک دی ځکه چه نیم په کابل کی دی اونیم په پاکستان کی ، اوښائی سیاف دموقع څخه استفاده وکړی او وتښتی . په هماغه شان چی دکابل دحکومت لور رتبه مامورین هم تیارپر دوو پټو ناست دی .

س- د دوستم خپلو او طالبانو اړیکی په څه شان دی ؟

چ- دوستم دطالبانو سره دشورای هماهنگی پرته په تفاهم کی دی . سیاسي کتونکی داسی عقیده لری چی دوستم اوطالبان به یو دریمگری نظام ته قدرت حواله کړی . نوپه دی اساس دطالبانو اودوستم ترمینح دتکر احتمال ضعیف ښکاری . امکان لری دوی پر یوه هدف باندی سره جوړ سوی وی .

سیاسي کتونکی داسی نظر لری چی طالبان دیوه نظام درویکارکیدو دپاره کارکوی نوچی کله دوی قدرت تر لاسه کړ ښائی لویه جرگه راجرگه . . . راوغواړی اوقدرت و تکنوکراتانو یا هغه چاته چی خلک باندی راتولیدای سی وروسپاری . دطالبان دداسی یوه هدف دپاره کارکوی اودوستم هم چی تراوسه څه خبری کړی دی په هغه ملل متحد اومیسټیری راضی دی . نوښائی دوستم هم داسی یومکانیزم ته وسله وسپاری .

س- ربانی ته وسله راځی که راځی دچا دخوا څخه ؟

چ- ملګګنی لاری ټولی بندی دی . اوطالبانو دخوا به رواش دمیدان دبندیدوگواښ هم کړی دی اوکابل ښاریانو ته ټی خبرورکړی دی چی دنظامی مرکز څخه لیری سی . پردی برسیره یی د خارجی پروازونو عدم مسئولیت هم اعلان کړی دی . نودملګګنی دلاری څخه خوربانی ته څخه وررسیزی اوکه وررسیزی هغه به دهندوستان او روسیي دخوا دهوا دلاری وی . دجلال آباد دلاری نظامی مرسته نه وررسیزی مگر لوژستیکی مرسته په غیرمستقیمه توګه وررسیزی .

س- دافغانانو عام ذهنیت دتنظیموپه نسبت څرنگه دی ؟ مونږ دا حصایئو او عامه ارتباط څخه داسی پوه سوی یوچی پخوانی چا پرافغانانو دپرګران دی ، خودلته ګلبیدین حکمتیار د" پيام افغان" درادیوسره په محاسبه کی وویل چی کمونستان پخوانی پاچا غواړی .

چ- افغانان لولوتنظیمونه دنفرت په سترګه ګوری . اوتول وائی چی داتنظیمونه وه چی زمونږ هیوادیی راولیجاړ اودرېدره کړ . تاسی ته چی هرتنظیمی رهبر محبوب ښکاری هغه به حتی پخپله اجرائی شورای کی دوه فیصده رائی ترلاسه نکړی . ملت خولاپرېږده ، دتنظیمو سره دافغانستان دملت تاثیر په هیڅ ګونسته پاته سوه دپخوانی پاچا خبره ، پخوانی پاچا که پخوا دافغانستان اتیا فیصده (۸۰ %) خلکو تاثیراوه د وروستیو تنظیمی جګړو وروسته - اوس دافغانستان نه نوی اعشاریه نه فیصده (۹ %) خلک پخوانی پاچا غواړی . دا چی حکمتیار وائی چی کمونستان پاچا تاثیردوی ، کاملا غلطه خبره ده اوهیڅ معنی نلری .

۲۳ اکتوبره ۹۵ - صبح دیروز دوفروندطیاره برشهر کابل بمباران نمود . مقامات وزارت دفاع گفتند این عمل توسط طالبان یا رشید دوستم انجام یافته است . بمب اول حدود ۴۰ متردورتر ازیک مکتب منفجرشد ویک خانه را ویران نمود . بمب دوم بالای دیپوی تیل اصابت کرد . این حمله در ساعتی صورت گرفت که طیاره های حکومت کابل بالای مواضع طالبان در جنوب کابل بمباری میکردند . در حملات راکتی روز شنبه ۱۱ نفر در شهر کابل کشته شدند . از طرف حکومت کابل بالای طیارات توسط توپهای هوایی فیر میشد . شاهدان گفتند دو طیاره توانستند از ساحه کمربند دفاعی هوایی عبور و برپایگاه نظامی قرغه بمبها فرو ریزند . وزارت دفاع کابل این بمباریه را کار طالبان دانست و گفت هدف این بود تا پایگاه نظامی واقع در شمال غرب شهر را بمباری کنند . عبدالله نطق وزارت دفاع گفت که طالبان طیارات (سو ۲۲) بکار برده اند . او گفت ما خطیر طیاراتی را تعقیب نموده ایم و میدانیم این طیارات از طالبان است .

بېش بېش کسوف کابل

فردا کسوف کابل ای افغانستان تا دلتای میکانګ صورت خواهد گرفت . برخی افغانها از هوې عنعنات اظهار میدارند که این کسوف علامه زوال ربانی است " پس خدا خیر ربانی را پیش کناد .

**آئینه گر نقش تو بنمود راست
خود شکن ، آئینه شکن خطاست ! (فریار)**

پلان جدید انتقال قدرت ۱۷

نماینده خاص ملل متحد آقای محمود میستیری جهت انتقال قدرت از ربانی بطور مسالمت آمیز يك پلان جدید ارائه کرده است. هنگامیکه محمود میستیری درباره این پلان با ربانی در کابل صحبت میکرد در ساحه پنج کیلومتری کابل جنگهای شدید جریان داشته و آواز توپها شنیده میشد. تیم جانسن درباره پلان جدید صلح چنین گزارش میدهد :

"این پلان جدید تشکیل يك کمیته كوچك را در بر دارد كه قدرت را از رئیس جمهور تسلیم شود و در افغانستان جنگزده صلح را رویكوار آورد. يك مامور عالیرتبه حكومت ربانی موسوم به محمد فاضل گفت كه این پلان در اوایل هفته جاری (۲۲ اکتوبر) توسط نماینده ملل متحد به حكومت كابل سپرده شده است او گفت کمیته مجوز مشكل از نه نفر خواهد بود و در مورد اشخاص شامل درین گومیت به طور موقت اسامی يك تعداد اشخاص گرفته شده كه اسم پادشاه سابق محمد ظاهر شاه و صبغت الله مجددی نیز در آن شامل میباشد سخنگوی حكومت كابل گفت این پلان نیز در حال ساختن است و حكومت جواب و نظر خود را در ختم این هفته به نماینده ملل متحد خواهد داد (روز جمعه ۲۷ اکتوبر جواب حكومت كابل باید بمیستیری داده شود). قرار است میستیری برای گرفتن جواب بتاریخ ۲۷ اکتوبر بكابل برود. محمد فاضل در حالیکه ازین پلان حمایت ميكرد گفت اسامی آن اشخاصيكه درین پلان تجویز شده اند كافی نمیشد. وی گفت درین تشكيل اسم نمایندگان اقلیتهای ازبك، هزاره و شیعه شامل نمیشد (حكومت ربانی با همین سه اقلیت یعنی ازبك، هزاره و شیعه از دوسال باینطرف در حال جنگ است !!!) و حالا بهنگام سقوط میخواهد بزیر نام این اقلیت ها برای چند نفر طرفداران خود چوكی و مقام میسر سازد - اداره (محمد فاضل گفت اگر میستیری اقلیتهای را درین پلان شامل نسازد پلان او نیز مانند پلان گذشته ناکام خواهد شد.

بارتباط خبر فوق شاغلی غلام غوث وزیر بیرونی ۲۴ اکتوبر بعنوان مشاور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از روم گفت "معضله افغانستان علاوه بر بعد ملی دارای ابعاد منطوقی و بین المللی میباشد. درجهت تامین صلح و اعاده امنیت در افغانستان اعلیحضرت ظاهر شاه با جناحهای دخیل بین المللی و منطوقی در حال ارتباط بوده و با احترام بار آید ملت افغان سعی دارند مشكلات موجوده از کشور عزیز مرتفع گردد. لهذا برای این منظور اعلحضرت آرزو مندند درجهت تفاهم و دریافت طریق مسالمت آمیز برای وضع در دنك فعلی کشور در موقع و شرایط مساعد بكشور دوست و برادر پاکستان و سایر کشورهای ذی علاقه مسافرت نمایند. با

این بیانات شاغلی وزیر بیرونی كه قطعیت و صراحت ندارد و محض بقسم يك آرزو درآینده اظهار شده از طرف حلقه های افغانی چنین سوء تعبیر شده كه گویا اعلحضرت بزودی رونده پاکستان میباشند چنانچه جریده امید در شماره ۱۸۳ مورخ ۲۳ اکتوبر خود از قول سید حامد مدگیلانی مسافرت قریب الوقوع اعلحضرت را بپاكستان بمعیت جنرال عبدالولی گزارش داده است كه مقرون بواقعیت نمیشد. اعلحضرت پادشاه سابق افغانستان طوریکه بارها گفته اند حاضرند برای تامین صلح و قطع جنگ در کشورشان اقدام عملی کنند بشرطیکه ملت از طریق يك لویه جرگه اضطراری از ایشان چنین تقاضا را بعمل آورد و ثانیاً اعلحضرت مستقیماً بوطن خود خواهند رفت و طبعاً از راه پاکستان خواهند رفت چون راه ترانزیت تاریخی افغانستان است اما قصدشان رفتن با افغانستان خواهد بود نه به پاکستان، ولو از راه پاکستان باشد.

۲۴ اکتوبر - هیرف كلرك نماینده (AFP) میگوید كه استقامت طالبان و سنگربندی شان در جنوب كابل بخاطر اینست كه تا قبل از رسیدن زمستان فعالیتهاى نظامی حكومت ربانی را متوقف ساخته و به هدف شان كه اشغال كامل كابل است نایل آیند. مردم كابل با این عقیده اند كه طالبان بزودی كابل را اشغال میکنند ولی حكومت ربانی خطر سقوط كابل را برای عامه مردم بی اهمیت جلوه میدهد و میگوید جبهه جنوب استحکام یافته و حملات طالبان تا كنون دفع شده است. ولی مقامات دولتی در بین خود بطور خصوصی اعتراف میکنند كه وضع بحرانیست و حتی داکتر نجیب الله قبل از سقوطش اراضی بیشتر را تحت كنترول خود داشت. يك دیپلمات مقیم كابل ضمن تبصره گفت: "حكومت دیگر برای پیروزی نمیتواند، بلكه موضوع تنازع للبقا در میان است" كابل بارتباط جبهه مقدم جنگ مملو از شایعات متناقض و غیر تصدیق شده است. مثلاً شنیده میشود كه طالبان قبلاً در داخل شهر رخنه کرده اند و بقرار خبر دیگر احمد شاه مسعود پنجشیری سركرده كمپ نظامی حكومت ربانی در پی تخلیه از كابل است. قه' دیگری نیز بر سر زبانها است كه گویا احمد شاه مسعود پنجشیری را كتهای لونا را بقصر ریاست جمهوری نشانه گرفته است تا قبل از هزیمت قصر را بكلی منهدم سازد. در عین زمان شنیده میشود كه جبهه جدیدی در شمال غرب كابل گشایش یافته تا راه حیاتی را برای اكملات حكومتی حفاظت نماید. حكومت قوای تقویتی ثقیلی بسوی كوتل شبر (در ارتفاع ۹۸۵۷ فوت) گسیل داشته تا با میان را مجدداً از پیروان خلیلی متصرف شوند.

اثینه افغانستان از پیشاور اطلاع یافته كه احمد شاه مسعود پنجشیری بقوماندانان خود گفته است : (۱) قبل از هزیمت از كابل تمام اسلحه ثقیله و عمارات دولتی را تخریب كنید تا دشمن (?) از آن استفاده نتواند و (۲) كابل افغانستان نیست، اگرما مجبور شویم كابل را تخلیه كنیم انوقت من در پنجشیر مقاومت میکنم و از پنجشیر همان حالت را بالای كابل می آورم كه گلبهدين و دوستم آورده بودند. خبر دیگر حاکیست كه قوماندانان شورای نظار همه فرشهای ارگ و وزارت دفاع و سایر دواير دولتی را جمع کرده به پنجشیر ارسال داشته اند. فعلاً در كابل فقط چهار کشور نمایندگی دارند هندوستان، ایران، تركیه و اندونزی.

۲۵ اکتوبر - امروز دوراكت هنگامی بمیدان هواپی كابل اصابت كرد كه طیاره موسسه صلیب سرخ برای پرواز آماده بود. انفجار به نزدیکی رنوی میدان و دورتر از عمارات صورت گرفت. پیتر گریست خبر داد كه پیلوتان طیاره آماده پرواز بزودی طیارهات خود را پرواز دادند. اما سه ساعت بعد سه راکت دیگر نیز نیز بداخل احاطه میدان انفجار نمود و يك محافظ میدان گفت كه راکت برنوی میدان اصابت نموده است

از تلفات وارده بر میدان تا حال چیزی گفته نشده اما محافظین گفتند که ممکن است بعد ازین پرواز طیارات متوقف گردد. ازین میدان طیارات صلیب سرخ و شرکت هوائی آریانا استفاده میکردند. حکومت ربانی طالبان را متهم به پرتاب راکت نموده اما طالبان تا حال در زمینه اظهار نظر نکرده اند. اما طالبان قبلا اعلان کرده بودند که مواضع نظامی هدف فیما قرار دارند و مردم را از نزدیک شدن بمواضع نظامی اخطار داده بودند. اگرچه میدان هوائی کابل اکثر برای مقاصد ملکی استفاده میشود اما طالبان مدعی استند که حکومت کابل توسط ملکی آریانا مواد و محمولات نظامی بکابل حمل میکند و گاهی هم طیارات با بربری بزرگ برای رژیم ربانی اسلحه و مهمات نظامی میرساند. از همه مهمتر رسیدن تیل و مواد سوخت است که طالبان میخواهند از چارطرف رسیدن آنها بحکومت غاصب کابل مسدود نمایند. مسدود شدن میدان هوائی کابل نمونه واضح و رشکست نظامی حکومت ربانی بوده و بمساعی ملل متحد نیز صدمه وارد خواهد کرد. معلوم نیست که محمود میستیری میتواند دوباره بمیدان هوائی کابل برگردد یا اینکه بعد ازین از طریق میدان بگرام که هنوز هم در تصرف احمد شاه مسعود پنجشیری است بکابل خواهد آمد. عبدالله نماینده وزارت دفاع گفت "عکس العمل ما درقبال پیشنهاد محمود میستیری این بود که حین برگشتش تصمیم نهائی خود را ابراز خواهیم نمود" در باب پلان میستیری از مرکز طالبان کدام عکس العمل پخش نگردیده اما چند قوماندان طالبان پلان و مساعی میستیری را عبث خوانده اند. مبصرین گفتند کلمه "عبث" در تلقی طالبان معنی اینرا ندارد که آنها از مساعی صلح حمایت ندارند بلکه آنها با شناخت قدرت طلبی ربانی و مسعود میدانند که آنها تا زمانیکه از راه فشار نظامی مغلوب نشوند به استعفی و صلح حاضر نخواهند شد لهذا کلمه "عبث" درینجا معنی لجاجت و دوام قدرت طلبی ربانی را دارد.

چور و چپاول فرهنگ و تاریخ

۱۹ اکتوبر ۹۵ - پیترو دینوفیل (Peter Denouville) (یوپی ای) خیردا دکه موزیم افغانستان توسط سربازان ربانی چور و تاراج گردیده. موزه کابل که زمانی با داشتن کولکسیون باستانی آسیای مرکزی شهرت جها نگیرداشت اینک بعد ازین بکلی در جمله ضایعات جنگ داخلی بشمار میرود. این موزیم از زمان سقوط رژیم کمونیست در اپریل ۱۹۹۲ در جریان نبردهای گروههای مختلف بخاطر تصرف پایتخت بگونه مکرر مورد غارت قرار گرفته است. غارت اخیر در هشت صد متری جبهه جنگ زمانی صورت گرفت که نیروهای حکومت ربانی با طالبان در جنگ بودند. وقتی جنگ اوج گرفت و سربازان ربانی تاب ققاومت نیاورده مترصد گریز و عقب نشینی بودند سربازان وفادار بر ربانی مسعود بموزیم آمدند و بمحفظان اخطار دادند که عمارت موزه عنقریب تحت تاراج طالبان قرار خواهد گرفت. محافظان با شنیدن این خبر وحشت زده شده گریختند. سربازان ربانی بعجله بمحفظه های موزیم ریختند و به غارت آن پرداختند. یک ما مور رسمی ملل متحد در کابل گفت که آنها واقعا کار پخته ای کردند. سربازان داخل موزه شدند و بمحافظان گفتند که خود را نجات دهید طالبان اینک می آیند... ارماندو کومو (Armando Cuomo) با ستان شناس پوهنتون لندن شاهد این غارتگری هفته گذشته بوده. وی به یونایتد پرس انترنیشنل گفت "سه محفظه مملو از مجسمه ها، ستوپه ها و ظروف سفالین کاملاً باز شدند و این حیرت انگیز بوده. سربازان ته و بالا میشدند و برخی از ایشان طوری بنظر آمدند که از عمل خود آگاهی ندارند. کسی بمن توجهی نداشت و چون در بیرون را کتشی زیادی سرازیر میشد من هم بیشتر نمادند و سربازان که شاید وقت زیادی می داشته اند نمیتوانستند اشیای مورد نظر را با خود ببرند."

کومو از نخستستین باستان شناسان غربیست که بعد از انقلاب اسلامی از کابل دیدار کرده است. وظیفه وی این بود تا از محلهای تاریخی حفاظت نماید. محقق جوان ایتالوی با ارتباط موضوع افزود که "فکر نمیکنم موزیم خودش در معرض خطر قرار گیرد. ولی در جنگهای داخلی ازینگونه مسائل پیش می آید." کومو قبل از غارت اخیر بدیدار موزه رفته بود و آن اشیاء را در حالیکه از آن خوب محافظت میشد دیده بوده. وی گفت "کل محفظه ها خوب مهر شده بودند، محافظین مسلح حضور داشتند و هرشی طبیعی جلوه میکرد." ما مورین ملل متحد گفتند که یکی از مجسمه های دزدیده شده را سربازی توسط موتر ساپکل انتقال میداد و وقتی از پوسته معاینه عبور میکرد دیده شده. سربازان دیگر به تعاقب وی پرداختند و وقتی موتر ساپکلش بزمین خورد گرفتار شد. آنوقت مجسمه را از وی گرفتند. یک ما مور ملل متحد گفت قایل تعجب و حیرت است که بمجسمه مذکور ضرری عاید نشده. کومو علاوه کرد که "اشیای ذیقیمت غارت شده را شاید در شهر مخفی کرده باشند ولی ما موران رسمی موزه محتملا خود نمیدانند که چه چیزی غارت شده است."

تبصره اثینه افغانستان در دوره حکومت رژیم غاصب ربانی و مسعود پنجشیری این اولین باری نیست که ملکیت های عامه و ملی افغانستان غارت میشود بلکه پالیسی حکومتداری ربانی - مسعود بالای چور و تاراج غارت/تاراج/تعرض بر مال و ناموس و جایداد و حتی قتل عام مردم استوار بوده است. چند نفر جوان پنجشیری از قبیل داکتر عبدالرحمن وزیر ترانسپورت و داکتر عبدالله معاون وزارت دفاع که از دوستان درجه اول داخل حلقه احمد شاه مسعود پنجشیری میباشند در اساین اعمال غیر اخلاقی و ضد بشری را داشته قدرت نظامی را برای تامین اعمال سنگین بکار می بندند. شما واقعات یکماه قبل هرات مرور کنید در حلقه اخبار آنوقت چشم تان به خبری می افتد که داکتر عبدالله گفته بود اگر ما مترصد این حمله ناگهانی بالای شیندند و هرات میبودیم حتما تمام وسایل نظامی و اشیای کارآمد را منهدم می ساختیم. در اخبار چند روز قبل که درین شماره ثبت شده از زبان احمد شاه مسعود و عبدالله پنجشیری گفته شده که بعدا سر خود دستور داده اند که بهنگام عقب نشینی هر چیز کارآمد را منهدم بسازند. موزیم کابل تماذی غارت نشده بلکه با اثر هدایت احمد شاه مسعود پنجشیری و داکتر عبدالله پنجشیری غارت شده تا بدست طالبان نیفتد. احتمال زیاد موجود است که احمد شاه مسعود پنجشیری آثار و اقلام موزیم را مانند هزاران قلم ما یملک دیگر ملی به پنجشیر انتقال داده باشد تا بعدا توسط برادران دلال خود در لندن مثل زمر و لاجورد این آثار را نیز لیلام کنند. سپاهیان شورای نظار سنگهای مرمری قصر دالمان و حتی درختان بزرگ دوطرف سرک راه رااره کرده برده اند.

چالاکي حکمتيار 19

شاغلی بارک خبرنگار آئينه افغانستان از پشاور مضمون ذیل را فاکس کرده است: "مصاحبه گلبدین که دو هفته قبل توسط رادیو پیام افغان نشر شده به پشاور رسیده ما شنیدیم. عرض میشود: چند روز پیش گلبدین از (سپینه شکه) توسط تلفون ستلايت با رادیو پیام افغان مصاحبه نمود. آن گلبدین که قبل با ظهور طالبان خاموش بود و بعد از آن به بدگوئی شروع کرد و درین اواخر اصلا معلوم نبود کجا است اینک خودش از رادیو خطاب تلفونی تقاضای مصاحبه را کرد درحالیکه عمر خطاب گرداننده رادیو سخت غافلگیر شده بود و چنین معلوم میشد که با ذهن و دماغ خود در مجادله بوده در جستجوی سوا لاتی میباشد. در حالی که صدای گلبدین آلوده با تبختر بوده با لحن آمریت طوری سخن میزد که گویا بزودی صدرا عظم خواهد شد... درست سه روز بعد ازین مصاحبه که مقصد اصلی انرا آقای خطاب شاید تا امروز هم درک نکرده باشد/ آژانسهای خبری درباره کودتای ناکام پاکستان خبرها پخش کردند - کودتا شیکه بخواست اخوانیان صورت میگرفت و البته ناکام شد و در نتیجه این ۳۶ جنرال دستگیر شدند. دوحا دته فوق بازار شایعات را خصوصا در بین افغانها گرم نگه داشته است. یکعده میپرسند که اگر کودتای اخوانیان مسلم لیکه که حکمتیار نمک پرورده آنهاست کامیاب میشد/ اثرات آن در افغانستان از چه قرار میبود؟ اینها میگویند طالبان بهر صورت مجبور بودند با در نظر داشت وضعیت عقب جبهه جنگ را تا سقوط و اشغال کابل ادامه بدهند و در صورت موفق شدن کودتای مسلم لیکه و فشاریکه حکومت جدید بالای طالبان با ارتباط گلبدین می آوردند، طالبان مجبور میشدند گلبدین را بهیست رئیس جمهور یا حداقل صدرا عظم بپذیرند ازینجاست که گلبدین این مصاحبه دستوری را دستاویز قرار میداد و میگفت که من قبل در مصاحبه ام گفته بودم که ما با طالبان در مفاهمه قرار داریم و عنقریب نتایج آنرا آشکار خواهیم کرد. این بود هدف آن مصاحبه، گویا این یک نوع پینه قبل از وقت بود اما تا رغام بود و خیاط هم خوش باور و پینه نجسپید. نتیجه اینکه نه تنها سوراخ قبلی پُست نشد، بلکه عمق و ابعاد آن بشاریدگی توسعه یافت و شاید بعد ازین پاکستان پایگاه قابل حساب برای گلبدین نباشد و بسیار احتمال دارد که برای مدت دراز در کوه ها یا غی بماند بر تبه "اردلی" و در نهایت شاید لقب "پاغی اردلی" برایش داده شود. ۲۵ اکتوبر

۲۵ اکتوبر ریوتر خبر داد که سپاهیان شورای نظار مدت ده ساعت بدفاع از مواضع خود جنگیدند. ما مورین وزارت دفاع ربانی گفتند که طالبان از جناحهای غرب و جنوب حملات تمام عیار را از طرف شب انجام دادند و از همه وسائل بشمول تانک توپخانه و راکت کار گرفتند که تا شفق داغ دوام کرد ولی سپاهیان حکومت توانستند این حملات را بعقب زنند. از جانب طالبان درین باره خبری بدست نرسیده است.

دوست خیر و دانشمندی از اروپا ضمن یادداشتی که امروز رسیده مینگار د "..." مولوی خالص پیسه دوست ممکن باز از ربانی و مسعود در بدل پول "مذاکراتی" را در جلال ابا در شروع کرده تا برای ربانی وقت کمای کند ولی طالبها از تجارب خود استفاده کرده هر روز یک یا دو پوسته را از ربانی که میگیرند مستحکم بالای آن نشسته و به پیش میروند. ولی بنظر من باید قبل از رسیدن زمستان میدان بگرام تسخیر شود تا رابطه کابل و جبل السراج قطع گردد. ورنه مردم شهرهای چون هرات فراه و نیمروز که مهاشخو ربانی بودند بشکایات شروع خواهند کرد که چرا معاشات و امتیازات ما داده نمیشود. طالبان از طرف دیگر برای همه تا حال می گویند وقتی کابل را گرفتند و اداره ای را تشکیل دادند برای ما مورین معاش هم قایل خواهند شد. حالا وضع مسعود - ربانی زیاد خراب است و میدانند که روزهای اقتدار شان بشمار رسیده است بگمان من مسعود از راه هند بفرانسه خواهد آمد زیرا پول زیاد در انجا دارد و هم ارتباط وی از اول که با استخبارات فرانسه تاسیس شده بود تا حال بجا است - ورنه در پنجشیر بخود کشی مجبور خواهد شد زیرا برخلاف طالبها گمان نمیکنم حتی پنجشیریها با او کمر بسته کنند تا نجاتش بدهند..."

۲۷ اکتوبر ۹۵ از صدای آمریکا اعلان شد که میرمن را ظیل معین وزارت خارجه برای امور سیاسی مرکزی امروز بصوب پاکستان پرواز نموده قرار است با اولیای پاکستان پیرامون مسائل ذیعلقه بشمول قضیه افغانستان مذاکراتی انجام داده بعدا برای دنبال این مذاکرات بکابل برود.

بی سرنوشتي نهضت

محترم محمد تسیم افغلی عضو منتخب دارالانشای نهضت
جندی قبل یکنامه سرگشاده عنوان منشی واعفی دارالانشای نهضت وحدت ملی افغانستان گگاهشته بونم ولی با در نظر داشت بعضی حساسیت ها درین مقطع زمانی از ارسال آن خودداری نمودم. در نام ماهی سرنوشتی نهضت بعد از تقریب دوسال از تاسیس کنگره موسسان شکایت شده بود و هم خواسته شده بود عواملیکه وعده و وعیدها را بتاخیر می اندازد روشن ساخته شود تا یک اقدام همگانی دیگری برای علاج معضله سنجیده شود. ولی با رسیدن پیام اخیر و اقدام یکطرفه آقای منشی صاحب نهضت بحیرت فرورفته و تعجب نمودم که چگونه و بنا بر چه عللی داکتر کاظم - شخصیکه دکتور محمدیوسف را بنا بر اشتراک کفی در مجلس کنفرانس نهرها تا انتقاد و تاسزا گرفته بود خودشان بیکباره از گریبان جمعیت سربرون آورده و بنفع کسانیکه تاریخ حکم محکومیت شانرا ما در نموده "جنبش ضد جنگ" را براه می اندازد. اگر مجلس و کنفرانس هرات با تمام کش و فکش آن که از موضوع خیلی پر قدرت تر داد و فریاد میکرد بنا کامی و بدنامی انجام مید از کجا توقع دارنند حمايت عده معدود و انگشت شماریکه در بین مردم افغانستان منفور بوده جا و ما و اندارند بجای خواهند رسید. والله هرچه فکر میکنم یک جواب قانع کننده نمی یابم و با تصور منهام و خود را بازی میدهم که این پیام شاید از طرف آقایان فرهادی یا غفوری یا فیضی یا (امید) نشر شده باشد و لاجول میگویم. از یادداشت جناب داکتر صاحب کاظم که تحت عنوان (پیام جنبش ضد جنگ) در وصفه بمن رسیده سوالاتی در نظرم خطور نموده:
(۱) آیا جنگ در افغانستان همین امروز شروع شده که میخواهیم با "جنبش ضد جنگ" انرا خاموش سازیم و یا اینکه ۱۸ سال قبل جهت حفظ آزادی، استقلال و شرف عزت و سلامت نوا میس ملی و... همه از طرف مردمان (اصل آزار) یقین ر صفحه ۱۱۳

آینه افغانستان

AFGHANISTAN
MIRROR

خبرخوانان به آوارگان پاکستان کمک کنید

AGBU

مونز بیا وایو پی :
طالبان و ملاتړ د افغانستان
نجات دی !



موظف و مسان
د راجانه به آوارگان مهمان

وصول اعانه های خبرخوانان را در
صفحه 5 انگلیسی بخوانید .

همه مستقر تلگرام و غیره

ADDRESS: AFGHAN MIRROR
P.O.BOX 408
MONTCLAIR, CA 91763- U.S.A
PHONES: (909) 625-9217 OFFICE
(909) 626 -8314 HOME
FAX : (909) 625 - 9217

لوی بابا او لوی مصلح محمد ظاهر خان 20

اگرچه در کشور ما افغانستان عزیز جنگ و خونریزی دوام دارد ولی خداوند متعال را شکرگزاریم که يك فرزند نامدار افغان که تمام وقت و مساعی خود را برای قطع جنگ و استقرار صلح وقف نموده اند هنوز هم حیات داشته از صحت جسمی و عقلی برخوردار میباشند و مساعی جمیله شای برای تامین تفاهم بین المللی و تفاهم بین الافغانی دوام دارد.

اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان بتاريخ ۲۲ میزان - ۱۴ اکتوبر امسال پس از هشتاد و دو سالگی پا نهادند ولی بقول یکنفر افغان که درین اواخر از ایشان دیدن کرده اید میگوید:

الحمد لله اعلیحضرت نه تنها درختم ۸۱ سالگی بلکه در شروع ۱۸ سالگی معلوم میشوند.

ما بخاطر آرزومند دوام صحت و عمر پادشاه سابق هستیم که موجودیت او را برای تامین وحدت و تمامیت ارضی افغانستان يك عنصر ضروری می دانیم.

ما بارها گفته ایم و تکرار میکنیم که ظاهر با را برای افغانستان میخواهیم نه افغانستان را برای او. و باین اصل که ظاهر با بتکرار گفته که مدعی قدرت و مقام نمیشد کاملاً باور داریم. ازینجاست که موجودیت يك شخصیت شناخته شده بین المللی که مثل و مانند او در شرایط حاضر در افغانستان وجود ندارد و در عین زمان متنفر از جنگ و مصلح میباشد، خیرخواه مردم و طرفدار ترقی و اعتلای کشور و ترویج دیموکراسی میباشد - قدرت طلب نمیشد بلکه تمام امکانات خود را در خدمت کشور و ملتش عرضه میدارد، برای حفظ انستانت و برای استقرار صلح در کشور و منطقه يك غنیمت بزرگ بشمار میروند.



سیاست بیطرفی مثبت و فعال افغانستان کشور ما را در جمله رهبران جنبش بین المللی عدم انسلک موقعیت داده بود و پادشاه سابق افغانستان بخاطر این سیاست مدبرانه در بین کشورهای شامل در جنبش عدم انسلک از احترام و حرمت خاص برخوردار بود. در تصویر فوق جواهر لال نهرو رئیس جمهور فقیدهند دیده میشوند.

در دوره دیموکراسی که تحت زعامت پادشاه سابق در وطن ما رونق گرفت امنیت بسرد کمال رسیده بود و آزادیهای قلم و بیان میسر بود، تشبثات اقتصادی انفرادی تشویق میشد، پاسپورت و ویزا مثل مسافرت برای همه میسر بود، گیر و گرفت رنعتیب و ضبط احوالات محسوس نبود، زمان حکومت بدست مدرا عظمائی داده شد که اکثر از طبقات ملسه برخاسته بودند. علاقه بین المللی و توریزم در افغانستان تزئید یافته بود.



رئیس جمهور فقیه المان از پادشاه سابق افغانستان استقبال میکند. المان در دوره شاهی یکی از عمده ترین کشورهای کمک دهنده به افغانستان بود و به تدبیر شاه سابق و دیموکراسی که او برای ملت خود برپا انداخته بود ارج میگذاشت.

در زمان شاهی البته خلاهای در طرز اداره مملکت وجود داشت ولی قرار بود بتدریج باین رسیدگی شود. شرایط کشور مستلزم عجله نبود ولی زیر بنای اقتصادی برای رشد و انکشاف ساخته شده بود. از همه مهمتر حیثیت افغانستان در جامعه بین المللی بسیار بالا رفته بود. حیثیت بین المللی کشور ما افغانستان عزیز در دوره شاهی در بین کشورهای منطقه نسبت به ایران و پاکستان بلندتر و بالاتر بود و این نتیجه مستقیم سیاستی بود که تحت زعامت پادشاه سابق تعقیب میگردد. و شما نمونه های انرا درین صفحه می بینید.



رئیس جمهور فقیه امریکا (جان فتنز جرال د کنیدی) در خاطرات خود از بازدید پادشاه سابق نوشته بود که پادشاه افغانستان را يك شخصیت دانشمند و طرفدار صلح و دیموکراسی تشخیص داده ام...

ما در حالیکه تجدید سالگرد پادشاه سابق خود را بحیث مصلح بزرگ و بای ملت تبریک میگوئیم دعا میکنیم و امیدواریم مساعی جمیله شان برای اعاده صلح در افغانستان مشر واقع گردد.

آهده: آيينه افغانستانه
شعر: درانه استاد عبداللہ غفور

د ايليحضرت محمد ظاهر شاه راتلوتنه انتظار

په نولار چارو کومې جانان راځي، شاه افغان راځي
دملت کورله بيا هغه ما، تابان راځي، شاه افغان راځي
غازي ملت يې هر ملي سر وازې اېښي، چا تر سترې چا نه تر نوري اېښي
چاپې لاړي اړوي د لېو فر شونه، چاپې غري هېلو نو خوا يې اېښي
لورې مېنډي ده د وطن د زړه اريان راځي، شاه افغان راځي
د تالاشو وازو گانو دې صفق ولاړ، د وژل شوو وارو گانو دې لکونه ولاړ
په غراوسه کې غوږ د انتظار گډه ده، په تلو سې د ديدن دې کاروان ولاړ
په بهر د مانو کورنۍ دې د روان راځي، شاه افغان راځي
نوي جهان اړانغو نو وطن ښي چور، نوي جمن بهار دې د گلشن ښي چور
مرادې غوږي بيا په وکستو غنډ او کړي، شيري گروان د ملت تاروسه ښي چور
موږ يې غوښته هغه افق هغه آسمان راځي، شاه افغان راځي
په هر طرف کې غلبه د پاچا د راتلو، په هر ځاي کې ولس ده د پاچا د راتلو
چيني سرک د ژوند باد کې د ظاهر بابا، د هرې پخړۍ نان ده د پاچا د راتلو
د وطن موږ غوښتونکي يې سلطان راځي، شاه افغان راځي
د ظالمانو د غوږو د توب د وينه، د ولس د ظلم د بدې پخېدې وينه
د وطن د هر ځاي جنازه وشو، د هرې اوکني سيمې په دې دېدې ظلم
نگهباني له وطن د زړان راځي، شاه افغان راځي

ليک: نصر نوري
لسمه خپرونه ۱۳۵۳/۷/۲۶

وقت آن رسیده که اگر خواسته باشید اشتراک نام را
تهديد کنید

شخصیت اعلحضرت ظاهر شاه بابا 22

محترم احسان الله کهگدای لیسانس حقوق و علوم سیاسی

باتوجه بسیر حوادث ۱۷ ساله که از قیام برحق وشکوه مند ملت قهرمان علیه کمونزم سرچشمه میگردد دیدیم که هر نقطه از سرزمین اسلام آئین افغانستان سنگر پایدار وخلل ناپذیری برای کسب مجد وعظمت افغانستان بود، شاهد بودیم که قیام قهرمانان کشورچه در عقب سنگروچه با قلم وقدم ودرهم سبب شد که ازرنجیر اسارت روس و ارتش سرخ نجات یابیم، ارتش سرخی که مسبب قربانی یکنیم ملیون شهید و آوارگی بیش از پنج ملیون مردم کشور گردید. تهاجم واشغال روس منحوس سبب گردید که نیمی از نفوس کشور مال وجایداد خود را رها کرده با بسا مشکلات ومرارت بازنان وکودکان بحیث پناه گزین در پاکستان زیر خیمه ها در حرارت سوزان صحرا ودشت های پر از حشرات موزی با بسیار سراسیمگی و تلفات جانی زندگی نمایند.

ارتش سرخ سبب شد که مادر از اولاد، زن از شوهر وپسر از پدر جدا شده اولاد معصوم از آغوش پر لطف والدین دورماند. صدهانفر درشکنجه گاه هاو زیر زمینی ها جان عزیز خود رااز دست دادند واگرچه ابرقدرت سفاک ومنحوس دراثرشادت وقربانی ملت غیورومسلمان افغان از بین رفت اما جای تاسف است که یکمده جوانان افغان رابوسیله عمال ودست نشاندہ های خود بزنجیر ایدیالوجی بستند و از اعمال آنها ملت شریف افغان رنجها وزجرهادید وتا امروز از سر این ملت دست بردار نیستند.

حیف وصد حیف که غرور وخود خواهی ها ودخالت های ممالک خارجی سران تنظیمها رادرلجنزار کینه توزی ودشمنیهای موروئی، لسانی، نژادی و طبقه بندی آنقدر تا گلو غرق کرد که نا خود آگاه و یا آگاهانه دست بگریبان همدیگر انداخته ونه تنها مزایا و صفات جهاد مقدس را از بین بردند بلکه با لجاجت خاصی برپیشه صلح تیشه زدند واین تیشه زنی را هنوزهم ادامه میدهند. پس برای نجات از همچو نارسائیها وقدرت طلبیها وپراکردن خلای سیاسی بشخصیت کار آگاه وخدمتگار صادق وبا تجربه در امورحکومت داری ضرورت است تا با تدبیر و اندوخته علمی و تجارب چهل ساله گذشته در پرتو عقل سلیم بحیث ناجی ملت قد علم نماید تا این کالبد نیمه جان این ملت آغشته بخون را از ورطه هلاکت برهاند.

البته جای شک نیست که این شخصیت عالی وقابل اطمینان جز شخص اعلیحضرت ظاهر شاه باباشخص دیگری نیست که بحیث پدر ملت بوده ومانند ایشان در امور سیاست ودولت داری کسی دیگری تجربه کافی نخواهد داشت. اگرچه سران تنظیمهادر رساندن اسلحه بمجاهدین راه آزادی خدمات شایسته بی انجام دادند، مادرفن سیاست وحکومت داری ومردمداری ونکات غامض و ابهام آمیز سیاسی دسترس بخصوصی ندارند واین هم یک مشکل مهم دیگریست از مشکلات عدیدہ که سبب اینقدر خونریزی های بیموجب گردیده است. اکثریت قاطع مردم شریف افغانستان معتقد استند که کار کشور باید بیک کارآگاه و یک زعیم سیاسی مجرب مانند ظاهر بابا سپرده شودتا در روشنی تجارب چهل ساله خویش این کشور ویران واین کشتی شکسته را از طوفان وغرقاب نجات بدهند و از اشتباهات مزید سیاسی که توسط زعمای تنظیمی پیهم صورت میگردد جلوگیری نمایند.

اعلحضرت محمد ظاهرشاه رموز عسکری را قسما در کورس عالی نظامی درفرانسه آموخت وبعدا تعلیمگاه عسکری رادر بالا حصار کابل تکمیل وآماده خدمت بوطن گردید. بدینصورت نامبرده از راه ورسم عسکری نیز آگاهی داشته ودرظرف چهل سال سلطنت داری خود بابسا اشخاص مدبر، سیاست مداران داخلی وخارجی وزعمای سیاسی منطقه وجهان سروکار داشته، باوجود آنکه با مشاورین سیاسی خود همیشه در امور مملکت داری بفحوای آیه کریمه « وشاورهم فی الامر» مشورت مینمود، اکثر اوقات در هردوره با صدراعظمان، وزیران ومامورین عسکری وکشوری وکلای ولسی جرگه روزمره در تماس بوده ودر موارد پیچیده سیاسی وکشوری مستقیما از راه افهام وتفہیم واستشارات مفید بامور سلطنت میپرداخت. ازینجاست که تماسها وملاقات هایشان با پادشاهان، روسای جمهور، صدراعظمان، وزرای خارجه، زعمای ودانشمندان کشور های متحابه همیشه موثر وموفقیت آمیز خوانده شده و برای افغانستان مثمر ومفید تمام شده است.

حراست از تمامیت ارضی وحفظ امنیت سرتاسری کشور که یک رکن اساسی ازارکان مملکت داری است نمونه اعلی ومثال برجسته آنها میتوان در دوره چهل ساله ظاهر شاه بابا مشاهده کردزیرا در دوره شاهی همسایگان ما جرات تفتین را نداشتند ودر داخل کشور یکنفر غیر عادلانه کشته نشد درحالیکه در دوره حکومتداری سران تنظیمها از آغاز تا انجام قتل بود وغارت وتجاوز بر مال وناموس مردم، شهرکابل کاملا تخریب ومدنیت سه هزار ساله آن منهدم گردید، روزانه از کشته ها پشته ساختند واین مملکت مستقل وآزاد ومتمدن را که همزمان با امپراطوری جاپان در شاهراه تمدن قدم نهاده وبا سایر کشورهای منطقه وجهان از لحاظ حریت سیاسی وشخصیت حقوقی در یک ردیف قرار

داشت امروز در حالت اضحلال و پارچه شدن قرار داده زمینه را برای تجدید زندگی بدوی و مغاره و دکتاتوری فردی بمذاق خودشان مساعد ساخته اند.

ظاهر بابایک شخصیت بردبار و نهایت حلیم هستند، شناختیکه پدر مرحوم بحیث سرمنشی ومن بطور غیرمستقیم از ایشان دارم، در وقت بیکاری بمطالعه اخبار و یا کتب علمی مشغول میبودند، آهسته حرف میزنند و هیچوقت سخن متکلم را قطع نمی نمایند بلکه تا آخرین دقایق گوش میدهند، هیچگاه سخنان خود را بصورت آمرانه ادا نمیکنند؛ صبور و شکیب و باحوصله هستند بطوریکه اگر گاهی گرسنه باشند و نان میسر نشود بیک تخم مرغ هم قناعت داشته اند. اعلحضرت در هر هفته سه روز دربار رسمی داشت که بعد از رسیدگی بامور دولت با اکثر منورین، وزراء، روساء، والیه و اعضاء سنا و شوری و قضات در مسائل مربوطه رسیدگی مینمودند و در ضمن مانند یک دوست باهریک جداجدا داخل صحبت غیر رسمی میشدند و حتی از فامیل و خویشاوندان شان و احوال و روزگار زادگاه شان پرسان میکردند. اعلحضرت در شکار و شطرنج و آب بازی علاقه خاص دارند. روزهای رخصتی و بیکاری را عموما بشکارگاه ها میرفتند، بشکار پلنگ ذوق زیاد داشتند اما هر گاه آهو یا حیوان چوپه دار بشکارش مواجه میشد فیر نمیکردند، معهذا آهو و مرغابی صحرایی را بیشتر شکار میکردند، بشکار ماهی نیز میل داشتند و از گوشت شکار و ماهی به عمل و همراهان خود هم میدادند.

اعلحضرت در زراعت و باغداری و غرس نهال در کوه پایه ها و دره های مملکت توجه خاص مبذول میداشتند و بعلاوه آنکه دهاقین و زمینداران را بسر سبزی وطن و غرس اشجار و نهال تشویق میکردند، خودشان نیز در باغچه های شخصی شان در تپه پغمان که بعدا آنها بدولت و گویا بمردم بخشیدند و هم در کاریز میر و داخل ارگ اقسام گلها را پرورش داده شخصا مثل یک باغبان ماهر گلها را خیشاوه و آبیاری مینمودند.

بشعر و شاعری، پارچه های ادبی و نزاکتهای ادب دری، به ابهام گفتن ها و تئوریه های شعری آشنائی کامل دارند. در صحبت های خود خیلی ظریف هستند و با ادب - همیشه با ابهام و جملات تئوریه و ادبی و مطالبات شعری سخن میگویند، مجالس شان همیشه بیشتر شکل محافل ادبی را میداشت تا دربار سیاسی، در ادای نزاکتهای و جملات ادیبانه خیلی ماهر هستند و نه تنها خود شان هیچگاه از چوکات ادب خارج نمیشوند بلکه از جملات و کنایات ادبی و شاعرانه ولو متعوضانه باشد با تفاهم و تبسم استقبال میکنند و بعضا جواب ادیبانه و ظریفانه هم میدهند. بتاریخ و جمع آوری آثار عتیقه و باستانی و مجسمه سازی و رسامی شوق زیاد دارند. کتابخانه مجهزی داشتند و نمونه های نفیس و نایاب خطاطی را در بدل پرداخت قیمت خریده بدسترس تتبع اهل دانش قرار میدادند و تحقیقات علمی را تشویق میفرمودند. در عصر سلطنت همین پادشاه موزیم داری و باستان شناسی در افغانستان آغاز و بسرعت توسعه یافت. رسما و تابلوهای رسامان و نقاشان معروف کشور و هنرمندان غرب و همچنان صنایع مستظرفه و حکاکی دوره های باستان افغانستان و منطقه در کتابخانه شان وجود داشت. با ادب و نویسندگان همیشه سروکار داشتند، دیوانهای مکتبهای ادبی باستان و معاصر حتی آثار ادبی شعرای فرانسه و انگلیس را مطالعه میکردند. اخبار روز را همیشه میخواندند و از اخبار ولایات و شهرها و وقایع داخلی واقف میبودند. خبر های خارجی را خودشان از بی بی سی و رادیوی فرانسه و رادیو کابل می شنیدند و اخبار (لوماند) را هم میخواندند. بزبان فرانسه دسترس کامل دارند.

موسیقی کلاسیک افغانی را ابتدا با ساز و آواز استاد قاسم مرحوم و بعدا استاد سر آهنگ در اوقات فراغت در ارگ میخواستند و بعضی اشعار انتخابی بیدل علیه الرحمه را فرمایش میدادند تا در یکی از راگها خوانده شود و باشتیاق زیاد میشنیدند و به سر و راگ خوب میفهمند. در محافل خوشی و سرور نه تنها اعضاء خاندان بلکه معزین، دانشوران و روشناسان از اقشار مختلف کشور، صاحب منصبان اردو و عده زیاد هنرمندان کشور را دعوت میکردند.

ظاهر بابانهایت متدین و شکسته نفس بوده به اساسات دین مبین اسلام و بزرگان اسلام نهایت پابند هستند. در ماه مبارک رمضان روزه را تا اخیر میگیرند و در دوره شاهی از شب اول تا هفتم رمضان در قصر دلکشا بامامت فضایل مآب قاری محمد عمر پسر قاری محمد علیخان مرحوم ختم قران عظیم الشان هرساله اجراء میشد و شخص اعلحضرت اشتراک میورزید و در شب ختم شیرینی و نقل به نماز گذاران میدادند (که گاهی هم نویسنده این مضمون نصیب شده است) و نماز تراویح با اشتراک اعلحضرت تا اخیر ماه خوانده میشد. در روز های مقدس و اعیاد اسلامی مانند مولود شریف، عاشورا، عیدین و روز جشن استقلال وطن بر علاوه خیرات که بهول نقد برای مساکین میفرستاد، بکتمداد بندی رابصورت قرعه از اطراف مملکت انتخاب و از بین چندین صد نفر بدون ملاحظه مدت حبس و یا جزای سنگین هر که نامش برآمده بود بدون اطلاع قبلی رها میشدند. علاوه سالانه یکمقدار پول از بودجه شخصی خودش بصورت تقاوی و قرضه های طویل المدت برای مامورین بی بضاعت و شخصیت های خبیر کشور از طریق دارالتحریر شاهی اعطا میکردند که یکمده کسانی که ازین قرضه استفاده کرده اند الحمد لله هنوز حیات دارند.

وجه اشتراک هشما ه دوم ۷۴ اکنون قابل پرداخت است

اگر از حق تیر نشویم و دوره چهل ساله سلطنت ظاهر شاه بابا را دیده انصاف ارزیابی کنیم می بینیم که درین دوره افغانستان آهسته آهسته مانند دیگر ممالک منطقه بطرف ترقی و انکشاف رهنمون شده بود، چنانچه در همین دوره معارف سریمانکشاف کرد، مکاتب در هر گوشه و کنار کشور افتتاح گردید و در مرکز فاکولته ها و پوهنتون رونق گرفت، بیک عده فارغان پوهنتون چانس تحصیلات عالی بکشور های غربی و اسلامی میسر گردید و کدر علمی پوهنتون کابل با داشتن داکتر ها و ماسترها مساوی بسویه علمی کشور های پیشرفته انکشاف یافت. عده دیگر تعلیم یافتگان پست های حساس و گرداننده رادر وزارت خانه ها اشغال کردند، گویا در همین دوره سپردن کار باهل کار شروع گردید و علم و تحصیل معیار استخدام و ارتقاد در دستگاه دولت قرار گرفت نه اصل و نسب، و رول مربیان و اداره چینی از قبیل جناب داکتر علی احمد پوپل درین تحول مثبت و مفید بسیار برارنده و ارزنده بوده است.

قلم بدستان و مغزهای متفکر افغان در حال حاضر که اکثر از ظاهر بابا حمایت وعده ای هم مخالفت میکنند محصول همان دوره شگوفانی معارف در دوره شاهی میباشد؛ زیرا بعد از آن در اثر مداخله اجنبی که هدف اولی آن تخریب بنیاد قوی معارف بود، شیرازه بهم خورد و قدر و قیمت علم که در اثر مساهمی و مبارزات پنجاه ساله اهل خبره تحقق یافته بود، پایان آمد، اشخاص کم سواد و بی تجربه باساس ارزشهای واهی «انقلابی» بکارهای کلیدی گماشته شدند، و این روش تباه کن که بعد از کودتای سردار داود خان تبارز کرد، در دوره تسلط روسها توسط کمونستهای خلقی و پرچمی بطور غیر مسئول و بیپایانه تعقیب و تطبیق گردید. و بدبختانه در دوره چهار ساله حکومت تنظیمها نه تنها مکاتب و پوهنتونها مسدود گردید بلکه قیمت علم و تحصیل بکلی از بین رفت. تنظیمها که نمیخواهند علم و عرفان در کشور تعمیم یابد، بلکه طرفدار دیکتاتوری انفرادی و حکومت زور و تفنگ میباشد اینها بخاطری از ظاهر بابا انتقاد میکنند که او طرفدار دیموکراسی میباشد، او میخواهد مانند سابق امنیت برقرار و حکومت قانون استقرار یابد، مکتبها و پوهنتونها باز و آزادیهای فردی در چوکات شریعت اسلامی رعایت گردد، او میخواهد باز سازی افغانستان توسط خود مردم افغانستان صورت بگیرد و مهاجرین بوطن برگردند و در آبادانی کشور سهم گیرند، او میخواهد جنگ متوقف گردد و قانون اساسی توسط یک لویه جرگه اضطراری تسوید و مطابق بقانون انتخابات سرتاسری در فضای صلح و امن صورت گیرد تا یک حکومت دیموکراتیک بخواست اکثریت ملت از راه انتخابات تشکیل گردد. اما تنظیمها که حکومت شخصی و دیکتاتوری میخواهند با این پروگرام مخالفت میکنند.

من بحیث یکفرد افغان خیر و مصلحت کشور و ملت خود را درین می بینم که در نظام آینده افغانستان از تجارب عالی و نیات نیک ظاهر بابا استفاده شود و باین یقین دارم که ایشان هنوز هم در بین ملت محبوبیت داشته از حمایت اکثریت برخوردار است. خداوند متعال روزی را ببارد که همه ما یکبار دیگر در خانه و دیار خود برگشته برادروار به آبادی کشور خود مصروف شویم. از خداوند متعال مسئلت مینمایم بدل برادران تفنگ بدست ما رحم و گذشت را مستولی سازد تا از حرص و آز و «ارگ یا مرگ» صرفنظر کرده بخاطر رضای خدا و مخلوق خدا قدرت سیاسی را از طریق انتخابات آزاد بمردم افغانستان انتقال بدهند. و درخاتمه از خداوند متعال (ج) میخواهم صحت و عمر ظاهر بابا را دوامدار بسازد تا یکبار دیگر بکشور و مردم خود مصدر خدمت شوند. ومن الله التوفیق.

اعطاف دولت پاکستان هژده ایهست برای نامین صلح در کشور

محترم صلاح الدین فواد از استرالیا

پاکستان که از پلان توسعه جوشی روسیه کمونیزم آگهی داشت افغانستان را یگانه سپری در برابرتهاجم کمونیزم برکشور خود میداندست چنانچه ضیا الحق چندبار گفته بود که این مجاهدین افغان میتوانند روسیه شوروی را بشکست مواجه سازند. بنا به پاکستان مجبور بود ضرورت داشت ازجها دومبارزه مردم افغانستان با همکاری بلاك غربی و سیاست جهانی و کشورهای اسلامی حمایت و تقویه کند. در طول ۱۴ سال مبارزه مردم افغانستان آنچه صوابدید خیر و صلاح کشورش بود در رابطه بقضیه افغانستان از وضع موجوده استفاده نمود، خواهشات سیاسی خود را قدم بقدم پیا له کرد چنانچه تاثیرات انرا در مراحل بعدی بچشم سردیدیم، اینکچه چه میخواست از مذاخله گریها و صحنه سازیهای اخیر یعنی بعد از طرد حکومت های کمونیزم بکلی واضح و روشن شد.

از جمله خواهشهای او یکی این بود تا مدل سیاسی و شخصیت دلخواه خود را در افغانستان براریکه قدرت نشاند تا اینده روشنی را برای خود سراغ داشته باشد. چنانچه دیدیم پلان صلح ملل متحد را با دسایس مختلف سبوتاژ کرکتنظیمها و لیبران را چنان بیک رقابت سیاسی انداخت تا هر یکی را مطیع تر و سرسپرده تر یا بدبرای تعیین ایدیا ل خود آزمایش کرده انتخاب نماید. همان بود که گلبدین حکمتیار را نامزد این مقام کرد و از او مصرانه به حمایت و پشتیبانی برخواست. اما اینک گلبدین چه بلایا، مصیبتها و تبااهی را بالای مملکت و کشور ما آورد دیدیم و از آنجمله مخالفت حکمتیار با تشکیل یک حکومت، تشکیل اردو و خرابی و ویرانی شهر زیبای کابل و کشتار حدود بیست هزار نفر که وضع اقتصاد را خرابتر و تفرقه قومی را شدیدتر ساخت میتوان نام برد. این وضع دوام داشت تا اینک پدیده جدید سیاسی و اقتصادی آسیای میانه یعنی کشورهای تازه آزاد شده از اتحاد جماهیر شوروی توجه کشورهای منطقه خصوصا پاکستان و ایران را بخود معطوف ساخت و پاکستان با رقابت و هم پایگی با حریف خود ایران وارد این رقابت اقتصادی و بازاریابی گردید و از این لحاظ افغانستان با حالت موجوده اش باز اهمیت خاصی برای پاکستان پیدا کرد. پاکستان در رابطه با این

رفت عملی داخل اقدام شد تا امنیت راه ها را تجربه کند همان جود که کاروانی را حامل مال التجاره از طریق دهلیز ترانزیتی سپین بولدک قندهار به سمت تورغندی ارسال داشت که بنا بر بی امنیتی و نا ارامی های داخلی لاریها پیش توقیف گردید و این همزمان با ظهور طالبان در قندهار بود.

پاکستان متوجه شد که تا زمانیکه یک حکومت مستقر و امنیت نسبی در منطقه تامین نگردد به هدف خود یعنی جریان و ادامه ترانزیت مال التجاره از طریق دهلیز قندهار به سمت موفق نخواهد شد و همچنان در فضای سیاسی یک سلسله عوامل تعیین کننده در رابطه بمسائل جنگهای داخلی افغانستان و روابط افغانستان با پاکستان بچشم میخورد که معرف یک آینده جدید و سیاست نو بوده ظهور طالبان در زمره قوت های جنگی و مقاومتی و پشتیبانی مردم افغانستان از آنها و پیشروی چشمگیر شان در جنگهای داخلی از یک طرف و تغییر سیاست بین المللی، تلاشهای صلح ملل متحد و انکشاف رقابت اقتصادی کشورهای آسیای میانه از طرف دیگر. لذا تحت حکومت غیر قانونی کابل بکناره گیری از قدرت و عدم موفقیت سران تنظیمهای قدرت طلب بدل معضله پشتیبانی مردم از تعیین سرنوشت و آرا نه ملی و تأیید اکثر حلقه های افغانی از طرح و پیشنهاد صلح پادشاه سابق و خصوصاً نزدیکی حکومت کابل به هندوستان و روسیه حکومت پاکستان را که خود نیز دامنگیر نا ارامیه می باشد متوجه ساخت که اوضاع فعلی آجستن یک تحول سیاسی عنقریب در افغانستان است و لهذا پاکستان نیز باید تغییری را در سیاست خود بپذیرد.

همان بود که پاکستان از حمله طالبان بقندهار و خاصاً عقب زدن گلبدین از صحنه سیاسی و نظامی هیچ عکس العمل نشان نداد زیرا پاکستان میدانست که گلبدین در اذهان عامه مردم افغانستان سخت منفور شده و امکان تبارز او بحیث زعيم از راه انتخابات و ديموکراسی ناممکن می باشد علاوه حزب اسلامی حمایت و پشتیبانی خود را در بین مردم افغانستان از دست داده است لهذا پاکستان به چرخشی در سیاست خود را می گردید و ملتفت شد پیش از آنکه کارها از هم بپاشد باید مطابق باقتضا زمان عمل کرده پاکستان برای بار اول ملتفت شد که دیگر جنگ و نا آرامی بیشتر در افغانستان صلح منطقه را برهم میزند و این جنگ حتماً بشعور خودش سرایت خواهد کرد چنانچه در سند و پنجاه تشنجات پدید آمد و یا لیت صوبه سرحد تقاضای خود مختاری نمود و ترافیک مواد مخدره از کنترل دولت خارج گردید. این نا ارامیه طبعاً سببزرگی برای پاکستان در رقابت اقتصادی کشورهای آسیای میانه پدید می آورد و هم ملتفت شد که حمایت و پشتیبانی از تنظیمهای بی مسئولیت و گروه های استغاله جو بشمول حکومت موجوده کابل برای پاکستان آینده مفید نخواهد داشت و ضمناً دوستی ملت افغانستان را بدشمنی با پاکستان مبدل خواهد ساخت. و یا شاید هم فشار های بین المللی و جهان از ادیخواه را درین موضوع باینده سیاسی خود موافق ندید و دریافت که حکومت آینده افغانستان بدون حمایت و آرا نه مردم آن ناممکن است. بنا به سرانجام یک تغییر سیاست مجبور شد چنانچه ظواهر انرا می بینیم. پاکستان دیگر از حمایت شخص یا گروه مورد نظر خود در سابق اصرار نمی ورزد بلکه پیهم اعلان میدارد که بار آرا نه و خواست ملت افغان اهمیت قایل می باشد دیگر نقش خود را در تعیین سرنوشت افغانستان بدون آرا نه مردم آن موثر نمیداند و پادشاه سابق و پیشنهاد او را در راه تامین و استقرار صلح و قطع جنگ مظهر آرا نه مردم میدانده.

همه دیدیم که دولت پاکستان در سابق به عمل سابق و اهل خبره و مامورین دولت شاهی سابقه حتی ویزه و اجازه اقامت پاکستان را نمیداد حالا از نماینده پادشاه سابق جنرال عبدالولی (داماد و پسر کاکی پادشاه سابق) دعوت نمود و بگرمی از او استقبال کرد و بسوی یک زعيم برای او تشریفات قایل گردید و اولیای پاکستان از رئیس جمهور گرفته تا صدراعظم و وزراء و حتی بزرگان قومی از جنرال عبدالولی استقبال و با او ملاقات و مذاکره نمودند و توسط او تمنیات و پلان صلح پادشاه سابق را بهتر درک نمودند و به آن وعده کمک و حمایت و پشتیبانی خود را اظهار نمودند.

این انحطاف بزرگترین چرخش سیاسی است از طرف پاکستان که در برابر افغانستان برای بار اول بمشاهده میرسد و از نظر دیپلماتی اهمیت خاصی دارد. با درک همین حساسیت فرصت خوب را برای سیاستمداران، دانشمندان و قوماندانان مسلح و بیتمام مردم مصلح و خبر اندیش افغانستان میسر میسازد تا این تغییر را با خوشبینی استقبال نموده با وسعت نظر و دور از هر نوع تعصب و بدبینی ها آنرا در یک فضای آشتی سیاسی با همسایه ها و آشتی ملی بداخل کشور خود تعبیر و تلقی نمایند و ازین فرصت برای تامین صلح و امنیت و رسیدگی و غمخوری با حوال مردم رنجیده افغانستان استفاده نمایند. آئینه افغانستان در شماره ۵۵ صفحه ۱۰ نکته ای دارد که من با آن موافقم، آئینه میگوید:

"... راه حل قضیه افغانستان از طریق جلب اعتماد و حسن نیت پاکستان میسر است نه در غیر آن. اگر سیاست پاکستان در گذشته بمقابل افغانستان غیر دوستانه بود مردان با کفایتی تبارز نکرد تا آنرا با حفظ حیثیت و منافع ملی افغانستان دوستانه بسازند. و حالاکه اعلحضرت پادشاه سابق دریچه ای ولو کوچک بطرف این شاهراه حیاتی باز ساخته اند، از تحریکات مبتنی بر علائق شخصی و بیانات احساساتی غیر واقعبینانه و فایده سنجش باید جلوگیری شود."

بنظر من اکنون وقت آن فرارسیده تا از طرح و زعامت محبوب ملی که از اعتبار بین المللی برخوردار است و هرگز بملت خود دروغ نگفته و برای منافع خود ملت را قربان نساخته، حمایت و پشتیبانی کنیم و یک مبارزه وسیع ملی را بمنظور تامین صلح و امنیت در کشور بسیج بدهیم. اگر با همین حسن نظر و توقعات نیک قدم های بعدی برداشته شود دست مداخلات مفرطانه انشاء الله به توفیق خداوند و همکاری ملل متحد از کشور ما قطع میگردد و پادشاه سابق یگانه شخصیتی است که از پاکستان تعهد عدم مداخله را گرفته میتواند زیرا او خود را بالای پاکستان نفروخته و نزد پاکستان با صلاح دهن پرآب نمیباشد.

کامپیوتر فروشی با پروگرام فارسی

یک پایه کامپیوتر دارای ظرفیت (۲۸۶) که الفبای فارسی با شش نوع عنوان برجسته بسا بزه های مختلف هم دارد معه مانیتور و کیبورد به قیمت سه صد (۳۰۰) دالر برای فروش حاضر است.
مرجع آئینه افغانستان تلغونه های ۸۳۱۴ - ۶۶۶ (۹۰۰) و ۶۶۵ - ۶۶۵ (۹۰۹)

افغانها بهل متحد گفتند: نمایند رسانی از افغانستان نمایندگی نمیکند

اقتباس از رادیو پیام افغان ۲۴ سپتامبر ۹۵

خطاب : درین روزها که طالبان بازسزبانها استند و با صلاح شطرنج بازان بعد از تصرف هرات کشت عجیبی بمقابل حکومت ربانی - مسعود زده شده حکومت کابل و طرفداران شان بدون داشتن کدام بهانه دیگری یا قبولی شکست در هرات توسط طالبان بگفته پارسل حکومت کابل که امنیت و صلح را در مناطق تامین می دارند و راه پاکی مینمایند / پاکستان را حامیان طالبان و هرات را هم ولایت تسخیر شده توسط پاکستان قلمداد نمودند و از کابل گرفته مارات را علیه پاکستان تا دیگر نقاط چون واشنگتن سانفرانسسکو المان و حتی استرالیا سازمان دادند.

دیروز دفتر این رادیو تلفونی از افغانان نیویارک خبری داشت که برعکس مظاهره ای هم توسط افغانا ضد مداخله همه مداخله گران چون روس هند ایران عربستان سعودی پاکستان و غیره برای افتاد و در آن حکومت کابل تقبیح و قطعنامه ای بملل متحد سپرده شد که از اشتراک نماینده حکومت ربانی در جلسه سالانه ملل متحد جلوگیری بعمل آید و حکومت آقای ربانی را غیر قانونی قلمداد نمودند.

ما دو تن از افغانان محترمی که از سازمان دهندگان این مظاهره بودند از نیویارک روی لین داریم . آقای دکتر عبدالحی نیازی و مولوی صاحب محمد نبی یوسفی امام مسجد جامع سید جمال الدین افغانی در فلاشنگ نیویارک .

مولوی صاحب و دکتر صاحب عبدالحی سلام بفرستد . همانطوریکه من در مقدمه گفتم طرفدارهای حکومت کابل در هر طرف مظاهره کردند و اینبار از شما می شنویم که ضد حکومت کابل والیته ضد مداخله گران عمومی که هند پاکستان ایران عربستان بشمول پاکستان و روس باشد مظاهره کردید محتوی این مظاهره را اگر لطف کنید بگوئید که چند نفر جمع شده بودند و چه کردین شما ؟

بیانات شاغلی داکتر عبدالحی نیازی

قسمیکه اطلاع دارید افغانهای مقیم نیویارک یک مظاهره ایرا در مقابل سازمان ملل متحد بتاريخ ۲۱ سپتامبر ۹۵ برای انداختند . هدف مظاهره دیروزی ما عمدتاً یک اعتراض و یک پروتست بود بمقابل ورود هیات حکومت غیرقانونی کابل . ما با سازمان ملل طی قطعنامه خود با اطلاع شان رساندیم که هیاتی که از کابل می آید از ملت افغانستان نماینده گی کره نمیتواند و باونها اجازه سخنرانی ندهید چون نماینده یک حکومت نیست که از طریق غیر قانونی بقدرت رسیده و بصورت غیرقانونی ادامه میدهد . فلذا ما افغانها از سازمان ملل تقاضا کردیم که باین هیات اجازه سخنرانی در سازمان ملل داده نشود .

دومین هدف مظاهره دیروزی ما این بود که ما از پروگرام صلح سازمان ملل تحت ریاست شاغلی محمود میستری حمایت خود را اعلان کردیم و ما از سازمان ملل خواستیم که تلاشهای صلح شاغلی محمود میستری ادامه یابد و این یگانه راه رسیدن جامع و مشمر بطرح میباشد .

سومین هدفی که ما در مظاهره دیروز خود داشتیم ما بخاطر حل و فصل نهایی معضله افغانستان خواستار تدویر لویه جرگه اضطراری بصورت فوری شدیم و در ضمن مسئله ایراکه برای افغانها خاطرنشان ساختیم این بود که

از طرف پیروان حکومت کابل اینطور پروپا گند یا تبلیغ میشود که گویا بخشی از خاک افغانستان عزیز توسط قوای بیگانه یا ملیشیا ی پاکستان اشغال شده است . ما برای افغانها و برای هموطنان خود گفتیم که

افغانستان توسط هیچ کشوری اشغال نشده و طالبان مردم افغانستان است / قندهار مرکز طالبان است هرات هم مرکز درانیه است / درانیه اساس شان در هرات گذاشته شده آنها بیگانه نیستند احمدشاه درانی از منطقه هرات است . فلذا ما برای هموطنان خود خاطرنشان گناختیم و از ایشان خواهر کردیم که افغانستان عزیز ما فعلاً تحت اشغال کشور اجنبی قرار ندارد و طالبان مردم افغانستان است اما حکومت غیرقانونی در کابل قرار دارد و همچنان ما اشغال و تخریب سفارت پاکستان را توسط گماشتگان حکومت

کابل تقبیح کردیم . اینکار برخلاف موازین و پرنسیپهای ملی و بین المللی بود . افغانها هیچوقت باین قسم در طول تاریخ دیپلوماسی سیاسی خود برخورد نکرده بودند که سفارت یک کشور را که اوجیثیت مهمان در افغانستان را دارد و افغانهای مهاجر در پاکستان کمک و حرمت شده اند مورد تجاوز قرار دهند و این نشان می دهد که حکومت کابل سخت سراسیمه و دست پاچه شده و بهر عملی که پیش بیاید دست میزند . فلذا بحیث

یک افغان تمام مداخلات را بشمول روس ایرانی سعودی پاکستان که غرض اخلال امنیت در افغانستان باشد تقبیح میکنیم . اما خوشبختانه پاکستان متوجه این مسئله شده که مردم افغان باید سرنوشت سیاسی شان را خودشان تعیین کنند و باین حساب درین اواخر علامات مثبتی ما از حکومت پاکستان دیدیم .

خطاب : چند نفر جمع شده بود ؟

داکتر نیازی : در حدود ۲۵۰ نفر افغانهای مقیم نیویارک تجمع کرده بودند و سیرقهای ملی بلند شده بود و شعارهایی که سازمان ملل نباید بحکومت ربانی اعتماد کند و عکسهای پادشاه سابق هم بلند شده بود و



افغان مبارز و وطندست
دکتر عبدالحی نیازی

شعرا هائی بخاطر تدویر لویه جرگه نیز دا له میشد و مردم را بصلح و اتحاد و برابری درین مظاهره تشویق کردند و همین هدف عمده این مظاهره بود .

خطاب : مولوی صاحب یوسفی ستاسی عین مظاهره او عین هدف و و کوم چه نیازی صاحب تشریح و کړي ؟

بیانات شاغلي مولوي محمد نبي يوسفی

بسم الله الرحمن الرحيم



اول خوستاسی اوستاسی ټول اوږویدونکو ته سلام او احترام رسوم . عینا لکه ده چه وویل د پنجشنبې په ورځ په ۲۱ د سپتامبر یوه ډیره پرمینه مظاهره چه دا وطن دوستو افغانانو له خوا د ملل متحد دمخه راټول سوی وو، تقریبا د نیم سوه کسه وه او دنورو همجارو ایا لاتو لکه البانی، کونکیتیک، واشنگتن څخه هم نمایندگان شی استولی وه . د ټولومقصد دا دی : زموږ مقصد دا ندی چه یوڅوک دچوکۍ باندی یا کشته کوي یا شی چوکۍ باندی کښینوو، زموږ مقصد دا دی چه په افغانستان کی وینی توشیدل بندشي، زموږ مقصد دا دی چه دغه پلان دملل متحد چه دمحمود میستیری ترریاست لاندی دی، دا ژر تطبیق سی اودافغانستان دخلکودپاره یو آرامی راسی . زموږ مقصد دا دی چه په ملل متحد کی دهغه خلکو نماینده باید وی چه هغه د اکثریت د خلکو واقعی نمایندگی وکړای سی . موږ غواړو چه په افغانستان کی هغلا دپاره یولویه جرگه چه دیر ضروری ده اضطراری جرگه بایدجوړه سی چه دټولواقشارونماندگان په هغه کی شامل وی چه له هغو لخوا څخه یوموقتی حکومت جوړسی په شمول د ټول افغانستان د طبقو دا قشارو د اقوامو چه هغه وکړای شی چه په افغانستان کی یوصلح او آرامی راوړی . اودا دټولو خلکو آرزونه .

خطاب : داستاسی قطعنامه چه البته موږنلوستله خومنتها مواد به یی همدغسی شسی وی چه داتاسی تشریح وکړ او نیازی صاحب هم وویل ؟

مولوی یوسفی : بلی، بلی دغسی وو .

خطاب : بیا دا قطعنامه و ملل متحد ته مو وروسپاره ؟

مولوی یوسفی : بلی هغه مو درته تقدیم وکړه او وسپارله .

خطاب : ستا په نظر دا به کومه گټه وکړی ؟

مولوی یوسفی : نو زموږ خو دغه آواز رسیدل دی جهانیا نوته وغوږوباندی .

بیا هم سعی کول دی امید لرو چه ورته تاثیرات وکی .

خطاب : خدای دی وکی موږ خودتاسی نظر یا دیوبل چا نظر هرڅوک چه موافق یا مخالف نظر ولری په مسائلو دافغانستان کی نشروو شی .

مولوی یوسفی : موږ شخصی دهیجا سره سوء عقیده او بدنیت نلرو دغه کسان چه دعوه د طالبان تر دغه لاندی دی دا زموږ شهادت باید دوی داسی ونکی چه د

افغانانو شهادت په پاکستان پوری وتړی یا په ملیشه پوری وتړی یا بل وتړی

دا دقوم یوقهر چه راځی او دقوم نه راځی چه داسی هغه هر حکومت چه ظالم

وی هر حکومت چه ورته کی هغه په مقابل کی دریزی او افغانستان کی دا

خابونه چه د طالبانو ترلاسه لاندی وه واقعا خلکو ته بهیرته جا پیدا دونه

ورکړه هغه فضیحتونه هغه بد اعمال چه وه هغه د مابین په دغوځایو

کی ورک سوی دی نو پدی لحاظ باندی موږ دا وایو که نه په هغه کی

موږ یو خاص شناخته نلرو . موږ وایو چه آرامی راسی، دخلکو دا آرامی

دپاره به دا جوړه کړی .

خطاب : اوس خو حکومت کابل هغه دمظاهری هری خواته کوی چه پاکستان

راغلی ده او خلک ته وائی چه " اشغال کرد " " اشغال کرد " .

مولوی یوسفی : دا صرف بلبلان د حکومت دی دا هیڅ حقیقت نلری . اول پرسفارت باندی حمله کول دشرع له

نقطی نظره ډیر سخت ناروا دی .

خطاب : دا کتر صاحب نیازی هم وویلی، ته مولوی صاحب ستا نظر دیروارد دی که شرع ورپسی را واخلي

زه وایم چه په څلوروکتا بو سره کافر ونکی . زه ستا نه تشکرکومه مولوی صاحب . د دا نورومظاهره چیا نو

څخه مو هم هروخت هیله کړیده خصوصاً دا دکابل د حکومت پلویان چه هری خواته مظاهری کوی اوضد د

حکومت پاکستان دی را دیوته که شی تیلیفون را کړی وای البته د هغوی نظر به هم په عین سویه نشر سوی

وای مگر متاسفانه هغوی نه پوهیږمه ولی دی رادیو سره تماس نه اخلی .

مولوی یوسفی : زموږ اهداف ټول مشترک دی که هغه زموږ سره کښینی موږ غواړو چه یوسیمینار جوړکړو

د هرچا چه هر سوال وی پدی باره کی موږ حاضر یوچه دهغوی سره سوال او جواب وکړو او قناعت ورله ورکړو

یا موږ ته قناعت راکړی .

خطاب : ډیر زیاد تشکر مولوی صاحب خدای دی موفقه لره . ته خو رښتیا یونه کار دی مخی نه اچولی چه

البته امامت نه او دمسجد خدمت کوی او البته خدمت دجومات دخلکو خدمت نه چه خلک دنه راټول یی

او ته شی رهنما شی کوی .

مولوی یوسفی : زه دافغانستان دټولوطبقو دټولوولایتو دهرقوم چه وی خدمتگاردافغانستان یم .

خطاب : ته خومعنوی کمک کوی او داغان نیازی صاحب هم یو صالح شخصیت دافغانستان دی . دا کتر صاحب نیازی

ډیرتشکر له تانه . (متن انگلیسی قطعنامه در بخش انگلیسی نشر شده است - اداره)

سرانجام روزنه نجات پیدا شد ! 28

محترم محمد نعیم بارز از پاریس

طی سیالهای اخیر که تحولات و پیشرفت های عجیبی در ساحات گوناگون نصیب جهانیان گردیده است، متأسفانه در اثر تجاوز نظامی روسیه شوروی و پیش از شکست آن، مداخله کشورهای منطقه توأم با زد و بند با عناصر فرصت طلب داخلی کشور و مردم ما در مسیر ویرانی و قربانی قرار گرفت و گروه های با اصطلاح اسلامی و کمونیست های جدید اسلام بیشمارانه هولناکترین جنگ و جنایت ها را علیه مردم بیگناه ما مرتکب شده اند و تیشه بر تیشه همه چیز این کشور و مردم آن زده اند و تا هنوز کدام تشکیلات ملی و دموکراتیک که قابلیت و توانایی رادریپایان دادن بجنگ و تأمین امنیت ملی داشته باشد بمشاهده نمیرسد. آنچه که زیر نام حزب، تنظیم، گروه و یا دولت دیده شده بر همگان آشکار گردیده خواهد بود که همه بخاطر رسیدن بقدرت بوده که با خون مردم بیگناه بازی کرده اند. ولی سرانجام انحصار طلبان قدرت پس از شکست روسیه شوروی و سقوط حکومت دست نشانده آن در کابل رسوای زمین و زمان شده اند و مشروعیت اخلاقی و سیاسی شانرا بکلی از دست داده اند. بدبختانه جنگ مردم را در بدگمانی، بی اعتمادی و در حالت پراگندگی خاصی در داخل و خارج کشور قرار داده است و تشکیلات قدرت چنان فضائی رابوجود آورده اند که بخش بزرگ مردم از سیاست دوری گزیده و یا ضد سیاست و بی تفاوت بمسائل کشور و مردم خود شده اند، مردم در انتظار قضاء و قدر و یا اراده قدرتهای بزرگ خارجی نشسته اند تا ببینند که سرنوشت شانرا چگزنه رقم خواهند زد. در وضعیت کنونی وقتی پدیده طالبان ظهور کرد و با حرکت سریع که منجر بگرفتن ده ولایت و شکست مفتضحانه نیروهای حزب اسلامی گلبندین حکمتیار رابهمراه داشت، مردم تا اندازه ای امید و اربجمع شدن گلیم گروه های متخاصم و ختم جنگ شدند، اما گروه طالبان با بریدن دست و پا و محروم ساختن نصف جمعیت کشور (زنان) از حقوق اساسی اجتماعی شان و عدم موفقیت آن در سقوط فوری حکومت برهان الدین ربانی امید واریها فروکش کرد و بعد از آن استدلال ها و تبصره های مثبت و منفی زیادی در اطراف طالبان صورت گرفت، مگر تا امروز چگونگی هویت سیاسی و تشکیلاتی آن بصورت درست روشن نیست، تا آنجا که از گفتار و کردار خود گروه مذکور استنباط میشود از یک ساختار سیاسی تشکیلاتی بر اساس نیاز جامعه و مطابق عصر و زمان برخوردار نبوده و حتی از یک هسته رهبری کننده درست و یا یک فرد آگاه و کاردار و شناخته شده که طرف اعتماد اکثریت مردم باشد نیز بهره مند نیست، فقط اینقدر معلوم است که سر نخ این شبکه پیچیده در دست حکومت پاکستان است و از قرائن چنین برمی آید که حکومت پاکستان باین نتیجه رسیده که ولو این نیروی ضربتی را با کمک های بیشتر مالی و لوژستیک تقویه کند که قادر گردد همه گروه های مخالف را بسرنوشت حزب اسلامی مبدل کند، لکن از آنجائیکه گروه مذکور قابلیت حاکمیت در افغانستان را ندارد، بدرد خور نیست. در عین حال معلوم میگردد که زمام داران پاکستان تازه باین مسئله متوجه شده اند که برای استقرار یک حکومت در افغانستان و حفظ ثبات در آنجا به نیروی وسیع مردمی و افراد سیاسی خردمند که برپایه موازین و قواعد لازم استوار باشد ضرورت است. بر علاوه از این مسائل بایستی بچند نکته دیگر اشاره نمود که بالاخره همه با هم یکجا شده حکومت پاکستان را به تغییر سیاستش در مورد افغانستان واداشته است :

(۱) رهبران تازه بدوران رسیده روسیه که پس از فروپاشی نظام کمونیستی در آنکشور صدها قول و قرار بهبود زندگی رادر قبال وعده کمکهای دولتهای غرب و ایالات متحده امریکا بمردم داده بودند و توقعات مردم رادر زمینه اقتصادی و آزادیهای سیاسی، اجتماعی بالا برده بودند مگر بعد از آنکه دولت روسیه با گذشت ماهها و سالها نتوانست موفق بگرفتن کمک ها از خارج گردد و مردم هم که نه تنها چیزی بدست نیاوردند بلکه روزگارشان بدتر از پیشتر شد، حالت بیزاری و تنفر نسبت بر رژیم باوج خود رسید و عملاً کشمکشها و زد و خورد های خونین بین جناحهای رقیب بر سر کسب قدرت تبارز کرد و رئیس جمهور یلتسین در چنین حالت درماندگی راه زور رادر برابر حریفان در پیش گرفت و موفقاً مخالفین را سر جای شان نشاند. و در مورد اوضاع در کشورهای تازه باستقلال رسیده که بدتر از روسیه شده بود، یلتسین با استفاده از این شرایط به بهانه حفظ امنیت درین کشور ها خواست باردیگر مستعمرات سابق روسیه رابنحو دیگری حفظ و حراست نماید، لذا علاوه از اقدام بلشکر کشی و سرکوب جنبشها، پروگرام احیای قدرت منطوقی را در پیش گرفت .

(۲) رژیم آخندی ایران که از جانب دولت ایالات متحده امریکا با قطع کامل روابط اقتصادی و تجارتی مواجه شده است و گاه گاه باتحریکات دول مذکور از طریق کشورهای عرب منطقه احساس خطر حمله نظامی میکند، کوشیده است تا بیش از پیش با دولت روسیه و دولت های مخالف یا رقیب امریکا نزدیکی نموده تا آنجا که در شکل گیری قدرت منطوقی تازه چندان بی تمایل به پر کردن جای ازبکستان نیست .

(۳) حکومت نامنهاد کابل که هر آن خود رادر خطر سقوط از جانب طالبان بحمايت پاکستان و نیروهای دوستم به پشتیبانی ازبکستان می بیند، در تلاش برآمده است تا هرچه بیشتر روابطش را بادولت هند، روسیه و اخیراً پس از سقوط حزب وحدت مزاری بارژیم آخندی ایران استحکام بخشد. و از دست پاچگی ربانی و دار و دسته آن بخوبی پیداست که برای بقای شان حاضر بانجام هر عمل ضد منافع ملی بوده و از داخل شدن بهر دسته بندیها و بلاک بازیها روگردان نیستند .

ارزیابی موقف ملی و بین المللی طالبان پس از فتح هرات

محترم دکتور محمد عثمان روستار از فرانسه

29

فتح هرات بدست طالبان در ماه سپتامبر سال جاری مظهر فیروزی بزرگ سیاسی و نظامی آنها بشمار میرود. این فیروزی طالبان را بیک نیروی شکستناپذیر و حادثه آفرین در عرصه زور آزمایی های فعلی افغانستان تبدیل کرده است. طالبان مانند کلیه گروه های اسلامی دیگر دارای پروگرام دقیق حکومتی نیستند. ادعای آنها دال بر استقرار یک حکومت اسلامی در افغانستان سوال چگونگی توجیه ارزشهای اسلام را یکبار دیگر مطرح میسازد. این "اسلام" در کارزار فعلی افغانستان با "سیاست" آلوده شده و بشاخه های متنوع و غالباً ناسازگار با همدیگر تجزیه شده است.

اسلام در سطح منطقه نیز ملعبت پیشبرد مقاصد ناممکن سیاسی حکومت ها قرار گرفته است. بازتاب این ناممکنی توجیه از اسلام، با تفا سیر رنگارنگ "تنظیمی" از اسلام در داخل افغانستان، استنباط دقیق از حکومت اسلامی، دشوار چه که ناممکن ساخته است.

با اینهمه، انقلاب طالبان دارای ستراتیژی معین نظامی و سیاسی است؛ فتح افغانستان از طریق مسالمت آمیز یا قهرآمیز مظهر ستراتیژی رزمی انقلاب طالبان است. با تحقق این ستراتیژی راه برای تطبیق ستراتیژی سیاسی هموار میگردد. استقرار یک حکومت قوی مرکزی، دفاع از تمامیت ارضی و پاسداری از استقلال ملی ستراتیژی سیاسی انقلاب طالبان میباشد.

درواقع ستراتیژی نظامی بمشابه وسیله برای اجرای ستراتیژی سیاسی بکار گرفته شده است. طالبان در تطبیق پلان های نظامی و سیاسی خود با سهولت ها و دشواری ها در سطح داخلی و خارجی مواجه اند.

(۱) ارزیابی اوضاع در سطح داخلی؛ عوامل مختلفی موجب شده است تا مردم از ورود طالبان در مناطق شان استقبال خوبی کنند. اهم این عوامل عبارتند از:

— مذهب؛ راه بازگشایی گره های سیاسی در افغانستان است. طالبان که با قرآن وارد معرکه سیاسی شده اند، پایگاه وسیع و مطمئن در ذهنیت عام مردم مسلمان افغانستان برای خود تدارک کرده اند.

— ناسیونالیسم افغانی؛ با شعار دفاع از وحدت ملی، تمامیت ارضی حکومت مرکزی واحد استقلال ملی و غیره تمثیل میگردد. این شعار زبانی اکثریت کسانی است که بمشابه نطق طالبان با مطبوعات صحبت نموده اند. شور و شوقی که در قبال این شعار در میان توده های ملیونی ظهور میکند، پیوند قوی عاطفی میان طالبان و مردم بوجود می آورد. این مردم لا اقل دوده بالوسيله "کمونیسم بین المللی" و "اخوانیت انترناسیونالست اسلامی" از نعمت عشق بوطن که در اصطلاح ناسیونالیسم تبلور میکند، محروم ساخته شده اند.

— دفع فساد و تامین امنیت و مسئولیت از دست آوردهای محسوس انقلاب طالبان در مناطق تحت اداره شان است.

دسترسی بامنیت و مسئولیت از طریق مبارزه بی امان با گروه های تنظیمی میسر شده است. استقرار امنیت مرتبت اعتبار طالبان را در نزد مردم تا سرحد ناجی و پیام آوران صلح و آرامش انکشاف داده است.

— موضع مشترک با مردم برضد دشمنان افغانستان؛

قبال حوادث افغانستان بمشابه دشمن عمل میکنند. طالبان با فرود آوردن تپا ره روسی حامل اسلحه (سو و نیم میلیون مرمی کله شینکوف و دو صندوق توپ های مهمات دفاع هوا) برای حکومت کابل در ۱۳ اگست سال جاری ثابت ساختند که در برخورد این حادثه داغ ننگ برچهره حکومت دست نشانده و بی غیرت کابل کوبید و بر محبوبیت طالبان در میان توده های ملیونی افزود.

طالبان با مشی اتکا به بقران، وطن و آزادی در میان گروه های مختلف سیاسی نیز هواخواهانی پیدا کرده اند؛ علاوه بر شورای هم آهنگی انقلاب اسلامی (مشمول بر حزب اسلامی، جنبش ملی اسلامی، جبهه نجات ملی و حزب وحدت)، شورای تفاهم و وحدت ملی، شورای قومی افغانستان، جبهه متحد ملی و اسلامی افغانستان و حزب افغان ملت رسماً پشتیبانی خود را از جنبش طالبان اعلام نموده اند.

قابل تذکر است که حرکت اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی و حزب اسلامی مولوی خالص هیچگونه بیانیه ای دال بر مخالفت با جنبش طالبان ابراز نکرده اند. بر خلاف نطقان برخی از این گروه ها بصورت پراکنده حرف هایی در جهت حمایت مشروط از طالبان بیان نموده اند.

مناسبات طالبان با شورای هم آهنگی هرگاه گفته نتوانیم بسیار دوستانه است به یقین میتوانیم بگوئیم که دشمنانه نیست. از میان اعضای شورای هم آهنگی عطف توجه طالبان بر روابط "سازنده" با گروه دوستم (جنبش ملی و اسلامی) از نظر تشبیه موقعیت نظامی طالبان در پیشروی بسوی کابل بدون احساس خطر تجزیه افغانستان دارای اهمیت حیاتی است.

طالبان با درک ارزش این مناسبات در ماه اپریل سال ۱۹۹۵ بیش از سه صد تن از اسیران جنگی جنبش ملی اسلامی را که در میان شان چندین جنرال هم شامل بود، رها کردند.

علاوالت عملیات غیر رسمی نظامی هم آهنگ جنبش طالبان با جنبش دوستم قرینه دیگر بهبودی روابط ذات البینی میان این دو جنبش است.

جنبش طالبان باید طرف گروه دوستم را مطمئن بسازد که منافع سیاسی آن گروه تا حدیکه بمصالح علیای افغانستان صدمه نرساند در هم نموائی با طالبان در آینده تضمین شده میتواند.

حفظ حسن روابط جنبش طالبان با گروه دوستم ازین لحاظ دارای اهمیت بزرگ سیاسی است که با ماستر پلان تا مین یک پارچگی افغانستان که طالبان از ان بعنوان یک استراتیژی یاد مینمایند، در پیوند قرار دارد. از کوچک ترین اختلال در مناسبات جنبش طالبان با گروه دوستم، شورای نظار بسود کشانیدن دوستم در یک اختلاف حکومتی سوء استفاده خواهد کرد. هرگاه چنین اختلافی متحقق شود، راه مستقیم بسوی تجزیه افغانستان بشمال و جنوب هموار خواهد گردید. با این معنی که در صورت پیشروی طالبان بسوی کابل و فتح آن شهر خط

مستقیمی در ماحات تحت تصرف نیروهای طالبان در جنوب و شورای نظام و جنبش دوستم در شمال ترسیم خواهد شد. شورای نظام و شرکا، در صورت شکست در کابل بشمال افغانستان در ماحات زیر اداره جنبش ملی و اسلامی شمال پناهنده خواهند گردید و انفصال اداری سیاسی و نظامی بین شمال و جنوب کشور افغانستان را به پرتگاه تجزیه نزدیک خواهد ساخت.

ما در تحلیل خود از موقعیت گروه دوستم آن گروه را در شرایط اضطراری بیرون از شورای هم آهنگی تصور کردیم. علت آنهم اینست که دوستم با بکارگرفتن برخی مانیورهای سیاسی و نظامی استقلال عمل خود را خارج از حوزه نفوذ شورای هم آهنگی حفظ کرده است. با این محاسبه دوستم که از جریده (امید) نقل قول میشود با "احتیاط" توجه کنید. با "احتیاط" بخاطر اینکه جریده امید ناشر افکار شورای نظام است و بسا واقع شده که اخبار را در جهت توجیه سیاست حکومت کابل جعل کرده است. دوستم در جلسه ای که با اعضای حزب منحل شده دیموکراتیک خلق در ماه می سال جاری در ماسکو داشت صریحا گفت: "... من در قید و بند شورای هم آهنگی نیوبه و تمامیم خود را در جنبش ملی میتوانیم جدا گانه اخذ کنیم..." (امید شماره ۱۴۰، ۱۵ می ۱۹۹۵).

با آنکه صحت و سقم خبر بالا در معرض سوال قرار دارد، تظاهرها چندین دور از واقعیت را از کرکتر سیاسی دوستم بدست میدهد که ما برای تبصره سیاسی رویدست به آن اتکا کردیم. بهر حال هرگاه استفاده دوستم از بین "استقلال عملی" در جهت ائتلاف با حکومت کابل باشد موازنه سیاسی قوا، بین ائتلاف حکومتی و مخالفین حکومت کابل را از حالت تجرید فعلی بیرون خواهد کشید و زمینه تجزیه افغانستان را بشمال و جنوب هموار خواهد ساخت.

رد پیشنهادات مکرر حکومت کابل با وساطت روسها و ایرانیه که هدف کشانیدن دوستم را در ائتلاف حکومتی تعقیب میکرد با لوسيله دوستم نمایانگر آنست که نامبرده از خطری که از ناحیه همناوایی با حکومت کابل متوجه افغانستان میگردد، مدرك است و در زمینه آگاهانه و مسئولانه عمل میکند. بناً تا مین مناسبات سازنده با دوستم طالبان را در تحقق داعیه دفاع از تمامیت ارضی افغانستان بسیار یاری خواهد رسانید و حکومت کابل را از نظر سیاسی و نظامی بحالت تجرید خواهد کشانید.

(۲) ارزیابی اوضاع در سطح خارجی: پاکستان، عربستان سعودی، ایران، ایالات متحده آمریکا، روسیه و هندوستان از جمله کشورهای دخیل در ماجرای افغانستان بشمار میروند. سیاست این کشورها در رابطه به اوضاع افغانستان از ستراتیژی منطقوی آنها متاثر میگردد. بعضا چنان واقع میشود که مشی سیاسی چند کشور در هم آهنگی با همدیگر قرار بگیرد.

(الف) موضع پاکستان: پیران ظهور کشورهای نیمه مستقل در آسیای مرکزی از بطن امپراطوری سابق شوروی، رقابت بین کشورهای منطقه برای دستیابی بساحات بکر نفوذ اقتصادی تجارتی و سیاسی آغاز شد. مانع فقدان امنیت در افغانستان، پاکستان را در عرصه سابقه تجارتی برای تسخیر بازارهای آسیای مرکزی در ردیف آخر قرار داده است. سردار اصف علی وزیر خارجه پاکستان طی مسافرت مورخ ۱۳ اگست خود بکابل بانگرا نی و تلخگامی گفت: "... هرگاه صلح با افغانستان برنگردد ماهمه چیز را از دست خواهیم داد..." (فارسترین اکونومیک رویو مورخ ۱۷ اگست ۱۹۹۵).

پاکستان جنبش طالبان را وسیله موثر و عملی اعاده صلح در افغانستان یافته است. حمایت مذهبی پاکستان از طالبان عوامل مختلف دارد که آنها را طی یکی از تبصره های آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد. عجالتا نکته قابل تذکر اینست که این حمایت جنبه کاملاً تعارفاتی دارد و بصورت قطع با اندازه پشتیبانی سیاسی و نظامی روسیه و هندوستان از حکومت کابل و حمایت ایران از حزب وحدت خطرناک نیست.

روسیه، هندوستان و ایران هر یک خواب احیای امپراطوری های گذشته را میبینند و مداخله آنها در افغانستان آگاهانه با نا آگاهانه ازین رویا متاثر میگردد. پاکستان کشوریست که مانند افغانستان سخت معروض بخطر توسعه جوشی کشورهای سه گانه فوق است.

توجه کلی سیاست خارجی پاکستان متمرکز بحفظ تمامیت ارضی آنکشور است. تبلیغات حکومت کابل در اینکه پاکستان از سیاست "هژمونیست" در رابطه با افغانستان پیروی میکند هیچ و بی اساس است. افغانستان برای پاکستان لقمه قابل بلع نیست. برخلاف پاکستان از وجود يك افغانستان قوی در مجاورت خود احساس خطر می نماید.

طوری که در بالا ذکر کردیم جنبش طالبان شاخ و برگ درخت کهنسال و بارور ناسیونالزم افغانی است. ریشه های این درخت قویتر از آن است که بازمزمه باد از جنوب از جابجا شود.

(ب) موضع عربستان سعودی و ایران: اصولاً عربستان سعودی طی سه سال اخیر با ائتلاف حکومتی یعنی تنظیم جمعیت تنظیم اتحاد اسلامی و تنظیم حرکت اسلامی کمکهای پولی، اقتصادی و نظامی فراوانی رسانیده است. قصد عربستان سعودی این بود تا ازین ائتلاف برضد رقیب منطقوی خود یعنی ایران و گروه تحت الحما به وی (حزب وحدت) در افغانستان بهره برداری کند. با پیوستن شاخه اکبری حزب وحدت با ائتلاف حکومتی کابل به استشاره ایران، مناسبات بین حکمرانان کابل و عربستان سعودی بسردی گراشید. برخلاف حکومت ایران در تلاش خود برای ایجاد نوعی پایگاه مستعمراتی در بطن حکومت کابل موفق شد.

سعودیهها نتوانستند حکومت کابل را بقبول طرح ملحق که از مجرای آن قدرت بیک حکومت انتقالی احیا نا تحت سرپرستی شاه سابق افغانستان انتقال کند، متقاعد سازد. بموازات فشار سیاسی سعودی ها بالای حکومت کابل، اخبار لاذکر پیوند خود را با دولت ایران مستحکم تر ساخت. گرایش حکومت کابل بسوی ایران موجب افزایش نگرانی در حلقه های سعودی، پاکستانی و آمریکائی گردید.

طی این جریانات موقتاً موازنه قوا، بضرر عربستان سعودی و پاکستان نبرهم خورد. برای احیای تعادل قوا، هر دو کشور سیاست منطقوی خود را در بر خورد با قضیه افغانستان از طریق حمایت جنبش طالبان هم آهنگ ساختند. هم آهنگی سیاست پاکستانی ها و سعودی ها در بسا قضایای منطقه، از جمله جنگ خلیج که در آن قطعات نظامی

پاکستان بكمك عربستان سعودی و كويت عليه عراق شتافت. نتایج مطلوب ببار آورده است. لا اقل دو عامل عمده برپشتیبانی عربستان سعودی از جنبش طالبان مترتب است:

— در میان گروه‌های اهل تسنن و مخالف مذاخله ایران در افغانستان جنبش طالبان بهترین آنها است.

با قتل مزاری سردسته حزب وحدت تحت الحمايه ایران بدست طالبان، براعتبار طالبان نزد سعودی‌ها افزود شد.

— سعودیها در عقب جنبش طالبان روی پلان استقرار يك حكومت انتقالي تحت سرپرستی شاه سابق حساب کرده اند. دل‌بستگی سعودی‌ها در بازگشت شاه در افغانستان میتواند دوموجب داشته باشد: یکی تزیید شمار شاهان در شرق میانه و یا به تعبیر دیگر تقویت جبهه ملاطین (با انکه شاه سابق افغانستان هیچگاهی مدعی اعاده سلطنت نشده است) و دومی ایجاد نوعی فشار و تهدید بر نظام حکومتی آخوند‌های ایران که همیشه سایه بازگشت سلطنت در ایران باعث ایجاد ناراحتی و ناسامیگی در میان‌شان شده است.

پس از مسافرت سردار آصف علی وزیر خارجۀ پاکستان بروم در ۱۶ سپتامبر ۹۵ ملاقات با شاه سابق افغانستان، معین وزارت خارجۀ ایران (علاء الدین بروجردي) با دست و پا چگی و شتابی که مظاهر شیطنیت از آن آشکار بود، در راس يك هیأت چارنفری بتاريخ ۲۲ سپتامبر ۹۵ اولاً از راه تورخم وارد جلال‌آباد شد و بگفته قریب الرحمن سعید (نطاق حزب اسلامی) با حکمتیار ملاقات کرد و سپس روانه مزار شریف شد (صدای آمریکا مورخ ۲۲ سپتامبر ۹۵). ملاقات با طالبان در پروگرام مسافرت بروجردي شامل نیست. این خود نشانه آنست که نامبرده در صدد زمینه سازی يك ائتلاف سیاسی - نظامی علیه طالبان برآمده است.

مسافرت بروجردي مظهر قصد ایران در حفظ مراکز تشنج در افغانستان از طریق ایجاد جبهه جدید ضد ورود شاه در افغانستان است.

مذاخله ایران در امور افغانستان پنج هدف اساسی را تعقیب مینماید:

— تقویت زمینه‌های ادامه جنگ و زد و خورد؛ ایران در افغانستان صرفاً در صورت ادامه جنگ و دستگیری بگروه‌های نیازمند اعمال نفوذ نموده میتواند.

— تأمین اتحاد عقیدوی در میان گروه‌های متشتت و با هم مخالف اهل تشیع (ایران درین قصد خود کاملاً ناکام است) و تشویق آنها بیک جدال و منازعه دائمی بمنظور سهمگیری اغزون از استحقاق‌شان در اداره حکومت آینده.

— در حالیکه احراز قدرت سیاسی با لوسيله اهل تشیع امکان پذیر نیست، هدایت‌شان بسوی ائتلاف با تاجک‌های افغانستان هدف بوده (ایران در پیشبرد این داعیه نیز ناکام شده است).

ایران برای استقرار قیومیت فرهنگی خود با لای تا جیکهای افغانستان و قیومیت مذهبی خود با لای اهل تشیع افغانی نوعی رسالت تاریخی برای خود قایل است.

— جلوگیری جدی از ورود شاه سابق در افغانستان بهر اسم و رسمی که باشد این هدف مشترك حكومت كابل و حكومت ایران را با هم بسیار نزدیک ساخته است. از آنجائیکه ظهور يك حادثه بزرگ سیاسی در یکی از کشورهای همسایه دیگری را همیشه متاثر ساخته است - آیت الله‌های ایران و ورود شاه در افغانستان را پیشواز جلوس غلام رضا پهلوی (شهراده و وارث تاج با صلاح شاهنشاهی ایران) بر تخت سلطنت ایران قیاس مینماید.

— جلوگیری از نفوذ سیاسی عربستان سعودی، پاکستان و آمریکا در افغانستان، جنبش طالبان بصورت قطع با سترا تیزی سیاسی ایران در افغانستان که روی پنج اصل فوق بنا شده است سازگار نیست.

با اینهمه بنظر ما بمشکل تصور شده میتواند که ایران خود را درگیر ماجرای پردرد سر سقوط طالبان در افغانستان بسازد. ایران صرفاً به ایجاد مزاحمت‌های جزئی از طریق دمیدن نفس تازه بمخالفتان شکست خورده طالبان اکتفا خواهد کرد.

(ج) موقف ایالات متحده آمریکا: آمریکا از آزمون اتکاء بمردم افغانستان بمقد قلع و قمع کمونزم

بین المللی خاطره خوش دارد. پس از شکست کمونزم، عدم توجه بانکشاف اوضاع در درون افغانستان موجب ظهور معضلاتی در سطح منطقه و جهان گردید: افغانستان فاقد حكومت مرکزی و مسئول بمنبع قاچاق مواد مخدره تروریزم بین المللی و فاندما ننتلیزم اسلامی تبدیل شد و بعنوان کشوری که دران موارد تخطی از حقوق بشر از حساب بیرون است زبانه نزد محافل بین المللی گردید.

آمریکا با ملاحظه اوضاع و احوال منطقه از استقرار يك حكومت ملی و مسئول در افغانستان حمایت میکند به نحوی که این حكومت:

— ثبات اوضاع را تضمین کند و توانائی ایفای تعهدات بین المللی خود را داشته باشد.

— با تروریزم، فاندما ننتلیزم و قاچاق مواد مخدره آشتی ناپذیر باشد.

— تحت نفوذ سیاسی ایران قرار نداشته باشد.

آمریکا جنبش طالبان را يك قدرت عامل و موثر برای تحقق اهداف فوق تشخیص داده است.

قابل توجه است که جنبش طالبان حرکت خود جوش توده‌ای و انعکاس وجدان مردمی است که از استبداد رأی مشی غاصب و نوکر اجنبی که میخواهند برای تاریخ در محور تنگ نظری‌های سیاسی و تعصبات قومی خط السیر ترسیم نمایند، بستوه آمده اند.

جنبش طالبان بر اصول اسلام مکتبی بنا یافته و با شبکه اخوانیت بین المللی در پیوند نیست. لذا موجباً نگرانی آمریکا را درین زمینه فراهم نمیکند.

بنظر آمریکا و غرب جنبش طالبان يك وسیله اقتضائی و با يك حربه تكتیکی برای رسیدن بیک ستفرا تیزی دوا مدار و ثاب است.

د) موقف روسیه:

— حكومت روسیه بهمان قصد و قوت حكومت شوروی سابق بمشابه یکی از طرف‌های مذاخله در جنگ فعلی

افغانستان باقی مانده است و درین راه با دنباله روی از سیاست هژمونیت شوروی هفوز هم می اتحاد اقلیت ها " علیه " اکثریت " را در افغانستان تفهیم مینماید.

— روسها علی الرغم شکست در تجاوز بر افغانستان از قصد محکم بندی سرحدات امپراطوری ونها پتا ستراتیژی حفظ یک حکومت دست نشاندۀ در افغانستان دست برداشته اند. برای تامین این ما مول اقلیت های قومی در افغانستان همیشه مورد نظر روسها بوده است. از جمله این اقلیت ها تا جکهای افغانستان که با مردم تاجکستان تحت الحما به روسیه زبان مشترک دارند و در شمال افغانستان در مجاورت جمهوریت های آسیای مرکزی وابسته به روسیه زندگی میکنند بمشابه " محافظین سرحد " برای روسها نسبت بسایر اقوام افغانستان کارآئی بیشتر دارد.

— اعطای کمکهای پولی و نظامی به حکومت کابل از جانب روسیه این حکومت را در راه تحقق ستراتیژی فتح افغانستان از راه جنگ تجویق کرده و مانع انعطاف پذیری سازنده آن حکومت برای تطبیق پلان های صلح ناشی از منابع ملی و بین المللی شده است. حکومت روسیه واقعا مسئول درجه اول ادامه جنگ در افغانستان است.

بنابراین روسها بناسی از می شوروی ها از استقرار حکومتی که قیادت آن بدست اقوام ممثل اکثریت جامعه افغانی باشد و در محور ناسیونالیزم افغانی شکل کند/هیچگاه استقبال نخواهد کرد. روسها میدانند که با احراز قدرت سیاسی بالوسیلۀ طالبان/گریبان آنها بدست ملت افغانستان پاره خواهد شد.

هـ) موقف هندوستان : هندوستان با حکومت موجود روسیه دارای همان مناسبات دوستانه است که با حکومت شوروی داشت. می منطقوی این دو کشور دارای قدرت ذروی در بسیاری جهات با همدیگر درهم اهنگی قرار دارد :

روسیه از هندوستان ~~هندوستان~~ در اختلاف آنکشور با چین و پاکستان پشتیبانی مینماید. هندوستان از روسیه در قضایای منطقوی از جمله منازعه تاجکستان / قضیه چیچنیا و معضله افغانستان حمایت بعمل می آورد.

هندوستان از استقرار یک حکومت ملی مبتنی بر اراده اکثریت در افغانستان که طالبان برای آن مقدمه چینی میکنند ازین لحاظ نگران است که ذهنیت عامه مردم افغانستان طی دوران جهاد بشدت در جهت مخالف سیاست سازشکارانه هندوستان با تجاوز شوروی شکل گرفته است.

علاوۀ هندوستان به تبعیت از می متحد منطقوی یعنی حکومت کابل با ظهور طالبان بعنوان متصدیان قدرت سیاسی ازین جهت نیز مخالف است که دست حمایت پاکستان را در سازماندهی جنبش طالبان دخیل میدانند.

اصولاً هندوستان دارای پالیسی روشن در رابطه بقضیه افغانستان نیست. این کشور با مشتعل نگاها داشتن آتش جنگ افغانستان در هدد است تا پاکستان را بقدر کافی در معرکه افغانستان مصروف نگاه دارد و از دسترسی آنکشور بهبازارهای افسانوی آسیای مرکزی در طویل المدت جلوگیری کند. گویند هندوستان از ادامه جنگ افغانستان بمشابه یک حربه فشار سیاسی و اقتصادی بالای رقیب منطقوی خود یعنی پاکستان بهره برداری میکند.

نتیجه

طالبان در سطح ملی و بین المللی دوستان و دشمنان زیادی دارند : در عرصه ملی موازنه قوا به بالتدریج به نفع طالبان شکل میگیرد و مخالفین آنها به تجرید کشانیده میشوند.

فتح هرات توسط طالبان هرگاه مقدمه سقوط حکومت کابل نباشد/یقیناً آن حکومت را با نعطاف پذیری بیشتر در قبول پیشنهادات صلح فرا خواهد خواند.

با ملاحظه اینکه اجراءات سیاسی و عملیات نظامی طالبان در هم آهنگی رسمی و علنی با اجراءات و عملیات سایر مخالفین حکومت کابل قرار ندارد، حرکت بسوی هدف سیر بطی را طی میکند. آنهم در شرایطی که اولاً تلاش برای شکل گرفتن یک ائتلاف جدید علیه طالبان بنا کاهی هوا جه گردیده است و ثانیاً حکومت کابل برکمتر از یک هفتم حصه قلمرو افغانستان (یعنی صرفاً چار ولایت از بیست و نه ولایت) سلطه متزلزل دارد.

مخالفین طالبان در سطح بین المللی دارای ستراتیژی واحدی نیستند و برخورد شان با انقلاب طالبان از اقتضات بسیار متحول سیاسی روز مایه میگیرد. آنها بیش از پیش با مشکل دریافت اجیران مطمئن سیاسی در داخل افغانستان روبرو میباشند.

فقط یک تجاوز آشکار نظامی یک کشور خارجی بشیوه تعرض نظامی شوروی در برابر پیشرفت طالبان مانع ایجاد خواهد کرد. ختم . ۲۷ سپتامبر ۱۳۹۹

ادامه نمره ۲۸

خلاصه همه شواهد براین امر گواهی میدهد که جریان اوضاع در افغانستان و منطقه تاکنون در جهت خلاف منافع پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا به پیش رفته و بادر که همین مسئله است که سرانجام رهبران پاکستان پس از هفده سال در مقطع کنونی بسردار عبدالولی نماینده محمد ظاهر شاه اجازه سفر از طریق آنکشور بافغانستان و فعالیت سیاسی رادر داخل خاک پاکستان داده اند. رهبران پاکستان کاملاً آگاهی دارند که محمد ظاهر شاه از پشتیبانی اکثریت قاطع همه اقوام و کادرهای اداری و سیاسی در داخل و خارج برخوردار بوده و فقط کافی خواهد بود تا با اندک کمک و حمایت همه امکانات بالقوه را به فعل تبدیل کرد. البته بتجویز اخیر پاکستان بادر نظر داشت شرایط حاضر که در سطح منطقه و جهان بوجود آمده در برگیرنده منافع ملی هر دو کشور بوده و شاید این رویداد همان چیزی باشد که بخش وسیع از چاره جویان خیر خواه ملت در آرزوی آن بودند تا براین دوران هرج و مرج و تباهی نقطه پایان گذاشته شود. با احترام. ۲۰ - ۸ - ۹۵



Pakistan's
injured
embassy
staff return
home for
treatment

کارمندان زخمی سفارت پاکستان در کابل هنگام بازگشت به اسلام آباد

روزنامه امید در شماره ۱۸۰ خود تصویر زخمیان سفارت پاکستان را
بقسم نشان دادن و افتخار عمل مردانگی رژیم کابل و شورای نظر
نشر کرده ولی برای ملت افغانستان این صحنه خجالت آور و قابل
تأثر عمیق است که حیثیت ملت و کفورت قهرمان افغانستان را در صحنه
بین المللی مصدوم ساخته است. بقرار عنعنہ اصیل افغانی
سفارت یک کشور متحابه مہمان ملت ما است و ملت افغان هرگز با
چنین وحشت بخانه و ناموس مہمان تعرض نکرده است.
مجله ائینہ افغانستان تا ثرات عمیق خود را بخاطر این عمل وحشیانہ
رژیم غاصب و غیر قانونی ربانی مسعود بملت برابر پاکستان تقدیم و
متذکر میشود کہ این عمل بھیجوجہ از اخلاق و عنعنات افغانی
نما بیندگی نمیکند و گروهیکہ با این عمل خجالت آور مبادرت ورزیده اند
تفنگداران و قدرت طلبان و غاصبان استند کہ ۸۰ فیصد ملت افغان
بمقابل آن قیام نموده است.

مصاحبه سردار آصف علی وزیر خارجه پاکستان

ج: روس مداخله در امور افغانستان را در می کند ولی نزد طالبان قبیله از نوع
دیگراست. طالبان کہ الان نیمی از افغانستان را تحت کنترل خود دارند
یک طیاره باربری بزرگ روسی را فرو آورده کہ پیلوهای آن روس بودند و
رژیم کابل مہمات حمل می کردند. وقتی من آنجا بودم طیاره را خودم دیدم.
این چهل و یکمین پرواز از همان نوع طیاره بود کہ طی هر پرواز ۳۰ تن مہمات
حساس بہ رژیم ربانی حمل می کرد. چنانچہ ہند نیز در مورد فعال اسست.
نیروی هوایی احمدشاه مسعود را ہند پاسرستی میکنند. ہندی خواہد
در افغانستان صلح بیاید و رئیس جمہوری ربانی سعی دارد دوستی ہند را کفیل
کند. امروزہ وزرای گروہ تماس گفتیم اگر مداخلہ در امور افغانستان
باشد جانبی کہ مداخلہ میکنند ہند است، از طرف ما هیچ چیزی
بہ مخالفین حکومت ربانی صورت نکرده است.

با وجود دوحملہ بالای سفارت روابط دیپلماتیک را قطع نکردیم. با وجودیکہ
ربانی سعی میوزد توسط یک اقلیت بزور حکومت کنند فقط ۲۰
درصد اهالی را نمایندگی میکنند اقلیت تاجیک، و قوماندان
مسعود بہ پیروزی نظامی عقیدہ دارد. اما ما کنفی و میگریوم
باید حکومت باقاعدہ وسیع کہ در آن رہبران ہمہ ملیتہا اشتراک
کند تشکیل شود. دلیل حسن نیت ما ہمانا کمک و ہمکاری ما برای بیان
آمدن اولین حکومت یعنی حکومت صفت اللہ مجددی است کہ سہ ماہ
ادامہ داشت. وقتی مجددی در استغنی متردد شد صدر اعظم
مانامہ ای با ہیئت خاصی فرستاد و از مجددی خواست استغنی
بہدو بہ تعہدش احترام بگذارد و ہمچنان کرد.

پس از آن رئیس جمہوری ربانی آمد و گفت او میخواہد ہمہ اشتراک کنند با
مساعی مشترک ایران، عربستان سعودی و سازمان کنفرانس اسلامی ہمہ
رہبران را در اسلام آباد جمع نمودیم. بہ موافقتنامہ ای امضا کردند کہ باید

الحیاء مورخ ۳۰ سپتمبر ۹۵: راغده درغام روزنامہ نگار الحیاء در نیویارک
گفتگوی با سردار آصف احمد علی وزیر خارجه پاکستان انجام دادہ و در
صفحہ ہشتم همین شمارہ بہ نشر رسانیدہ کہ اینک تقدیم میگرد
س: جلسہ وزرای گروہ تماس سازمان کنفرانس اسلامی در قبیہ
افغانستان چگونه بود؟ آیا بہ نتیجہ ای دست یافتید یا جلسہ ناکام شد؟
ج: جلسہ شدید اللحنی بود زیرا ریاست ہیئت افغانی را کہ معاون
وزیر امور خارجه در شئون سیاسی بہمدہ داشت نہ تنها پاکستان
را متہم بہ مداخلہ در امور افغانستان کرد بلکہ پاکستان را متہم
بہ مداخلہ نظامی کردہ. ہیئت مذکور گفت ہمیشہ ہای
پاکستانی داخل افغانستان شدہ اند. قبلا گفتمہ بود نیروی
ہوایی پاکستان نقشی در حملات داشتہ. ہندارہای وی
را قاطعانہ رد نمودم و روشن ساختم کہ پاکستان مطلقا هیچگونہ
مداخلہ نکرده. و ہمچنان گفتیم ہیچ فرماندہ و یا رہبر افغانی قبلا
پاکستان را بہ مداخلہ متہم نساختم پس چراییں جمہوری ربانی ما را متہم بہ
مداخلہ میکند.

برای گروہ تماس توضیح دادم کہ علت ملات نمودن مترسط ربانی آن
است کہ وی میخواہد دوستی و نزدیکی اش را با ہند و روسیہ بیشتر و بیشتر
سازد. بخاطر آنکہ دوستی آنها را کسپ کردہ باشد باید پاکستان اظہار
دشمنی کند. ہمین اساس بود کہ افغانہا در بار ہیئت دیپلماتی متجاوز
کردند. در مرتبہ اول تجاوز بر علیہ عموم بود. کوشیدند کہ در داخل
کابل مرا بہ قتل برسانند و مرتبہ دوم یکتن از کارکنان سفارت
را کشتند و سایرین را بشمول سفیر و مسئول نظامی مارلجروح کردند.
س: ہدف شما آن است کہ ہند و روسیہ چنین تدابیر تجاوزات و سوء قصد
جان شما را کم می کنند؟

رانی در خلال پانزده ماه حکومت باقاعده وسیع بازده که از همه افغانها نمایندگی کند وی عمل به آنرا در دواست سیاست دولت رابه پیروی نظامی بنانهاده. والان بخاطر حماقتش به شکستهای نظامی در جمیع نواحی افغانستان مواجه گردیده. و با این حماقتش پاکستان و دیگران را هدف ملامت می سازد.

س: اتحاد دوم پیمانی شما با طالبان تا چه اندازه است؟
ج: ما با آنها روابط دوستانه داریم. اکثر آنها در پاکستان پناهنده بودند و برگشته. گفته میشود که ما آنها را کمک کردیم و برای آنها ذخایر نظامی آماده کردیم. اینها دروغ های بی اساس است.

س: شما میگویید روس برای رانی ذخایر نظامی میدهد و نفی نمیکند که مشابه طالبان ذخایر نظامی نمیدهد. پس چه کسی برای طالبان کمک نظامی میکند؟

ج: آنها ضرورت به ذخیره ندارند زیرا جنگ نمی کنند. هر جایی که میروند کسی ذخیره نمیگیرند و اهالی شهر برای آنها همه چیز را تسلیم میکنند. همه پیروزیهای شان بدون جنگ بدست آورده.

س: آیا طالبان از اعتماد مردم برخوردارند یا آله ای اند به دست اجانب؟
ج: آنها فقط متکی بخودند. طالبان یک حرکت است. آنها ضد جنگ ضد چود چوپار اموال و ضد پاتک ها و ضد ظلم و ستم هستند. ملت افغانستان به آنها خوش آمدید میگوید. هرات بدون یک فیر سقوط کرد. وقتی طالبان در چهل میلی شهر هرات قرار داشتند اهالی شهر تصمیم گرفتند که فرماندهان اسماعیل خان که به رانی وفادار است باید کنار بروند.

س: دولت افغانستان اتهامات رسمی بشما نموده که شما بخاطر سقوط حتی هرات از نیروی هوایی استفاده کرده اید.

ج: هیچکس آنرا تصدیق نمی کند. دروغ است. اگر پاکستان از نیروی هوایی اش استفاده کند رانی هرگز نمی تواند پنج دقیقه مقاومت نماید. نیروی هوایی پاکستان از بهترین و مدرن ترین نیروی هوایی دنیاست. ما میتوانیم مانند پیمان اتلانتیک شمالی که در بوسنیا عمل کرده عمل کنیم. ما ضعیف نیستیم.

س: آیا اختلافات میان پاکستان و افغانستان به نقطه خطرناکی رسیده؟
ج: گروه نظامی کابل رانی خواهم بعد از این حکومت بنام. آنها الان از جمله ۳۲ ولایت پنج ولایت را بر کنترل خود دارند.

س: از آنچه شما میگویید به علاوه به این نتیجه میرسیم که پاکستان در طبیعت قدرت در افغانستان نفوذ و موضعگیری خاصی دارد و معلوم میشود که اتهام افغانستان. بر ضد شما که پاکستان در امور داخلی افغانستان مداخله می کند بی اساس نیست.

ج: اتهام مذکور مطلقاً بی اساس است. ما نقشی در چنگان نداریم. آنچه ما گفتیم دنیایم میگویند سازمان ملل میگوید که باید حکومت

باقاعده وسیع در کابل تشکیل شود و با حکومت بدون قاعده وسیع هرگز صلح نمی آید.

س: موقف شما در مورد عودت پادشاه سابق به افغانستان چیست؟

ج: ما در برابر همه رهبران بیطرف بودیم و موقف ما در برابر وی نیز بیطرفی است. اگر افغانها عودت و برآیخواهند نزد ما مانعی وجود ندارد.

س: روابط پاکستان و ایران در قبال مسئله افغانستان چیست؟

ج: ایران از انکشافات اخیر در هرات ناخشنود است بویژه که شهر مذکور نزدیک ایران قرار دارد و پناهنده ها به ایران سرازیر میشوند ولی ما با ایران در این موضوع داخل مذاکره شدیم سعی و تلاش ما فقط میانجیگری میان طالبان و ایران است. به طالبان گفتیم به هیچگونه اجزائی بر علیه شیعه و ایران مبادرت نورزند. به ایرانیها گفتیم سقوط هرات مسئله داخلی افغانستان است و به ایران و پاکستان ارتباط ندارد.

س: با اتکای علی اکبر ولایتی همتای ایرانی خود حسین مبدار در تهرمارک به چه موافقه رسیدید؟

ج: به موافقه رسیدیم که بیشتر همکاری صورت بگیرد. چندی قبل معاون نخست وزیر ایران در پاکستان بود و مذاکراتی انجام دادیم. الان مساعی ما درین زمینه است. با وجود هرگونه عمل رئیس جمهور رانی بر ضد ما دشمن وی نیستیم. تاهنوز گمان میکنیم که وی دوست پاکستان است. بنا بر خواهش هایش راه را گم کرده است.

س: آیا ایران اطمینان دادید که طالبان از پشتیبانی همه اقشار برخوردارند؟
ج: گفتیم ما از مساعی حمیده استفاده میکنیم. خوشندیم که جین دخول طالبان به شهر هرات اکثریت شیعه به آنها خوش آمدید گفتند. ما میگوییم دوستان ایرانی خود را نفع سازیم که طالبان ضد شیعه نیستند.

س: چگونه طالبان را قانع میسازید که با ایران روابط داشته باشند؟

ج: برای طالبان گفتیم این کشور همسایه ما افغانستان است. نفسی خواهیم روابط ما با آنها خراب شود.

س: رقابت بین پاکستان و ایران در آسیای میانه تا چه اندازه است؟

ج: اوضاع را چگونه رقابت نمی بینیم. فقط روابط دو جانبه است. این کشور حاضر است به باز شدن کانالهای متعدد ایران. پاکستان و ترکیه دارند. ما می خواهیم همین روابط تحقق پذیرد.

س: نظر شما در مورد روسیه در برابر افغانستان دانستیم. در مورد ایالات متحده چه نظر دارید. آیا امریکا میتواند نقشی داشته باشد؟

ج: بنا بر معلومات ما امریکا الان هیچ نقشی در افغانستان ندارد.

س: هدف شما از الان چیست؟ آیا شما سعی میورزید که امریکا نقشی را بازی کند؟

ج: از همه کشورها یک به جهاد در افغانستان کمک کردند خواهیم که برای بازسازی و صلح در افغانستان نقشی بازی کنند.

س: آیا فکر میکنید که امریکا پس از سقوط شوروی افغانستان را رها کرد؟

ج: افغانها همینطور احساس میکنند. احساس میکنند که دنیای آزاد از آنها استفاده کرده و پس از آنکه اهداف شان را در فروپاشی اتحاد شوروی تحقق بخشیدند افغانها را کنار گذاشتند. بدینگونه افغانها احساس لذت میکنند. برای دنیا گفتیم باملتی که سخت فخور است چنین نکنید.

ج: افغانها همینطور احساس میکنند. احساس میکنند که دنیای آزاد از آنها استفاده کرده و پس از آنکه اهداف شان را در فروپاشی اتحاد شوروی تحقق بخشیدند افغانها را کنار گذاشتند. بدینگونه افغانها احساس لذت میکنند. برای دنیا گفتیم باملتی که سخت فخور است چنین نکنید.

س: از امریکا میخواستید چه نقشی را در افغانستان ایفا کند؟

ج: همکاری در بازسازی افغانستان.

س: هدفم از نظریه سیاسی است. گفته میشود که واشنگتن گروههایی از طالبان را دعوت کرده. چه هدفی دارند؟

ج: از این ملاقاتها خبر ندارم. ما از جلساتی به اشتراک همه گروهها در واشنگتن رئیس جمهور رانی. طالبان و دیگران خوش می شویم.

س: نقش سازمان ملل متحد در این مرحله چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: اعتراض ما در عمل سازمان ملل فقط آنست که بی تاثیر است زیرا اتقای محمود مستیری در گذشته تلاشهای زیاد برچ داده تا به میکانیسمی دست یابد که قدرت را از رانی تسلیم شود. همه به این موافقه کردند. رئیس

جمهور رانی به استعفی موافقه کرد. ناگاه از قول خود برگشت و آنرا رد کرد. م تدابیر ملموس درین فرصت اتخاذ نباید میکرد ولی این عمل را نکرد.

س: اسباب آزرانی دانیم. از اینجاست که مصداقیت م م در قضیه افغانستان ازین رفت. اکثر احساس میکنید که فرستاده منشی عمومی قذافی از لزمه اتخاذ منشی کند.

س: اجازه دهید به آنچه از نقش روسیه در افغانستان تذکره دادید برگردیم. نقش روسیه در افغانستان به روابط روسیه و پاکستان چه تاثیری خواهد داشت؟ آیا روابط خیلی خراب است؟

ج: نه. روابط ما با روسیه خراب نیست. روابط عادی است. دوست داریم روابط ما بهتر شود و بیشتر باشد ولی متأسفانه روسیه میخواست سیاستی غیر از سیاست اتحاد شوروی را پیروی کند. ولی میان سیاست جنگ سرد سیاست روسیه در برابر جنوب آسیا فرق میکند. ما احیاناً موضوع همکاری مسکود خوش نداریم. ما به روسیه از در دوستی پیش آمدیم و من شخصاً بنا بر خواهش وزیر خارجه روسیه بخاطر رهایی اسرای آن کشور در افغانستان به افغانستان سفر کردم. اما ما احساس میکنیم که روسیه دست دوستی ابراکه ما دراز کردیم قبول نمی کند.

الحیاء مورخ ۲۵ سپتمبر ۹۵: منابع مخالف دولت افغانستان به الحیاء گفتند خودماری طالبان از حمله بکابل بخاطر ی بود که حرکت طالبان با مخالفین در مورد توزیع نقش نظامی و تقسیم قدرت در حکومتی که بعد از رژیم رانی می آید اختلافاتی داشته اند. منابع افزود که طالبان به تنهایی قادر به حمله بکابل نیستند زیرا نیروهای ریاست جمهوری در استحکام سنگرهای شان

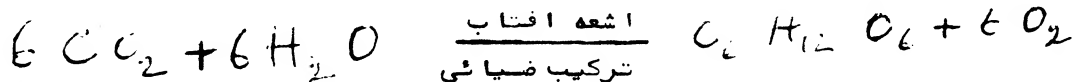
استعمال کودکیمیاوی و پرتاب راکتها در افغانستان و خطرات ناشی از طبقه اوزون برای حیات انسان و حیوان

محترم پوهاند دکتور فقیر محمد ملگری

طبقه اوزون (O₃) که از آکسیجن سه اتمی مایکول آن تشکیل گر دیده محافظ اشعه نامطلوب و زیان آور ماورا بنفش (U.V.A) افتاب بالای زمین میباشد. یکی از بزرگترین نگرانیهای محیط زیست شناسی از بین رفتن تدریجی طبقه اوزون است. این طبقه قسمت فوق اتموسفیرا طراف زمین را پوشانیده است و از شدت اشعه ماورا بنفش افتاب بزمین جلوگیری مینماید. اگر طبقه اوزون در اطراف اتموسفیر زمین از بین برود حیات تمام موجودات زنده را تهدید میکند. این مساله مهم توجه همه زیست شناسان محیطی را بخود جلب نموده است.

طرز تشکیل طبقه اوزون: پنج ملیارد سال قبل هنگامیکه سیاره زمین بوجود آمد سطح آن از مواد سخت و جامد فوق العاده گرم تشکیل شده بود که اتموسفیر ابرمانند از بخار و سایر گازها منجمد کاربن دی اکساید (CO₂) آنها احاطه نموده بود. چون بتدریج سطح زمین سرد میگردد بالاخره بعد از سپری شدن میلیونها سال اتموسفیر گازی شکل اطراف زمین بیک نقطه بحرانی رسید که اگرها بجای آنکه متراکم تر گردند مقدار آب خود را بصورت بارانهای شدید بسطح زمین فرو ریختند. این بارانهای شدید همچنان بیایردن ادامه دادند و میلیونها سال این عملیه ادامه یافت که در نتیجه فرو رفتگیهای روی قشر زمین را آبها فرا گرفت و اوقیانوسهای بزرگ ما نند اوقیانوس اطلس، اوقیانوس اتلانتیک مدیترانه و بحر هند به وجود آمد.

ملیونها سال پس از وقوع چندین حوادث در اثر فعل و انفعالات که در اتموسفیر بوسیله اشعه نوری و حرارت افتاب بوجود پیوست و بعد از سپری شدن میلیونها سال مواد جدید در اتموسفیر تشکیل و بر سطح ابحار فرو ریخت و در اینجا تشکیل حجره یا سلول اولی که ترکیبات مطلق را در را بوجود تشکیل و قاعدتها تقسام بودند، در نتیجه اولین بار علامت حیات بوجود آمد و بعد ها موجودات چند سلولی حیوانی و نباتی تشکیل گردید. مساله ارتقا بیشتر باعث بوجود آمدن انواع و اقسام حیوانات و نباتات در روی زمین گردید. بالاخره سه میلیون سال قبل انسان اولی بوجود آمد. تشکیل نباتات سبز باعث گردید که توسط ماده سبز یعنی کلروفیل از کاربن دی اکساید و آب در مقابل اشعه افتاب مواد قندی را تشکیل و اکسیجن را در هوا آزاد سازد که معادله ذیل طرز تشکیل آنها واضح میسازد:



اکسیجن + گلوکوز آب + کاربن دی اکساید

مقدار اکسیجن آزاد شده در اتموسفیر صعود نموده و در قسمت ماعوق اتموسفیر زمین به اوزون تبدیل میگردد.

(نظر 3-2 > — 3 O₂ اکسیجن مولیکولی)

اوزون عبارت از اکسیجن سه اتمی میباشد. تولید اوزون در فوق اتموسفیر برای میلیونها سال در فضا ادامه یافت تا آنکه عاقبت بفضامت ۱۸ کیلومتر در فضای فوق اتموسفیر بوجود آمد و اطراف زمین را احاطه کرد. اشعه ماورای بنفش یا اولترا وایولت (U.V.A) بیک قسمت از اشعه افتاب است که با چشم دیده نمیشود. این اشعه شدت زیاده کشنده میباشد و تمام موجودات زنده را منهدم میسازد خصوصاً جهاز تناسلی را فلج ساخته و تمام موجودات را عقیم میسازد. آب ابحار این اشعه را جذب میکند و بقیه اشعه افتاب را از خود عبور میدهد. از این جهت است که از بدو خلقت موجودات زنده میتوانستند فقط در ابحار زندگی نمایند نه در روی سطح زمین. اوزون اشعه ماورای بنفش را جذب میکند و از شدت آن کاملاً میکاهد. زیرا مقدار قلیل این اشعه در وجود حیوانات سبب تولید ویتامین (A) میگردد. در تحت طبقه اوزون حیوانات و نباتات توانستند که از ابحار بیرون و بر روی سطح زمین بحیات خود ادامه دهند. برای میلیونها سال این پیشرفت و این اثر مقدماتی ادامه یافت تا بالاخره انسان امروزی سه میلیون سال قبل بوجود آمد.

اثرات نامطلوب مواد منفلقه و کیمیاوی بالای طبقه اوزون: هنگامیکه قسمتی از طبقه نازک اوزون از بین برود و یا سوراخی در آن بوجود آید در نتیجه اشعه ماورا بنفش افتاب بشدت بیشتر بزمین میرسد و اثرات زیان آور و نامطلوبی ببار می آورد که نتایج ناگوار آن قرار ذیل اند:

- (۱) بالای رشد و نمو نباتات و حیوانات تا شیرناگوار نموده و در نتیجه حاصلات/میوه جات غلات و حیوانات نقصان می یابند.
- (۲) باعث تولید سرطان جلد در حیوانات میگردد. همچنان باعث تغییرات ارشی و جنیتهیکی و ضعف دستگاه تولیدی و دفاعی بدن انسان و حیوانات میگردد.
- (۳) فعل و انفعالات کیمیاوی و مواد آلودگی هوا با سرعت انجام گردیده و سیستم تنفسی انسان و حیوان را فلج ساخته تلغات جانی زیاد را بوجود می آورد. خطراتیکه باعث ضعیف شدن طبقه اوزون میگردد عبارت اند از:

تعملات کیمیاوی مواد منفلقه و کلورین آزاد شده طبقه اوزون را تهدید و تخریب مینماید. خصوصاً آزاد شدن کلورین توسط اشعه افتاب مولیکول اوزون را تجزیه مینماید. ماده کیمیاوی مانند تافت/اکساید های نایترجن مواد منفلقه و غری اوزون (CFC) باعث از بین بردن اوزون میشود و مدت زیادی است

که انفجارات را کتباً سلاح کیمیاوی و همچنان کارخانه جات کیمیاوی ملیونها تن مواد متذکره فوق را در فضا پراکنده نموده است. قشون سرخ روسی در اکثر مناطق افغانستان سلاح کیمیاوی را بکار برده اند. اگرچه انفجارات مواد منفلقه و همچنان افراز مواد فریون فابریکات کیمیاوی گرفته نشود با آخره بمرور زمان طبقه اوزون نازک گردیده و خطرات نامعلومی را بوجود خواهد آورد. بیکتعداد بمبهای کیمیاوی که توسط روسها در افغانستان استعمال گردیده خطرناک بوده و همچنان اشخاص غیر مسئول و دور از اخلاق بشری و انسانی این سلاح های کشنده را که طور را از مالک پیشرفته حاصل نموده اند توسط آن شهرها را خراب و اکثر انسانها را کشته و اگر اعلیه ادامه پیدا بد محیط را برای زیست انسان غیر مناسب میسازد و حتی حیوانات و نباتات نیز در غره می افتد و تباهی رخ میدهد.

اکثر گروه های تنظیمها اسلحه ها نیز استعمال کرده و میکنند که بماهیت علمی و ساختمان کیمیاوی آنها پی نمیرند. این سلاح بشمول را کتباً دارای هیادی استند که بالای محیط زیست انسان و حیوان و نباتات اثرات ناگوار وارد میکنند. توقع ما از تنظیمها اینست که بنام انسانیت از استعمال سلاحهای مخوف جلوگیری کنند.

تقاضاهای مکرر و مسلسل از شاه سابق افغانستان برای بیعت دادن به ربانی !!!

محترم الحاج عبدالرحیم غفوری از وزیر حینیا

طوری که مشاهده میشود در بین او اخذ در هفته نامه امید شاید بصفه يك نشریه آزاد که بهر موضوع و مطلب وارده را نشر میکنند طی نامه ها و نوشته های مختلف بناهای آشنا و نا آشنا زیر عناوین و مقاصد فراهم شدن زمینه برقراری صلح و آمدن امنیت در افغانستان و جلوگیری از خونریزیهای مزید و تجزیه احتمالی افغانستان از شاه سابق تقاضا میشود که هر چه زودتر موقف سیاسی خود را روشن سازد گویا طور ضمنی از او میخواهند برای جناب ربانی بیعت بدهد که بعقیده آنها این امر روشن شدن موقف سیاسی وی را که کاملاً روشن است و شاه در يك گوشه دنیا و هزارها فرسخ دور از صحنه تباهی کشور افتاده و هیچ عمل آشکارا در هیچ حالت موجوده مملکت از وی بوقوع نیپیوسته و نمی پیوندد. خیر مردم و جامعه معرفی و محسوب می نمائند ولی در حقیقت همان برداشت مطالبه بیعت او برای جناب ربانی است که عنوان این نوشته قرار گرفته است. مگر متأسفانه این برادران و خواهران محترم که این تقاضاها را به تشویق کسان دیگری و با خودشان بهر نیت و منظوریکه می نمایند و این نوشته ها را از اینجا و آنجا میفرستند غافل از آن هستند و هیچ فکر نمیکنند که با در نظر گرفتن حالات و اوضاع رقتبار موجوده افغانستان که بدبختانه و بدست یکعده مردمان جاه طلب به ماتم نیستی و تباهی نشسته و در آتش نفاق و شقاق نژادی لسانی/ قومی و مذهبی مسوزد و هر آن از طرف این آتش افروزان ظالم و این دشمنان وحدت ملی که غیر از رسیدن با میال و آرزوهای خودخواهی و استغناء جوئی و بقدرت رسیدن و تبعیض خواهیهای پلید نفسانی خود و یا دوام شان بر آنچه بران مسلط شده اند هدف دیگری ندارند/ برای آتش هیزم میریزند تا پیکر نیمه سوخته کشور را به نفع بیگانگان به تمام معنی تار و پود و استخوان آن بسوزانند و هر لحظه و لمحه مملکت را به تباهی بیشتر و تجزیه مطلق که اساساً آنها پیریزی نموده اند/ نزدیکتر و نزدیکتر سازند - تا جگه را در راس همه قرار دهند/ پشتون و پشونیزم را نفی و حتی بفکر آواره و بیگانه ساختن آینه ان از این سرزمین بنحوی از انجا باشند/ شاه سابق که تا دیروز بر تمام این اقوام نژادها/ لسانها و مذاهب کشور يك مدت طولانی بصفه يك کشور واحد و دور از زمین تفرقه اندازیهای علنی و آشکار حکمروائی داشت/ چطور میتواند با بین تقاضای تفرقه اندازان لیبیک اجابت گوید ؟ و گویا طرف تا جگه در راس و فوق همه را بطرف مقابل آن ترجیح بدهد و برای آقای ربانی بیعت نماید ؟؟؟ گویا با این عمل خود اکثریت همیشگی پشتون را نادیده و در برابر پیرست/ آینه/ تاریخ لا جواب بماند !!!

یقیناً این آقایان بدرستی نفهمیده اند که شاه سابق بعد از ۲۲ سال سلطنت و با داشتن ۸۲ سال عمرا استعداد درک و فهم این مطالبات و این تقاضاها را ولو بهر لجه و بیان و از هر طرف و هر که باشد دارد... شاید اکثر و یا عده زیاد این تقاضا کنندگان شناخوان دیروز دوره سلطنت خود دوره امروز مملکت را بخوبی بشناسند !!! شاه سابق و هر صاحب درک و احساس دیگر از روی مطالعه نشریات و اطلاعات بین المللی و مشاهده کارها اقدامات و تشبیهات دست اندرکاران فعلی بخوبی میدانند که امروز در مملکت کدام مراحل دشواری و خطرناکی را طی مینماید !!! آیا این مردمان خودخواه/ استغناء جو/ نفس پرست/ بی اعتنا بر منافع علیای کشور و تمامیت کامل آن و صاحبان قدرت آنی برای نزدیک شدن به کتله های غیر پشتون و غیر ملی با سعی و تلاش شان چه عواقبی را برای این مملکت پیریزی و تدارک مینمایند ؟؟؟ وجه مقاصد را تعقیب میکنند و بهج مراقبت و خاینه اعلان مینمایند که آن وضعی صفتان بی مسلک و آن دشمنان افغانستان صفحات شمال کشور را از پیکر آن جدا میسازند و این اعلان را با کمال وقاحت قدرت و توان قابل افتخار خود می دانند... واه اغسوس و هزاران اغسوس که کشور غیور افغان در این دامان در بین اولاد صالح با شهامت و نامدار خود طفیلیهای هرزه یا موجوداتی را نیز پرورده که بعد از کسب موجودیت فهم و دانش نقلی در صدد تجزیه و پارچه پارچه ساختن و محو و نابود کردن این مهد افتخار آفرین دنیا در ادوار درخشان تاریخی آن برآمدند/ لهذا باز هم باید تکرار شود که شاه سابق و یا هر افغان متفکریکه بوطن و تمامیت خاک و وحدت و حاکمیت ملی آن علاقمند است و اوضاع موجوده کشور خود را با پیش آمدها و حوادث نامطلوب و بلکه شرم آور آن از نگاه جهانی در مطالعه دارد/ بخوبی میدانند که از این سعی و کوشش این شیفتگان قدرت جاه و جلال موقت دنیائی بر سر این وطن چه خواهد آمد و سیر سریع این اعمال نامیمون و این اقدامات منفی مضر و معاندانه در آینه درجه نقطه منتهی خواهد شد ؟؟؟ که هیچ يك از این عاملان گردانندگان و انجام دهندگان این اعمال و امیال نا صواب جامعه نیز از آن به نفع خود غیر از زیان/ خسارت/ تباهی و بر

با دی بهره نخواهند برد. هیچکس بشمول شاه سابق هرگز قار در نیست این نفاق افگنی بزرگ و شاه کن عظیم را که بمراحل حادث و نهایت دشوار آن رسیده و میرسد تا دیده بگیرد و از آن اغماض نماید بلکه برعکس همه مردمانیکه بوطن محبوب خود گرویده و شیدای آن هستند و از تباهی تدریجی آن رنج میبرند یقیناً این حقیقت را جدّاً در نظر گرفته اند و باید هم بگیرند که این جنگ سالاران و تسلیم شدگان به تجزیه مملکت کشورشان را در نقطه آخرین تجزیه شدن آن کشانیده اند و ابداً و بهیچصورت حاضر نیستند بلکه تا زمانیکه سلاح دارند و یا تا زمانیکه میدانند که میتوانند آدم بکشند و از بیگانگان تقویه و تجهیز شوند هیچ سعی و انهماکی به ثمر نمیرسد که اینها از جاه طلبی/عصیان جوئی/آدم کشی/طفغان نفسی و شهوانی خود بگذرند و منصرف شوند بلکه این کلمه و این مطلب دست کشیدن شان را از اینهمه وحشت و بربریت و لوازه ر دهن و زبان داخلی و یا سعی کنندگان بین المللی برای رفع معضله خونین افغانستان بشنوند برای این بیوطنان خائن و این دشمنان اسلام و اخلاق اسلامی و انسانی از دهن "بوی ناک و گندیده" است که اینها را به ترک از اعمال غیر انسانی یا حیوانی شان دعوت مینمایند. در حالیکه اکثر این دعوت کنندگان مسلمان استند و در دهن شان کلمه طیبه (لا اله الا الله محمد رسول الله) جاری است که یقیناً در مورد این توهین و تعرض کنندگان سوال تکفیر شان مطرح میباید در حالیکه اینها اصلاً باین مسائل پابند نیستند و بمملکت نیز غیر از منافع شخصی خود کوچکترین علاقه و ارتباط باطنی و قلبی ندارند و نه به اوامر خداوند؟ و وقتی با میل و آرزوی نفسانی و شهوانی آنها مخالف و معارض واقع میشود (که مطلقاً واقع میشود) مطیع و منقاد میباشند. اینها برای انجام خواسته های خود مردمانی را که مانند خودشان بهیچ چیزی پابند و مقید نباشد پیدا کرده اجیر برده و شناخوان خود ساخته اند که بر همه کس می تازند؛ حمله میکنند و بهیچکس حق نمیدهند که در هرجا هستند (اروپا/امریکا/آسیا) کمترین علاقه و ارتباط به خاک و وطن خود نداشته باشند...

اینها طی این نوع تقاضاها از شاه سابق میخواهند باعث مغشوش ساختن هرچه بیشتر اوضاع نشود یا در پهلوی دیگران بکمک شود و یا از سیاستمداری استعفا بدهد. از این آقایان محترم باید پرسیده شود که در اوضاع مغشوش موجوده افغانستان که تنظیمها سر قدرت و چور و چپاول و تجاوز برناموس مردم بنام مسلمان و دعوی ایشان بایکدیگر در جنگ هستند دست شاه سابق در کجا چیست؟؟ یا کدداً ازین جنگسالاران جانی که خون هموطنان خود را بیدریغ و بدون ترس و اندیشه از خداوند و روز جزا میریزند بطرفداری و بیاروی کار آوردن شاه سابق جنگ میکنند؟؟ در کدام جبهه؟ در حالیکه اینها از محض شنیدن نام شاه سابق در خوف و هراس هستند و شما چطور درک کرده اید که این همه آشوب و بر باد که در مملکت در این سه سال بوجود آمده بدست شاه سابق است؟ اگر درک کرده اید که دست شاه سابق است پس بدرك و فهم خود شما شاه سابق همانطوریکه میخواهید در پهلوی دیگران کمک شود در پهلوی دیگران قرار (بدر و برای آنها کمک میشود و در جنگ شان عملاً حصه دارد و اوضاع مغشوش را بکمک آنها بوجود آورده است و اینکه باز هم میخواهید با آنها کمک شود چه کمک دیگر از او انتظار دارید مقصد شما از دیگران چیست؟ دیگران در این صحنه خونین مملکت غیر از همین آدم کشان کیها هستند و عملاً چه نقش بهبودی را بعهده دارند که شاه سابق با آنها کمک شود؟ چون فعلاً در صحنه ضد این مردم دیگرانی وجود خارجی ندارند پس مقصد شما از کمک شدن با همین جنگ خواهان آدم کش است که میخواهید شاه سابق نیز با اعمال اینها با اینها کمک شود تا بتوانند بیشتر آدم بکشند و بیشتر مملکت را به تباهی و بر باد سوق بدهند!! والا شاه سابق تا حالا عملاً طور موثر و سازنده داخل میدان سیاست درون مرزی نیز نیست اما اگر غرض شما از دیگران و کمک با آنها عبارت از اعضای ملل متحد و گروپهای منتخبه آن و مهاجران مملکت در خارج و آن ممالک و مجامع خارجی باشد که در قضیه موجوده افغانستان علاقه دارند شاه سابق افغانستان طوریکه از اعلامیه های وی واضح است و همه از آن اطلاع داریم خودش شخصاً و نماینده اش در حدود امکان خارج از صحنه سیاست و تشبثات نبوده و نیستند پس شما را کدام قدرت و قوت جرات میدهد که بريك فردی از افراد جامعه که در آن بوجود آمده و در آن پرورده شده و به تکامل رسیده امر کنید که از علاقه و ارتباط خود بر کشور هرچه باشد که شما آنها سیاست خوانده اید استعفا بدهد؟ چرا شما جرات ندارید بر آدم کشان که شیطان نفسیر آنها غالب شده و در راه اغوا و رهنمونی از شیطان گام برمیدارند یار و یاور شیطان میشوند در هوای آن آدم میکشند و مرتکب هزاران جنایت و فاجعه ننگین در برابر خاک و وطن شان میگردند/ امر نمیکنید که از اینهمه وحشت و آدم کشی دست بردارند و بنام خدا از این مقامات اغوای مطلق شیطان استعفی بدهند؟؟؟ چرا این استبداد دفکری را در مورد شاه سابق اختیار کرده اید؟ یقیناً بهمین فنوال این استبداد را که امروز در مقابل او اختیار کرده اید اگر بازیهای زمان و روزگار روزی شما را مانند دیگر مستبدان روی زمین در افغانستان رویکار آورد هزاران نفر از مخالفین خود را از حق زندگی شان در قلمرو قدرت و سلطه خود محروم ساخته آنها را مجبور خواهید ساخت از آن حق استعفا بدهند!! بلکه همین حالا همان تقاضای شما که از شاه سابق نموده اید عیناً میفرمائید "طبق معمول برخی از نارندگان نشریه ها آنها را در ذیل نوشته علاوه نموده اند. این خواهر متوجه بدیگر رجال پر سروصدای محترم افغان نیز میشود." مگر باز هم واضح نشده که این محترمان پرسرو صدا که شما از آنها و سروصدای شان واهمه دارید که مبادا آنها هم هر کدام بنوبه خود سروصدای را علیه کارهای چوکی نشینان متظاهر و مردم فریب بلند کنند کیها استند؟ و چرا از ذکر نام شان ترسیده اید که شاید فردا جای حکومت موجوده را بگیرند و بحساب شما برسند؟ این نویسندگان محترم و مدافعان مدعا طلب هیچ ملتفت نیستند که در نشریات دنیا و همین هفته نامه امید گاه گاه چه حقایقی در باره مشی سیاسی و طرز حکومتداری آقای ربانی نشر میشود که تکان دهنده و تعجب آور میباشد. منجمله یکی آن اینست که وی زمانی میگفت "او حاضر است حتی با سرخترین رقیب خود یعنی حکمتیار که در حقیقت با راکت بستن شهر زیبای کابل و قتل هزاران انسان بیگناه و عاجز شهر منفور خلق خدا و یار شیطان بنوبه و شیطان یار شده است/ در میز مذاکره و مفاهمه بنشیند ولی حاضر نیست با دوستم ملحد از در مذاکره و مفاهمه پیش آید و بلکه جهاد را علیه او اعلان کرده" معلوم نبود در آنوقت معنی و مفهوم

وجه اشتراک هشتمه دوم ۷۴ اکنون قابل پرداخت است

برای خدا این چه بازی با دین، شاهن و عزت اسلام و نفوذ بالله باقران است؟؟ دوستم کیست؟ او کسیست که ادعای مسلمانی برای مجزا ساختن صفحات شمال افغانستان یا امامگاه مبارک شیرخدا سلطان اولیا را برگزیده و برای اینکار تربیه و توظیف شده است در حالیکه جسد مبارک شاه اولیا، اسدالله را اشری از سرزمین عرب با همان کرامات خودش و خواست خداوند در این سرزمین انتقال داده است. در این ارتباط، طوریکه هفته نامه امید در شماره ۱۶۰ تحت عنوان "گزارشهایی از ماسکو" ارتباط و علاقه خاص او را با ملحدان خلق و پرچم بهنگامی فاش نمود که آقای ربانی در تلاش مفاهمه و سازش با رشید دوستم بود و در همان مراحل مذاکره نشریه امید نوشت: "یک خبردیگرمنابع موثق بتاریخ ۲۶ اپریل ۱۹۹۵ جنرال عبدالرشید دوستم رئیس جنبش شمال با هیئت رهبری و کادرهای سابق حزب منحل دموکراتیک خلق در ماسکو دیدن نمود. درین ملاقات که در حدود پنجاه نفر شرکت داشتند، در آغاز جنرال دوستم ضمن توضیح حوادث در آوان سقوط دولت کمونستی، دکتر نجیب الله گفت طوریکه برفقا و دوستان معلوم است در رابطه به سقوط دولت کمیت حزب دموکراتیک خلق و دولت نجیب من مقصر نمیشم. تمام تلاشهای لازم را من و همکارانم بخرج دادیم که مشکلات ایجاد شده بین ولایات شمال و کابل را از طریق دوستانه حل کنیم، اما دکتر نجیب الله روی تصمیم خود پافشاری داشت و میخواست که کادرهای رهبری مرا در ولایات بلخ و جوزجان و غاریاب خاصاً قومندانهای عرصه نظامی را یکی پی دیگری تبدیل کند و بنظر منوره ما کدام اهمیت ندهد. من در این مورد شاهان زیادی دارم و به آنچه ما را در سقوط دولت آنوقت متهم میسازند درست نمیشد. ناجوانی از طرف نجیب بود نه از جانب ما. از جمله درین جلسه ما و شما آقای محمد اسلم و طنجار وزیر صاحب دفاع خود بهترین گواه آن واقعیت میباشند." چنانچه طوریکه در راپور امید ذکر شده حاضران محفل خصوصی ایشان علاوه بر طنجار، انجنیر نعمت الله سابق والی کابل و فعلاً سخنگوی جناح کارمل، جنرال خلیل سابق وزیر ترانسپورت محمد کبیر وزیر مالیه، حبیب منگل سفیر نجیب در شوروی، اسدالله پیام رئیس عمومی سیاسی وزارت داخله، جنرال عبدالقدیر، محمد هاشم رودوال، لالا ظریف رضوان و عده دیگر از ملحدان دوره کمونستی اشتراک داشتند که با جوانمردی کامل شان با روسها "ناجوانی قسمیکه نجیب با دوستم کرد" نکردند بلکه بسیار جوانمردانه وطن را بدامن کمونیسم و السعاده و انکار از خداوند متعال انداختند.

مردانه و من را ابتدا از کمونیزم و اتحاد و اتحادیسم آموختند. آن‌ها می‌خواستند که ما با همین ملحد و وطنفروش جناب استاد ربانی با دعوی رئیس جمهور دولت اسلامی (؟) افغانستان می‌خواست با همین ملحد و وطنفروش که بعد از سقوط کمونیزم درجهان باچه صراحت و وقاحت افتخار آمیز از علاقه و گرویدگی خود با کمونیستان خاص و منکران خداوند برای ملت افغان و مخصوصاً مردمان خدای پرست دشمنان کمونیست صفحات شمال عهد، زیاده‌ازآنها بعد از نفوذ کمونیزم در اوطان شان در آنجا مهاجرت پیدا کنند، سند میدهد و اعتراف میکند که با دوسیم دوباره طرح دوستی و کمرنگی بریزد و از آن برای قاسم کردن پای به حکومت متزلزل خود کمک بگیرد!! و باین حساب میتوان به یقین گفت که اگر او یا هرکس دیگری از همین مردم روی کار بیاید و یا به هوس آن باشند اگر برانند و یقین داشته باشند که آنها را هرکه و از هر دهن و آئین و دارای هر مفکوره درباره افغانستان باشند یهود نما را گیر و ترسان میکنند برای دوام قدرت غاصبه شان و بارویکا ر آوردن شان معاونت نمایند خلاف امر خدا و قرآن که صریحاً میفرماید "با یهود و نصارا دوستی نکنید که آنها دوست شما نمیشوند و شما را بکشند و آئین خود میکشاند" دوست میشوند!!! فاعتبروا یا اولی الابصار ...

روز نامه لوموند بحواله امید مینویسد که ربانی از پشتیبانی روزافزون تاجکستان و حمایت ضمنی شوروی برخوردار است ولی این حمایتها و یاپشتیبانیهها هرچه باشد مفت و رایگان در این عصر وزمان به مفت و رایگان در این عصر وزمان دانه نمیشود و نه مفت آسان گرفته میشود بلکه دریغ و واساس آن رازهای نهفته میباشد و است که در وقت وزمان آن اشکارا رو بر ملا میشود و ملیتهای مختلف کشورها را بصدما ت واضرا ریزرگ سیاسی تضعیف حاکمیت ملی و حتی قبول اسارت و بردگی بیگانگان میکشاند.

درحای دیگر همین خفتنامه امیدنویسنده دیگری بابی توجهی وبیفکری کامل و اظهارما فی الضمیر خوددر مقاله ای بعنوان " بود ونبودپشتونها " را مورد سوال قرار میدهد. این نویسنده باید درطول مدت زندگی خود در این سرزمین میدانست و اگر ندانسته است حالا حتما باید بداند که پشتونها ی با شهامت در وطن محبوب شان افغانستان ازبدو بوجود آمدن شان بوده اند و حالاهم هستند وسعد ازین نیز انشاء الله تا دنیا آباد است دراین مامن ومباوای مقدس نیاکان غیور خودمیشند که هوسنا بودی انها در هرحال واحوال خیال است ومحال است وجنون بلکه لکها وملیونها تابوت را بگورستان نیستی خواهد کثانید.

در ارتباط به تغییر کابینه رسانه های خبری پیوسته خبر داده و میدهند از یکطرف آقای ربانی میفرماید که حاضر با انتقال قدرت است و از طرف دیگر برآمد و تگای پوی تغییر و تجدید کابینه خود و نمایش دادن قدرت نظامی مهمات حربی و جنگی خود میباشد!! البته در مورد این نمایشات ریزه قشون و زهر چشمها مردم افغانستان سابقه و آشنائی متجاوز از ۴۰ تا ۵۰ ساله دارند که در وقت و زمان آن در طرف چند ساعت از بین رفته و یا اذلا قدرت و حرأت داخل شدن در میدان آزمون را نداشته اند!! آقای داکتر عبدالله سخنگوی

وزارت دفاع و نماینده خاص حکومت کابل در پاسخ پرسش تغییر یا تجدید اعضای کابینه گفت در نظر است ولو بدست یکروز هم باشد کابینه از افراد لایق و اهل کار برای پیشبرد کارها ساخته شود ولی نگفت کدام کارها و کارهای مهم که بوجود مردمان لایق و ورزیده نیاز دارد چیست و کدام است؟ غیر از آدم کشتن و توطئه ها برای دوام حکومت موجوده کابل و پیدا شدن و فراهم گشتن زمینه طال چالهای بیشتر و مساعدتر جهت دوام مطلوب آن ولو با تباهی وقتل مدها هزارانسان توأم باشد... معلوم است اعضای موجوده کابینه حاضره اشخاص فاقد اهلیت و لیاقت بودند... پس چطور در این مقامهای عالی وزارت ها برگزیده شدند؟ و باز چطور توانستند با تمام نالایقی و بیکیفایتی تاکنون بان مشاغل و پوستهای موهوم خود ادامه بدهند؟؟ والسلام علی من التبع الهدی . ختم .

یادداشت اداره: جناب الحاج عبدالرحیم غفوری سابق مدیر مجله اقتصاد يك شخصیت بیطرف و غیر حزبی و مصلح و خیرخواه است که مقالات شان از شش سال باینطرف در نشرات جهادی منجمله آئینه افغانستان نشر گردیده در سنین بالاتر از هفتاد سال قرار داشته را ستگو و حقگو میباشند که این صفات شان اظهر من الشمس بوده بهمگان معلوم است .

بارتباط صلح و آشتی ربانی با دوستم که تا حال چندبار ربانی او را کمونست ملحد گفته و نشست و مذاکره با دوستم را رد و تنقیح کرده و حتی از نشست در کنفرانس اسلام آباد بخاطر حضور نماینده دوستم مجلس را تحریم نمود آخرین اطلاعات بعد از تاریخ ۲۵ سپتامبر مشعر است که ربانی تا حال سه مراتبه در ملای عام و از طریق رادیوی خود اعلان کرده که حاضر است با "برادر مجاهد کبیرم دگر جنرال عبدالرشید دوستم امیر حوزه شمال و زعیم جنبش ملی اسلامی سمت شمال دیدار و مذاکره نمایم...". اطلاعات خصوصی شفاهی واصله مشعر است که ربانی چوکی وزارت دفاع را به رشید دوستم پیشکش نموده فقط بیک شرط که بکابل بیاید و حکومت ربانی را برسمیت بشناسد. اما جواب رشید دوستم بتاريخ ۲۹ سپتامبر ۹۵ نشر شد که پیشنهاد ربانی را رد نموده تقاضای استعفی او را نموده است تا جناحهای مخالف رژیم ربانی در بین خود نشسته يك حکومت مشترك و ائتلافی را تشکیل بدهند. عبارت دیگر همانطوریکه جناب الحاج غفوری یادداشت فرموده اند نه امتناع ربانی از دیدار و نشست با رشید دوستم بخاطر اسلام یا افغانستان بوده و نه تزرع و پیشکشهای اخیر او برای چوکی و قدرت طلبی بوده که هنوز هم دوام دارد .

تردید ذو خبر مضحك

هفته نامه امیدحامی و ناشر اعمال و افکار رژیم غاصب ربانی مسعود بعد از آنکه رژیم کابل به عمل احقاق حمله وحشیانه بر سفارت پاکستان دست بازید برای مشروع جلوه داد لای آن عمل وحشیانه و خلاف نوامیس افغانی و تعهدات بین المللی به تبلیغات دروغین و چند جانبه متشبث شد و از آنجمله در صفحه اول شماره ۱۷۸ امید از قول يك نشریه اردو/ خبرالحاق اراضی و شهرهای افغانستان بشمول کامه و لعلپور را بخاك پاکستان اعلان کردند.

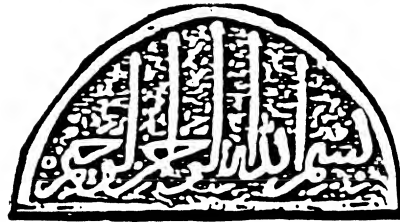
از آنجائیکه آئینه افغانستان و ملیگرایان مسلمان افغانستان ببالای يك وجب خاک افغانستان حاضرند خود و اولاد خود را فدا کنند و غاصب و متجاوز را ولو پاکستان باشد بکیفر اعمالش برسانند قبل از آنکه مجله آئینه موضوع را با طلاع ملت شریف و وطنپریت افغان برساند لازم دانست در زمینه تحقیق و تدقیق نماید. نتیجه این تحقیقات قرار ذیل است:

نشریه (پاکستان پست) يك نشریه جدیدی پرنسپ و بی پرستی بوده بپارتنی نواز شریف تعلق دارد که بمقابل حکومت بوتو از هر نوع تبلیغات ناروا و دروغین دریغ نمیکند. از آنجائیکه بحواله اخبار منتشره در امید رژیم کابل با حزب نواز شریف روابط بسیار دوستانه قائم کرده و حتی سکرتر نواز شریف از ربانی دعوت کرده بود تا بکراچی آمده نزاع بین گروههای پاکستانی را حل و فصل کند طبعاً هفته نامه امید نیز به تعقیب از پالیسی حکومت متبوعش با جراید پاکستانی مربوط به حزب نواز شریف روابط بسیار نزدیک قائم ساخته اخبار ضد و نقیض وی اساس را از جراید مذکور دریافت و چاپ میکند. سازمانهای افغانی در پشاور و همچنین مقامات ولایت ننگرهار گفتند که خبر مذکور بکلی بی اساس جعلی و ساختگی بوده هدف آن مشتعل ساختن احساسات مردم بمقابل حکومت پاکستان است و رژیم ربانی برای تقویه مورال سپاهیان شورای نظر از این نوع دروغها روز چند بار در کابل پخش میکنند چنانچه ترتیبات حمله بر حریم سفارت پاکستان نیز بمنظور تقویه مورال سپاهیان شورای نظر بعد از شکست هرات توسط رژیم ربانی گرفته شده بود که عوض فایده بضرر و رسوائی ملی و بین المللی رژیم غاصب ربانی تمام گردیده منابع افغانی اطمینان دادند که يك وجب خاک مقدس افغانستان در هیچ يك از نقاط سرحدی مورد غصب و تجاوز قرار نگرفته بلکه پایتخت افغانستان در غصب يك رژیم غاصب و غیر قانونی قرار دارد که ۸۰ فیصد ملت افغان بمقابل آن قیام نموده و عنقریب انرا سرنگون خواهد ساخت .

در خبر دیگر در همین شماره ۱۸۷ امید در ارتباط بدستگیری سه نفر پاکستانی در کابل که رژیم ربانی آنها را بحیث جاسوس خوانده منابع افغانی از جلال آباد و پشاور و خبرنگاران آئینه افغانستان گفتند که اینهم مانند حمله و قتل و حریق سفارت پاکستان يك پلان خام رژیم ربانی است که هرگاه بمتن خبر منتشره رژیم و امید توجه شود در متن خبر مذکور رد و تردید آن موجود است ازینقرار:

امید از قول رژیم کابل میگوید "افراد دستخیزات مقدار زیاد مدارك حاکی از جرایم این سه نفر را بدست آوردند. مخصوصاً يك کتابچه تلفون همراه با نامها و نامرات اعضای عالیرتبه آی اس آی شامل رئیس سابق آن حمید گل فهرست کودهای سری و خاطرات سفرهای متعدد در مالک آسیای مرکزی در همین مدارك میباشند."

وقت آن رسیده که اگر خواسته باشید اشتراک تاخراتهدید کنید



صفحه	عنوان	نویسنده	صفحه	عنوان	نویسنده
۷۶	طالبان فرزندان اقوام مجاهد/داکتر ظفر		۴	اداره	
۷۸	برادران کارامازوف / شکیب قندهاری		۹	رر	
۷۹	د مولوی محمد عباس سره مرکه / عبدالغفور عطار		۱۰	رر	
۷۹	شاه شجاع سوم (بجواب مرموز) / غ. و صیل		۱۲	رر	
۸۳	قدرت ته رسیدل اهلیت اولیاقت غواری / م. مجروح		۱۲	رر	
۸۶	ربانی درحال گریز / محمدحسن کریمی		۱۴	رر	
۹۰	ملی زعيم او ملی شاعر / داود مومند		۱۵	م. پ. م.	
۹۲	وانه سعدزوی دختر موفق افغان		۱۶		
			۱۷		
			۱۸		
			۱۹		
۹۳	شعر مستهجن / داود موسی		۱۹		
۹۳	یک دو سخن بامیرمن بهار سعید / استادنگارگر		۲۰		
	باشعرعریان یابن برهنه نمیتوان بامرد		۲۱		
۹۹	سالاری مبارزه کرد / سراج و هاج		۲۲		
۱۰۵	شعر برهنه بلاخیز و فتنه جو / عبدالصمد فریار		۲۴		
۱۰۵	از ما بشما / عبدالصمد و هاجزاده فریار		۲۶		
۱۰۶	گنج عرفان / نورمحمد تابش		۲۶		
۱۰۷	بازهم در باره عروض / استاد نگارگر		۲۷		
۱۰۷	ابر بهار / حیات		۲۸		
۱۰۷	سیلی وحشت / حبیب الله سها		۲۹		
۱۰۸	اهدای مقام استادی و عرفانی استاد دکتور پوپل / حیات		۳۳		
۱۰۸	غسلی مسلمان / مبارز سیال		۳۳		
۱۰۹	بذل امام / داکتر خوز لن				
۱۰۹	از جنگ طاغوتان / انتخاب غلام سخی طاهری				
۱۰۹	پیام سید عمر محبت				
۱۱۰	تمیز وطن شناس / استاد محمد طاهر هاتف				
۱۱۰	طفیلی / استاد عبدالغفور شرر				
۱۱۱	رنج غربت / اصف اصانت				
۱۱۱	فریاد اکثریت خاموش / م. ارسلان				
	در بستر بیماری / نسیم اسیر				
۱۱۲	(کلید میکه - شیر مادر - قوم بی سر)				
۱۱۲	خارغم / خلیل الله ناظم باختری				

بقرار آخرین خبر بتاريخ ۲۹ اکتوبر ۹۵ خانم رافایل معین وزارت خارجه امریکا که به پاکستان رفته بود و قرار بود از کابل نیز دیپن کند از مسافرت بکابل منصرف شده است. علت این انصراف توضیح نشده که آیا خراب شدن رنوی میدان هوایی کابل و جنگهای شدید در اطراف میدان کابل بوده یا وجه سیاسی داشته است. اینقدر معلوم شده که مادام رابین رافایل در عوض کابل از مزار شریف و جلال آباد دیپن نموده است. دیدار رافایل از مزار شریف بخاطری واجدا اهمیت است که بتاريخ ۲۶ اکتوبر بروجردي معین وزارت خارجه ایران در اس یک هیات بمزار شریف رفته و قرار مسموع با پیشکش های فراوان سعی مینموده تا رشید دوستم را بصورت فوری باز رژیم غاصب ربانی اشتهی بدهد - این شیطنت ایران برای حفظ و بقای یک حکومت اچیروغاصب در کابل صورت میگیرد.

بخش مسائل افغانی

۵۵	یادی از دوشهید راه وطن / احمد صدیق حیات
۵۶	محبوب هم برحمت حق پیوست / ناظم باختری
۵۷	وفیات: مرحوم الحاج محمد امین صمدی
۵۷	مرحوم جلیل احمد ابوی
۵۸	مرحوم عبدالقیوم حمیدی
۵۹	یک ضایعه علمی - مرحوم انجنیر محمد عثمان
۵۹	معراج مومنی / مرثیه استاد نگارگر
۶۰	دانشای استادعارف غوثی / داکتر عبدالله کاظم
۶۲	کاندید مدیریت مسئول نهضت / داکتر رحمت ظفر
۶۳	یک دنیا در ترازو / شاهین

اکنون هموطنان محترم بمطالب ذیل توجه فرمایند :

(الف) این ادعا که نام حمید گل در کتابچه یادداشت یکنفر پاکستانی بود اوجا موسی آس آی است !!

حمید گل همان شخصی است که بقرار خبرهای منتشره در هفته نامه امید، برهان الدین ربانی دوبار او را بحدیث مشاور ریاست جمهوری خود دعوت کرد اما او نپذیرفت. او همان شخصیت که تا حال دوبار به نماینده گی از جمعیت اسلامی پاکستان بموافقت بلکه بخواهش ربانی بکابل آمده تا در بین حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی ربانی صلح و آشتی را برقرار سازد که در هردونوبت مهمان رسمی دولت بوده، درمهمانخانه ارگ اقامت داشته هرروز با بیکروز درمیان ربانی و مسعود وغیره و ذالک را میدیده است و اخبار دیدار ها وملاقاتها و فعالیت های او دره ها شماره های هفته نامه امید نشر گردیده است.

بالاخره حمید گل همان شخصیت که در دوره حکومت ضیا الحق رئیس آس آی بود و ربانی و مسعود پنجمی برای دیدار وملاقات با او ساعتها بیرون دروازه دفترش در پشاور انتظار میکشیدند اما حالا که مناسبات ربانی با حکومت پاکستان در اثر بی کفایتی خود رژیم بهم خورده، هرگاه نام حمیدگل در کتابچه یادداشت یکنفر پیدا شود، آن شخص جاسوس قلمداد میشود !!! ناگفته نماند که حمیدگل اکنون يك منمبدار متقاعد بوده رتبه و مصروفیت دولتی از چند سال باینطرف ندارد.

(ب) منابع افغانی در جلال آباد گفتند که در کتابچه یادداشت یکنفر پاکستانی کلمات (pulley) (کرنگشافت - crankshaft) (کاندنسر - condenser) و امثالهم را یافته اند. آن شخص قبلا در جلال آباد نیز برای خریداری پره جات موتور های روسی رفته بود وبعد ازان بکابل رفت تا از سرباهای پره فروشی موتور بکتهداد زیاد پره جات موتورهای روسی را خریداری وبپاکستان ببرد که او را بخاطری دستگیر کردند که یکمقدار پول نقد هم برای خریداری پره جات با خود داشته است. و همان کلمات پره جات موتور و امثالهم توسط داکتر عبدالله - داکتر چشم تربیه یافته کمونستها وهماکارمیمی ومتعهد پرچمیها - بحدیث " کودهای سری " تفسیر شده است !!!

(ج) کسانیکه الفبای جاسوسی را بلد باشند میداند که يك جاسوس حقیقی هیچگاه با خود اسناد حمل نمیکند زیرا هر جاسوس ۵۰ فیصد احتمال دستگیر شدن را دارد وپرنسپ جاسوسی اجازه نمیدهد که يك جاسوس خارجی در کشور بیگانه لانهم کشوری که بجنگ مصروف است - با خود اسناد حمل کند. این نوع اسنادات از جاسوس غفوری مرغ فروش و لفرائی و داکتر عبدالله پنجمی و امثالهم تراوش کرده که به احماقت رژیم کابل در انظار بین المللی و داخلی انجامیده است.

(د) رژیم کابل چه دارد و چه چیز را از حکومت پاکستان پنهان کرده میتواند تا آنرا توسط جاسوسان بدست آورند؟ ایا عیالداریهای رهبران کابل در پاکستان نبودند و ایا اعضای کابینه رژیم ربانی هفته یکبار بپاکستان نمیرفت و ایا اکثر آن وزراء نزد آس آی پاکستان دوسیه ونمبر نداشته وندارد و ایا اعضای قونسلگریهای ربانی درکوئته وپشاور واسلام آباد بموافقت حتی در اثر سفارش آس آی مقرر نشده اند؟ تفو برتوای مرد مجنون تفو !!

مجله اثینه افغانستان درموقف دفاع از حکومت پاکستان برخاسته بلکه معتقد است که حکومتهای پاکستان مدخلات و جفاها درافغانستان نموده ومملت افغان تمام ان موارد را بیا دداشت نموده در فرصت مساعد با دولت پاکستان محاسبه وتصفیه حساب کردنیست و حقوق خود را گرفتار نیست. اما اعمال احمقانه اخیر رژیم ربانی از تجاوز بیلزوم برسفارت پاکستان گرفته تا گرفتاریه نفر بحیث جاسوس بحیثیت افغانستان در انظار بین المللی صدمه وارد کرده ازینجاست که برای اعاده حیثیت افغانستان مجبور است حقایق را برملا ساخته از شرافت اسلامیت و صداقت مردم افغانستان که توسط يك رژیم غاصب مرتجع و بی پرنسپ نمایندگی میشود دفاع نماید.

بقلم محترم
محمد اکبر شورماچ

یادی از شهدای راه آزادی وعقیده

شهید دگر جنرال محمد عیسی خان نورستانی از اسلام آباد

زاده ۱۳۰۰ هجری قمری درجنرال محمد عیسی خان (این را دمرد شجاع) سرزمینی است که هنوز يك قرن نشده درچوگات سیاسی قلمرو افغانستان الحاق یافته ومردمش تا سال ۱۸۹۶ میلادی بدین مبین اسلام رونیا ورده بودند. از این تاریخ بعد این سرزمین بنام نورستان وباشندگانش به نورستانیا شهرت دارند. نورستانیا قرنهای در سرزمین کسار دشوار گذار جنوب هندوکش مرکزی دور از دسترس جمله جهانکشایان خارج از تاشیرات فرهنگ ومدنیت عصر وزمان بشکل منزوی بسر میبردند. انها بمعتقدات قدیمی وبدوی خود سخت پابند بودند و از ان تا پای جان دفاع مینمودند. در نورستان اداره خودگراشی عنعنوی وسنتی قبیلوی مسلط بوده است. آزادی خود را بمقابل امپراتوریها وجهانکشیان بزرگ چون داریوش هخامنشی، اسکندر مقدونی محمود غزنوی، چنگیز، تیمور، مغلها، درانیها وبالاخره استعمار انگلیس و روسیه تزاری و شوروی بخوبی حفظ نموده اند.

گرچه قدرتهای محلی و دولتی حاکم بر مناطق همجوار آنوقت نورستان همیشه خواستند مردم سرکش وشجاع ان را تابع وبدین و ائین خویش در آورند ولی نتوانستند با اهداف خود نایل آیند. درحین ادامه جنگهای دفاعی به نزد مردم نورستان آنوقت این سوال مطرح نبود که مردمانیکه با انها میجنگند بکدام قوم و قبیله ودین ومذهب زبان وملیت تعلق دارند؟ همه انها را بیگانه خطاب نموده با انها پکسان بر خورد جنگی آشتی نا پذیر داشتند.



مرحوم دگر جنرال محمد عیسی خان

با مشرف شدن مردم نورستان بدین مبین اسلام تمام احکام و شعایر و ارزشهای انسانی دین اسلام را پذیرفتند و روابط شان با عموم مسلمانان بدون در نظر داشت اختلافات و نقایض ها و تعصبات قومی/ قبیله‌ای/ زبانی/ منطوقی/ ملیتی و غیره برقرار نمودند. تا جائیکه تاریخ باید دارد نورستانها شیکه از زمان قدیم بشکل گروهی و انفرادی بجامعه اطراف خود پناه آورده خود را بتاریخ و سرنوشت مردم آن شریک و دمساز ساختند همان رویه و مناسبات برادرانه و غیر جانبدارانه خود را مطابق بشعایر و ارزشهای شیکه دین اسلام برایشان بودیعه گذاشته بود با همه مردم مربوط و منسوب با قوام و قبایل و ملیتهای ساکن افغانستان در محدوده کار و محیط زندگی خویش تا مین و برقرار نمودند.

درینجا از شخصیت های پاک نهاد و شهید نورستانی الاصل یاد اوری مینمائیم که جان خود را در راه آزادی عقیده و ایمان و منافع مردم و وطن مشترک شان از دست ندادند و افتخاراتی بتاریخ کشور و بازماندگان خود بجا گذاشته اند :

از سپه سالار فرامرزخان سرلشکر (وزیر دفاع وقت) نام مینبریم که در دوره اول و دوم سلطنت امیر دوست محمدخان و امیر شیرعلیخان در راه تامین تمرکز اداره قدرت دولتی آشوقت خدمات قابل قدری انجام داد. این شخصیت متقی با داشتن تقوا و اخلاق حمیده بهمه اقشار و اصناف و گروه های مردم پیرامون خویش رویه و سلوک انسانی اسلامی مبذول داشته است - زبردستان او را پدر خطاب میکردند. این رادمرد با استعداد و شجاع با اثر توطئه و دسیسه چاکران انگلیس

و سردمداران فتنه انگیز در اسفزار هرات (شیندندا مروزی) در حین ادای نماز خفتن بشهادت رسید. با اثر شهادت او پایه دولت امیر شیرعلیخان متزلزل و زمینه زوال آن فراهم گردید.

از جنرال خسروخان غازی و مجاهد ملی یاد مینمائیم که در جنگ افغان و انگلیس با قطعه پیاپی در راس جنبش ضد استعماری انگلیس قرار گرفت و با اثر حمله مکرر او در با احصار کابل کیوناری و همراهان انگلیسی او خود را آتش زدند. انگلیسها بعد از دستیابی دوباره بشهر کابل با اقدام انتقام جویانه دست زدند/ خسروخان غازی را با عده ای از مشاهیر و مجاهدین دیگر در کابل بدار آویختند. نام و افتخارات دایمی شان در صفحات تاریخ و وطن ماندگار و جاودان است .

از مبارکشاه خان غازی فاتح تل و نایب سالار عبدالوکیل خان نورستانی قوماندهان محاذ چترال نام می بریم که هر یک شان در بدست آوردن آزادی و استقلال کشور در محاذ جنوب و چترال برضد انگلیس از خود قهرمانی ها نمودند و وجیه و رسالت تاریخی خود را در برابر وطن و مردم کشور قهرمانانه انجام دادند.

همچنان از صدها رادمرد خدمتگار و شهید نورستانی الاصل نام برده میتوانیم که همان خلعت و کرکتر اجتماعی بالنده و پرافتخار قوام یافته اسلامی اسلاف خویش را در زمینه تامین روابط و مناسبات غیر جانبدار و سالم عاری از عقده های اجتماعی با همه باشندگان سرزمین افغانستان برقرار نموده اند. یاد اوری از همه رادمردان شهید نورستانی بحث جدا گانه تاریخی است. درینجا ما تنها از دگر جنرال محمد عیسی خان نورستانی این رادمرد شهید راه آزادی عقیده و ایمان بحث مینمائیم که در سخت ترین شرایط تاریخ افغانستان در راه حفظ آزادی و عقیده پاک اسلامی از طرف دشمنان راه دین و ایمان به فجیع ترین وضع بقتل رسید و جام شهادت نوشید.

شهید دگر جنرال محمد عیسی خان فرزند مرحوم دین محمد خان در سال (۱۹۱۳ میلادی - ۱۲۹۲ هجری) در قلعه وزیر چهارده کابل تولد یافت. قبله گاه امجدش هنوز شش ساله به پیش نبود توسط مسلمانان دره علیای پنجشیر از قریه (پنجا) ربوده شد و بدربار امیر عبدالرحمن خان تسلیم گردید. این طفل تحت نظر و سرپرستی مستقیم محترمه (ببو جان) خانم امیر قرار گرفت. و قتیکه بسن بلوغ رسید بصفت ناظر املاک امیر در چهارده کابل بکار پرداخت.

دگر جنرال محمد عیسی خان شهید دوره تعلیمی مکتب ابتدایی جوی شیر را بدرجه عالی به پایان رسانید. بعد از فراغت آن از طرف مقام وزارت دفاع وقت به پوهنتون حربی انتخاب شد. موصوف از صف دوم پوهنتون حربی با اثر پیشنهاد و خواهش یکی از قوماندهان مشهور و شجاع و با رسوم نورستانی که از نعمت مواد بی بهره بود بصفت مامور تحریر آن قوماندهان مقرر گردید. شهید دگر جنرال محمد عیسی خان از استعداد سرشار و ذکاوت ذاتی عالی برخوردار بوده او با وجود موانع و مشکلاتیکه در راه ادامه تحصیل عاید حالش شده بود توانست بزودترین فرصت انرا از سر راه خود دور سازد. او در یک کورس عالی تعلیمات نظامی که قوماندهان های ارکان حرب اردوی افغانستان و متخصصین ورزیده و با صلاحیت دانشاتر تئوریک نظامی آلمان و ترکیه در کابل تاسیس یافته بود در بین تمام شاملین کورس عالی نظامی عالیترین نتیجه را بدست آورد و بدرجه اول نمره از انجا فارغ گردید و لیاقت عالی خود را میان همه شاملین کورس و اداره ان با ثبات رسانید. موصوف زمانیکه مسئولیت قوماندهای پوهنتون حربی را بعهده گرفت دروس شامل نصاب تعلیمی سه ساله ان را بصورت پیگیر تعقیب نموده معلومات و تجارب کافی اندوخت. او اکثرا در تطبیقات و بازیهای حربی که از طرف وزارت دفاع وقت طرح و ترتیب میگردد مستقیما اشتراک میورزید. شهید محمد عیسی خان در طرح و بررسی مسائل و موضوعات اشتراک تئوریک دفاع ملی کشور با داشتن تجارب و درایت کافی نظامی در راس همه قرار داشته در سالهای اخیر مشاوری و رییسی نظامی روسیه شوروی در مسائل اداری کشور با لخاصه امور نظامی

دست قوی یافتند و در تطبیقات ها و تمرینات نظامی قوای مسلح افغانستان مستقیماً اشتراك ورزیده و انرا كنترول می نمودند. در یکی از تطبیقات ها و تمرینات نظامی که در زمان محمد داود خان عملی گردید با حضور داشت مشاوری شوروی مساله حمله احتمالی دشمن از سمت شرق جنوب و غرب کشور طرح و در پلان تطبیقات و تمرینات نظامی گنجانیده شد و تعداد زیادی از جنرالهای داخلی و مشاوریین نظامی در باره موضوعات داخل پلان توضیحات مبسوطی ارائه نمودند. در نتیجه گیری اخیر از تمام قومانندان ها نظر خواسته شد. دگر جنرال محمد عیسی خان در مجموع همه مسائل مطروحه را دقیقاً ارزیابی نموده مورد انتقاد قرار داد و اضافه کرد که در طرح مساله دفاعی کشور در مورد مسئله دفاعی سمت شمال کشور کدام تماس گرفته نشده است لازم بود راجع بان بحث و بررسی دقیق صورت میگرفت تا مساله مورد نظر بصورت همه جانبه تکمیل میگردد. از این توضیح و انتقاد ازادانه و دقیق دگر جنرال محمد عیسی خان مشاوریین روسی سخت تكان خوردند و انرا نقطه مقابل خود یافتند و عقده گرفتند.

او از سر برآوردگان نخبه و پرافتخار نظامی و از سر سپردگان راه آزادی عقیده و ایمان و ارمان پاك مردم کشور خود بود. او همچنان در سپورتهای اجتماعی و انفرادی (جمناستيك) و تمرینات نظامی و جمع نظام سرامد همه بود و يك افسر دارای اتوریت و دسپلین و شخصیت راستین و خدمتگار با وقار اردوی افغان بود. كیار و وظایف خود را بصداقت و ایماننداری و درایت خاص انجام میداد. در طی دوران خدمت افسری از خوردهترین رتبه تا عالیترین مراحل و مراتب افسری بدون وقفه ارتقا یافته نموده و بمقامات رفیع نظامی نایل آمده و وظایف خود را در ادرات و قطعات مختلف قوای مسلح چون گارد شاهي، پوهنتون نظامی، فرقه یازده مشرقی، قوای مركزی، قول اردوی جنوبی بحسن صورت با خیر رسانیده. دگر جنرال شهید در طی دوران وظایف افسری خود در فرونشاندن بغاوتها و شورشها و ناآرامیهای داخلی کشور منحصراً يك افسر مالتق شجاع و فعال حصه گرفت و سر بلند برآمد. همچنان او در گرفتاری آلمانهای نازی که میخواستند از طریق خاک افغانستان مزاحمتها را با داره هند بر تانوی ایجاد نمایند در سال (۱۹۴۰ م - ۱۳۲۰ هـ) شخصا وظیفه گرفت و انها را با تمام وسائل و وسایط جنگی دست داشته شان گرفتار و بمقامات انوقت تسلیم داد و مباشر خدمات شایسته و موفقیتها شایسته در دوران خدمت انجام داده بود با خد نشانهای عالی صداقت خدمت استور، شجاعت و سردار عالی مفتخر گردیده.

آخرین وظیفه رسمی دگر جنرال محمد عیسی خان با حفظ مقام قومانندانی قوای مركزی بصفت رئیس تنظیمیه قومندان قول اردوی وریش انكشاف در پكتیا بود که با صلاحیت تمام این وظایف را موفقانه پیش میبرد. مرحومی در فرونشاندن اوضاع ناآرام و درگیریهای قبیلوی و تحریکات سیاسی که از طرف عمال روسی درخواست تظاهرات را برآه انداخته بودند مدبرانه عمل کرد و حفیظ الله امین را که در برآه انداختن تظاهرات بخوست رفته بود احضار و رسماً بمركز فرستاد و اوضاع ناآرام انجا را بغضای امن تبدیل نمود. این اقدام او نیز عقده مقامات روسی و عمال انرا برانگیخت و عواقب دردناکی را بحیات دگر جنرال شهید بار آورد. با اثر تحریکات و دسائیس عمال روسی که در دستگاه اداره دولتی انوقت نفوذ نموده بودند به بهانه اینکه چرا امور ولایت پکتیا را همیشه نظامیان پیش میبرند، عوض وی شخص ملکی بصفت والی انجا تعیین شد. دگر جنرال بخاطر اینکه این تغییر و تبدیلی بدون مشوره او زیرا جرا گرفته شد بعنوان اعتراض وظیفه را ترك داده بخانه برگشت و بعد از گذشت چند ماه عوضاً و جنرال دیگری تعیین گردیده. موصوف قبل از وقت معینه به تقاعد سوق داده شد.

روش و موقف شهید دگر جنرال محمد عیسی خان درقبال نقاضتها و رقابتهای سیاسی که با اعلام دموکراسی آزمایشی دست بکار شده بودند غیر جانبدارانه و بیطرفانه بوده است. او بمشابه يك افسر با اتوریت و نظامی تمام کار و وظایف خود را بر بنیاد اصول و مقررات و قوانین نظامی عیار میساخت و بهیچ یکی از طرفهای سیاسی مدعیان قدرت ارتباط و اشتراك نداشت. موفقیت و سر بلندی او در اجرای وظایف و کار برپایه درایت صداقت تجربه و تقوا استوار بوده است. چنانچه او در همین دوطرف مدعیان انحمار قدرت خاندان سلطنتی سالها با داود خان و شاه وقت سروکار داشت. در سالهایی که داود خان میخواست قدرت را را با بخود قبضه کند پلان کودتا را روی دست گرفت و در ضمن تماس و دعوت شخصیتها با نفوذ نظامی از دگر جنرال محمد عیسی خان هم دعوت نمود تا در کودتا با او همکاری کند. موصوف این دعوت او را نپذیرفت و با جرئت نظر او را رد و مشوره داد که با این کار خطیر دست نیازد. مگر او بهیچاگاه دست زد و موفق هم شد ولی در مدت کوتاه خود و همکاران نابکارش در بعه کودتا شایکه درخفا از طرف شورویها حمایت و كنترول میشد باسانی و در اندك مدت از بین برده شد و کشور را به تباهی جبران ناپذیر كشانیده. با اثر عدم همکاری دگر جنرال محمد عیسی خان کودتاچیان و بانداران شان از وی رنجیدند و عقده گرفتند. گذاره و پیشامد دگر جنرال شهید با همه مردم شامل واحدهای متشکل اجتماعی، رهائشی، سیاسی و فرهنگی کشور مانند سلاش انسانی، شریفانه، و غیر جانبدار بوده است. او از اوضاع ناسالمه و انگیزه های تنگ نظرانه و گرایشهای ناهنجار دوری می جست و مسایل را با دید وسیع همه جانبه مینگریست. او تاجائیکه صلاحیت داشت و شرایط ایجاب میکرد در تعمیم معرفت و دانش و تربیه کدرهای مردم عقب مانده کشور یعنی نورستانی بدون تبعیض و سكتاریزم خدمات قابل قدری انجام داد.

دگر جنرال محمد عیسی خان در حال بازنشسته در فضای آرام خانه خویش زندگی داشت که حادثه دردناك ۷ ثور ۵۷ هـ بوقوع پیوست. حاکمیت جدید ضد مردمی خلق و هرچم بقدرت رسید، هنوز يكماه از حاکمیت جدید سپری نگردیده بود که اولین قیام بهر حق مردم نورستان (اول برج سرطان) در سطح کشور علیه حاکمیت جدید تحت زعامت مرحوم مولوی عبدالرزاق مشهور به (مولوی گزین) صورت گرفت و بدون داشتن پشتوانه خارجی با ابتدائی ترین سلاح دست داشته مانند تفنگ دهنر، سیلوه، کارد، چاقو، پیل و کلند و لیسوالی دو آب نورستان فتح و از كنترول آنها خارج ساخته شد. این اقدام نه تنها محرك اصلی قیام سرتاسری مردم نورستان گردید بلکه علمبردار و سراغ از قیام مسلحانه مردم مسلمان افغانستان برضد دولت مزدور نیز گردیده. در آغاز جها د بهر حق مردم نورستان نور محمد تره گلی و حفیظ الله امین بنا بر هدایت بانداران شان و عقده قبلی که در مورد شخص دگر

جنرال محمد عیسی خان و سایر مردم نورستانی داشتند در برج سنبله ۱۳۵۷ دگر جنرال موصوف را با تعدادی از سران نورستانی های مقیم کابل گرفتار و وادار ساختند که از نفوذ و روح شخصی و قومی خودکار گرفته مردم نورستان را از قیام و جنگ منصرف و مجبور سازند تا تبعیت دولت مرکزی را قبول نمایند.

دگر جنرال محمد عیسی خان از مفکوره و ارتباطات این عناصر غاصب و مزدور بخوبی آگاه بود. احساس مردم دوستی و اندیشه و انگیزه معنوی اسلامی او یعنی تقوا و ایمان را سخ و پاك او اجازه نداد با این خواست دولت مزدور تن در دهد و مردم مسلمان نورستان را به تبعیت آنان وادار سازد. بنا بران او با درك قطعی مرگ از رفتن به نورستان با وریزد. با اجرای این عمل جانها زانه و پاك خود مردم نورستان را بصورت خاص از به خطر نجات داد:

(۱) از تبعیت و نفوذ دولت مزدور بیگانه (۲) از پخش و انتشار مفکوره وایدیولوژی غیر اسلامی در نورستان جلوگیری شد (۳) همان افتخار تاریخی را که مردم نورستان با اولین قیام برحق اسلامی خود بسطح ملی و بین المللی علیه دولت مزدور و بر قدرت جهانی روس حاصل نموده بودند خدشه دار ساخت.

با اثر امتناع از همکاری و عقده های قبلی که اشخاص مربوط دولت مزدور و مشا و رین شوروی در مورد دگر جنرال محمد عیسی خان و سایر مردم نورستان داشتند او و تعدادی از افسران و اشخاص با نفوذ نورستانی را در یکی از شبهای برج عقرب سال ۱۳۵۸ از زندان پلچرخ به قتلگاه برده سر به نیست ساختند. آنها با این مقاومت مردانه و مرگبار خود شهید راه آزادی عقیده و ایمان گردیدند. بازماندگان این شهدای پاك نهاد بخود می پالند و افتخار دارند که چنین فرزندان برومندی بجامعه و کشور خود تقدیم نموده افتخاراتی را در صفحه تاریخ پرافتخار وطن بجا مانده اند. روان شان شاد باد. محمد اکبر شورماچ.

یادداشت - آقای شورماچ از هفت اثر بشمول تاریخ غبار و فرهنگ ریفرنسها و دهانده از ذکر آنها منصرف شدیم.

۱۰/ مردشم ۵۳

مورد دیگر قابل یادآوری همانا مناقشه ایست فیما بین قوماندان امنیه و یکنفر زندانی رها شده بنام کوتحوالدار محمد صدیق خان ساکن شیوه کی کابل که از جمله منصبداران دوره امانی بوده و مدتی را در زندان سپری کرده بود. وی از آقای خواجه محمد نعیم مبلغ دوازده هزار افغانی پول طلب خود را خواهان بود. صدیق خان که آدم سر سخت و دلاور بحساب میرفت مدت ششماه بدوایر رسمی دولت جهت دریافت و تحصيل پول طلب خود عارض گردیده و سرگردان بود. وی میخواست قومندان را بمحکمه بکشاند اما از آنجائیکه وی در همان ایام از قدرت کافی برخوردار بود، عرض وی بجایی نمیرسید. ولی در ایامیکه خواجه نعیم خان از کابل بمزار شریف تبدیل و روانه مزار شریف بود و اعتماد سابق خود را از دست داده و نسبت بحوادث گوناگون و از جمله عرایض دسته جمعی محبوسین، عدم رضایت وزارت داخله و شکایات رئیس صناعتی محبس دهمزنگ که پول فروش تولیدات آنرا خواجه حیف و میل کرده بود و درین وقت خواجه از حمایت ریاست ضبط احوالات نیز محروم گردیده و تنها مانده و خود را در مخاطره احساس میکرد، راه ملائمت و مصالحه را در پیش گرفت و بتادیه پول طلب محمد صدیق خان کوتحواله دار رضایت داد، و من شخصا در آن محفل حاضر بودم و این جریان را بچشم خود دیده ام. کوتحوالدار محمد صدیق خان میگفت که من مبلغ شصت هزار افغانی نزد خود داشتم و نانباتی محبس که یک منبع عایدات شمرده میشد بطور مزایده در دسترس داوطلبان قرار میگرفت، من پیشقدم شدم و پول را داده داوطلبی را بردم اما بعد از مدت کوتاهی از زندان رها شدم و حقوق من در نانباتی زندان بجا ماند، بدون آنکه موعد آن بسر رسیده باشد، بلکه نانباتی را بعد از رهائی من فوراً بشخص دیگری دادند. او میگفت صلاحیت و مسئولیت این کارها همه بدست خواجه محمد نعیم خان بود و باید پول خود را از وی بدست آورم. (باقیدارد)

فهم از زندانی و فکرمندان
مشتی نام اند و معنی نامشان
مشتی نام اند و معنی نامشان
مشتی نام اند و معنی نامشان

پیشکش به بزرگان
پیشکش به بزرگان
پیشکش به بزرگان
پیشکش به بزرگان

کامپیوتر فروشی با پروگرام فارسی

یکپایه کامپیوتر نوع (XEROX) دارای ظرفیت (۲۸۶) و الفبای فارسی با شش نوع عنوان برجسته بسایزهای مختلف معمه مانیتور و کیبورد بقیمت سه صد (۳۰۰) دالر برای فروش حاضر است. مرجع آئینه افغانستان تلفونها ۸۳۱۴ - ۶۲۶ (۹۰۹) و ۹۲۱۷ - ۶۲۵ (۹۰۹)

بسم الله الرحمن الرحيم محترم دكتور عبدالطيف رشيد

ما افغانها دسروبرای اداره مملکت درسردوراهی شې قرارداشتیم که خوشبختانه با موفقیت از ان عبور نمودیم و با مساعی که محصلین استقلال مملکت بهرچ دا دند با لخره راه صحیح را پیدا کرده و علیرغم صاحب غرضان به تاسیس پارلمان و انتخابات پارلمانی و تعیین وکلای ملی پرداختیم و بعد از ان مدت هشتاد سال تازه میخواستیم لذات و ثمره های حکومت ملی را احساس کنیم که دشمنان ازادی و ترقی مملکت و بدخواهان توسعه جوامع را با منافع خود در تضاد یافتند و درامور داخلی ما دست اندازی نمودند و راه هموار و روشن پیشرفت ما را مفلوس ساختند.

میخواست خرمی که کند در دلم وطن تا او رسید لشکر غم جا گرفته بود و چنانچه دیده شد درین ۱۵ سال اخیر چرخهای ماشین اداری ما را با استغاله از نااهلی های سابق و عدم صلاحیت کارداران مستبد و خود برای زمان بعقب برگردانند و حرکت آوردند چنانچه تا کنون دوام دارد. و این انحراف نورامیدی را که با ستفاده از پرنسیپهای دیموکراتیک و کمکهای موسسات بین المللی، از دورتجلی میکرد با زهم ما را برسردوراهی دیگری قرار داد. با این تفاوت که تردد امروزی در عالم دیموکراسی ولی دوراهی اولی در یک محیط خودرأیی و مشخصات بوده و افراد ملت ما را با بین فکر و امیداشت که آنها راه انتخاب کنند و با مشوره مجموعی ملت را - درحالیکه این دوراهی - رای دهند. را با انتخاب یکی از شاخه های دیموکراسی دعوت میکند و این خود باعث خوشی است که این رای دهند بهر حال برنده خواهد بود. زیرا او دیگر مزه تلخ استبداد را چشیده ولی هنوز فراموش نکرده است و نخواهد کرد.

این دوراهی که در ساحه دیموکراسی در برابر ما عرض اندام نموده میگوید که دیموکراسی دونهوع است :

اول - حکومت جمهوری (La Republique)

دوم - حکومت شاهي پارلمانی (Monarchie Parlementaire)

که هر یک بنوبه خود انواع جداگانه میباشند.

الف حکومت جمهوری - (La Republique) آن رژیم را میگویند که ذریعه جنبش ملی براه انداخته میشود و بعد از ذریعه وکلائی که از تمام ملت انتخاب شده باشند مورد غور و بحث قرار گرفته و جهت اداره مملکت انفاذ نفوذ میکند و امور مملکت را بدست میگیرد و رئیس ان جنبش را بحیث رئیس جمهور پیشنهاد و انتخاب میکنند و این شخص یا اینکه خودش شخصا کابینه خود را تشکیل و به پارلمان برای تصویب تقدیم میکند و کابینه را به تصویب پارلمان میرساند - و یا اینکه یک شخصیت دیگری را بحیث صدراعظم پیشنهاد و ان پارلمان میگذرانند و بعد از این صدراعظم بنوبه خود کابینه خود را تشکیل نموده و تصویب پارلمان را دربار هر فرد فرد آنها میگیرد و کابینه را نافذ میسازد و بعد از او اجازه کار میدهد.

ب - شاهي مشروطه (Monarchie Parlementaire) آنست که در آن قدرت مقام سلطنت محدود بقانون اساسی و سایر قوانین مملکت بوده و در امور مملکت بصورت غیر قانونی مداخله ندارد و یک نفر صدراعظم یا وزیر خود قدرت سیاسی را بدست دارد یعنی حکومت تابع سلطنت نبوده تنها در مقابل پارلمان مسئولیت دارد و او با وزیرای خود قانون اساسی و سایر قوانین مملکت امور آنها را پیش میراند زیرا شاه بحیث یک سمبول ملی است و یک موجودیت تشریفاتی دارد زیرا او خودش قدرت خود را بملت بخشیده است و ملت به تلافی عمل شهبانها اش را بحیث سمبول ملی خود شناخته و احترام میگذارد. او یک شخصیت بی مسئولیت است چنانچه میگویند " شاه سهو نمیکند " چون هیچکاری را در صلاحیت ندارد که در ان مرتکب عمل سهو شود پس اگر اشتباهی پیش آمد مسئول آن همان وزارتی خواهند بود که آنرا اجرا کرده اند.

شاهی مشروطه و حکومت جمهوری هر دو یک مسیر را طی میکنند و بسوی یک هدف پیش میروند. این هدف عبارت از آسایش، رفاه و ترقی ملت و کشور است. رژیم شاهی خواه میراثی باشد خواه انقلابی، در هر دو صورت اگر تابع یک قانون اساسی و سایر قوانین مملکت باشد و خواه از طرف شاه بملت هدیه شده باشد در ان صورت شاهی مشروطه گفته میشود. این قدرت بدست خود ملت است که انرا غیر مستقیم یعنی ذریعه وکلای خود تطبیق میکند.

قدرت سیاسی غیر قابل تقسیم است و (واحد) است و انهم بدست ملت است و با و تعلق ندارد. پس تنها ملت می تواند این قدرت را غیر مستقیم ذریعه وکلای خود تطبیق کند. ما اگر نرسیدیم تو شاید برسی

او میتواند این قدرت را بدیگری بسپارد و خودش مراقبت دقیق داشته باشد که اجراءات مطلوبه طوریکه در رژیم جمهوریت دیده شد از طرف وکلای موظف دقیقاً از قانون اساسی و سایر قوانین مملکت و دیگر قوانین موضوعه مملکت پیروی نماید. مورخ ۷ جون ۱۹۹۵ .

رعایت حقوق زن و حفظ ناموس حق اولیت دارد

محترمه و سیمه عنایتی از ایرواین

وای پای پهرم خورد سنگ وای دست پهرم یافت خراش (با یزید بنظر امی)

ندای ما در آنیکه با حفظ مقدسات و شهادت افغانی شان گالهای متمادی افتخار زن افغان و تاریخ پرافتخار افغانستان بوده اند.

زنیکه عفتش را با یگانه ایمان، عقیده و باور انسانی و بشری میدانست، زنیکه وفا به همسر و فامیل، اولاد و وطنش بسته به عقاید دینی و عنعنات وطنی اش بود.

زنیکه عفتش را به هیچ جوهری نمی فروخت و شرافت را بالاتر از ان میدید تا مفککش را با صدای بلند که مبادا همسایه های نزدیکش آوازش را بشنوند حتی در خانه اش در میان نمیگذاشت.

زنیکه بنام کوچ و عیال و مادر اولادها و میرمن و خانم در کنج کلبه های محروورکنار فامیل باعث گرمی و افتخار جامعه خود بونه امروز دردیار همسایه خود را میفروشد و ازینراه برای فرزندان یتیم و پدر مرده و پدر کشته خود روزی طلب میکند.

اکنون پیرای طی ۱۲ سال که زن افغان با انواع قماوت ها دچار شده است باز هم صدها نوع فلاکت ها را متحمل میشوند و از جبر زمان که برادران و پدران بظاهر متدین مکتول این همه فجایع آنهاست انواع ذلت های دیگر را محض برای اینکه مشتیی از غافلین از شهادت و همت افغانی بقدرت برسند از دیارشان دور شده و ننگی از بی ننگیهای غیرقابل تحمل را مرتکب میشوند. برادران بزرگوار هموطن ما با یتیم توجه باشند که آبروی زن افغان حافظ آبروی پدران و برادران و مردان خانوانه و وطن آنها است. اگر زنی از شرافت خود دفاع کند در حقیقت از شرافت پدر، همسر و برادر و فامیل خود دفاع و محافظت کرده است.

پس شما ای برادران و ای مردان با شهادت افغان با غیرت و همت افغانی و اسلامی تان که سالهای متمادی واکداران زن افغان بونه اید؟ کجا هستید؟ کجا هستید تا دست این بیچارگان مجبور را گرفته از منجلاب ذلتها و بی ناموسی نجات شان دهید؟ کجا هستید ای شیفتگان تاریخ پرافتخار افغان؟ ای کسانی که تا دیروز سلام پاکستانیها را نمی پذیرفتید و امروز ناموس و مادر و خواهر و همسر تان بهای آنها می افتد و به بدترین ننگ تاریخ بتاریخ پرافتخار افغانستان لکه میزنند، پس ای محافظین وطن بیدار شوید به ننگ و ناموس وطن باندیشید، از پولها شیکه برای باز سازی افغانستان از ممالک مختلف سرازیر میشود قبل از خرید سلاح اولتر برای حفظ ناموس وطن تان استفاده کنید، زن افغان زن خوب ما در خوب همسر خوب، مسلمان و مریخی خوب است، به آنانی که از ترس کشتار بدست شما دیارشان را ترک کرده و در اغوش کثافت بار همسایه رفته اند، برانها رحم نمائید - نگذارید پیش از این خواهان و مادران تان در دست نابکار ریها و هوس بیگانگان دست بدست و آغوش به آغوش بگردند و شما در مسند قدرت چشم مردمان خاک بزنید و سرگرم تماشا ی مسابقات آتش بازی های راکت های تان باشید. در اینجا با سفارش عده ای از خواهان از جناب پروفیسر ربانی و شش بازوی ثوانی اسلام که بنام تنظیمهای مقدس هفتگانه بسرنوشت نافرجام و تباه کن زن و اولاد افغان بازی میکنند، خواهش میکنم تا خوب باندیشند زیرا راه و چاره اساسی جلوگیری از این فجایع جز بدست آنها نیست.

لطفا صدای خواهان را نشنید که فرسخ ها میل از وطن و هموطنان دور اند بشنوید شما که شرایط غرب و شرق را بخوبی میدانید فقط بنام خدایک که با و اعتقاد دارید قبول کنید که وطن شما دستخوش هوسهای جاه طلبانه تان شده است دیگر زمین و زمان صبر و شکیبائی را از دست داده اند و فریاد میکنند که بنام انعامیت بمردم بیچاره خود رحم کنید، راه مصلحت و خیر بشر را بگیرید، دست هوس بیگانگان را از دامان ناموس وطن تان اگر وطندار و افغان واقعی هستید کوتاه سازید حد اقل برای فعلا ترتیبی در نظر بگیرید تا زنان وطن را با اعاشه حلال از فجایع باز دارید، تا نسل افغان را پیش از این الوده و زایل نساخته، عنوان بی تفاوتی بی ننگی و خودخواهی را در جهان زنان قبولدار نشوید.

شاید عده ای از شما باین عقیده باشید که جریانات نامطلوب جنگ چندین ساله اگر از جمله صدها ملیون آواره و چند ملیون کشته عده محدودی منحرف میشوند مساله بسیار عادی و نورمال است و شاید هم عده ای معتقد باشند که امروز با آمیزش بدنهای خارج وضع زنان بصورت عموم از کنترل خارج شده که خود نمونه انحراف است. اما مادران لیکه زن با عفت افغان را عاری از این اتهام میدانیم، علاوه میکنیم که همه این تغییرات اخلاقی زاده ظلم شما و جبر دوران و آمیزش بکلچرها بونه قابل اصلاح خواهد بود، اما اگر زنی با مادری بر اثر زجر و عذاب دیگران از روی مجبورت و از روی ترحم بزننده مانند اولاد شان از چوکت اخلاق منحرف میشوند، قابل پرسش و توجه بونه و احساسات صدها زن هموطن را جریحه دار میسازد. امید است شما متقیان بر سر قدرت برای دریافت راه حل و جلوگیری از این فحاشیها و فجایع چاره اساسی سنجیده نگذارید. شرکت و وجود زنان ممالک دیگر باین عمل بنام زن افغان صدمه بزند و آبروی زن افغان را از بین ببرد. والسلام. ختم.

قدرت طلبی لیونی محمد داود

محترم پوهاند دکتور فقیر محمد ملگری

لیونی محمد داود از جمله اشخاص قدرت طلب درجه اول کشور افغانستان بشمار میرود اما اینکاش که این قدرت طلبی نتیجه مثبت را بار میاورد و کشور را بسوی ترقی و تعالی و تمدن عصری سوق میدهد اما متأسفانه که نتیجه آن منفی و افغانستان را باین حالت وحشتناک و خطرناک که خدا ناخواسته به تجزیه کشور سبب خواهد شد، در آورد. لیونی محمد داود با وجودیکه تحصیلات عالی نداشته به پستهای مختلف ابتدا جنرال، قوماندان عسکری، نائب الحکومه، قوماندان قوا بمرکز، وزیر دفاع، وزیر داخله، رئیس قبا یل، صدراعظم و همچنان بحیث سفیر در چندین کشور اجرای وظیفه نموده است. زمانیکه لیونی داود بحیث قوماندان قوای مرکز اجرای وظیفه مینمود که پیش مرحوم شاه محمودخان غازی وظیفه وزارت دفاع را بدوش داشت. لیونی محمد داود در مدد آن افتاد که چطور است وزارت دفاع را اشغال نماید. زمانیکه شاه محمودخان غازی بمقام صدارت رسید لیونی داود کرسی وزارت دفاع را بدوش گرفت. شاه محمودخان شخص دیموکرات و متواضع بود و با راول نیکتا توری مصداق شام خان را به دیموکراسی تبدیل ساخت. از خلال دیموکراسی شاه محمودخان غازی، لیونی داود استفاده نموده و طرق دیگری را در پیش گرفت تا بتواند بزودترین فرصت کرسی صدارت را در اختیار داشته باشد. در حین حال نظر بدیموکراسی وقت دو روزنامه بنام (ندای خلق) از طرف مرحوم دکتور عبدالرحمن محمودی و (جریده وطن) از طرف مرحوم میرغلام محمد غبار به نشر میرسید. در این دور زمانه مضامین دلچسپ در موضوعات روز و اوضاع سیاسی افغانستان نشر میگردد و خواننده زیبا داشت. مرحومین دکتور محمودی و غبار از جمله ایدیا لیستهای درجه اول کشور بشمار میروند و اینها هیچ کشور خارجی

وابسته نبودند. در آن زمان يك مضمون تحت عنوان " سرمایه آرموده را آزمودن خطاست " از طرف آقای غلام علی آشین که از محصلان پوهنهی سیانسی و همصنفی من بودند درندای خلق نشر گردید و در آن از بوجود آمدن شاهای مفروطه و دولت دیموکراتیک و از بین رفتن شاهای مطلقه ذکر بمیان آمده بود. با لاشراقای آشین سه ماه حبس و جریمه ندای خلق در قید سانسور درآمد. بمرور زمان اتحادیه محصلین و همچنان احزاب خلقی و پرچم با بیرقهای سرخ و احزاب اسلامی بنامهای مختلف با بیرق سبز بوجود آمدند که بعضا بمظاهره میپرداختند. سردار محمد داود که در مراسم خاکسپاری ستالین دکتاتور شوروی رفته بود در نتیجه در مسکو در دام حزب کمونیست شوروی اسیر گردید و از این جهت در بین حزب خلق و پرچم نماینده خاص خود فاطم طویل محمد حسن شرق را که اصلا جاسوس و نماینده اطمینانی (کی جی بی) میباشد اعزام نمود تا مظاهرات را بر ضد شاه محمود خان سپه سالار بیشتر سازند و او را وادار به استعفی سازد. به یاد تذکر داد که حسن شرق و جلاللر اصلا اتباع افغانی نبوده بلکه ابا و جداد آنها از مهاجرین شوروی سابقه میباشند. اطلاعات نا درست جاسوس لیونی سردار محمد داود باعث حبس بکتهعداد اشخاص مشروطه خواه و بیگناه گردید مانند مرحوم دکتور محمد ابوبکر رئیس وقت پوهنهی سیانسی، مرحوم دکتور غلام فاروق اعتمادی، مرحوم میر غلام محمد غبار، مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ، بکتهعداد درسنا سان دیگر از قبیل مرحوم محمودی و غبار بحیث وکیل شورا کاندید نبودند، همه اشخاص فوق الذکر برای يك مدت نا معلوم محبوس ماندند. دکتور محمودی را بکتهعداد محصلین از معاینه خانه اش واقع ابارتمان های با عبا نکوچه بیرون کشیده و بالای شانه های خود بلند نمودند و نعره میزدند که زنده باد دکتور محمودی. همچنان مرحوم میر غلام محمد غبار نیز توسط اشخاص کابل و نواحی آن و محصلین مشایعت و استقبال گردیدند. در اطراف مرحوم محمودی و غبار بیشتر از ده هزار اهالی کابل و محصلین تجمع نموده بودند. در آن زمان چهار پوهنهی یعنی طب، حقوق، سیانسی و ادبیات موجود بود که پوهنهی طب در علی آباد، حقوق در دارالامان، سیانسی در خواجه ملا و ادبیات در جوار لیسه نجات در تعمیریکه فعلا مطبعه تعلیم و تربیت وجود دارد موقعیت داشت. مظاهرات شدت گرفت و در قسمت چهار راهی پشتونستان یعنی نغاره خانه (سابقه) پولیسمان سوار دکتور محمودی و غبار را با بکتهعداد اشخاص دیگر گرفتار و زندانی کردند. در شب همان روز اعلان گردید که دکتور محمودی ۳۵۰ رای و غبار ۳۰۱ رای یعنی رای اقلیت را دارند و یونفر دیگر یکی غلام حسن صافی را ۸۵۰۰ رای و یک شخص دیگر (که اسمش را فرا موش کرده ام) برنده ۹۱۰۰ رای اعلان نمودند. در نتیجه مرحوم غلام رسولخان پسرنایب سالار غلام غوث خان بحیث رئیس ضبط احوالات و محمد حسن شرق بحیث لغتر صدراعظم محمد داود لیونی مقرر گردیدند که مرحوم غلام رسولخان خود را شخص سوم و حسن گوساله شرق خود را شخص چهارم مملکت میداندستند. در کابل دو حسن گوساله وجود داشت که یکی در ششدرک و دیگری حسن شرق گوساله بود که گاو و ش نجیب میباشد و در سال ۱۳۶۹ توسط گاو و مذکور گوساله بحیث صدراعظم مقرر گردید. مردم چنین زمزمه میکردند:

از بسکه بوتله خورد چون جنا و را در در چمن / بوالعجب که خرنشد / گوساله غد حسن

در آن زمان که وظیفه صدارت از طرف نجیب گاو به حسن گوساله شرق سپرده شد و او بنوبه خود بکتهعداد اولاغها و بزغالها را بحیث اعضای کابینه خود گماشت / باز هم آوازه سرچوک چنین شنیده شد :

گوساله با گاو، باز با باز / کنند همجنس با همجنس پرواز

بکتهعداد از ایالاغها و بزغالها های دوما ندره که در آن زمان شهر ما در اندر امپریالیستی را حرام و مکروه میخواندند / حالا همراهی خود گوساله شرق نزد ما بیدر امپریالیستی آمده / شیر خرام امپریالیستی ما بیدر سابق را بشوق و مزه داری می کند.

شخص سوم و چهارم مملکت بسیار با هم دوست بودند و در صورتیکه اینها اجازه میدادند اشخاص چوکی طلب می توانستند که روسا و وزرا حتی شخص خود لیونی داود را ملاقات و عرض حال کنند. همچنان اشخاصیکه در آن زمان کاندید فیلوشپ سکالرشپ و یا ایزنها ورشپ در ممالک غربی بودند ابتدا آنها توسط گوساله شرق بریاست ضبط احوالات معرفی و بعد از حاصل نمودن کلیرنس و موافقت آنها بستمملکت بورس دهنده معرفی میگرددند و اگر از کلیرنس ضبط احوالات محروم میشدند هر قدر لایق هم میبودند بورس شان رد میشد و یا قصدا با او امروز و فردا میکردند تا موعد معینه بورس میسوخت اما بورسهای شوروی و ممالک سوسیالیستی بدون در نظر داشت کلیرنس اجرا میگرددند.

گرچه سردار داود لیونی قراار مسموع پاک نفس و وطن پرست بود لیکن در سیاست داخلی و خارجی بهره کافی نداشت ولی بدرجه اول قدرت طلب سرزور و دیکتاتور بوده البته کارهای خوبی هم در زمان صدارت او صورت گرفت که یکی آن نهضت نسوان بود. من بخاطر دارم و حاضر بودم که در سال ۱۳۳۹ لیونی داود با محترم استاد دکتور علی احمد پوپل بفاکولته نسوان که در عقب لیسه ملالی قرار داشت جهت افتتاح آن پوهنهی آتند و در خطابه خود اظهار نمود که من بحیث صدراعظم نمیخواهم که هفت ملیون زن افغان تحت چادر قرار داشته باشد و متعاقبا نهضت نسوان و رفع چادر بشکل رسمی در يك روز جشن استقلال اعلان شد که

الحضرت پادشاه سابق و ملکه و سایر خاندان شاهای و ما مورین عالیرتبه با خانمهای خود در جشن اشتراک کردند و بعد از آن زنهای بدون چادر بوظایف خود حاضر شده در پوهنتون نیز دختران با بچه ها در يك صنف شامل و فا کولته نسوان از بین رفت. در جشن استقلال همان سال استادان و ما مورین که با خانمهای خود بکمپهای جشن می آمدند نان شب طور را بگان از طرف کمپها غرض تشویق داده میشد.

لیونی محمد داود در کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ افغانستان را بچنگال خرسهای قطبی انداخت و اعلحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان و خسر بهره و پسر عموی خود را که قبلا بوفاداری او عسکرانه سوگند یاد کرده بود توسط بکتهعداد صاحب منصبان خشره بدنام و پائین رتبه که همه زیر دارگریختگیها بودند از تخت فرود آورد و به همکاران خود دو رتبه ترفیع داد. اکثر جنرالها و ما مورین عالیرتبه توسط محمد حسن گوساله و هفت نفر خورد فاکولتهای کودتای لیونی داود که کمونیستها بودند صبح همان روز در

باغ وحش کابل که فعلا در آن دوحیوان (یک شیرخمی و یک شادی) باقیمانده، توقیف شدند. شام همان روز جمهوری اعلان گردید و یک تعداد فاضلان رشوتخوار از قبیل فیض محمد، عبدالحمید محتاط، غوث الدین فایق بحیث وزیر مقرر گردیدند و جوان ۲۸ ساله بنام عبداللہ که از محصلین خشره پوهنتون بوده و بحیث مامور در یک دفتر کار میکرد، بغتاً وزیر مقرر گردید. قبل از کودتا صاحب منصبان مذکور همراهی حسن گوساله در باغ لیونی داود در پغمان جلسہ های خصوصی دایر میکردند، باغ مذکور بعداً بنام هوتل ریاست جمهوری اعلان گردید. حسن گوساله شرق بحیث معاون صدارت مقرر شد که چون خود لیونی هم رئیس جمهور، هم صدراعظم و هم وزیر خارج بود در حقیقت حسن گوساله کارهای صدارت را شخصاً با اختیارات تمام اجرا میکرد و توسط او کاجی بی با تمام قدرت در دستگاه دولت افغانستان داخل گردید. متعاقباً لیونی داود همراهی رفقای چرسی وزیر دارگریختگی خود قانون اساسی را ترتیب و لویه جرگه را متشکل از چوکی طلبها و نویدولت رسیده ها تشکیل داد. یکنفر از وزرای او که تیورپسین (ملی غورگنگ) بود و بالای داود خان بهیواد چرسی میکرد بخاطریکه در گفتار خود هم از آیات، هم از حدیث، هم از بیدل، هم از اقبال، هم از دیالکتیک لینن و هم از جفرسن و لنکن و کنیدی نقل قول مینمود، در ترتیب قانون اساسی لیونی داود رول مهم بازی کرد. لویه جرگه تشکیل و باغلی وزیر صاحب عزیزالله و آصفی بحیث رئیس لویه جرگه لیونی داود مقرر گردید. درین قانون دوره ریاست جمهوری اول ۹ سال تعیین شده بود اما لویه جرگه فرمایشی آنرا به هفت سال تقلیل داد و در اخیر به پنج سال تصویب گردید. از مقام ریاست لویه جرگه صدا میشد که "سر دار داود نکوی" و این صداها چند بار تکرار شد که یعنی لیونی داود ریاست جمهوری نمیکند، باید شخص دیگری کاندید شود. یکنفر دگروال که سابقاً بلوکمشر بود و در کودتا توسط حیدر رسولی دگروال شده بود، حیدر رسولی را بحیث رئیس جمهور پیشنهاد کرد که نزدیک بود تصویب شود ولی درین وقت صدا بالا شد که "بیک شرط"، "بیک شرط". لیونی سر دار که اصلاً از میفروخت وقتی دید که جنرال چرسی رئیس جمهور مقرر میشود، طاقت ندانده صدای خود را "بیک شرط" بالا کرد و شرط او چه بود؟ لیونی داود گفت ریاست جمهوری را قبول میکنم بیک شرط که هر وقت استعفی دادم قبول کنید. این بود شرط لیونی داود. بالاخره در روز کودتا وزیر دفاع چرسی حیدر رسولی گریخت، پیمان معلوم شد که چندتا منصب دار کمونستی خود او را بازی داده بودند که گویا برای رسولی کودتا میکنند و او را رئیس جمهور میمانند.

نجیب گان نیز در قانون اساسی خود دوره ریاست جمهوری را برای هفت سال و چهار نوبت شامل ساخته بود اما مردم نجیب افغان هر دو قانون اساسی یعنی از لیونی داود و نجیب گان را و شیقه غیر ملی و مردمی تلقی ورد نمودند. لیونی داود، تره کی، امین، بیکر کارغل و نجیب گان هر کدام بحیث رئیس دولت شکل و رنگ بیری را تغییر دادند که هیچ درد ملت را دوا نکرد. موضوعات مهم دیگر مانند حقوق انفرادی، آزادی مطبوعات، مکلفیت های دولت و مسئولیت های اورگانهای دولتی همه به طاق فراموشی گذاشته شد و در عوض اصطلاحات روسی و شوروی را که هفتاد سال قبل در روسیه تطبیق گردیده بود روی کار آوردند و مملکت را بسوی بد بختی و تباہی و خاک و خون کشانیدند. یک شخصیت علمی این دوره شخصی بود احمق و متعصب که در پوهنتون لقب (پوهاند الاغ) گرفته بود و او عقل و تصامیم خود را از خانم خود که کمونست بود میگرفت و این شخص چند سال دوپایه وزارت را اداره میکرد. ازینجاست که ریاست جمهوری لیونی داود سنگ تهباب آن کج گذاشته شده و اشخاص پر عقده و چوکی طلب و کم سواد بدور او جمع شده مملکت را به تباہی سوق دادند که نتایج آن و اشارات بعدی آن تا امروز مشهود است. والسلام . ختم.

جسلسله تقدیر از خدمتگاران صادق

محترم غلام سخی طاهری

اقای سید کریم محمود در صفحه ۴۱ شماره ۳۹ مجله وزین ائینه افغانستان در مورد غلام سخی طاهری و دست درازی روسها در ولایت قطن شرح جالبی نوشته و رول قوای قومی را بعد از جنگ دوم شمالی در قطن نیز و نمودار ساخته است. الحمدلله یک عده از سربازان دلیر و مبارزان افغان هنوز حیات داشته در مهاجرت میباشند و میتوانستند از وقایع و هرج و مرج ها و مسائل داخلی که بارها در اطراف و گوشه و کنار مملکت رخ داده و باعث نفاق و شقاق و ویرانی شده است روشنی بیندازند تا باشد که گوشه ای از تاریخ کشور و فروپاشی وحدت ملی امروزی ما روشن و واضح گردد.

با بقدرت رسیدن دولت و حزب کمونست در روسیه و تسلط آنها با سیای مرکزی و ما ورا لنهر، در آنجا نهضتی به رهبری انوری بیک که صیغه ملی داشت بود جود آمد و دولتهای ترکیه و افغانستان آنرا پشتیبانی و حمایت میکرد و قوای عسکری فرستاده بودند. در روزهای هجوم عسکر سرخ در کابل با دوتن از مردان سالخورده و وزیر آبا دی که سپاه سقوی را یکمرتبه از کابل بیرون رانده بودند برخوردیم که برای رهاشی سمرقند و بخارا و کمک و همیاری رزمندگان ضد کمونست از سوی دولت وقت با سیای مرکزی اعزام شده بودند و داستانهای جالبی از آن دوران حکایت میکردند اما گیر و گرفت و سربسته نیست ساختن با خند امین خونخوار و تره کی کمونست شروع شد که آن پاکدلان را دیگر ندیدم و داستانها نیز رو بفراموشی میروفتند.

بسکه ترسیدست دامان گل از غارتگران بال بلبل را خیال دست گلچین میکنند مردمان مهاجر قزلق، قرغیز چغتای و فرغانه که نروایات شمال مسکن گزین بودند، عبور ابراهیم و اتم بیک را از رویای آمو با افغانستان شکست و فرار از قوای سرخ و پنهانندگان سیاسی و احیاناً گرفتن کمک و احیای مجدد نهضت رهایی آسیای مرکزی را از جنگال کمونیزم و نمودار میساختند. بهرحال هجوم انهمه مهاجر در شرایط انروزی وطن راستی در دسربود برای افغانستان که تازه از فاجعه سقوی نجات یافته بود و باید بهر صورتی بود حل میشد.

مرحوم والا حضرت شاه محمود خان رفیع غاٹله و در دسر را بدوش محمد جعفر خان پسر کرنیل غلام حیدر خان چندا ولی که سرباز دلیر فداکار و وارث با مور عسکری و سیاسی بود گذاشت. موصوف پلانیرا طرح و عملی نمود که باندک زمان و بدون خونریزی ابراهیم بیک و دار و دسته اش دوباره از راهیکه آمده بودند برگردند، بدون اینکه قوای قومی و ایله جاری در آن دخالتی داشته باشند و سبب جنجال و مشکل با همسایگان شمالی گردد.

ابراهیم بیگ برای جعفرخان پیام داد که تسلیم شاعت وجوای نمردی توهستم و میخواهم در وقت برگشت با تو وداع نمایم. آن صاحب منصب افغان قبول کرد/یکه و تنها بسوی خرگاه ابراهیم بیگ براه افتاد. ابراهیم بیگ که مرد روحانی قوم خود بود شتابان با استقبال شتافت دست بگردن آن سرباز دلیرانداخت چشمها و بروتهايش را میبوسید و اشکش جاری بود و مهربانرا داخل خرگاه برد/تحایف و هدایا با سینی زرناپ و سکه های بخارائی پیشکش نمود. سرباز افغانی برایش گفت شما مهربان ما استید و برماست که بر مهربان هدیه بدهیم اما از بیگ اصرار بود. محمد جعفرخان که بدوازه سرباز هدایت داده بودتا از دور مراقب خرگاه و احیاناً منتظر صوت اشپلاق باشند تا مبادا خطری پیش آید/قضیه را برای بیگ گفته برای هر یک آنها يك يك زر برداشت و پس از خدا حافظی از قرارگاه خود با دوربین شاهد تیرشدن ابراهیم بیگ و همراهان از دریای امور بود و قصه غائله شمال را که پیوسته با حکومت استالین بود با کاردانی حل کرد.

اهالی کابل همه ساله با انتظار روز اول جشن استقلال و رسم گذشت عسکری می بودند اما یکسال شور و شعف بی سابقه بود زیرا لوی جعفرخان تازه غایله جنوبی و پسر بزرگ را خاموش ساخته و از حضورا علیحضرت رژه میرفت مردم با هیجان برای لواشر بلند قد که بسواری اسب پیشاپیش لوا بود شادباش میگفتند. در هفته رخصتی از جنوبی لیونی سردار محمدداود سه بار دریا غچه اش در چندا ول بدیدنشرا مده. مرحوم محمد جعفرخان (عسکر) درسختوری ماهر بود مجالس خصوصی را با طنز و شوخی گرم میساخت. به بزرگان احترام و با خوردن شفقت داشت. پادداشت های روزمره اش از نوجوانی تا سناتوری بخط زیبا و مخصوص شیوه عسکری شکل کتاب قطور و بزرگی را گرفته است که امید است روزی نشر گردد. این حکایت را از زبان زنده یاد شنیدم.

امیر حبیب الله خان که خود مؤسس مکتب حربیه بود شهادتنامه فارغ التحصیلان اولین دوره مکتب حربیه را که من شاگرد اول نمودم توزیع نمود و شخصاً فی المجلس همه فارغ التحصیلان را بکار گماشت چون پدر و گذشتگانم همه عسکر بودند مرا بصفت یاور حربی خود گرفت و فردای انروز صبح زود برای افتتاح برق جبل السراج عازم بود لذا ما موریت من از همان لحظه شروع شده. سه روز انجا با جرای امورپرداخت در اخیر از ارگ جبل السراج که تازه از کار برآمده و اما نه فرش و دیکور بود باز دید کرد و نماز شام را در تیراس ارگ ادا و بمیرزا عبدالرشید خان منشی گفت آنچه میگویم نوشته و از کابل تهیه و برای فرش ارگ بفرستید. سپس در آرام چوکی تکیه زده شروع بگفتن کرد. منشی بروشنی چراغ گیس که برایش گرفته بودند مینوشت و نام شی را تکرار میکرد. دیدم رنگ قلمش کار نمیدهد و قلم را تکان میدهد. بطرف من دید و اشاره کرد که خیر است اما هرچه امیر صاحب میگفت او تکرار میکرد و وانمود میساخت که می نویسد. شاید شماره فرش و لوازم به یکصد و پنجاه رسیده بود که امیر گفت بخوان که چیزی از قلم نمانده باشد. من از ترس رنگ پرید و فکر کردم که منشی صاحب چه خواهد گفت و غضب امیر چه خواهد کرد؟ اما با تعجب دیدم آنچه شنیده بود چون اب روان بیان کرد و آنچه از فرش تا بام ارگ ضرورت بود تکرار نمود و رضایت امیر صاحب حاصل شد. بعد از آن صحنه نیروی حافظه اذقت اجرات و ترتیب کار مرحوم میرزا عبدالرشیدخان منشی در حضور پادشاه سرمشق دوران طویل خدمت عسکری من گردید.

چهل و پنج سال قبل فاتحه گیری در مساجد شروع شد/در يك مسجد فاتحه ما درم بود/قاری را منشی از مسجد کتاب فروشی آورده بود. سید بزرگواری بالباس ژنده و تن بیمار اهسته و قدم بقدم داخل مسجد شد جای نشستن نیافت. جعفرخان که تازه لباس فرقه مشری بتن کرده بود از جای خود برخاست دست اغا صاحب مظهرم را بوسید و او را در جای خود نشاند و خودش در گوشه ای نشست. خطیب بقهر شد و گفت وقتیکه ایات قرآن مجید تلاوت میشود کس حق ندارد تکان بخورد. مسجد سکوت بود اما جعفرخان با صدای عسکری گفت خطیب صاحب پیامبر گرامی ما در وقت رحلت دو چیز را برای امت خود با مانته گذاشت که قرآن و عزت آل مبارک است لذا اغا صاحب سید حسین اغا عزت رسول (صلعم) و واجب الاحترام میباشند. خطیب صاحب چپ ماند و شروع بخواندن کلام الله شریف نمود. این بود نمونه اخلاص جعفرخان به آل محمد (صلعم). والسلام. ختم.

علل ناکامی حکومت امانیه

محترم پوهندوی دکتور حسین دانشور سابق استاد پوهنچي طب ننگرهار

امیر امان الله خان پادشاه وطن دوست و ترقیخواه بود. زمانیکه قدرت سیاسی را بدست آورد و این اعلامیه

ایش در ۲۸ فروری ۱۹۱۹ چنین بود:

"ای ملت معظم افغانستان، من هنگام شهادت پدر و کالت سلطنت را در کابل داشتم و اکنون با صالت آن بار گنجین امانت را متوکلاً بعهده گرفتم. وقتیکه ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاد، من عهدبستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت های مستقل جهان در داخل و خارج کشور ازاد و مستقل باشد، ملت افغانستان در داخل ازادی کامل داشته و از هرگونه تجاوز و ظلم محفوظ و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگار در تمام رشت ها ممنوع و ملغاً است/حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نمایند. من در اجرات امور کشور مشورت را بحکم "و شاورهم فی الامر" رهبر قرار خواهم داد.

ای ملت عزیز و ای قوم با تمیز، در حفظ دین و دولت و ملت خود بیدار و درنگبانی و وطن خویش هوشیار باشید من از خداوند برای شما و اهل اسلام و کلیه بنی نوع انسان خیر و سعادت میخواهم.

از اولین اعلامیه شاه امان الله فهمیده میشود که چقدر بارتقا افغانستان علاقمند بود اما افسوسکه یکفرد بود و چهار اطرافش را عناصر فرومایه احاطه کرده بود. هیچ فردی حکومتی نمیتواند خدمت مترقی بکشوری نماید مگر آنکه از حمایت و پشتیبانی توده های وسیع مردم برخوردار باشد. در غیر این حمایت و پشتیبانی ناکامی هر طرح و فعالیت هر فرد مقتدر و لونا بغه هم باشد امر حتمی است. اینک ناکامی حکومت امانیه را بعضاً تنها نتیجه مخالفت اقلیت فیودال و روحانی ویا توطئه و مداخلت يك دولت خارجی

میدانند تمامه منطق با حقیقت نیست! این ناکامی نشانه جمود و تعصب ملت افغانستان نبود در واقع مردم افغان مثل هر جامعه بشری طبعاً خواهان پیشرفت زندگی است. تاریخ افغانستان نشان نمیدهد که مردم افغانستان بحد تمدن و فرهنگ در هیچ دوره ای قیام کرده باشند بلکه قیام مردم کشور همیشه بحد ظلم و خیانت بوده است. همین مردم در عهد امانی با فقریکه داشتند سرک ساختند و مکتب اباد کردند و برای نشر و توسعه معارف اعانه دادند و در مالیات خود افزودند. مردم پکتیا بشهادت جراید انروزگه خود نان جواری میخوردند ۷۵ هزار افغانی با ۴۰۰ متعلم برای تأسیس چهار مکتب در خوست (چمکنی) گردیز و زرمات دادند. دوکانداران قندهار بمصرف خود مکتب تأسیس کردند. در کابل روزیکه ملکه شریا در یک اجتماع از پیشرفت زنان جهان و عقب ماندگی زن افغان سخن میگفت (جدی ۱۲۹۹ شمسی) زنان با درد بگریستند و ۵۰ نفر خودشان را در خدمت معارف و تأسیس اولین مدرسه زنانه گذاشتند. ملکه انقدر زیرتا شیر در آمد که خودش وظیفه مفتشی مکتب مستورات را بر دوش گرفت.

پس علت اغتشاش افغانستان در سوء اداره دولت و بیکیفایتی ما مورین دولت بود که هرا مر حیاتی و مقدسی را با رشوت خواری و خیانت ملوث میکردند و هر پیفوری را بشکل منفور در نزد ملت تمثیل مینمودند. چون شاه و دولت از حمایت مردم خود محروم ماند انوقت دشمن خارجی سوء استفاده کرد و اقلیت های ارتجاعی وارد صحنه گردیدند.

ما حاصل سیاست انگلیس در افغانستان این بود که خواه بجنگ و اشغال نظامی و خواه به سیستم ولسی و خواه به تجزیه و تقسم و خواه کنترول توسط حکومتات افغانی مملکت را بشکل پارچه پارچه شده و ضعیف و مجزا از جهان و متروک و منزوی نگه دارند. استقلال سیاسی و ارشباط افغانستان را با دول جهان معدوم نمایند. از نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان جلوگیری کنند، ملت را در نفاق و خانه جنگی نگاه دارند دولت را طرف تنفر مردم قرار داند. مجبور به توصل بخود نمایند. در عین حال کشور ما را با تبلیغات وسیع خود با صفات جهل و وحشت و نزدی و دروغگوئی بدنیا معرفی کرده هیچنوع فضیلت و افتخار برایش نگذارند. انگلیسها بوسیله فعالیت های مخفی خود در بین ملت و هموطنان افغانستان نفاق و شقاق و اختلافات نژادی لسانی و سمتی و قبیلوی را تولید کردند تا از نظر مذهب سنی و شیعه از نظر زبان دری و پشتو از نظر نژاد ازبک و هزاره از نظر قبیلله غلجائی و درانی و از نظر منطقه قندهاری و هراتی و امثال ان مخالف و بدبین همدیگر گردیده انقدر بجان خود مشغول گردند که مصالح کشور و مخاطرات دشمن خارجی فراموششان گردد و از سلاح کشنده دین و مذهب سوء استفاده کرده شاه امان الله خان را نزد مردم لاتی و بدبین معرفی کردند همان بود که این شاه مدبر که از آغاز سلطنت خود با روشنفکران افغانی از در صمیمیت و همدردی پیش آمده بود و تمام محبوسین سیاسی و مشروطه طلب را از زندانهای پدر آزاد ساخت و مورد نوازش قرار داد با لآخره روزی رسید که دولتش تحت تهدید اغتشاش فرا گرفت و پیشنها د تعدیلی نمایندگان بدون مقاومت جلی پذیرفته شد که در ان روحانیون ارتجاعی از قبیل حضرت شوریازار دست داشتند و بولشرا را انها مسایلی فیملله شد از قبیل اینکه: نکاح صغیر جایز است - زن باید در خانه تحصیل کند نه در مدرسه - ملا و قاضی در محاکم ما مورین شامل اعضای محکمه باشند - در مدارس شرح عقاید و دینیات خوانده شود نه اله سنه خارجی - محتسب با حساب پردازد - امور ملا و مودن مساجد تنظیم گردد - ازدواج یک مرد با چهار زن روا است و غیره و غیره. دولت امانیه در اثر تشبشات عناصر ارتجاعی بنا کامی مطلق مواج گردید و متعاقباً دوره اغتشاش بجه سقوط رویکار شد.

اکنون وضع فعلی افغانستان در اثر مداخلات خارجی و بیکیفایتی و قدرت طلبی حکومتها ی تنظیمی بمراتب از دوره قبلی تاریخ تاریکتر میباشد زیرا دشمنان افغانستان کوشش زیاده دارند تا در بین مردم اختلافات لسانی و مذهبی سمتی و قبیلوی را ایجاد کنند اما از انجا که مردم افغانستان بحد اصالیت تاریخی خود همیشه دوست را از دشمن و خیر را از شر درست تمیز داده اند امید است فریب خائنین ملی را نخورده انشا الله بزودی روزی خواهد رسید که دست امانیه بمانند پاکستان ایران عربستان سعودی تا جکستان و ازبکستان از کشور ما کوتاه و یک دولت مرکزی مستحکم که پایه مردمی داشته باشد و نمایندگی از تمام اقشار کشور نماید بوجود خواهد آمد زیرا بعد از هر تاریکی یک روشنی آمدنیست. انشا الله و تعالی.



مرحومه ملکه
شریازوجه
اعلحضرت
امان الله خان



مرحوم مغفور
اعلحضرت
امان الله
پادشاه
محبوب
افغانستان

اخبار این بخش را ناخوانده نگذرید

۲۰ سپتامبر ۱۹۹۵ - طالبان بروز ۴ شنبه بحکومت ربانی و قوای مسلح او العیما توم پنجروزه دادند تا خود و اسلحه خود را تسلیم کنند و در غیر آن منتظر حمله بر کابل باشند. قوای طالبان در جبهه غربی گفت طالبان تقاضا دارند که ربانی و مسعود خود را بدون قید و شرط تسلیم کنند. او گفت کوششهای محمود میستری بیفایده بوده معضله افغانستان را خود افغانها باید بین خود فیصله کنند. امروز و دیروز در جبهه غرب کابل فیرراکت دوام داشت و بقرار یک خبر بی بی سی یک طیاره جت مسعود مواضع طالبان را در میدان شاربمباردمان نمود و بارتفاع کم از بالای شهر پرواز نمود.

محمود میستری بتاريخ ۲۰ سپتامبر با ماورین رژیم کابل و بتاريخ ۲۱ سپتامبر با اولیای طالبان در قندهار دیدن نموده و اظهار توقع نموده که آتشبس مجوز داده شود و مذاکرات صلح آغاز گردد. طالبان از مساعی میستری تقدیر نموده ولی گفتند که فشار نظامی بیگانه را تحمل مشکل میباشد تا ربانی مجبور به استعفی گردد. از طرف دیگر نطق وزارت دفاع کابل گفت که سربازان دولت اسلامی برای دفاع از رژیم و اهدافان به سنگرهای خود قرار داشته و کمربند دفاعی شهر کابل را هنوز هم بیشتر مستحکم ساخته اند زیرا حملات طالبان در چند روز آینده با لای این کمربند دفاعی شروع خواهد شد.

۲۱ سپتامبر - نطق شورای رهبری طالبان به شهریان کابل اطمینان داد که مردم شهر و مراکز نشین ملکی مورد نظر طالبان نبوده تنها بالای مواضع نظامی حمله خواهند کرد و در قدم اول در نظر دارند کمربند دفاعی ساخت رژیم کابل را بشکنند چونکه بعد از شکستن این کمربند مصنوعی حکومت ربانی سقوط خواهد کرد. قبلا داکتر روان فراهی در چند مصاحبه خود کمربند دفاعی کابل را بهتر از خطماژینو توصیف نموده آنرا غیر قابل عبور توصیف کرده بوده. طالبان گفتند هدف اساسی ما گرفتن مواضع کلیدی نظامی است و برای شکستن خط دفاعی و کمربند دفاعی مسعود ترتیبات میگیرند.

۲۱ سپتامبر - رادیوهای جهان اعلان کردند که طالبان یک طیاره با ربر در تجارتی رژیم کابل را در میدان قندهار مجبور به فرود آمدن کردند. سخنگوی وزارت دفاع ربانی گفت در این طیاره سواران وجود داشت بلکه این طیاره آریانا از شهر دویی امارات متحد عرب بطرف جلال آباد در پرواز بود که توسط طیاره شکاری جت مجبور به فرود آمدن در قندهار شد. نطق طالبان گفت که رژیم ربانی ازین وسیله ترانسپورتی ملت افغان استفاده نامشروع میکرد و توسط آن از هند و دیگر جاها امکانات نظامی برای مقاصد نظامی حمل میکرد.

۲۲ سپتامبر - رادیو ماسکو گفت که دولت روسیه برای رهایی هفت نفر عملیه طیاره روسی بکوششهای خود دوام میدهد. نطق گفت طالبان تقاضا دارند که روسیه وعده عدم مداخله در امور افغانستان را بپذیرد و تضمین کند. او گفت طالبان ۶۰ هزار افغان را برانداخته و اکنون محمود میستری میخواهد برای رهایی عمل طیاره با طالبان مذاکره نماید.

۲۲ سپتامبر - دولت پاکستان دیروز اعلان کرد که ۱۳ دیپلمات افغان را از خاک خود اخراج مینماید. اینها از سفارت افغانستان در اسلام آباد و قونسلگریهای کویت و پشاور بودند و اعضای جمعیت اسلامی میباشد و باید در ظرف ۴۸ ساعت خاک پاکستان را ترک کنند. محمد مختار کاردار سفارت درین جمله شامل است و شش نفر از سفارت و سه نفر از دوقونسلگری میباشد. گل حنیف نطق وزارت خارجه اسلام آباد گفت ما در قبال مسائل افغانستان بیطرف هستیم ولی اگر کسی بماند ضربه وارد کند یعنی دیپلماتهای ما را لیت و کوب کنند و عمارت سفارت ما را به آتش بکشند ما در چوکات بیطرفی تدابیری اتخاذ نخواهیم کرد و نباید انتظار سکوت را از ما داشته باشند. او گفت اخراج دیپلماتهای افغان در برابر مردم افغانستان نیست بلکه در مقابل یک گروه مشخص صورت میگیرد که سروصدای دروغین کمک و حمایت پاکستان را از جنبش طالبان برافراشته اند.

۲۴ سپتامبر - احمد شاه خبرنگار را دیو پیام افغان در لاس آنجلس خبر داد که کسراناجی خبرنگار ایرانی الاصل بی بی سی از هرات به پشاور آمده خبرنگاران گفت که طالبان او را بمخبره اخبار غلط متهم کرده از هرات اخراج نموده اند. نطق طالبان از قندهار بارتباط این موضوع گفت که ما میخواهیم ژورنالستان در مناطق تحت کنترل ما اخبار حقیقی و واقعیتها را منعکس سازند در حالیکه کسراناجی اخبار غلط و دروغ مخابره میکرد و با از معیارهای ژورنالیستی بیرون کرده بکارهایی متشبه بود که وظیفه خبرنگاری نبود. مولوی وکیل احمد نطق طالبان گفت که شورای رهبری طالبان این موضوع را که دختران و زنان افغان چطور میتوانند مطابق بعنعنات افغانی بکار و تحصیل دوام دهند تحت غور قرار داده است. او گفت طالبان تعلیم و تربیه برای زنان را یک عمل نامشروع نمیدانند. وی علاوه کرد که طالبان در صدد تأسیس یک حکومت اسلامی در افغانستان میباشد و هرگاه یک حکومت و احداث سیستم شد آنوقت ملت فیصله خواهد کرد که بچیزها بخیر کشور میباشد.

صدای آمریکا خبر داد که وزیر خارجه پاکستان بعد از یک سلسله دیدارها در تهران بشمول مذاکره با حسن حبیبی معاون رئیس جمهور ایران از تهران بروم رفت. اصف علی با ولیای ایران اطمینان داده که حکومت او با تمام جناحهای افغان روابط دوستانه داشته در طیفان طالبان بمقابل رژیم ربانی کدام سهم نداشته است و وزیر خارجه پاکستان در روم مدت دو ساعت با اعلحضرت پادشاه افغانستان ملاقات نمود. جنرال عبدالولی در صحبتی با بی بی سی بارتباط این ملاقات گفت: ملاقات وزیر خارجه پاکستان بتاريخ ۱۹ سپتامبر با پادشاه سابق در یک فضای دوستانه صورت گرفت. درین ملاقات محمد ظاهر شاه را جمیع بحق تعیین سرنوشت ملت افغانستان که باید بدون مداخله اجانب و توسط یک لویه جرگه اضطراری افغانی صورت گیرد و در جرگه تمام اقشار ملت نمایندگی داشته باشد. جنرال عبدالولی گفت این ملاقات حدود دو ساعت بطول انجامید. ناظرین سیاسی با این ملاقات اهمیت خاص قایل بوده اند. نمونه تغییر سیاست پاکستان بمقابل افغانستان بنحوی تلقی

50 نامه سرکشاده بعنوان داکتر محمد یوسف

(قسمت سوم بسلسله گذشته)

محترم انجنیر فضل احمد از کانادا

طرح یک پروگرام کاربرای فعالیتهای مجلس دوم: در مورد پروگرام کار مجلس دوم محترمانه عرض میشود که با احتمال قوی در مجلس دومی روی این موضوع بحث صورت گرفته باشد. فلذا قبل از ابراز نظر در این مورد بهتر خواهد بود نتایج کار و فیصله های مجلس اولی را بسازمانهای سیاسی و اجتماعی و شخصیتهای ملی و صاحبان نظر در داخل و خارج از کشور عزیز ما جهت نظر خواهی ارسال و نیز در مورد محل، تاریخ و پروگرام کار و شخصیتهایی که باید در مجلس دومی اشتراک بفرمایند نظر خواهی نموده سپس در روشنی آن اقدامات موثر و مفید رویدست گرفته خواهید توانست.

بارزوی صحت و موفقیت جناب شما از خداوند بزرگ نیازمند تاهم وطنان عزیز و گرمی ما را متحد ساخته و خونریزی، برادر کشی و خرابی رادر مادروطن عزیز ختم و بالطف و مرحمت خویش با ایجاد صلح و یکدولت ملی دردهای هموطنان مظلوم و ستمدیده ما را تسکین و کشور عزیز ما را ترقیها و شگوفانیها نصیب گرداند. باتجدید احترامات فایقه نظریات شخصی اینجانب فوقا تقدیم شد امید از رسید این نامه بادرس فوق اطمینان داده شود. با تجدید احترام. خداوند نگهدار شما. انجنیر محمد افضل (احمد افغان) از کانادا. تصحیح ضروری: در صفحه ۷۸، سطر ۲۶ شماره ۵۵، مربوط قسمت دوم همین مقاله، کلمه قوماندانان سهو تایبست بوده به (قانون دانان) تصحیح شود.

تحریکی بنام نهضت خواجه محمد نعیم مرحوم

(قسمت سوم بسلسله گذشته)

محترم سید کریم محمود

راجع بر فقای دیگر مرحوم خواجه محمد نعیم خان قوماندان بهتر است دیگر رفقا روشنی اندازند: اشخاص خاندان مایاروالی محمد اسمعیل خان مرحوم خبرداشته حیات دارند، محترمان محمد شعیب خان (معروف به بابہ شعیب) سابق مدیر پاسپورت ولایت کابل و نوراحمد خان ملکیار الحمدلله حیات داشته باید حق و دین وطن را ادا کنند. ناگفته نماند که بعضی از نفرهای شامل در حلقه خوجه نعیم خان نفرها را خود حکومت بودند که در بین حلقه نفوذ کرده اما متواترا اطلاع میدادند و مهره اصلی در کشف دقیق روز و ساعت ترور در میله گاه حضرت شاه ولایت ماب (رض) در دامنه سخی جان توسط یکنفر رهن تفنگچه بدست تحت رهبری ابراهیم گاوسوار، آقای گل جان خان وردک بودند. گلجانخان وردک شخص شاه دوست و وطن دوست بوده از مردمان متهور و بانفوذ قوم شجاع وردک بودند که در اثر بعضی شوخیهایی که داشت مهمان صدارت شده بود و اجازه نداشت از صدارت خارج گردد، یعنی دوره تنبیهی را میگذشتاند و والا حضرت سپه سالار غازی او را آزاد ساخته وظیفه داد در بین این دار و دسته شناخته شده نفوذ نموده اطلاعات دقیق از فعالیتهای شان و اهداف شان که چه میخواهند بدهد. همان بود که نامبرده توانست با ساسانی در بین این دسته نفوذ و آخرین اطلاعات بتاريخ ۲۷ حوت ۱۳۲۸ رسید که ترور والا حضرت صدراعظم بتاريخ اول حمل ۱۳۲۹ در میله سخی جان توسط ابراهیم گاوسوار و تعداد محدود همراهان تفنگچه بدست او فیصله شده بود. ابراهیم گاوسوار بدوست ارباب من نیز هدایت داده بودتا بانفرا تفتنگچه بدستی در روز موعود در مقابل دروازه غربی زیارت سخی جان ایستاده باشند تا طبق هدایت بسرکردگی پسر گاوسوار بکمپ والا حضرت صدراعظم حمله برده ایشانرا با همراهانشان ترور نمایند اما آنها باین مرام نامردانه شان موفق نشدند. صبح همانروز خواجه محمد نعیم در منزلش گرفتار و در همان صبح چند نفر محدود از رفقای پاس داده گئی اش نیز گرفتار و روانه زندان شدند. ساعت شش بجہ صبح ابراهیم گاوسوار با چند نفر همراهانش از خانه خارج و در مقابل سینمای پامیر آمده میخواست یک گادی را کرایه و بسوی میله سخی جان برود که به هجوم پولیس مواجه شده رفقای در همان لحظه دستگیر اما خودش بطرف پل شاه دو شمشیره فرار کرد اما پولیس به تعقیبش بود. وی باتفنگچه دست داشته خود بطرف پولیس چند فیر هم کرده بود که پولیس اصابت نکرده اما یک فیر او بپای یکنفر راهرو اصابت کرده بود. هنگامیکه وی به نزدیکی جاده باغبانکوچه رسیده بود پایش لغزیده و بزمین میافتد که پولیس خود را بسرش انداخته گرفتارش میکند. درین صحنه خود منحنیت وظیفه حاضر بوده بچشم خود دیده ام.

تعدادی از رفقای محدود و شناخته شده گاوسوار در موضع مله سخی جان گرفتار و زندانی شدند. و اسلحه ای که از نزد آنها و دوستان شان بدست آمده صارت بود از چند تفنگچه، کارد و قمه و چند میل تفنگ. بنابراین بجات میتوان گفت این تحریک یک کودتا نی بلکه طرح یک ترور بود و هدف و مقصد آنها تنها و تنها والا حضرت سپه سالار غازی بود چونکه خواجه محمد نعیم خان بعد از اینکه در اوائل صدارت سپه سالار غازی از کابل بمزارتبدیل گردید، بمقابل والا حضرت عقده شدید برداشته بود. حال تعجب درینجاست که آقای زوری برای بزرگ نشان دادن شخص خواجه محمد نعیم خان قوماندان تا از ایشان یک هیرو بسازد از دو سفارت شوروی و هند نام برده اند که گویا آن دو سفارت حکومت را از کودتای خواجه محمد نعیم خان آگاه ساخته و این اطلاع باعث گرفتاری او و ناکامی کودتا گردید. شوریها که خود شان بچنین واقعات دامن میزدند چطور امکان داشت که برای ناکامی کودتا با حکومت همکاری و مساعدت کند؟

سفارت هند که بعد از اعلان استقلال هندوستان تازه در کابل افتتاح شده بود و سفیر آن ونگ کماندر روپ چند بود هنوز در کابل دست چپ و راست خود را نمیشناخت، او چطور میتوانست از پلان ترور خواجه محمد نعیم خان از داخل خانه ها و کوچه های کابل اطلاع حاصل کند ؟

در جای دیگر نوشته خود آقای زوری خواجه محمد نعیم خان را دشمن سرسخت روسها معرفی و چنین استدلال میکنند : خواجه محمد نعیم خان در پیدا کردن جاسوسان روسی مهارتی داشتند که روسها او را دشمن سرسخت خود میدانستند و در پهلوی آن از جناب خواجه عبدالاحمد خان مرحوم عم شان که رئیس ارکان قوماندانی ژاندارم وزارت داخله بودن یاد نموده اند که ایشان اسناد جاسوسی روسها را کشف و جاسوس روس را با همان نام گرفتار نموده بودند. درین باره توجه هموطنان را بنکات ذیل جلب میکنم : در سال ۱۳۳۲ اینجانب بحیث آمر صلاحیت دار در همین شعبه مقرر گردیدم، چون بنده یک مامور ضد جاسوسی بودم اولین کاری که کردم مطالعه دوسیه های زندانیان و جاسوسان خارجی بود. در تمام دوسیه های آن زمان تنها سه نفر روسهای متجاوز که در قندوز و خان آباد دستگیر و کابل آورده شده و بعدا دوباره بروسیه فرستاده شده بودند، هیچ دوسیه دیگری را نیافته بودم که بالای آن حساب میکردم، چه رسد بجاسوسانیکه توسط خواجه صاحب عبدالاحمد دستگیر شده باشند. اینکه مینویسند خواجه محمد نعیم در بین سفارت شوروی جاسوس داشته اطلاعات ذیقیمت برای قوماندان صاحب میفرستادند، بافسانه های زیر صندلی میماند. سفارت شوروی آن زمان که سفیر آن فیدوروف فیدوروویچ بود تعداد محدودی اعضاء داشت که عبارت بودند از سفیر، سرکاتب، کاتب، آتش نظامی که امور جاسوسی را اداره میکرد و چند نفر (S&U) ضد جاسوسی که مراقبت داخل سفارت بدوش آنها بود و در راس همه آنها دربان سفارت قرار داشت، که حتی پرنده در آن سفارت نفوذ نمیتوانست. فهمیده نتوانستم که خواجه صاحب چطور بدخل سفارت شوروی نفوذ نموده اطلاعاتی از داخل سفارت بدست می آوردند؟ ازین نوشته آقای زوری این مطلب استشمام میشود که قوماندان صاحب امنیه شاید با کارکنان استخباراتی سفارت شوروی از قدیم یعنی از دوره کارشان در ضبط احوالات روابطی داشته اند؟! این مطلب وقتی خوبتر فهمیده شده میتواند که بقرار نوشته آقای زوری زمانیکه خواجه صاحب محمد نعیم خان میخواستند حکومت سپه سالار غازی را از راه ترور سرنگون کنند و بزعم خود شان یک حکومت ملی را رویکار بیاورند، سفیر شوروی برای آنکه نزد حکومت افغانستان کربدت بگیرد، موضوع را بحکومت اطلاع و پلان ترور را عقیم ساخت، یعنی خواجه صاحب خدمات ایمانی و وجدانی خود غرض آرامی و آسایش مردم خود برای سرنگون ساختن حکومت را بتحریک روسها نموده بودند، اما دولت روس وقتی ملتفت میشود که در شرایط افغانستان ازین ترور و کودتا ثمری برای تسلط نظام کمونیستی بدست نمی آید، بسفیر خود هدایت میدهد تا موضوع را افشاء نماید. این سناریوئیست که خود آقای زوری در نوشته خود ترسیم کرده اند و من محض خواستم یکبار دیگر آنرا بتوجه هموطنان محترم برسانم. تعجب میکنم که آقای دکتر روان فرهادی که حتما ازین وقایع چیزهایی بخاطر دارند چطور در نقد خود بالای رساله آقای زوری از خواجه محمد نعیم خان یک قهرمان ملی تراشیده که گویا با این نوشته، خود و دانش خود را بر زمین زده است.

مرحله چهارم : والا حضرت شاه محمود خان میخواستند مملکت را بسوی دموکراسی رهبری کرده آزادیهای بیشتر بمردم بدهند که اتحادیه محصلین رویکار آمد و دار و دسته سردار محمد داود خان در آن نفوذ کرده در اثر تحریکات محمد داود خان و وعده های تقلبی او جوانان و روشنفکران بازی خورده بمقابل حکومت سپه سالار بمظاهرات پرداختند و هرج و مرج تولید کردند که در اثر دسایس بیشمار و خواهش اعلحضرت پادشاه افغانستان، سپه سالار غازی صدراعظم در میزان سال ۱۳۳۲ از عهده صدارت استعفی دادند و در همان وقت بدوستان خود گفتند که در مقابل نفوذ روس بسیار ایستادگی کردم اما میترسم که بعد ازین استقلال افغانستان دستخوش مداخلات و نفوذ روسیه خواهد شد. همان بود که سردار محمد داود خان بصدارت مقرر گردید، مردمان خبیر خبردارند و حاجت بنوشته من نیست که در افغانستان چه گذشت. ولی چند موضوع چشم دید خود را مینویسم :

هنگامیکه محمد داود خان صدراعظم شد مزاج رسمیات دولت چنان تغیر کرد که اگر کاتبی از سپه سالار غازی و دوره کار او بد گوئی میکرد سرکاتب یا مدیر مقرر میشد و رئیس یا آمریکه یکنفر از همکاران و هواخواهان سپه سالار غازی را از کار برطرف میکرد، یا برایش دوسیه و دسیسه میساخت تا بزندان برود، معین یا والی مقرر میشد و در جمله هواخواهان حکومت در لسته فداکاران داود خان در ضبط احوالات نمره و کربدت میگرفت، چنانچه این واقعه بر سر خودم گذشته بود که حتی میخواستند مرا زندانی نمایند اما در اثر اخطار شدید والا حضرت سپه سالار غازی از ترس او مرا ایله کردند. ایننوع کارها توسط یکمده اشخاص بیوطن، بیهویت، چاپلوس و ابا رچونست که بدور سردار داود خان جمع بودند صورت میگرفت. در مقابل، تعداد زیاد سران و مشران قومی از تمام نقاط افغانستان بدلهرسی والا حضرت غازی آمده آمادگی خود را برای هر نوع خدمت بشمول قیام و خرابکاری بمقابل حکومت داود خان ابراز میکردند و شخص خودم در اکثر این مجالس بودم، اما سپه سالار مرحوم بانها میگفتند محمد داود خان مانند اولاد و پسر میباید بشما توصیه میکنم همانطوریکه بمن وفادار بودید باو هم وفادار و همکار باشید. والا حضرت نمیخواست کاری صورت بگیرد که باعث هرج و مرج در افغانستان گردد. بینید تفاوت راه از کجاست تا کجا؟ در حالیکه دارودسته محمد داود خان از هیچنوع بیحرمتی در مقابل والا حضرت سپه سالار غازی دریغ ننمودند، حتی هر مقابل مرحوم والا حضرت سردار شاه ولیخان بیحرمتیها صورت گرفت که اگر بنویسم یک کتاب میشود.

سردار محمد داود خان میخواست بتدریج و آهستگی اختیارات را از شاه گرفته و خود را شاه ثانی بسازد چنانچه تا اندازه ای هم موفق باینکار شده و اختیارات شاه را سلب نموده بود. در همین وقت بود که شاه پسر عم و داماد خود سردار عبدالولی را که تحصیل یافته وار کانحرب بود در اردو شامل ساخت و بتدریج بنفوذ و قدرت او افزود و این وضع بین سردار داود خان و سردار عبدالولی خان کشمکش و نقاضت بوجود آورد که بمرور زمان شدت یافت و بالاخره محمد داود خان بامر و اصرار شاه مجبور باستعفی گردیده زمام صدارت برای بار اول بیک شخص غیر خاندانی یعنی داکتر محمد یوسف خان سپرده شد که متعاقباً اصلاحات اساسی در تشکیلات دولت و دوره دیموکراسی و قانون اساسی جدید رویکار آمد.

مرحله پنجم: سردار محمد داود خان ظاهراً خود را خانه نشین ساخته بیکدوره استراحت میپردازد ولی بزودی دوباره فعال شده باز هم همان دار و دسته ارازل و اوباش بدورش جمع و شروع بفعالیات مینمایند. در جمله این اشخاص کمونستها و ایجنتهای کاجی بی نیز شامل بودند و روسها توسط آنها کمک ورهبری میکردند. دستگاه های استخبارات دولت حتی خودم ازین موضوع خبر شدیم ولی هیچکس باور نمیکرد که سردار محمد داود خان در راس کودتا قرار داشته باشد. خلاصه روز موعود یعنی ۲۶ سرطان فرامیرسد و تمام متخصصین نظامی و غیر نظامی شوروی از جلال آباد، نفلو، سرده غزنی و دیگر جاها باغند کوماندوی تاجیکی شوروی در کابل جمع و در شب موعود یعنی از ساعت ۱۲ شب الی صبح کودتا را به ثمر میرسانند. روز اول کودتا وقتی که من از مقابل دروازه غربی صدارت عبور میکردم تعدادی کماندوی تاجیکی را دیدم که با قیافه های مغولی شان از قصر صدارت محافظت میکردند، من خوب دقت کردم چون کماندوهای افغانی دارای قیافه مغولی نیستند، یقین حاصل نمودم که اینها کوماندوهای افغانی نیستند. من در مقابل چراغ ترافیک چهار راهی صدارت ایستاده تماشا میکردم، دیدم حسن شرق در یک تانک سوار، نصف تنه اش از تانک بیرون و در بین آن چهار نفر روس که یکی آنها متخصص پهلوانی بود سوار و متخصص مذکور بامن باشاره دست احوالپرسی نمود چونکه یکدیگر را خوب میشناختیم. ازین صحنه بخوبی معلوم گردید که این کودتا بکمک مستقیم روسها و همکاری کمونستها صورت گرفته بود چنانچه نماینده های شان ببرک کارمل و غیره در همان روز با سردار محمد داود خان دور یک میز نشسته پلان آینده حکومت را میساختند. ناگفته نگذارم که صبح اول روز کودتا بدون ترس و بیم بمنزل سردار سلطان محمود غازی رفته وفاداری خود را برای شان ابراز داشتم اما موصوف مرا بصبر و حوصله دعوت نمود.

تمام این واقعات را بخاطری نوشتم تا ثابت کرده باشم که در پس پرده اینهمه واقعات کسانی بودند که برای مقاصد قدرت طلبی و برهبری بیگانگان واقعات را دامن میزدند، نه اشخاصی مانند خواجه محمد نعیم سابق قوماندان امنیه کابل که همه او را بنظر نفرت میدیدند و حتی قرار نوشته آقای زوری اقرارش از او دل خوش نداشتند، و پلان خواجه محمد نعیم خان بهمکاری ابراهیم گاو سوار بمصادق این ضرب المثل که «خیز پشک تا دهن کاهدان است» فقط منحصر بهمان عملیات ترور روز میله سخی جان بود که خنثی و ناکام گردید و بعد از آن در دوره دیموکراسی که خواجه محمد نعیم خان از زندان آزاد گردید دیگر در مسائل سیاسی و کودتا بازی دست نداشته بلکه تا اخیر حیات گوشه گیری اختیار کرده بود.

در خاتمه خداوند همه جوانان وطن را توفیق اعطا نماید تا تاریخ وطن شانرا با نوشتن حقایق زنده نگهدارند، نه اینکه مانند قای زوری که از یک شخص کوچک و پیر عقده یک قهرمان افسانوی ساخته اند که هیچکس با ورنکرده و نمیکند درست مثل اینکه مرحوم استاد خلیل الله خان خلیلی در ناول خود بنام (عیار خراسان) سعی نمود از یک نفر دزد و داره مار یعنی بچه سقو یک قهرمان افسانوی بسازد که چون خلاف واقعیت بود مردم نپذیرفتند. تاریخ نباید فرمایشی و بخواهش دیگران تحریر گردد، نباید بخاطر حب و بغض خویشاوندی، دوستی و قومی تحریر گردد، این یک امانتی است که باید اقمینانه، صحیح و مستند نوشته شود، نه تصوری و پادروا. اینکه هفته نامه (امید) بسفارش داکتر روان فرهادی رساله افسانوی آقای زوری را در بیست شماره بدون تحقیق و تدقیق نشر و باین وسیله میخواست اذهان عامه را مغشوش بسازد، خوب شد موضوع توسط وطنپرستان درک و افشاء گردید. باز هم از دوستان محترم خواهش میکنم که مرا نسبت ضعف حافظه اگر خلاهایی درین نوشته ملاحظه میفرمایند عفو نموده بلکه در تکمیل و تصحیح این خاطرات همکاری بفرمایند. ختم

یادی از گذشته ها

محترم م. ن. نظرنگار از کلفورنیا

در سلسله های اخیر مجله آئینه افغانستان مضامینی در باره عملکرد آقای خواجه محمد نعیم خان قوماندان امنیه سابق شرح و تفصیلی دیده میشود که شاید مورد توجه اکثر خوانندگان محترم مجله قرار گرفته باشد. کسانی که در دوره پنجاه سال یا شصت سال گذشته در امور اداری یا اجتماعی وطن خود سهم داشته اند، جریانات آن دوران را تا حدی بخاطر دارند که عملاً دیده اند و یا شنیده اند. در توضیحات ماقبل آنچه تا حال ناگفته مانده و افشاء نگردیده همانا شخصیت و کردار و طرز سلوک خواجه محمد نعیم خان با زیر دستان و مامورین و یا آمرین وی است که به شرح و تفصیل ضرورت دارد و میباید از جنبه های مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. اینک ما در آن باب تاجاییکه مقدور است نظر بمشاهدات شخصی و استماع نظریات اشخاص قابل اعتماد بشرح و توضیح آتی میپردازم:

آقای خواجه محمد نعیمخان از تحصیلات عالی محروم بود و سایرین بزبانهای خارجی هم آشنائی نداشت. و از تعلیمات نظامی و پولیس هم بی بهره بود زیرا هم در خدمت نظام تحصیلات مسلکی را رابسر نرسانده بود و هم دورگ کورس مستعجل پولیس ساحه تطبیقی و عملی نداشت که بتواند پولیس ورزیده و قابل درک و احساس بحاجه تقدیم نماید. و فاقد تجربه هم دیده میشد چون نو بچوکی رسیده بود و در دوره ماموریت قبلی تحت نظر واداره دیگران بدون داشتن استقلال فکری و ارادی بوظیفه ادامه داده بود، و نظر باعمال و اوصافیکه در مقابل زیر دستان و مامورین و دیگر مربوطات خود ارائه میداد عدم موجودیت عاطفه و فقدان سایر صفات انسانی را نیز باثبات میرساند. باید خاطر نشان ساخت که کورس پولیس در دوره صدارت سردار محمد هاشم خان تاسیس و جنبه علمی نداشت، اکثر معلمین این کورس یکتعداد میرزاهای کم سواد یا منصبداران غیر تخصصی پولیس سابق بودند. دسپلین بسیار شدید، اطاعت کور کورانه بامر آمر، عقیده بقدرت والا حضرت صدراعظم و تشکیلات ضبط احوالات و روشهای قدیم و غیر انسانی تحقیق و شکنجه برای گرفتن اقرار، اهداف اساسی نصاب درسی این کورس را تشکیل میداد. شاملین این کورس اردلی های والا حضرت، میرزاهای و جاسوسهای ضبط احوالات و چند نفر از پولیسهای نوکریوال شخصی صاحبان قدرت بودند که این کورس مستعجل فقط بهانه پوشیدن یونیفورم پولیسی و حمل اسلحه را بایشان میداد. تربیه اختصاصی فارغان این کورس مستعجل، حفظ امنیت یا حراست جان و ناموس مردم نی، بلکه حفظ و حراست والا حضرت و حکومت وقت و اطاعت کور کورانه به اوامر و هدایات آنها بود.

53

خواجه نعیم خان در دوران قوماندانی امنیه یک مدت نسبتاً طولانی نزد شیخ بهلول ایرانی تدریس میشد و از تاریخ اسلام و مذاهب دیگر چیزهایی می آموخت. شیخ بهلول در ایران و افغانستان، خاصاً در میان مردمان اهل تشیع از اعتبار و اعتماد خاص برخوردار بود، و در افغانستان هم دوستان و پیروانی داشت که بالوسيله با خواجه محمد نعیم خان ارتباط دوستانه برقرار نموده بودند. شخص شیخ از اخلاق و سجایای عالی برخوردار بود، اما تعلیمات و تلقینات وی در باره حسن سلوک با مردم عامه، بازیردستان و مامورین مربوط وی بالای خواجه بکلی بی اثر مانده بود. آنچه وی می آموخت در ساحه عمل مورد استفاده قرار نمیگرفت زیرا خواجه کاملاً پیرو احساسات خود بود. شیخ از جمله برجسته ترین افراد ایرانی و در قطاردانشمندترین شخصیتهای ممالک اسلامی قرار داشت. وی در شق زبانشناسی، صرف و نحو زبان عربی و فارسی، منطق، فلسفه، هواشناسی، نجوم، شنواری در آب بحر و سرودن اشعار قابلیت بسزائی داشت و حافظ قرآن کریم نیز بود.

شیخ دارای قدرت حافظه بسیار قوی بود که میتوانست یک صحیفه اخبار را در یکمرتبه خواندن بحافظه خود نگاهداری کند، و سه صد هزار شعر سروده شده خودش را بیاد داشت. وی ایامی در هرات و بعد از زندان در ولایت مزار شریف، جلال آباد و لغمان، چند ایامی زندگی کرد و شاگردانی هم در شقوق مختلفه یادشده و از جمله تاریخ اسلام تربیه نمود. زندگی شیخ بارتباط مسائل افغانستان بسیار جالب و خواندنی است و اما شرح و تفصیل آن درین مقاله غیر مقدور میباشد.

آقای خواجه محمد نعیم خان در دوره سلطنت اعلحضرت امان الله خان چند ایامی در زمره طلاب مکتب حربیه آنوقت با طلاب صنوف ابتدائی مشغول تحصیل بود ولی بزودی وظیفه تحصیل را ترک داد و ناپدیدشد، و در سال ۱۳۲۰ شمسی بحیث قوماندان امنیه کابل تقرر حاصل نمود. ریاست ضبط احوالات و قومندان امنیه قبلی بوی درین مورد کمک کردند. خواجه نعیم خان در همانوقت از بابت باقیات یک میل تفنگ دولت، تحت تعقیب قرار داشت. بیکتن از افراد فامیل این نویسنده در آن ایام مدیر عمومی اسلحه در وزارت حربیه بود و تحصیل اسلحه باقیات دولت نیز بوی تعلق داشت. از آنرو رفت و آمد خواجه در منزل شخصی ما ادامه پیدا کرد و برای بار اول با وی آشنا شدم.

خواجه محمد نعیم خان از خاندانهای سرشناس مردم افغانستان نبوده بلکه بیک فامیل عادی مردم کابل تعلق داشت. سکونت وی در منطقه مشهور بعاشقان عارفان تثبیت شده و دارای قد میانه و اندام متوسط، بینی پهن، رنگ گندمی مایل بزردی بوده، شخص عصبی و تند مزاج بنظر میرسید. در سالهای ۲۳ و ۲۴ شمسی که جنگ و شورش مردمان صافی در ولایت مشرقی ادامه داشت، ملک قیس خان و برادران وی و میرزمانخان فرقه مشر و خاندان شان بزندان کابل وارد شدند و جایداد منقول و غیر منقول شان در تصرف دولت در آمد. در آنوقت یک هیات باصلاحیت صدارت تحت نظر واداره خواجه محمد نعیم خان برای تنظیم امور و ترتیب لیسته ها و انتقال اموال محبوسین بمشرقی اعزام گردید. در میان اموال ملک قیس خان یک صندوقه زیورات بقیمت سه صد هزار افغانی بنرخ و ارزش آنوقت و در میان اموال میر زمانخان فرقه مشر یکتعداد قالین، قالیچه های انتیک، زیورات زنانه، سامان و لوازم طلا و نقره که بکثرت در آن خانه وجود داشت، با ساعتی دستی طلا، ساعتی روی میزی، دیواری و میز و چوکی و مفروشات دیگر شامل لیسته های موجودی نگردیده بلکه ذریعه موثر لاری مستقیماً بخانه خواجه محمد نعیم خان برده شده بود. این موضوع را رئیس ضبط احوالات وقت که شخص با صلاحیت و قدرت بحساب می آمد و در مورد ضبطی اموال هم دست اول بحساب میرفت در یک محفل که من هم در آنجا حاضر بودم اظهار نمود. وی افزود که در نیمه شب کارها را بخواجه نعیم خان سپردم و نسبت کار ضروری نزد والا حضرت آمدم. فردا مالها وارد صدارت شد و به تحویلخانه رفت و ایامی بعد من در جاده دارالامان در خانه خواجه مهمان بودم که تماماً از جزئی تا کلی همه مالهای ضبطی را در آن خانه دیدم. وی علاوه نمود که والا حضرت تا حدی از این قضیه آگاهی دارند اما تا حال به تحقیق رسمی آن آغاز نکرده اند.

رجوع به آرشیف سه ونیم سال قبل

محترم پوهاند دکتور محمدنا در عمراز فرانس

شماره ۱۷۶ قوس وحدی سال ۱۳۷۱ شمسی اخبار وزیر (مجاهد ولس) مینوسد :
 " مدعیان حکومت اسلامی انقدر مصیبت را بر سر مردم آوردند که وسعت وتنوع آن نسبت به خلقها ویرجیهها فرا تراست و اکنون کابل بنام شهر ارواح باد میشود."
 نویسنده پیرا زهر- و بسط مفصل زیر عنوان " دسیسه مزار و کودتای کابل" مینگارد :
 " از نوروز سال ۱۹۹۲ در شهر مزارجلسه سری بمنظور سرنگونی حکومت داکتر نجیب صورت گرفت که اشخاص ذیل در آن شرکت داشتند : جنرال عظیمی معاون وزارت دفاع / قوماندان احمدشاه مسعود رئیس شورای نظامی جنرال عبدالرشید دوستم / آزاد بیک خان / نجفی کاردار خفیه پلیس ایران و عبدالعلی مزاری." با این دسیسه هم حکومت نجیب الله سقوط کرد و هم تجویز صلح سازمان ملل متحد که بموفقیت نزدیک شده بود خنثی گردید.

جنرال عظیمی بنام اینکه قطعات اردو از مزار بکابل رجعت باید هدیه پروتد طیاره مسافر بردار را ب مزار خواست که توسط آن قوای ملیشه رشید دوستم بکابل انتقال یافت و با لاجزار و میدان هوایی را در تصرف خود در آورد. نجیب مطلع گردید که کارمل و هواخواها نثر بر ضد وی توطئه نموده اند. کمیته مرکزی حزب دیمو کراتیک داکتر نجیب را خلع و او را خاین ملی اعلان کردند.
 بروز پنجشنبه ۱۶ اپریل عبدالوکیل وزیر خارجه با احمدشاه مسعود در قرارگاه پروان ملاقات کرده بنا بر تصمیم قبلی ۲۱ مارچ ۱۹۹۲ امدادی حکومت کابل را در مورد ورود قوای مسلح جهادی شورای نظامی بکابل اظهار داشت. و بتاريخ ۱۷ اپریل ۱۹۹۲ قوتبای مسلح جهادی شورای نظامی بصورت مخفی وارد کابل شدند."



در ۱۸ اپریل فعالیت گروه مخالف سرکردگی ستر جنرال محمد رفیع معاون رئیس جمهور، ستر جنرال محمد اسلم و طنغار وزیر دفاع، داکتر راز محمد پکتین وزیر داخله دگر جنرال مانوکی منگل بشمول عده دیگر از جنرالان خلقی ظاهر شد.
 در ۲۲ اپریل دگر جنرال رفیع در محمداغه لوگر با انجنیر حکمتیار ملاقات کرد و پس از آن ابلاغ نمود که " موافقه ای را جهت انتقال حکومت ... بمجا هدین حاصل نمودم."
 درین فرجه دو نفر مجاهد حزب اسلامی تحت قوماند کریم عابد بالباس ملکی از قره باغ آمده ب وزارت داخله وارد و مسلح ساخته شدند اما از بخت بد مجاهدین حکمتیار که مسلح بودند افرا د مسلح وزارت داخله را که در واقع بانها کمک کرده بودند خلع سلاح کردند و همین اشتباه سیاسی حزب اسلام حکمتیار سبب شد که قوای دوستم آنها را بشکل فجیع از وزارت داخله بیرون کشید. (این بود گزارش مجاهدین بزبان پشتو که من انرا به دری ترجمه کرده ام.)

جنرال احمدشاه مسعود و جنرال عبدالرشید دوستم به هنگام فتح کابل

ایا این نوع مصافحه بار دیگر در ۱۹۹۵ تکرار شده میتواند ؟

افرا د حکمتیار سرکردگان خلقی ویرجیمی از قبیل وطنجار، پکتین رفیع وغیره را بالباس ملکی به لوگر بردند که در کمب مجاهدین حکمتیار قرار گرفتند و مدتی هم در مهما خانه حزب اسلامی در اسلام آباد درها پیش داشتند. مجاهدین موظف مهما خانه که در خدمت سرکردگان خلقی ویرجیمی قرار داشتند میگفتند : " همان قاتلینیکه خون بیش از یک میلیون افغان را ریختند اکنون ما در خدمت شان هستیم و سرسردست شان آب میریزم." قدرت طلبان فتنه انگیز از همان آغاز با ملحدین پیوستند و چون از پشتیبانی مردم محروم بودند موفقیت خود را در دامن الحاد تصور میکردند. اگر جمعیت و حزب چنین وانمود میکنند که سازش با کمونست ها را بمنظور سرنگونی نظام کمونستی انجام داده اند پس همبستگیها در طول سه چهار سالیکه گذشت بجه منظور بوده ؟ سوال همبستگی چه مفهوم دارد ؟ استخدام کارشناسان نظامی روسیه ، توافقه های ضد ملی توریید اسلحه و مهمات نظامی که طالبان طیاره حامل آنها با هفت نفر عمده روسی در قندهار فرود آوردند و دزد را با پشتاره گرفتند بکدام منظور بوده است ؟؟
 عبدالرحمن قوماندان شینددند را که با ورود تخنیکرهای روسی و هندی بمیدان هوایی شینددند موافقت نمیکرد چرا کشتند ؟ همین الحال پست های حساس نظامی و ملکی بشمول سفارتخانه ها در اختیار همان کمونستهای سابقه است. افتتاح و رسوایی سلطان محمود جنرال خاد و شازدا فرسفات افغانستان در دهلی که در مطبوعات هندی شایع گردید و تفصیل آن در شماره ۵۶ ائینه افغانستان به نشر رسیده است موجبات خجالت و سرافکندگی حکومت کابل را ببار آورده است.

فتنه انگیزی و بهره برداری از توسعه نا افره جنگ در ولایات جنوب غرب با لاجره منجر بسقوط هرات گردید و این شکست ضربه مدتها بر حکومت کابل است. اکنون که همه اسرار فاش گردید و برای حکومت حیثیتی باقی نماند و گذشته از آن در محاصره مطلق قرار گرفته راه نجات ندارد بحدکم این مقوله که " جوافتادی تبیدن مصلحت نیست" هرچه زودتر باراه مردم تسلیم شود و از قتل و کشتار مردم بیدفاع جلوگیری نماید. این اقدام بخیر همه جوانب میباشد اگر باز هم تعلل و تعند و زرد رسوائیهای مزید بر وی مستولی خواهد گردید. والسلام. با تقدیم حرمت.

یادی از دوشهید راه وطن مرحومین میوندوال و محمد موسی شفیق

چه قیمت او بخون پاک خود داد که جان را در هوای خاک خود داد (پژواک)

این دو شخصیت والایار که از خدمتگاران مدیق خدا پرست و وطن دوست کشور بودند و در عشق و اعتلاء و ارتقای وطن محبوب خود فدا شدند عبارتند از مرحوم شهید محمد هاشم میوند وال که بتاريخ ۹ میزان ۱۳۵۲ شمسی بعد از کودتای سرلانی ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ در اثر دسیسه روسها بدست یکنفر کمونست معلوم الحال موسوم به صمد اظهر در دوره جمهوریت قلابی لیونی سردار محمد داد و در زندان بشهادت رسید و اکنون ۲۲ سال از آن روز غمناک میگذرد. شخصیت دوم عبارت از مرحوم شهید محمد موسی شفیق میباشد که در دوره کودتای کمونستی تره کی امین در بهار سال ۱۹۷۸ بدست خلقیهای ملحد و وطن فروش شهید شده است. اینگونه اشخاص در حقیقت زنده جاوید اند و تاریخ کشور ما هرگز خاطرات ارزشمند و خدمات برجسته تا نرا فراموش نمیکند. اینک چند قطره اشک را بیا بدوشان از دیده نثار روی پاک شان میگردانیم:



Muhd. Musa Shafiq

۱
در بفا از قضای روزگار ان
دوما تم شد نصیب قوم افغان
بلی دشمن جز این کاری ندارد
که ازار و ضرر ارد به انسان



۲
نخست ماتم همان مرگ اسفناک
ن (میوندوال) آن دانی دوران
به علم و دانش و تقوا گذشتانند
تمام عمر خود این مردم میدان
ن مکتب تا مدارت تا شهادت
نبوده لحظه غافل زیزدان
همیشه خدمت کشور نمودی
بمدق و راستی از روی ایمان
طرفدار (مسافات) و عدالت
هواخواه سعادت در جوانان

۴
ولی روس پلید این قوم خونریز
دسیسه طرح کرد مانند شیطان
دو نرزند رشید این وطن را
نمونه خون شان با خاک یکسان
بنا هر گرجه هردو از میان رفت
ولی سرشار باشد روح ایشان
شهیدان در جوار کردگارند
مکرف در لقای ذات سبحان
نیایی چون دو این خادم بدنیا
وفا دار و غذا کار و سخندان
برتبه هردو بونه مدرا عظم
بحکمت هردو هم مانند لقمان
وزارت هم سفارتها نمودند
شهادت هم نصیب نیک مردان
انیس شان بود الطاف ایزد
شفیق شان بود روح شهیدان
وطنداران دعای شان نمایند
همین مطلوب شان از لطف رحمان
که هردو را کند اعطایوفات
مقام هردو باشد عرش سبحان
نصیب شان همان رزق کریم است
که حق فرموده است در متن قران
وطن را هم خدا بخشد نجاتی
ن شر این گروه نابکاران
همه ادم کثر و بیباک و جانی
همه بی مسلک و بی شرم و وجدان
همه غرعون صفت غرق تنکس
همه نمروود و شوماندان
(حیا) را این دعا باشد همیشه
که تا خاک وطن بیند گلستان

۳
دوم ماتم همان مرگ (شفیق) است
که بود از خاندان حق پرستان
بجز عشق و وطن عشقی نبوده است
شهید عشق ند هردو بدینسان
مرا مش بود تا از آب هلمند
کند سیراب خاک پاک افغان
با بران هم حقوقی گشته قایل
بپاس همجواری از دل و جان
مسلمان دوست دارد همجواری
که باشد دایما آرام و شادان
.....
ناشرو همکاران مجله ائینه افغانستان
با اشتیاف درود و دعا بروم مرحوم شهید
میوندوال و مرحوم شهید شفیق آرزو
مند رسیدن آن روز و شرایط در افغان
ستان میباشد که ترازوی عدالت و
قدرت بازخواست قاتلین و جانیان
هجده سال اخیر را بدادگاه عدالت
وقانون بکشانند.

یادداشت اداره

درباره شهادت مرحوم مغفور
میوندوال بدست اظهر پلید
یک همشیره افغان که مسلک
پولیس میباشد در شماره ۶/۷
جریله وزین مجاهدولس شهادت
مستند داده است. اسم همشیره
میرمن فضل ایزدینا از کانا نا
و عنوان مقاله است "اغتاب بدو
انگشت پنهان نمیشود".

عرض تسلیت

محبوب هم برحمت حق پرورست خلیل الله ناظم باختری

فیض انوار حقیقت منبع امید باد + خیر جاری حرکت دارد زنده و جاوید باد

والا مرتبت جنت مکان میرزا سید محبوب خان منشی، فرزند دومش را که در اول یزان ۱۳۷۷ هـ ش در شهر کابل پایه عرصه وجود گذاشته بود به غلام احمد شمس ساخت، میر غلام احمد بعد از آنکه پرسن قانونی و اصولی فراگرفت در سن تعلیم رسید شامل مکتب حریم شد و پس از فراغت غرض تحصیل به ترکیه اعزام گردید، با ختم تحصیلات عالی در رشته «تجهیزات» در سال ۱۳۱۰ هـ ش بولن عودت و به پشت های مدیریت و ترجمانی در ادارات تهرات و محیه اردو ایفای وظیفه نمود تا آنکه در سال ۱۳۳۲ هـ ش به ترکیه گردالی تعلق کرد، میر غلام احمد خان متعلق به محبوب «درست داشته شد» با تفویض رتبه عسکری به ملکی مدت سه سال کارهای مدیریت عمومی تهرات ریاست بانک تهراتی را پیش برد، و علاوه بر مدیریت یک شخص خیر در امور دینی عقوبت اداره اصلاح و ترقی وزارت جلیل علیه را نیز دارا بود. جناب شان شخصیت عالی نسب، صاحب صفات نیکو، مرد ذریع، مؤدب، مهربان و اصل زهد و تقوا و از عنفوان جوانی به پرور طریقه های قادریه و نقشبندیه بود و در حلقه مریدان خاص مرشد کامل عثمان صاحب جزاده صاحب قدحاری قرار داشتند و بنا بر اثبات صداقت، امانت داری و پاکبختی در دوائر عسکری و ملکی موقت و الای اجتماعی کتب کرده و مورد احترام عام الناس بودند، فاضل دانشمند میر غلام احمد خان محبوب در سالهای تحصیل در ترکیه و در دوران خدمت عسکری و ملکی به ترجمه کتب ذیل از ترکی به دری دست یازیدند و از خود آثار قیمنداری را بجا گذاشته اند:

- ۱- کتاب تعلیمات عسکری که چهار جلد بوده.
 - ۲- کتاب اصول تدریس برای وزارت جلیل مهارت.
 - ۳- تاریخ عسکری جهان که آنهم ۲۰ جلد را احتوا می نمود.
 - ۴- تفسیر قرآن عظیم الشان که توسط مفسر سرشناس ترک مستطاب سلیمان نونین «دست ده سال از عولی به ترکی ترجمه شده بود» آغا صاحب هم آنرا در یک دهه به دری ترجمه نموده آید.
- میر غلام احمد خان محبوب این محبوب همگان و مردم مهربان با وجود کبر سن در دیار هجرت همیشه ارادتمندان و وطنداران علاقمند را بخود می پذیرفتند و با خود بدین آنها قدم بگذارد و ضمن محبت اندوخته های علمی، دینی و تصوفی خویش را بیان می داشتند، چنانکه

محترم حامد محسود بیکتار گفتارهای ارزشمند این محقق، مفسر و سالک خیرخواه افغان را به طور یادداشت در قید تحریر در آورده، در ایفا که قبل از تدوین و نشر آن به شکل یک رساله، آغا صاحب محبوب روز سه شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ هـ ش در حالیکه آرزوی دیدار مجدد وطن را بدل می برد و در انید جهان فانی را وداع گفت و روز جمعه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۴ هـ ش بخود داشت جمیع غمغیری از غمغوسین، درستان داراد تمندان در شهر برانشوا یک جرمی به اعزاز تمام بنحاک سپرده شد، ذات اقدس الهی بهشت برین را نصیب آن مجتهد دوران نماید. آمین

۹۵-۹۰-۹۵ هـ بزرگ

فرزند اول جنت مکان میرزا سید محبوب خان منشی - مؤرخ و شاعر مرحوم میر غلام محمد غبار بود.



Er schreibt seit Monaten an Monumentalwerk über die religiös politische Geschichte Afghanistans 80jährige Historiker und ehemaliger Mir Gh. Ahmad Mahbub k. seiner Frau vor einem Jahr nach Schweiz. BZ-Foto: Davi

دا کترها شمیان
که با مرحوم
مغفور آقای
(محبوب) شناخت
شخصی وفا میلی
داشت تا شرات
عمیق خود را
نسبت وفات
مرحومی به باز
ماندگان و
بیرا در زاده های
شان تقدیم و
برای وی که
مردم و مسلمان
ویک فرزند خدمت
گارا افغانستان
بودا زیروردگار
غفور و رحیم طلب
آمرزش مینماید.
انا لله وانا
الیه راجعون.
مرحوم محبوب
غبار که واقعا یک
شخص تحصیل یافته
و دانشمند بود
بخاطر معاضدت
که بین اعضای
خانواده او و
اولیای سلطنت
سابق وجود داشت
آنطوریکه لازم
با شدا از تحصیل
و دانش او و
استفاده نشد و
بجوش و کار
های درجه چارم
گماشته میشد.
برادرش دا شمند
و مورخ شهروطن
مرحوم میر غلام

محمد غبار رساله در تبعیدبولیات بسریرد
و بخاطر این محدودیت سیاسی مرحوم
محبوب غبار آنطوریکه لازم بود استعداد و
دانش خود را تبایر زده نتوانست. مردم
افغانستان با این خاندان با استعداد و
ما رزمیدین میباشند و خداوند روزی و
شرایطی را بمیان آورد که این دین
پرداخته شود.
امیدواریم جناب آقای حامد محمودیا دنا

های خود از گفتار و بیانات مرحومی را ترتیب و بدسترس نشر بگذارند و هکذا اشخاصیکه از مرحوم میر غلام
احمد محبوب غبار شناخت شخصی دارند (از قبیل جناب آقای محمد ناصر رشاد) خاطرات خود را درباره
وی و آثار و خدماتش بنویسند.
یکبار دیگر با احتاف دعا بروح مرحومی مراتب تسلیت و تعزیت خویش را ببا زماندگان و سایر اعضای فامیل
های محبوب و غبار تقدیم میداریم. روحش شاد و خاطره اش جاودان باد. سید علیرضا شمس

مرحوم الحاج محمد امين صمدى



با تاسف عميق اطلاع گرفته ايم كه جناب حاجى محمد امين خان صمدى بتا ريح پنجشنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵ دا عى اجل را ليليك گفته ودر حاليكه عده غفير افغانهاى شهردوسلدورف و شهرهاى مجاور در مراسم تشييع جنازه مرحومى اشتراك نموده بودند با مراسم اسلامى و شرعى در مقبره اسلامى شهردوسلدورف محترمانه بخاك سپرده شدند. انا لله وانا اليه راجعون .

در ختم مراسم جنازه پوهاند دكتور عزيز الرحمن صمدى پسر مهتر مرحومى انوشريف آورى هموطنان اظهار امتنان و سپاسگزارى نموده اظهار داشت كه والد مرحوم شان يك مسلمان متقى و متدين پوهه و تا آخرين لحظات زنده گى در اداى فرائض دينى و عبادات بدرگاه ايزدمتعال سعى نهاى مينمودند.

مرحوم حاجى محمد امين صمدى كه از سال ۱۹۸۵ با ينطرف در آلمان پناه گزين شده بود پسر حاجى محمد موسى تا جرودر سال ۱۲۹۰ شمسى در كابل تولد يافته تعليمات اساسى را در مكتب تره قى در دوره ۶ امانيه فرا گرفته و علوم دينى را نزد علماى وقت آموخته و تا اخير عمر در تلاوت و تفسير قرآن عظيم الشان و مطالعه احاديث نبوى (صلم) كتب دينى فلسفى و ادبى مصروف بودند.

مرحوم حاجى محمد امين صمدى در آوان جوانى براى مدتى ما مور شفر در شعبه ۶ شفر وزارت خارجه ايفاي وظيفه نموده بعدا با پدر مرحوم خود و هم ميرزا عبدالاحد خان بشغل تجارت پرداخته و براى مدت بيشتر از چهل سال در اين ساحه كار كردند. آن مرحومى در سالهاى ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ در چوكات موسسه قره قل بحيث مدير تهيه و انكشاف صادرات در صفحات شمال كشور نيز ايفاي وظيفه نموده در بين همسلكان و دوستان بصداقت / پاكنفسى و اماشتكارى شهرت داشتند چنانچه از طرف مجمع عمومى تجار كابل براى سه دوره ۶ مسلسل بين سالهاى ۱۳۲۰-۱۳۲۷ بحيث عضو رياست قبيله منازعات تجارى انتخاب گرديده و خدمت نمودند.

مرحوم الحاج محمد امين صمدى در شرايط پناه گزى در آلمان واقعات تاسف آور و وطن را تهقيب نموده و از آن هميشه رنج ميبردند و از درگاه الهى استوا ميكردند كه صلح و علاج در وطن عزيز برقرار گردد تا هرچه زودتر بوطن برگردد اما با بين آرزوى مقدس نايل نگريدند.

با زماندگان مرحوم الحاج محمد امين صمدى عبارتند از ميرمن سلطانة زوجه - پوهاند دكتور عزيز الرحمن صمدى سابق شف ديار رمتن اطفال پوهنتون كابل فعلا پروفيسور در يونيورسيتى ايمرى در اتلانتا - پوهنوا دكتور سيف الرحمن صمدى سابق معين اول وزارت معارف و اخير مدير عمومى تعليمات ساينس در موسسه يونسكو در پاريس دكتور عبدا لله صمدى سر طبيب در شفاخانه دولتى آلمان و شنا ۶ الله صمدى ليسانسه پوهنچى زراعت پناه گزين در آلمان پسران - و ميرمن زرينه رسول معلمه - ميرمن شريا نورزاد معلمه - ميرمن حميرا پوپل معلمه و ميرمن مريم كريم محصل پوهنچى ساينس مهاجر در آلمان دختران .

مجله ائينه افغانستان بخانم پسران و دختران مرحوم الحاج صمدى تهيزت و تسليت تقديم داشته متذكر ميشود كه مرحوم الحاج صمدى واقعا ً يك شخص شريف و متدين پوهه حاصل عمر خود را در تعليم و تربيت اولاد صرف و اولاد صالح و تحصيل يافته بجامعه و كشور خود تقديم داشته است . مرحومى شخص خوش صحبت و مهمان نواز و در ترجمه و تفسير قرآن شريف دسترس داشت و با وجود تكاليف جسمى نماز شقضا نميشد. خداوند متعال روحش را شاد داشته بهشت برين را نصيبش گردانده.

مرحوم جليل احمد ابوي

با تاسف عميق از وفات يك دوست و همكار سابق خود آقاى جليل احمد ابوي در آاليا خبر و خيلى متاثر شدم . خداوند متعال غريب رحمتش سازد شخص خوش شكل / خوش لباس / خوش صحبت و خوش مشرب بود و بسيار آرزو داشت بخاك وطن دفن گردد كه مرگ وى را امان نداده ائينه افغانستان تا شرات عميق خود را نسبت وفات اين شخص دوست داشتنى به پسران و اهل خانواده ۷ مرحومى تقديم داشته از بارگاه الهى برايش مغفرت مسئلت مينمايد. انا لله وانا اليه راجعون .



جنازه ۷ مرحوم جليل احمد ابوي با مراسم خاص و با اشتراك عده غفير دوستان وى در شهر سدنى استراليا بخاك سپرده شد (۱۵ اگست ۱۹۹۵). مرحوم ابوي كه يك عمر در وزارت امور خارجه افغانستان خدمت كرده و تارتبه وزير مختار رسيده بود كرير دبلوماسى پوهه در عين زمان با ديبات و تصوف علاقه داشت و شخص فقير مشرب و صوفى مشرب بود. سوانح زندگى خود را بقلم خود نوشته وصيت كرده بود پسرش آقاى وكيل احمد ابوي انرا بهنگام دفن قرائت نمايد و هما نطور هم شده چند سطر مقدمه نوشته اش را قسم يا دگار ديلا نشر ميكنيم . وى بسن ۷۵ دا عى اجل را ليليك گفت (تولدش ۲۴ ثور ۱۲۹۹ - هرات) . مرحوم ابوي از ليسانس عالي نجات و فاكولته حقوق و علوم ساينس پوهنتون كابل فارغ شده در سنه ۱۳۲۶ در وزارت خارجه شامل ما موريت گرديد و در سفارت هاى افغانى در نيويارك واشنگتن جاگارتا چكوسلواكيا كار نموده ما موريت اخيرش برتبه وزير مختار در جاگارتا بوده. بداخل كشور بحيث معاون ادارى تشريفات - معاون مديريت ما مورين و معاون مديريت ويزه ايفاي خدمت

نموده بوده. در اواخر عمر بديوان حكيم سناى غزنوى پناه برده و از ربا دات حكيم سيرا ب بوده. خداوند متعال بخشش و رحمت خود را نصيبش گردانده.

سوانح زندگی ام - جلیل احمد ابوی یوسف زلی از باجوړ

ایمیدوارم سوانح زندگی ام در روز موعود بالای قبرم از طرف نور دیده بمان بر ابرام اکرم جان اوسه
دین نور دیده نهایت غمخیزم و کسلی جان اوسه قناعت گردد. در امیدوارم در وقت دینی به دعا همه درشتان
اکرم در ان شاء الله تعالی در سر راه حق تعالی احمد یاد گردم. آمین

حنیف انکلی هر چند از ستم گران به خاک گریه نکرده مرا با لب به خنده ننگیده

مقدمه ابوی

شماره - دوم نوامبر ۱۹۹۴

مرحوم عبدالقیوم حمیدی

باز هم با تاسف عمیق خبر وفات دوست دیگری را از کانا دا دریافت نمودیم که اشعار و مقالات او در صفحات
شماره های قبلی منعکس شده است. این مسلمان متقی مرحوم عبدالقیوم حمیدی شخص سرشنا سیست از خاندان
محمد زائی پسر مرحوم معین صاحب عبدالحمید خان و برادر مہتر هنرمند معروف وطن آقای حفیظ اللہ خیال
که با اثر مریض طولانی در کانا دا جان بجان افرین سپردند. انالله وانا الیه راجعون.



حمیدی شخص خدا پرست و طندوست متقی صاحبجو دا شوربا احساس و شاعر شیرین سخن بود
در شعر و شاعری از مکتب ابوالمعالی بیدل علیا لرحمه پیروی میکرد و بهمان اسلوب
شعر میسرود. وی از فیض یافته گان لیسہ عالی حبیبہ بود و مدتی هم در وزارت
امور خارجه کتابت نمود و متعاقبا بوزارت مخابرات شامل کار شد و حدود ۴۵ سال
در این وزارت با نیکنامی و سرفرازی خدمت نمود. وی در رشته تخنیک تیلیفون
شاگردان زیادی را تربیه کرده و در سیستم تمدید تیلیفون بولایات افغانستان
خدمات شایان قدر انجام داده است. فرزندشان آقای عبدالحمید حمیدی مینویسد
که "بعد از کودتای ننگین ۷ ثور خون این مرد وطنخواه ما نند هزاران عزیزند دیگر
کشور ما بجوش آمد اما چون قدرت جسمانی نداشت و در اثر یک تصادم ترافیکی پا پیش
مصدوم شده بود بجهد قلمی پرداخت ولی بعد از آنکه مملکت از جنگل روسازاد و
بجنگ رهبران قدرت طلب افتاد تمام امیدهای شان ما نند آرزوهای هزاران هموطن
بیوطن ما بخاک بر برگردید باز هم از طریق شعر ناله میکشید ولی ما یوس شده بود
تا آنکه با اثر سکتہ مغزی بتاريخ ۱۶ اگست ۹۵ دنیای فانی را وداع کرد و بحضرت
حق پیوست." حضرت بیدل میفرماید:

فتنه یی دا درجهان ما ومن کز آفتش زندگانی عاقبت مشتاق مرده میشود

مرحوم مقفور عبدالقیوم احمدی با شعرای معاصر مشمول مرحوم پژواک شناخت و مراوده
داشت. دوتن از دوستان مرحوم دروفا تش مرثیه های سزوده اند که ذیلا نشر میشود
ولی از یک غزل مرحوم عبدالقیوم حمیدی که قبلا در آئینه نشر شده است فقط دوبیت
آنها طور یادگار نشر میکنیم :

نور جان گم کرده بیدل من وطن گم کرده ام / لیک در پیش کلام او سخن گم کرده ام
من و استقبال بیدل بس بعید افتاده است / طا هر بشکسته پر راه چمن گم کرده ام

مرثیه جناب ضیاء قاریزاده :

بیا که رونق صحن چمن پراز سنگ است / نوای بلبل شوریده ما تم آهنگ است
ز درد بی پدری هر زمان دلم تنگ است / بهار رعیش یتیمان بداع خون رنگ است
چرا که شمع گلستان بزم ما گل شد
حمیدی رفت و عزیزان بمرگ او غمگین / قیوم دا نشمند مغفرت بگو آمین

مرثیه جناب احمد صدیق حیات :

خبر آمد حمیدی از جهان رفت	رفیق مهربانی از میان رفت
زمانه دوستان را دوردارد	دل افسردگان را رنجور دارد
یکی را میبرد در غرب و در شرق	دگر را می کند در آ به غرق
یکی را میکند بیمار و بیجان	دگر را میکند نالان و گریان
همین رسم و رواج روزگار است	دل یاران ازین غم دا غدا رنجان
همانا نام او عبدالقیوم خان	مدیر پوسته شخص سخندان
همیشه با تلفون بود کارش	و هم با تلگراف و سیم تارش
گاهی در قندهار رومینه بود	بهرجا با سرود و نغمه میبود
هرات و بلخ میرفت و بدخشان	وطن را دوست داشتی از دل و جان
اگر در کابل و در دهلی بودم	اگر در طفلی و در پیری بودم
بهم بودیم برادر و رومفتون	سخن گفتیم از لیلی و مجنون
گاهی خواندیم پیهم اشعار (بیدل)	گاهی از (دیرت) و (بیتا ب) و (بسمل)

امیدوارم کرم های خدایا بود همیشه با وفا و با (حیات) بود
چنین مرگ که با شوق و شجاعت نشینش میشود اگر شهادت
حمیدی با (حیات) لطف دیگر داشت از احوال من بیدار خبر داشت
بیا من آشنایان های دیرین حیات بنفشه این اشعار رنگین
آئینه افغانستان بغیر زندان ویران در متوفی و خا نوارده مرحوم
عبدالقیوم حمیدی تعزیت و تسلیت عرض داشته برای مرحومی
غفران و رحمت ایتعالی (ج) را مسئلت مینمایم.

با تا شرمیق خبروفات يك مربی و دانشمند افغان آقای انجنیر محمد عثمان را از اسلام اباد دریافت نمودیم که با شرکتدماغی جهان فانی را و داع نموده است. شناخت ما از مرحوم انجنیر عثمان يك شناخت مستقیم نیست و متاسفانه خلص سوانح او نیز بدسترس ما قرار نگرفته ولی مردم کابل مرحومی را از طریق کورسهای آموزشی که برای جوانان افتتاح کرده بود و خصوصاً مضامین ریاضی و الجبر را تدریس مینمود میشناسند. پسرمن ایملیا رها شمیان هنگامیکه در کابل متعلم بود از تدریس شخص مرحوم انجنیر عثمان استفاذه کرده و تا حال چند بار یاد کرده است که او در ریاضیات و سایرین يك نابغه بوده. انجنیر عثمان مرحوم در سیاست کشور خود نیز منعمک بوده چند بار رجزندان را متحمل گردیده ولی در سالهای اخیر از سیاست و ایدیولوجی بازی کناره گرفته بمطالعه و تحقیق در قرآن مجید مشغول بوده، آیات قرآن را با رتباط فورمولهای ریاضی تحقیق مینمود. استاد نگارگر که دوست قدیم و هم شوهر همشیره مرحوم انجنیر عثمان می باشد و با اشتراك در مراسم عزاداری مرحوم با سلام اباد درفته اند امید است در بازگشت بلندن خلص سوانح و تحقیقات علمی سالهای اخیر او را تهیه و برای نشر بفرستند. ما يك مرثیه جنا با ستادنگار گردرفقدان دوست عزیزشان مرحوم انجنیر عثمان را بدست آورده ذیلا نشر میکنیم. باری استاد نگارگر در نامه ای بمن نوشته بودند: انجنیر صاحب تنها برادر خانم نبود ما راه زندگی را با هم رفته با هم اشتباه کرده و با هم از سیاست بریده و با هم بمطالعه قرآن کریم پرداخته بودیم. باری انجنیر مرحوم در این مورد خداجی حکمت را که هم اکنون در پیش و رزنده است بیول خود به حج فرستاد. هنگامیکه از او پرسیدند چرا خودت رفتی؟ گفت "وقتی شور و هیجان او را برای زیارتخانه خدا دیدم فکر کردم اگر او را با رز و بیش پیرسانم شوا بزم بیشتر میشود. خالقش بیا مرزد.

معراج مؤمن

من آری بادل رنجور خود چون راز میگفتم
دل من باز خون می جوشد و شک رانم نیست ترا گنجور یک گنجینه دلم میگفتم
گرامی همدم محبوب و یار مهربانم نیست
ز تو پاسدار عشق و ایمان بود،
در دن خلوت تا یک دلمخ حجره زندان،
چشبهها تا سحرگاهان،
که ما با شور و شوق زگر ماهر ترا شنیدیم،
نگین آرزو بهر تو ای نگشتر فردا.
برابر یکدگر شب تا سحر اف می گفتیم،
ز صدها آرزو با هم سخن ستان می گفتیم،
صفای خاطر ما از سیاست چون مگذر شد
دل هر دوی مان از پرتو قرآن منور شد.
من و تو هر دو با هم،
اگر درش دمانی بود یا ماتم،
متاع زندگی سوی دیار مرگ می بردیم
چراغ علم را در بزم دل روغن نغن بودی
گاهی در شهر عقل محض و گاه ستادفن بودی
ریاضیدان دانشور ز شور مولود سرشار،
ز عقل و عشق هر دو کرده خود را خوب برخوردار،
مرا آندم که در کشور،
هوار سرزمین دیگران افتاد اندر
دل آکنده از صد درد و داغم پشت آنجی بود
ترا آنگه نگار لاله خسار و فربا بود
بش گران تو چون می توانم گفت؟
که آن استاد دانشور ز شور زندگی شد سرد
ز شهر زندگانی دست مرگش کرد ناگه طرد
دل من آدم چه میداند؟
خطوط سر نوشت خویش را هرگز نمی خواند
صدای مرگ او در خانه ات غوغای محشر کرد
ترا از درد دوری نازنین یار تو مضطر کرد
نشانی نداشت آن دختران خوب و هم خوشگل
ترا از زندگانی این دنیا گهر بود حاصل
من و تو هر دو با هم رهسپار هر بضر بودیم،
تو بی من این سفر آخر چرا رفتی؟
چرا این سان ز پیش آشنای بی رفتی؟
زبانم لال در مرگت سخن گستر شدم هیبهات!
اسب داغ هجران تادم محشر شدم هیبهات!
برابر خواهر رنجور تو باری چسان گویم
چگونه از حدیث مرگ، با آن دختران گویم
تو یار با وفا و خوب من بودی
گرامی همدم محبوب من بودی
چرا با من جفا کردی؟
مرا از خویش این سان جدا کردی
بش گران تو چون می توانم گفت؟
که آن استاد دانشور ز شور زندگی شد سرد
ز شهر زندگانی دست مرگش کرد ناگه طرد
دل من آدم چه میداند؟
خطوط سر نوشت خویش را هرگز نمی خواند
صدای مرگ او در خانه ات غوغای محشر کرد
ترا از درد دوری نازنین یار تو مضطر کرد
نشانی نداشت آن دختران خوب و هم خوشگل
ترا از زندگانی این دنیا گهر بود حاصل
من و تو هر دو با هم رهسپار هر بضر بودیم،
تو بی من این سفر آخر چرا رفتی؟
چرا این سان ز پیش آشنای بی رفتی؟
زبانم لال در مرگت سخن گستر شدم هیبهات!
اسب داغ هجران تادم محشر شدم هیبهات!
برابر خواهر رنجور تو باری چسان گویم
چگونه از حدیث مرگ، با آن دختران گویم
تو یار با وفا و خوب من بودی
گرامی همدم محبوب من بودی
چرا با من جفا کردی؟
مرا از خویش این سان جدا کردی
بش گران تو چون می توانم گفت؟
که آن استاد دانشور ز شور زندگی شد سرد
ز شهر زندگانی دست مرگش کرد ناگه طرد
دل من آدم چه میداند؟
خطوط سر نوشت خویش را هرگز نمی خواند
صدای مرگ او در خانه ات غوغای محشر کرد
ترا از درد دوری نازنین یار تو مضطر کرد
نشانی نداشت آن دختران خوب و هم خوشگل
ترا از زندگانی این دنیا گهر بود حاصل
من و تو هر دو با هم رهسپار هر بضر بودیم،
تو بی من این سفر آخر چرا رفتی؟
چرا این سان ز پیش آشنای بی رفتی؟
زبانم لال در مرگت سخن گستر شدم هیبهات!
اسب داغ هجران تادم محشر شدم هیبهات!
برابر خواهر رنجور تو باری چسان گویم
چگونه از حدیث مرگ، با آن دختران گویم
تو یار با وفا و خوب من بودی
گرامی همدم محبوب من بودی
چرا با من جفا کردی؟
مرا از خویش این سان جدا کردی

میکند که پاکستان روزتا روز بهم و رول پا دشاہ سابق در فیصلہ معضلہ افغانستان اہمیت بیشتر قایل شدہ می رود و گویا در تطبیق پلان صلح پا دشاہ همکاری و مساعدت خواهد کرد.

بروجردی معاون وزیر خارجہ ایران برای انجام یک سلسلہ مذاکرات راجع با افغانستان بہا پاکستان رفتہ سعی نمود روابط اسلام آباد و کابل را بہبود بخشد ولی کابل حاضر نیست در حادثہ حملہ بر سفارت معذرت بخواہد و منابع بین المللی ہیچگونہ اشارہ مداخلہ نظامی پاکستان در افغانستان را نیاہتہ اند لہذا اتہام رژیم ربانی کہ گویا پاکستان در سقوط ہرات و تشدید حملہ بر کابل سہم داشتہ بہا بہ ثبوت نرسیدہ است . بروجردی با گلبدین حکمتیار رنیز ملاقات نمودہ و سعی کردہ اورا بمقابل طالبان ہرا نگیزانند .

رورابیکر کانگرسمن امریکا مربوط بحزب ریپلیکن با ربطات حالات افغانستان بیاناتی دانہ وگفتہ است کہ مردم افغانستان از ظاہر شاہ طرفداری میکنند اگر ظاہر شاہ برای مدت کوتاہ دو سال زمام امور را بدست بگیرد زمینہ انتخابات و دیموکراسی در کشور را مساعد ساختہ بعد از آن در اثر انتخابات یک حکومت انتخابی رویکار خواہد آمد . وی گفت اکثریت مردم افغانستان از ظاہر شاہ حمایت داشتہ و بجز او شخص دیگری قادر بحل قضیہ افغانستان نمیباشد . وی دربارہ طالبان گفت کہ این گروہ در یک مرحلہ حساس تاریخ افغانستان ظہور کردہ و یک قوہ مثبت میباشد و این وظیفہ طالبان است کہ افغانستان را بسوی یک عصر جدید رہنمائی نمودہ از خونریزی بیشتر جلوگیری نمایند . او گفت از ہمین سبب است کہ مردم افغانستان از ظہور و رسیدن طالبان بمناطق شان اظہار مسرت نمودہ اند . رورابیکر علاوہ کرد کہ طالبان با ید مستشعر یا شدہ کہ برای تاسیس یک افغانستان دیموکراتیک تحت زعامت پا دشاہ سابق مفید ثابت میشوند . او تذکر داد کہ ہمسایگان باید از مداخلہ در امور داخلی افغانستان خودداری نمودہ و روسہا باید از تہاجم بر سرین کشور درسی عبرت آموختہ باشند . او اضافہ نمود کہ بعقیدہ او ایران ، ہندوستان و روسیہ میخواستند از رژیم بر سر اقتدار در کابل حمایت کنند و با این ترتیب یک عمل خلاف آرزوی مردم دست میزنند .

راجہ ہا مادگی رژیم ربانی بمقابل طالبان و معکوس آن شایعات مختلف شنیدہ میشود . از یکطرف آوازہ حضور عساکر ہندی در کابل شنیدہ میشود ، از جانب دیگر طالبان در لوکر و ورنک بحلب سربازان آغا زکرہ و رژیم کابل مدعی است کہ خوردضایان پاکستانی بمیدان شان نرسیدہ اند ، اما ثبوت مدعیات ہر دو طرف بدست نیامدہ است . اما این خبر واقعیت دارد کہ در منطقہ غزنی طالبان قومانداہای حزب اسلامی گلبدین را خلع سلاح کردہ اند درین مورد علاوہ برینکہ حکمتیار در یک مصاحبہ عکس العمل شدید نشان دادہ ، جریبہ شہادت مربوط حزب اسلامی نوشتہ است کہ با جہاد مسلحانہ و ہمین کلاشینکوف بود کہ افغانستان روسہا را مغلوب و تمامیت ارضی پاکستان را حفظ کردند .

شایعاتی از کابل رسیدہ کہ گویا قومانداہان پنجشیری احمدشاہ مسعود پنجشیری اولادہا و خانمہا و بارویونہ خود را از کابل بطرف جبل السراج و گلپہار انتقال میدہند و اکثر شان لاریبہای دولتی وزارت دفاع ربانی را برای این انتقال مورد استفادہ قرار میدہند . یک شایعہ مشعر است کہ یک قومانداہان پنجشیری حرمسرای خود را کہ متشکل از پنج زن بود ، بہنگام انتقال یک زن را با دو طفلش میخواست رخصت کند . زن اعتراض کرد وگفت کہ دو سال پیش مرا از شوہر و اولادہایم جدا ساختی و حالا کہ ہمہ فامیل من بمہاجرت رفتہ مرا بکابل ایلہ میکنی کمال نامردی میباشد . در اثر مناقشہ ایکہ رخ دادہ زن مذکور بحضور رئیس جمہور خوجہ شین ربانی عارض شدہ دادرسی خواستہ است . ربانی شوہر اورا احضار و چگونگی موضوع را جویا شدہ است . شخص مذکور گفتہ کہ او در جملہ حرم من بود اما نکاح صورت نگرفتہ از یکطرف اسلام چہار زن را اجازہ میدہد کہ من دارم و ہزن پنجم اکنون ضرورت نیست ، از طرف دیگر حالا کہ بطرف پنجشیر میرویم من بہ نفقہ وامنیت زن مذکور رسیدگی نمیتوانم ، زیرا چہار زن نکاحی دارم . میگویند خوجہ شین ربانی ہزن مذکور گفتہ است کہ شرعا چیزی کردہ نمیتواند بہتر است برای خود یک شوہر دیگر پیدا کند یا نزد خانوادہ خود بہا کستان نہرود . در این شمارہ مضمون دیگری نیز از مجاہد ولساقتباس و نشر شدہ کہ حتما آنرا خواہید خواند .

پنجشیریہا ٹیکہ احمد شاہ مسعود پنجشیری را از نزدیک میشنا سند میگویند او شخص انعطاف نا پذیر است چنانچہ شکست و تسلیم عقیدہ نداشتہ وگفتہ است اگر ما مجبور شویم قدرت را ہم تسلیم کنیم و از شہر کابل برون شویم ہزارہا شعیہا و پشتونہا در اثر اعمالیکہ صورت گرفتہ ما را عفو نخواہند کرد لہذا بہتر است تا آخرین کارطوس جنگ کنیم تا تسلیمی . از طرف دیگر شنیدہ میشود کہ قومانداہای مجاہد بہیکدیگر میگویند روزہای اخیر قدرت و تسلط شان است ہر قدر چور و چپاول ممکن باشد اجرا کنند و غم آیندہ خود را بخورند . نتیجہ اینکہ چون قومانداہا بچور و چپاول مصروف استند سپاہیان نیز چشم سفید شدہ غم خود را میخورند اینہا عوض آنکہ درسنگرہا وجہات با شنف بچرش و برای چور و چپاول میروند و دسپلین کردن انہا ہم ناممکن شدہ ازینجاست کہ تصور میروہ اینہا بمقابل طالبان مقاومت نخواہند کرد زیرا طالبان برای اسلام و عقیدہ بمقابل یک حکومت غاصب میجنگند ولی سپاہیان شورای نظر برای پول و چور و چپاول میجنگند ...

۲۳ سپتامبر - دولت فرانسہ اعلام داشت کہ شارژدافر و اعضای سفارت خود را از کابل بیرون میکند و با تبعاع فرانسہ و دیگر اروپائیان نیز سفارش نمودہ از کابل برون شوند . از طرف دیگر بحوالہ سرویس خبرسانی خالد پشتون وضع د ننگرہار حساس شدہ است . محمود میستری کہ اخیرا بازعمای تنظیمہا ملاقات نمودہ در دیدار خود بگلبدین گفتہ است کہ چون حزب اسلامی کدام منطقہ و ولایت را در تصرف ندارد لہذا در مذاکرات صلح آیندہ رول آن نیز ناچیز خواہد بود . ازینجاست کہ حزب اسلامی سعی و تلاش برآمدہ حکمتیار بقول اردوی ننگرہار رفتہ با قومانداہا دیدار وادید را شروع کردہ و برای شان وعدہ ہای چرب دانہ وگفتہ میشود ہدف این ما نورہای حکمتیار اینست کہ ننگرہار را از دست والی قدیر برون سازد . ہمانست کہ شنیدہ شد والی قدیر نیز ترتیبات تدافعی گرفتہ و اگر بین حکمتیار و والی قدیر مصالحہ نشود شایدتک و تک در ننگرہار

در رثای استاد محمد عارف غوثی

وفات استاد بزرگوار، مرحوم پوهنوال محمد عارف غوثی بدون شک یک ضایعه بزرگ علمی و فرهنگی برای کشور است. در این مقطع زمان که شمع علم و معرفت در وطن ویرانه و پر از مصیبت مایا دود و آتش جنگ رو به خاموشی دارد، مرگ ستاره های دانش و فرهنگ، شامگاه تاریک ما را تاریکتر میسازد و بدون آنکه ستاره جدید در افق ما بدرخشد، ستارگان درخشان ما از تابش باز میمانند و در کام مرگ فرو میروند. اگرچه دست یغماگر زمان سالها قبل شمشیر عقوبت را از نیام تباهی بدر کرده و با شدت بر گردن مردم ما خلاصتاً بر دانشمندان و طندوست و فرزندان صدیق میهن حواله کرده است ولی افسوس که تند باد حوادث با این آشوبگری قناعت نکرده گروه باقیمانده از تیغ جلاخان کمونیست را نیز از دامان مادر میهن بیرون رانده و مثل برگهای پاییزی به اقصی نقاط جهان پراکنده ساخته است.

چندی قبل وقتی در جریده خبری "افغانستان" نشریه رسمی حکومت کابل منتشره نیویارک در متن اعلامیه مشترک وزارت خارجه دولت اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی ایران این مطلب را خواندم که: "جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را اعلام نمود تا در صورت تقاضای طرف افغانی دو نفر اقتصاد دانان و متخصصین را برای کمک به برنامه ریزی بانک مرکزی افغانستان به کابل اعزام نماید"، دود از سرم بلند شد و بیاد آن زمان افتادم که در پوهنهی اقتصاد پوهنتون کابل یک دیپارتمنت مستقل در امور بانکی و بانکداری داشتیم، در این رشته کارشناسان مسلکی تربیه میکردیم و در خدمت وطن قرار میدادیم. امروز قحطالرجالی در داخل کشور بجایی رسیده که "جمهوری اسلامی ایران" که خود غرق در امواج تباه کن انفلاسیون و مشکلات اداره امور پولی میباشد، برای دریافت یک متخصص بانکی دست گدائی و استعانت دراز میکنیم. قرار اطلاع پوهنوال غوثی که یکی از استادان ورزیده و سابقه دار پوهنهی اقتصاد پوهنتون کابل بودند در اثر سکنه دماغی به عمر ۶۹ سالگی در یکی از شفاخانه های ایالت مشیگان بتاریخ ۱۹ سپتمبر داعی اجل را لبیک گفتند. (انالله و انا الیه راجعون).

مرحوم استاد غوثی پسر ارشد مرحوم سناتور محمد عمرخان غوثی و نوه مرحوم سپه سالار غازی غوث الدین خان لوگری در اواخر سال ۱۳۰۴ هـ (۱۹۲۶) در لوگر چشم بدنیا کشود، بعد از فراغت از لسه حبیبیه در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) شامل پوهنهی حقوق و علوم سیاسی گردید. لیسانس را در رشته اقتصاد از پوهنتون کابل بدست آورد و متعاقباً در مربوطات وزارت اقتصاد شامل کار شد. در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) درجه ماستری را در رشته اقتصاد زراعتی از پوهنتون ایلونای در امریکا حاصل کرد. با مراجعت به وطن در سال ۱۳۳۸ به حیث استاد در پوهنهی حقوق و بعداً پوهنهی اقتصاد پوهنتون کابل به تدریس آغاز نمود. مرحوم پوهنوال غوثی در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) به حیث رئیس پلان وزارت معارف و بعداً معین آن وزارت و در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) به حیث معین وزارت پلان ایفای وظیفه کرد. استاد غوثی در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۱ (۱۹۷۱-۱۹۷۲) در کابینه مرحوم داکتر محمد ظاهر به حیث وزیر تجارت خدمت نمود. بعد از چار سال بیکاری در ۱۳۵۶ (۱۹۷۶) به حیث رئیس بانک انکشاف زراعتی مقرر شد و با کودتای منحوس ثور از وظیفه سبکدوش گردید. مرحوم استاد غوثی در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) با فامیل خود عازم دیار هجرت شد، نخست به سودان به حیث متخصص تعلیم و تربیه از طریق یونسکو موظف گردید و بعد از دو سال به امریکا پناهنده و مقیم شد.

این حقیر که افتخار شاگردی، اسبستانی و بالاخره دوستی آن استاد گرانمایه را از مدت بیش از سی سال دارم، بمنظور یادی از این شخصیت دانشمند و بزرگوار وظیفه خود میدانم تا چند خاطره را از آن مرحومی در اینجا مختصر بیان دارم: اوایل بهار ۱۳۴۰ بود به حیث محصل صنف دوم پوهنهی حقوق حینیکه از صنف خارج شدم در صحن چمن جمعیتی از استادان در آفتاب نیمه گرم بهار دور هم نشسته بودند. مرحوم داکتر ولید حقوقی (پسر خاله ام) که آنوقت اسبستان آن پوهنهی بود، بمن صدا زد تا نزدش بروم. در حلقه استادان مرحوم احد محمود (معاون پوهنهی)، مرحوم موسی شفیق (استاد تاریخ تمدن اسلام) و یک شخص دیگر که تا آنوقت ایشانرا نمی شناختم، در حلقه نشسته بودند. بعد از ادای احترام مرحوم حقوقی مرا به آن شخص معرفی کرد. آن شخص با قیافه نهایت مؤدب و بزرگمنشانه خود را از چوکی تکانی داد و دستش را دراز کرد با آهستگی گفت: "عارف غوثی". در همین لحظه مرحوم شفیق رویش را بمن کرد و گفت: "استاد غوثی استاد دیروز فاکولته حقوق و استاد امروز فاکولته اقتصاد". بعد از یک سکوت مختصر، سخن روی مسائل پوهنهی اقتصاد چرخید که در آن روزها جدیداً به حیث یک پوهنهی مستقل تاسیس گردیده بود. چند کلامی تبادل نشده بود که استاد غوثی رویش را بمن کرد و گفت: "حالا که آقای شفیق مرا استاد فاکولته اقتصاد میداند، من هم پیشنهادی برای خودت دارم، با آنکه یک ماه از شروع درسا گذشته، هنوز هم دیر نیست اگر بخواهی از حقوق به اقتصاد رشته خود را تبدیل کنی". من چیزی نگفتم و میخواستم در زمینه فکر کنم ولی همه استادان به یک آواز گفتند: "خدا نیک و مبارک کند". بدینترتیب در اولین لحظه شناسائی با مرحوم استاد غوثی رشته تحصیل تغییر کرد و این تغییر مهم را در زندگی خود مرهون پیشنهاد آن استاد بزرگوار میدانم. در آنوقت اولین رئیس پوهنهی اقتصاد جناب پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیائی (بعداً قاضی القضاة) بودند که در اواخر همان سال به حیث معین وزارت معارف تبدیل شدند. پوهاند ضیائی آرزو داشت تا استاد غوثی عمده دار ریاست پوهنهی شود ولی وزیر معارف وقت یکی دیگر از استادان آقای داکتر عبدالواحد سرابی (بعداً چند بار وزیر در

کابینه های مختلف و معاون صدارت در زمان کمونیستها) را به ریاست آنجا گماشت. در سال ۱۳۴۳ چنینکه مرحوم غوثی با حفظ حقوق علمی به حیث رئیس پلان در وزارت معارف مقرر شدند. من آنوقت از پوهنغی فارغ شده و به حیث اسیستانت در کدر علمی آنجا کار میکردم. روزی استاد غوثی نسبت تراکم کارها از مجلس استادان درخواست یک اسیستانت را کرد و متعاقباً از من تقاضای همکاری نمود که با خوشی آنرا پذیرفتم. از آن به بعد اغلباً استاد مرا وظیفه میدادند در غیاب ایشان به تدریس مضامین مربوطه بپردازم. در مدت کوتاه موفق شدم تا مونسکرپت ایشان را در مضمون اقتصاد زراعتی به شکل یک کتاب درسی تدوین و چاپ نمایم.

هنگامیکه در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) بعد از ختم تحصیل و اخذ دکتورا از اروپا به وطن برگشتم، استاد غوثی وزیر تجارت بودند و از من خواستند با ایشان در آن وزارت همکاری کنم. با تقدیم معذرت گفتم میخواهم به حیث استاد در پوهنتون باشم. هنگامیکه استاد در سالهای اول جمهوری مرحوم داود خان بیکار بودند، همیشه سعی داشتند روابط علمی خود را با پوهنغی اقتصاد بطور غیر رسمی حفظ دارند. در همین سالها بود که میخواستند کتاب "قاموس اقتصادی" را که قبلاً تألیف و در سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) برای بار اول در کابل چاپ شده بود، مورد تجدید نظر و چاپ قرار دهند. از پوهنتون تقاضای چاپ مجدد آنرا کردند ولی این تقاضا مورد دلچسپی مقامات آنوقت پوهنتون واقع نشد. در این میان یک موسسه نشراتی در ایران حاضر به چاپ آن کتاب گردید به شرطیکه یک کمیسیون علمی برآن صحنه گذارد. همان بود که چار نفر از استادان پوهنغی اقتصاد به شمول این حقیر که همه افتخار شاگردی استاد را داشتیم، موظف همکاری با ایشان گردیدیم و در ظرف چارماه طی مجالس منظم به شمول استاد وظیفه را به پایان رسانیدیم.

چند روز از مقرری اینجانب به ریاست پوهنغی اقتصاد نگذشته بود که استاد غوثی جهت تبریکی به پوهنغی آمدند و چند نسخه کتاب "فرهنگ اصطلاحات اقتصادی" را با خود آوردند. در یکی آن طوریدارگار چند سطر نویشتند و برایم اهدا فرمودند. صد افسوس که تندباد حوادث این هدیه گرانبها را از دستم ربوده است ولی افتخار دارم که نامم در آن اثر ارزنده درجمله همکاران درج گردیده است.

بعد از حدوث کودتای منحوس ثور آن استاد محترم را ندیدم زیرا من هنوز در زندان بودم که ایشان عازم دیار هجرت شدند. از آن به بعد نمی دانستم استاد در کجا تشریف دارند تا آنکه چندی قبل از احوال ایشان از طریق یکی از دوستان آگاهی پیدا کردم و یکی از رساله های خود را خدمت تقدیم نمودم. در جواب استاد مرحوم دوبار بمن تلیفون کردند و با یادی از وطن و دردهای مردم ادامه صحبت دادیم. آخرین تلیفون فقط یک هفته قبل از مرضی نا بهنگام ایشان بود که ضمن صحبت از استاد پرسیدم چه مصروفیت دارند گفتند از روییکه به امریکا آمده اند در یک دفتر کوچک کار میکنند تا مایحتاج زندگی را برآورده سازند و به ادامه فرمودند: "نخواستیم اولادها را بکار وادار کنم بلکه فشار را بر خود گرفتم تا زمینه تحصیل آنها را فراهم سازم. حالا که همه به فضل خدا تحصیلات را پیاپی رسانیده اند، از نظر مالی ضرورتی به کار ندارم ولی بازهم کار میکنم چون به آن عادت کرده ام".

مرحوم پوهنوال غوثی یکی از استادان ورزیده و لایق، یک شخصیت متقی و پرهیزگار، یک نمونه کامل اخلاق و سجایای نیک، یک وطن دوست و مسلمان واقعی و یک انسان پاک نفس، شریف و فقیر مشرب بود. او درطول ماموریت خود خدمات با ارزش علمی و فرهنگی انجام داده، تألیفات متعدد، رساله ها و مقالات علمی ایشان همه از جمله مأخذ معتبر علمی در کشور ما محسوب میشود.

من این ضایعه بزرگ علمی و فرهنگی را به تمام اعضای فامیل محترم و دانشمند غوثی، به همه شاگردان ایشان و به همه دوستان علم و فرهنگ تسلیت گفته به روح آن مرد بزرگوار، دانشمند و متقی اتحاف دعا نموده جنت فردوس را جایگاه ابدی برای آن مرحوم استدعا می کنم.

یادداشت مدیر مسئول

درجنوب کلفورنیا محترم دکتورس میرمن سیما یفتلی در منزل خود فاتحه برا درمتوفی خود مرحوم پوهنوال استاد محمدعارف غوثی را بروز بیکشنبه گرفته بودند و من بیاسار ادبی که بمرحوم دانشمند عارف غوثی داشتم در محفل فاتحه اشتراک نموده چند کلمه بی هم به تجلیل از مقام علمی و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد غوثی بیان نموده سهم وتلاش مرحومی را خصوصاً در تاسیس پوهنغی اقتصاد و همکاریهای او را در انکشاف وتقویت پوهنغی اقتصاد ستودم که خوشبختانه جناب دکتورسیدعبدالله کاظم نیز عین مطالب را در فوق بیان داشته اند. وفات استاد غوثی واقعاً یک ضایعه علمی بوده تا اثرات عمیق خود و هیات تحریرمجله را نسبت این ضایعه به فرزندان، برادران، همشیره و باقی اعضای فامیل محترم غوثی تقدیم

مینمائیم. انا لله وانا الیه راجعون. دکتورسیدخلیل الله هاشمیان



مرحوم پوهنوال استاد محمدعارف غوثی.

4200 The Woods Dr.
Sonoma, CA 95136
(408) 972-0669

بنام خداوند بزرگ .

تاریخ وصول

۲۲ سپتامبر ۱۹۹۵

بدره بنیر احمد منشی نهفت وحدت ملی
دکتر سعید عبدالله کاظم !

یادداشت اداره

حسب الخوا هشر دا کتر
ما حب ظفر در خواست
شا نرا نشر میکنیم .
کا ندید شدن وکا ندید
کردن يك روش خجسته و
دیموکراتیک بوده یقین
است این موضوع در اولین
جلسه دا را لانهای نهفت
مطرح بحث قرا رخوا هد
گرفت و البته همه اعضا ی
دا را لانها حق کا ندید
شدن را دا رند .

کمال حسرت است که در اثر مساعی شما غنوتیب نهفت قادر به نشر کلمه
آزاد و دافع مقدس ملی نمیرود که به یقین این اقدام مفید شما از پشتیبانی
تمام اعضای نهفت مستفید بوده و این شماره نقدی و در مطبوعات خارج
کشور در دست زمان خواهد درخشید که به اراده خداوند متعال هدایت هرگاه
غفلت آن مطابق بهرام نهفت سیاست ملی ما بر تمام دشمنان و نیروهای
غیر ملی وارد شده در حالت تفوق و پیروزی است .

یادداشت اداره

یکعه اعضا ی محترم نهفت
از اروپا و امریکا راجع به
چگونگی کارتهای عضویت و
علت معطلی آن یا دداشت ها
بدفتر ائینه ارسال نموده
اند و ما علاوه بر اینکه این
تقاضا ها را شفاء بداد را لانهای
مرکزی رسانده ایم قرار
است در جلسه آینده دا را لانها
دوا و اثل اکتوبر مطرح و
نتیجه با طلاع عموم اعضا ی
نهفت رسانیده شود .

اینجا نیست سابقه طولانی شش دو ساله "م" مبارزات فعال و متجدد
در تمام سنگرمای مبارزات علیه کمونیسم مزد روشنی تا چینیایی و
افغانی از ولایت تا خود دوی در حمایت خداوند و مردم افغانستان
با افتخار و شرمیندی دعالوی ملت افغانستان بودیم و هستیم .
در تشییع ملت و دشمنان ملت افغانستان و بازی های خد ملی در شروع
وزیر کجانب خود را محطین و مسلم می بینیم تا با اوقتی در دهر و در ولایت
بدینگونه در میان دوستان بحث حدیر مسئول بریده نهفت کا ندید که
در اثر دای لیری اعضای دارالانشا نهفت از میان کا ندید که تصمیم لازم
تحتی خواهد شد .

یادداشت اداره

اخیرا جناب دا کتر سعید عبدالله
کاظم با بتکار شخصی خودشان
طرح " جنبش ضد جنگ " را نشر
و تکثیر نموده اند . نه نفر
اعضا ی دا را لانهای نهفت که
۷۵ فیصد اعضا ی دا را لانها
را تشکیل میدهد از ائینه
افغانستان تقاضا کرده اند
تذکره داده شود که طرح مذکور
بدون مشوره قبلی با دا را لا
نشای نهفت پخش شده از نهفت
وحدت ملی افغانستان
نما پندگی نمیکند .

دو کتر زکریا
Rahmat Zafar

* بجای به تمام اعضای دارالانشا

بدینگونه خورشید میرود در دهر و در ولایت
فغانستان نشر زاری از لفظ سر قبلا " تنگه بنام رکیور با عرض است



یک دنیا در ترازو

همای بر سر مرغان از آن شرف دارد
که استخوان خورد و جانور نیاز دارد !

• اظهار امتنان !

از توجه حسن نیت و توصیه برادر محترم : پوهاند دکتور عبدالغفار مکی و پوهاند دکتور محمد نادر عمر و جناب آقای عبدالوهاب فرزانه (منشتره شماره فوق العاده مجله آینه) و سایر علاقه مندان عزیز « یک دنیا در ترازو » که این خدمتگزار را از طریق تلفون و در سال نامه های خصوصی ، مفتخر ساخته اند ، بالخاصه جناب انجنیر عبدالقدیر نورستانی ، « یک دنیا » تشکر بنمایم و این لطف و نیک اندیشی جناب شانرا ، وسیله ای برابر رفع تدبیری « پانگ ترازو » و عامل مؤثر حوصله افزایی خویش میدانم .

خطای سیاسی عده بی زار دشمنان و حده ملی - در طول چند سال اخیر - به حدی برجسته است که حتی آدهای بی سیاست (مانند بنده) را وادار به تشبیب بحث کار سیاستمداران داخلی کشور و (دخمن) تحریکات حسن انجامجویی و عداوت اشغالگران بنماید . در نه توصیه بزرگان سخن شناس پیشین همواره این بوده است که :

زبان به ذکر خطای هیچکس نگشای

که مستفید شود از تو و عدد گردد !

خطاکان سیاسی وطن که صلح را فدای آز نمودند ، با ترازو بر تراز عدو گردیدند ، ولی از ذکر خطای سرخه (به زبان قلم و خط و املا ملی گرا) تادم اخیر ، مستفید شدند !

اگر اینک از کرده های برادر دهنده پشیمان نمی شوند ، بنده از علای که اینهمه هواخواه صمیمی دارد ، برگزیدم استخراهم داشت .
با عرض حرمت بی پایان به شما جناب

• داوریهها ...

محترم داکتر سخی ایشرف زی (سید کاظم) ، عضو هیأت تحریر جریده « امید مصفونی » با همان کاروان دارد ، تحت عنوان « اشتباهات دستکاه نشراتی نورظهور ما » که نظر به اهمیت موضوع و خاصه اش را به کی که آنجناب بخود وزن کلمات در ترازوی طبایعی ، فرموده است ، بدون مراعات نوبت ، در ترازوی پاکستیکی مغازه ما افتاد .

از نظایر این مضمون « یک دنیا حسن نیت حسن نیت حسن نیت و خواننده بی که ذهنش از ماجرا خالیست (چون بنده) تحت تاثیر تصایح برادران جناب داکتر زرقه ، بحال دستکاه نشراتی « نورظهور ما » تا سلف عین بنماید .
نخسته آثار داکتر در فضا سیاست موجود کامل ، تراز اول است که اگر بادل چشم ترازو دار مرور شود ، خوش ترازو مضمون نمی یابیم (۱) و اما ترازوی ما که کف اش غالی از پیر و پسر « نهان » است ، خطوط دیگر را در کف آن مضمون میخواند که در تعبیر و تفسیر آن خطوط باید رساله نوشت ، ولی متاسفم که نظر به فرصت ناگافی ، بنده کفیل بی کفایت کف ترازو - گردیده ، بی آنکه از غبطه کف به دهن آورم ، (به کفاره رسایی که غمخورد نوشت) چند نکته را به عرض می رسانم :

۱- مغز ما مردم نمی ، رسایی مغز جناب داکتر را ندارد که فوراً بدانیم « دستکاه نشراتی نورظهور پُرشنباه » کداهها هستند ؟ آیا امید هم در آن ردیف هست ، با بالطف سرش یک بشوید جلال عده بی زار متیمان دارد ، آن جریده را از لیست سیاه کشیده است ؟

مغازه دارانیکه درس سیاست نو را از نوکس جریده « کهنه » امید آموخته اند ، اطمینان دارند که دستکاه نشراتی « نورظهور » درین کهنه در محقوق سیاسی همان نشریه « کهنه ظهور » هفتگی امید هستند ... نشنیده اند که گفته اند ، Devil در هر سال زندگی ، هفت تا مانند خود و هفت تا منحرف تر از خود میزاید !!

۲- یقیناً ، قید « نورظهور » که جناب داکتر ایشرف زی نعمتاً در مضمون بکار برده ، عجلتست که قصد دارد جریده « کهنه ظهور » هفتگی امید را ، من حیث یک نشریه عاری از اشتباهات و بدور از خالیتهای تفرقه افکنی ، برآورد دهد . اگر داکتر صاحب ، اشتباهات جریده امید را (در مواردیکه بر سر مرده است) پوره میدانند ، ولی طوره میرود ، بنده این حق بجانب میدانم ، زیرا مجبوره چیکوی دسیاه جریده من هم در نظرم « پری کوه قاف » جلوه میکند ! ولی

(۱) - اصل کلمه « تراز » دری است که با تغییر « ت » به « ط » سرب شده ، بگونه ای که برادران عرب ، کلمه « تشت » زبان دری را سرب ساخته ، « طشت » می نویسند .

نشریه پر اشتباه، نوظهور! مولود اشتباهات، سودنیت، تحریکات
و کونه نظریاتی دیروز حلقه‌های شما نیست؟ آیا هسته ناص، که خود را
دیروز جمعیت نامک با استخراج منافص حضرت ربانی - مسعود و سیات و
حکمتیار، تولد یافت، سبب عروج، معجزه دیگری (بنام طالبان) نشد؟
آقایان محترم، چرا منطق عالی دیروز تا نرا فراخوش کرده اید؟

• امانت گرانتر از آیین!

مضمون آقا دکتر نثار احمد غفاری (استاد اینستینوت اداره صنعت
در دوره شاهی) تحت عنوان «کابلوس و خشناک» منتشره شماره ۱۷۴
حزبیده امید، باید رنگ ک... را نسخ بسازد که پیوسته از عدم رعایت
اخلاق نویسندگی (در آیین)، سخن بپارد می‌کند!

بیدل، زمانه دشمن ارباب غیرت است - ترسم بدست غیر دهن خیار من،
شعر نیست که دکتر غفاری در سرخط مضمون آورده است، بی توجه به اینکه معنی
این شعر دودنه بیدل، در ذهن اکثر واقعیت گرایان سخن شناس، محکوم
چیز نیست که جناب غفاری (امانت گرانتر از آیین)، سعی در توجیه آن دارد:
«ارباب غیرت» امروز از عداوت زمانه تاثر دارند که بی اعتنا به عداوت
آسمانی، اختیار یک ملت مظلوم را به دست عناصر خونریز داده است که آرزوی
خند کردن گلور دیکو کراسی - بدون ترس از عقوبت دوزخ - با شمشیر روس
(بجایگاه متجاوز) گردن خودی را می بزنند، بجایگاه ملحد که «پایمردی» است



کس نیکو پشت ورق را میخواند، در رژیم موجود، جز
پای ایران و کله روس، صلح و صفا و وطنخواهی نمی بیند!

اگر دانمود بنماید که نمیداند، امر فرماید تا بنده صدای نکته نفاق انگلی آن
نشریه را بار دیگر (علاوه بر آنچه تا بحال بیرون نویس کرده ام) در ترازو بگنم
۳ - انتظار داشته ایم، فضلایک بر کرسی داورر تکلیف میزنند، باید نمونه
کامل و آراسته و اندرز باری باشند که به دیگران میدهند، ولی من به وجود نشریه
قسم که در معاینه جناب شرف زرس، جز حمایت از جناب از رژیم غلی کامل
و موشکافی در فرودگاه اشتباهی رژیم شاهی و جمهوریت دودخانه که جزء تاریخ شده است
پیام دلپذیر برادری و برابری هو اقوام را نخواهد. ام و تکلیف شرا به حقوق مسلم
ملت (در گزینش طرز حکومت و انتخاب زعمیم دلخواه شان) احس کردیم
و حتی یک مقاله اثبات نرا که در آن اشتباهات و ناتوانیها و دیگر تازیانه ربانی -
مسعود و شرکاء در امور سیاسی، اجتماعی و مذهبی تشریح شده باشد، ندیده ام
برادر عزیز! حالا دوره آن گذشته است که به شاگردان تلقین میکردند:
- هر که گفتیم «آلپ» تو نگوی «آلپ»! من و رفقا ترا دهفت پشت ترا
نکوهش میکنیم، ولی تو باید از «برادری و برابری» حرف بزنی...!
جناب شرف زری حجب با تبلیغات وسیعی که علیه بابا بر ملت و قوم و قبیله
را انداخته شده، علاوه بر افراد و همزمانی کامل دارد، اما به مصطفی رسولی -
حق نمیدهد از گروه مورد علاقه خود دفاع نماید!

نجمه و تشریح محاسن واقعی اقوام در پرنسپ ترارز که روی عدالت و
والف استوار است، مانعی ندارد، چنانکه هر نشریه حق دارد قوم نجیب هزاره
افغان را زحماتش و بر دبار توصیف نماید و قوم تاجیک افغان را خوشمنند
و ذکی و ادب پرور بخواند... ولی توصیف یک قوم، با الفبا یک قوم دیگری
تحقیر و نکوهش نماید، در مذهب شاهین، محال و کفر است. توجه
فرمایید که این «کفر خام» را چه کسی بپخته ساخته، آتش زیر دیک
«کفر ز» را کدام یک از گروهها مشتق و خام باز دامن زده اند؟ -
جناب آقا شرف زری شاید به گریه و زاری و عذر و تمنا در ادم شاهین، توجیه
نفرموده که بار بار مکس العمل چنین «قباحت» امیدیان را شنیده و برای
صلح و صفای وطن، خطرناک دانسته است.

۴ - نکته و خبر را با دعار طول عمر دکتر شرف زری توأم ساخته،
سوال میکنم که: آقا عزیز، شما منطق ثابت و تغییرناپذیر مکتبه از
دکتر صاحب دسیر حامیان پر حجاب رژیم ربانی - مسعود را در حادثه
(جنش طالبان)، چرا دنبال نمی کنید؟، حضرات پیهم میفرستند که
«امروز ما مولود دیروز است - یا - حوادث امروز وطن، از اعمال حکام
دیروز نشأ گرفته است.» چرا این منطق عالی را که ماهها زیب
مقالات بلندبالا بر امید و جمعیت بود، فراخوش کرده اید؟ آیا اینها

(از روی لطف و ذره نوازی) ناموران وزارت خارجه افغانستان را -

درس بدیند!

اشتباه بزرگتر محترم دکتر غفاری در تکرار اشتباهات دیگران است که چندین روزگامداران سلح را که چند سال در پشت در، وظیفه توزیع سلاح به مجاهدین واقعی (عقب سنگر)، به عهده داشتند، دلی خود در بهترین تصرف زندگی می نمودند و در سوترا سرکوس ضد مکتول حرکت داشتند و نوک بینی شان و فاسیل و مسویان شان (در جهاد علیه روس) خون نشد لقب «مجاهدین مجاهدین» میدید! آبا شنیده اند صدای ثبت شده چندین روزگامداران در واقعی جهاد را که گفته بودند: «همینک جهاد مقدس ما - علیه ملحدان روسی به پایان رسید، آنگاه سید ارتضیٰ بر هفت سینه ای ایران پشت در میزان توهم کرد!»

در اخیر، به آرزوی بیداری ما (ملت بنحور افغان) از چنین «کابوس» و خشاک «گزارشی دارم و سوالی:

● گزارش:- در حدود سه تا قبل، وزیر امور خارجه افغانستان (آقای رفیعی)، در تهران، با طمینان بیان کرد که رژیم ربانی - مسعود - جدا در حد است، یک سیستم اسلامی - مادل ایران - را در کابل ایجاد کند!

● سوال:- (الف)، اسلام دارای چند مادل است؟ (ب)، از نظر جناب آقای غفاری و رهبر اسلامی ایشان که با طالبان مصالحه نکرد و جلو برادرش را نگرفت... فرق بین سیستم اسلامی «مادل ایران» و «مادل پاکستان» چیست؟ اگر اسلام آنچه «مادل» دارد، چرا افغانستان یکی از آنرا برنداشت، چشم حریف به مادل هم به درخته است؟ (ج)، اگر بین این مادلها فرقی وجود ندارد و وزیر خارجه ربانی - مسعود، این مادل بازی را (سیاست) از دل خود رخته، یعنی حرفهای رسمی اش - کلی بی معنی بوده است، پس جناب صوفی ربانی (۱) که در طول یک دهه - مرید مکتب اسلامی پاکستان بود، چرا طالبان همان مدرسه را که گویا - در حال تطبیق سیستم اسلامی (مادل پاکستان) هستند، دشمن میدانند؟ (با التماس عفو غفران از آقای غفاری)

گروه نابکاری را در طول هفت سال برای «پابزی» یا «گدزنی» به - گروه دیوکراسی و تمیبات مردم، اکتیف خت (۱)، در رسال اخیر، بجا ملت افگند تا بکشند، دیران کنند و آتش به کانون زندگی ملت بزنند! اگر مفهوم «اکتیف بودن» همین باشد، لعنت برین «اکتیو» و درود به روجیه تا بکشد شاه که گویند در طول زندگی «پسیف» بوده است! وقتی میخوانیم: جناب دکتر غفار معتقد بر آنست که در افغانستان - تاریخ تکرار میشود «و می بینیم که برار انبات این منطق، باز هم رزنا مان کهن حرف میزند، از امیر عبدالرحمن خان مثال می آورد و قهر ضابطه حواله است! بار دیگر تکرار میکنند... نه تنها این تراستم به سعی در انحراف فکر و نظر و برداشت مردم، نمیکنیم، بلکه بحال زار ملت غیر اقلان تا نصف میایم که چرا - بدون مطالعه فکر بکر (۱)، دکتر نثار احمد غفار، نه تنها کولوا تا سر درگم تاریخ و حواله جادئات ضعیفانه دور از کهن را در روشنی تجویز امروز، عجلانه در «گازنج» افگند اند، بلکه (بدون توجه به این نکته) دکتر تبو ما که در افغانستان تاریخ تکرار میشود) برگشت نظام سلطنتی را هم محال دانسته اند!! به توجه جناب دکتر میرسانم که اگر گناه ظاهریا که آنها هدف تبلیغات شده است، این باشد که روزی از روزها پس کمالیشر (داماد داود خان) برای دست بوسی شاه ایران خم شده بود، انوس بحال ملتی که رئیس جمهور فعلی در برابر رئیس استخبارات پاکستان تا کمر خم شد و کسی او را متعصب ندانست! (امروز ما به عکس قلمت خم شده ربانی حجب را که گویا حیثیت بر باد رفته وطن را زیر پای خود نظاره میکنند، در شماره آینده در همین صفحات مشکس سازم... بر عکس ادعای دکتر غفار که تصور میکنند، حیثیت دوست رفته کشور توسط همین گروه فاقد حیثیت سیاسی و دجاست اجتماعی تجدید خواهد شد - اینرا تا به مشکس بخورند!! آقای دکتر غفار متأسفانه عقب گردی در حرکت است که راه راست و معقول را گم کرده، در بیراهه روان هستند و مانند رانندگان آواره، با زبان حال فریاد میکنند: «Don't follow me, I'm lost too.» محرم دکتر غفار که مانند بده به حیثیت بر باد رفته افغانستان می اندیشد، آیا تحمل رنج بادآوری «تمای صوفی ربانی رز ایران» را دارد که رسماً تقاضا کرده بود: سیاستمداران ایران

(۱) توجه به این اشاره تکراری دکتر صاحب ستمی که تا سابق را «پسیف» خطاب میکنند - و کلمات «پابزدی» و «پابزی» اشاره به این شعر است که آقای غفار و چندین دیگر از نویسندگان امید (با شکوس ختن بهرام) به هم تکرار می نمایند: رفتن به پابزدی بنگاه در پشت - حقا که با عقوبت روزخ برابر است!

(۱) آقای ربانی را غالب «صوفی» خطاب میکنم، نه برادر آنکه او واقعا - صوفی است، بل وقتی وی محضر بود، رفا و مصفا نش او را صوفی ... صد میزدند. البته کلمه دیگری هم با صوفی یکجا ادا میشد که مربوط به مصفا نش است و من از در آداب نمی خواهم آنرا استعمال کنم اما او راسته نمیکوم به دلیل که بتوانیم ملی و دین الهی باند نیست و به حقوق و تمام مردم حرمت نمیکند!

• رخنه های قفس ...

دلیم به یک کسی و حال زار ربانی مسعود که هنوز با سخت جانی به جویهای غمنازی چسبیده اند ، سخت سوخت ، ایشان که در قفس یک چاکر کابل گرفتارند روز رخنه های آن به سر نوشت شوم حلقه خولش نگران هستند ، چونان خروست که می بیند دروازه های امیدشان بیکه یک بسته مرثی : دروازه هزار بسته شد دروازه قندار بسته شد ، دروازه هرات بسته شد و هرات از همه ، دروازه پاکستان بسته شد - دروازه که مثل نفوذ و سوراخ بخت شان در راه الجوا کابل بود - و قریب است دروازه خرمن نشسته و سیاه فام روس و هندوستان هم بسته شود و عار حلقه بگوشان شان که به بخور « تارنه در آب است ، امید غری هست » امید را ز دست نمیدهند ، امروزه اینست که : خدا دروازه صدفی - بهم شک شان (ایران) را بسته مسازد تا اگر چیزی (بیچر لات) برشان نرسد ، کم از کم بنده خدا (عبدالله جانها) بتوانند بعد از فرار از خاک کپهری از منفذ دروازه آقا رفعتجانی ، در قفس مختور چار یک کابل " در آید ! ای اایمان به خدا توانا همیشه هست بوده است و به نیردی ملت هم نگاه نکردند ... روزی فرا خواهد رسید که اگر چاکرکایان زندان بمانند ، دروازه های بسته هم به عار هم به عار را با پیشکش افتخارات سمی ملت اقبال دق الباب خواهند کرد ، زیرا لافل به این کنه و ش عوان معتقد هستند که :

به دیوار قفس چون رخنه های دیدم بقیتم شد
چوب یک در بسته گردد ، صد در دیگر شود پیدا !

• امید چرا محاکمه و محکوم می شود ؟

سینه باز و دهن پُرت تر از دال بر آن ممانند که بتر از دال الکتریکی ، فاقه حس دلی عشا با حجاب است . ابن الناصف دارالخوارده که بابک شغال غم داند و بابک نخود قلب بازار تیزی ، سر و پایش میلرزد ، برداشت یک فطره بیک از تخمش در است و تاب تاثر یک متری را هم ندارد . در لطف این خال خالوش ، جوش عشت و خروش عدالتی هست که اگر سر بریزد کند ، جهان پر تعصب (من) را موهبت و محبت (ما) فرا بگیرد و خوشبختانه ، نظیر چنین دهن بسته و کویک با چنان عجز بزرگ (باوصف تعاد سلفه) در دنیای محدود ما افرادان است که اثرات آنرا در کوچه و بازار و نمازه و دفتر ، با بدور میز دور ، می بینیم و ...

بهاخوانان رژیم زیر پاهین ، ما را با این سوال سترش میناید که : آیا بجز « امید » نشریه طاعتبار دیگر ، بیرون از کشور ، نیست ؟ عرض مرثی : یکی دیگر هم بود که بار بار آتش زیر دیگ تعصب را با چند ارجحیه هفتگی امید ، یکجا پُفت میکرد ... و عجلانه فتور در آن « پُفت » پدید آمده دلیل بیک چرا (حرف) امید به محاکمه کشنده مرثی ، تلاش آدهای و انابست که در امید عوام از علم و دانش را به زمین زده ، سعی دارند برای بقا تعصب خشک ، ملنی را بر باد دهند و با تحمیل رژیم تعصبنا ، جبر طغیان نوع پرور در شورش به همه اقوام این ملت را سد نمایند ! اگر چند تن - انگشت شمار را (در جمعیت) نایده گیریم ، امانت و تحقیر و خاکپاشی دیگران از در فرجه و تنگی به دانش سیاسی نیست که آن نشریه بجا که تازه شود اوضاع لغزنا را امروز وطن را که حاصل رقابتها را جلاله و سر زور پنا ناشی از تعصب قومی است ، همه می بینیم ، ولی ببینیم دیر زود که ملایان شما با فروغ سرشار از بخت ظفر ، وارد میدان شدند ، تدریجاً چنگلهای باب دلاور جبریده دزین دفا که با رعایت و تطبیق ارزشها روز تا روز متری و نشر اندیشه آزاد ، از موفقترین نشریه های خارج از وطن به حساب می رود ، چهره کابل را چنین دیدیم است : از غرب شروع میکنیم : بر علاوه تا سیاست مدنی جدید پغمان که همه با خاک یکسان گردیده ، تمامی عمارات تاریخی دوره امانی به شمول طاق ظفر آن ، همه منهدم گردیده و از بین رفته است .

قصر دارالامان ، قصر تپه تاج بیگ ، موزیم پر افتخار ملی ، موزیم نظامی دارالامان ، قصر چهلستون ، مینار دهمزنگ ، باغ بابر به شمول مقبره بابر و آبد شیر سرخ یاد کار لویه جرگه تاریخی شیر سرخ کندهار ، قسما یا کلا صدمه دیده و غارت شده اند .

برج کوتوالی ، آبد شهادی میوند ، مینار دهمزنگ ، مینار علم و جهل کالری ملی ، چار چته تاریخی کابل ، مسجد جامع پل خشتی ، مقبره نادر خان ، مسجد جامع عیدگاه ، برج ساعت ، قصر وزارت دفاع سابق و ... خلاصه ، در کابل و حومه هرجا که اثر تاریخی و عمارت قدیمی و چیزی به نظر میرسید که به افتخارات تاریخی ، مذهبی و فرهنگی مردم ما تعلق داشت و میشد سر آن نازید ، یکا یک و گویا دستوری غارت ، حریق و منهدم گردیده است .

ببینیم که تنگداران رژیم فعلی ، طی سه سال اخیر (دوره حاکمیت پر مشقت خود) به جان و مال مردم افغانستان چه قدر حرمت گذاشتند : قسمت اعظم دارایی عامه ، تا سرحد آثار گرانبهای موزیمها ، تانکهای مدرن و طیارات جت اردوی افغانستان تا پوچکهای مرمی آن ، به نام غنایم جنگی تصرف گردیده ، به نرخ (کبار) به فروش رسانیده شد . در مورد حرمت به مال مردم چنان تاراج به راه انداخته شد که نظیر

عالمی رژیم کابل، از موج بگانه پرستی بر سر « قدرت تکلمت سابق »
سوق داده شد که شرف فرد ژورنالیزم و شایان حیرت بود : بهترین بخش
این در شهوار آمنت که : شاه سابق آهسته حرف میزند !

بنده درباره شستی این اعتراض دست و پا نکتہ ، حرفی -
آهسته بی ندارم ، ولی نکته ، جالبی را به عرض می رسانم که تا به حال ناگفته مانده است
اینکه من شخصاً ظاهر بابا را صرف بعد از توشیح سوده قانون سیاسی
پادشاهی شاهر ، پادشاهی که براسستی اراده داشت ، سرف داشت ،
دشنامت داشت و ملی گرا بود ...

چنین شهکار در طول تاریخ بعد از جهش بابا ، سابقه نداشته و هیچ
پادشاه (دست نزنه یا رز با انگیزه) ، به گونه شهامت دیده نشده است .
از این تاریخ هر قدر عقب برویم ، در آینه تاریخ ، چهره تابناکی در صدف و
نجات و پیروید و عطف بشری مانند وی ، منعکس نشده است ! همین
تغییل و محاسن است که مردم در شان دیگران نمی بیند و بعد از بابا است
در پی او افتاده اند : او ، که آهسته حرف میزند ! (۱)

جناب محمدرضا (مانند همه فرزندان افغان) محکوم عنعنور اراده ،
بزرگان فاضل خود بود و قدرت شاهی شان - تحت فشار کاب لاری
- بیشتر از نیرو در یک فرد سیاسی نبود و در به نسبت نصیم گیری
جانب شان در امور لشکر و کشوری ، تحت الشیخ قدرت چهار بزرگان -

فاضل قرار داشت ، به حدیکه نمی توانستند اوضاع مدنی و اجتماعی وطن را
به میزان آرزو و خود ارتقا دهند : نه می توانستند در چارخ است مسیعی گردند
بناد فروگذاشتها یا (فی المثل) اخفای را - اگر بود - و یا ضبط احوالات
ناشم خانی را به پای مردم نگو نامی بستن ، گنگه نابخشودنی میدانم .

ظاهر بابا که بقول اکثریت قابل اعتماد - علاوه بر صفات عالی انسانی -
بیشتر از همه پادشاهان گذشته کشور ، بهره مند از دانش سیاسی بوده ،

(۱) - در چنان دانشمندی هستند که نظریه « محبوبیت » و دوجا عالم دیگر
آنچه را میداند ، کمتر میتوانند افاده کند و برعکس ، بسیارند که نیکو نظریه عدم -
تخرین ، آنچه را میتوانند با فصاحت و با آواز بلند بگویند ، نمی توانند بویابند !
(از گفته رسیده و لوزان مرحوم دانشمند و شاعر ، سید محمد دهمان که با خازینا ، سلطان
خیلی عالی می نوشت ، دل آدم تنگ میشد !) یکی از شاهان فرانک ، بنام
Charlemagne که در اواسط قرن هشت زندگی میکرد ، از نظر قد و اندام به یک میمولا
می مانست (با ۲ فوت ۴ اینچ قد و ۲۷۵ پوند وزن میتوانست یک مرد جسم افراط
بابک گورشتی ، بکشد !) و خوب می نوشت ، ولی صدار آهسته و پیچگی ، مانند طفل در

آن در تاریخ بشریت دیده نه شده است : نه برای کس سطرنجی در
روی زمین باقی ماند و نه سیم برق در دیوار ، تا سرحد غارت چوب
دستک و خشت پخته و سیخ گول بدنه های در شکسته عمارت !

واما در مورد جان مردم : چنان جویهای خون به راه انداخته شد که
شرح آن صدها سال بعد نیز مو بر اندام خواننده راست خواهد کرد و
تفرین ابدی را نصیب کسانی خواهد ساخت که بر جان و مال مردم رحم
نکرده اند ! توجه فرمایید که حضرت پیغمبر (ص) به خدا قسم یاد میکند
که حرمت به جان و مال مسلمان ، نسبت به حرمت خانه کعبه شریفه
زیاد تر است ! ... و امید از چنین رژیمی دفاع و آنرا حمایت نماید .
جریده امید خود ، یک سو که جنگ است . آنسو از اتمام پشیمانی
و به دیگر اسی حلا میخشد و این سو از طبیعی ترین حقوق انسانی ، دفاع و
- دشت کردن و مطای نکو محش و قبیح میگردد ... و اینجا است که جریده
بی دردمانند امید که ظاهر با عرض و منع ناقص ، در صدد فریب یک ملت
است ، باید به محاکمه افکار آزاد و ضمیر مطهر کشیده شود . دلیل نایبی که ما
پروسته از امید حرف می زنیم اینست که تقصیرت هیچ نشریه آزاد -
خارج کشور ، به این پیما بزرگ و نابخشودنی نیست ... و درین راستا
اگر این رژیم را گاهی حرفها را طایبی می شنوند ، تقصیر از خودشان است
زیرا این مبارزه را با اهلش شخص آن ، کمتر یا بکتر از جنگها را کابل میدانیم
و این خود سبق اند که : « در جنگ ، مان و دوا بخش نمی شود ! »

• او آهسته حرف می زند !

آنگاه که هنوز طالبان (سوژه مطلوب گروه پانشران منگی به
بانگوتنها چاپ روس) هرات را تسخیر نکرده بودند ، کابال تسبیحات سوه



مضمونی را که خریداریست، مجدداً نشر کند یا اعتبار نشر آنرا به دیگران ببخشد، حقوق نویسنده (در ایران محفوظ است).

۲- اگر مضمون را (دیگران) بخواهند در نشریه دیگری نشر دهند باید از ناشر اول، اجازه گرفته و از نویسنده هم استعلام شود.

۳- در نشریه دوم، ذکر کلمه «قباس» و نام نشریه اول حتمی است.

۴- در نشریه دوم اگر تبدیلی صورت بگیرد (سطور حذف یا اضافه افزود میگرد) جداً باید از نویسنده و ناشریکه بار اول آنرا نشر کرده است، اجازه گرفته شود و این موضوع بطور حتم باید به خواننده نیز روشن گردد.

اگر این نکات رعایت نشود، از نظر ژورنالیسم و اخلاق نامدگاران و مردم فریبی و قابل اعتراض خواهد بود و از نگاه سیاست هم قباحت و مایه‌ی خوار داشت.

بنده هم تأییدی نمیدانم که آقای ختر در انتشار نظر طرطاران و مخالفان - از هم کامل سعی کرده است، ولی متیقنم که وی در حفظ این تعادل در همه کار خودش، مجبوریتی هم داشته، زیرا رز ژورنالیست ناشران بطبوعاً و ادباً و تمویزون را، همین «تفصیل ژورنالیستی» تشکیل میدهد، در ایران نشر یکجانبه و خاصه تبلیغ مدام از فضايل دور از واقعیت یک ژورنالیست فاسد نخواهد و شنونده را تدبیراً از دست میدهد که در صورت آقای ختر اگر قبلاً همسم استایل به یک سو باشد، مجبور بوده است برابر حفظ و بقای تمویزون خود، این اصل را بپذیرد. اما این ادعای آقای ختر که نوشته است «همین هدف را از طریق هفت نامه امید دنبال میکنم» به نظر شک می‌انگیزد، زیرا هر چه این «امید» منتشر شده، صور رنگینی بی طرفی تمویزون شانرا - در چشم و ذهن خواننده، مجسم نمی‌سازد و نشر مجدد مضمون مرحوم بشیر فریق بعد از هشت سال (اگر کار این باشد) طوری که در شماره قبل عرض کردم، نه تنها خلاف اصول نامدگاران و ضابطه همین المانی ژورنالیسم است، بلکه یقین دارم (با حذف بیشتر از نصف مضمون، به شمول بخش شنبی که از توضیح قانون سیاسی دیوکراتیک توسط شاه تهرلیف شده بود) قصد سعی شده، اینجای اصلی زمین برود و صرف اعتراضات باقی بماند!

(به روح مرحوم بشیر فریق، دعا و درود می‌فرستم!)

• زمینه سازی برای میراث خواری!

مضمون جالبی تحت عنوان «میراث پدرخوانده به حکومت بوتو»، بدون ذکر نام نویسنده (در شماره ۱۷۹ امید) نشر شده است که ضمن شرح دلچسپی از زندگی و سلوک یک برادر محروم (علامت شنبه، علامت جری)

دارای اندیشه سالم و توانایی شناخت کامل جامعه افغانی میباشد، یک انسان با دیانت و با لفظه هیران و «محبوب» بار آمده اند... و آهسته حرف زدن شان را نیز زیر ذره بین واقعیت نگری، نشانه تحجب و تحقیر این نشریه میدانیم که ابداً نتوانسته اند صدای شان در خطابه با آواز عرب انگیز و کینا تو را ن فاطمی (مانند هتله فاشیست) پنهان کند!

• حق و ناحق...

برادر ما، آقای محمد حیدر ختر، متصدی تمویزون رنگینی که در آلمان رز رنگینش هست، در شماره ۱۷۲ امید، زمیندار و بیچاره را تلک و ترازو کرده، بر زمینش زده است!

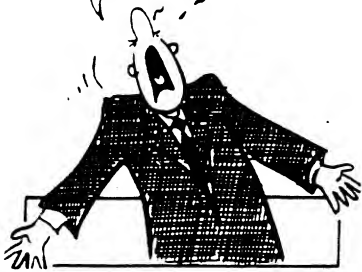
بنده، در قاره آقای زمیندار را (با نبشته زمیندار را در - در قاره بی) ندیده ام تا کتب پاک ترازو را با دشمنها سر برد جانب، چل می‌ساختم، ولی از حق نمی‌گذرم که آقای ختر در «چند نکته توضیحی» خود، حق و ناحق را با هم مخلوط کرده است... در باره حقش باید گفت: - آقای حیدر ختر، مانند هر موطع دیگر «حق دارد، در بروردی که لازم ببیند و به حق و سر زشت و طعن این تلقین گیرد» (املاز نظر کند) (محمود) بشیر فریق هم حق داشته است گپها ردل خود را بنزد و دیگران هم آنرا (به اعانه خود نویسنده) نشر نماید، اما صادقانه است اگر بگویم: عزیز (حیدر ختر) در شرح آنچه ناحق جلوه میکند، خود را به کوچ و حسن چپ زده!

زیرا وی خود نفس کار را ژورنالیستی قرار دارد و از قواعد و ضوابطیکه مؤسسه نشراتی باید حتماً رعایت نماید، واقف است. مثلاً: ۱- مضمونیکه بار اول در یک نشریه طبع مرشد (اگر حق الزحمه پرداخت شده باشد) با حفظ نام نویسنده، مال خالص همان نشریه است. یعنی ناشر حق دارد

(۱) محمد حسن باریق شعبی بیاد آمد که شاعر بود و مثل یکی از صحنه در دوره، شعی (بعد هم در زمان تروه کی، وزیر اطلاعات و کنفرانس قرار شد) وی در یکی از کوچه کابل زندگی میکرد که همیشه پای انداز رفتار حزبی اش بود. روزی یکی از دوستانش (بعد از برگشت از منزل باریق) به جواب پرسش رفتار، لب و لعل کرد و توضیح لازم ندارد... بنده برای آرامش حاضر اینک در کشف اهرار رفیق خود اهرار داشتند، گفتم: چون میدانم که این دوست ما همیشه خود را به کوچ و حسن چپ می‌زند، ما و شما باید خود را با او برابر کشف را از شان زحمت بچینیم رفتار پذیرفتند و خندیدند... (توضیح: باریق شعبی «چپی» بود و اسم او هم «حسن»)

• سوزن خطرناک !

دای از برای خدا... سردار ولی آمد!!



• - حای مردم ... از برای خدا

• - داد ما برسید ... جزای ولی آمد !

• - چچی داشت بیاید ... ؟

• - پاکستان چرا بریش دیزه داد ؟

• - حکومت اسلامی ما به خطر اندازد ؟

• - ای دای سردار ولی آمد ... !

با این داد و دیدار ، قصه جالب وطنی به یاد آمد که درین مورد صدق منتهی شخصی از سوزن می ترسید ... این ترس بیجا گرد ، به درجه وحشت کنترل ناپذیر رسیده بود . هر کس نصیحت میکرد : آخر او برادر ، سوزن اگر ترک تیز دارد ، دسیده پیوند هم است . باز یک نمیش سوزن چیست ؟ هزاران هموطن (زرتو به نباشند !) نیشهای جوالدوز را تحمیر کرده اند ... این حرفها ترسناک ترش ، ترس شدیدی را که زندگیش را اجزا کرده بود ، برگز از کلاهش بیرون نکرد . بالاخره او را نزد سکا ترست بردند و سالها طولانی تحت معالجه و تلقینات روحی قرار گرفت ، دفعه گام ، بعد از بیست سال فکر کرد صحت یافته است و با غرور تمام ادعا کرد که دیگر حتی از شمشیر نمی ترسد ! دوزخ باز رفت ماهی گیری . در بای وسیعی بود با عرض بیش از پهنتر ... و آنطرف دریا ، پیر مرد آژده خور و مهر بانی لباس خود را پینه میکرد و بشوید - دخت و دوز مردان ، سوزن را بقدر یک فوت ، متعایل به دریا بلند میکرد و فرود می برد .

ز قمار این طرف دریا دفعه دیدند که رنگ از رخ دوست ترسوی شان ، پرید ، سراپا میلرزد ... باجرت و اضطراب ، علت را پرسیدند ، ولی - مرد ترسو که فهمیده شد در طول این مدت بهبود نیافته است ، پا به فرار نهاده در حال گریز فریاد میکرد : « سوزن ، سوزن ! اگر این نیش نیش زدنها دوام کند ، عاقبت مرا کور خواهد کرد ! »

• باز هم سیاستهای اسلامی

ای آن ک یکه دین را سیاست و سیاست را دین دانسته اید ، برآیند ، حلا خواهید بخت که شهکار سیاست اسلامی (مادل ایران) در زندگی شما رخ داده است ، اینک : یکصد و از زنان افغانی ، تحت سرپرستی بنیادگرایان فراطی ایران ، علیه طالبان فراطی ، در این منطقه

غلام رسول) ، به عمارت قدیمی سفارت برتانیه در کابل نیز اشاره شده است . رز قضا ، بنده دوبرادر شریف و با خدا (غلام حیدر و غلام رسول) را می شناسم و در مورد شخصیت قابل احترام این برادران ، نه تنها گزارش - نویسنده مصفون را تأیید بنمایم ، بلکه (حتی) فکر میکنم در تفصیل و محنت ایشان کم گفته شده است ... و اما برویم سراغ سفارت برتانیه که آن عمارت نیم سوخته و نیم ویران ، چگونه به پاکستان تحلیک شد ! قصه کوتاه : بریتانیا کبریا ظاهراً دست از سرکشورهای صغیر ، برچیده هند برتانور ، بر میدارد و گویا ام صفر جدا از نیم قاره هند تحت سرمری هند و در ضمن تصویب میکند که مال و منال و موراثت انگلیز به دست آموز - شور انگیزش (هند تکلیف) بده شود .

با تجزیه هند و تاسیس پاکستان ، مسخه دو میراث خوار بدیده گردید که مشکل توارث را در چند می سازد ، ولی انگلیز که خود رنگریز بیست است درین باره شور غمی خورد تا مبادا بر زخم تازه دو دشمن ، نمک پاشی شود . بالاخره ، ماجرا سفارت ، با عاده غضب حکومت کابل توسط ربانی - مسعود ، تجد تازه می یابد و در امار اصلی تحلیک عمارت به پاکستان ، از همین مرحله آغاز می شود . به این ترتیب که صوفی ربانی از انگیز انجا میکند که سفیر خود را به کابل اعزام بدارد ، زیرا به تجویز مدافع نازدانش (جهش مسعود) می یابد - با هر آبرودیزی که منو قیقت آمیز باشد - برادر مسعود در لندن مقرر گردد تا در آنجا هم برابر قاجاق زمره ، زمینه سازی شود !

انگلستان که سفارت خود را (متعاقب شغال غیر قانونی کابل توسط ربانی) بسته است ، از اعزام سفیر ایا می دوزد ... از ربانی اصرار و از انگیز کار به حد می رسد که بالاخره ، آخرین تنهای صوفی ربانی را - سنی برانگیزه لاقیل به تصویر بی پروا توکل تعیین سفیر غیر مستقیم موافقه شود « می پذیرد و به پیکس این موافقه ، سفارت پاکستان تقیم کابل مسوط میگردد به امور مربوط آن رسیدگی نماید . با پذیرش این پرسنپ از طرف انگلستان ، برادر مسعود فوراً حبث نماینده سیاسی دولت خدا داد افغانستان ، در لندن مقرر می شود و انگلیز با منطق فتنه انگیز ، در بدل این جال سیاست اسلامی ! (منفعت بار برای شرکار غاصب) اعلام میدارد که چون نمایندگان سیاسی پاکستان در کابل - به امور دیزه و سایل قولسگر برتانیه ، رسیدگی میگردد اند ، لذا تعمیر سفارت انگلستان به پاکستان تحفه میدهم !

به این حساب ، در حقیقت : صوفی ربانی خود - به دل و جان - پاکستان را به حبث میراث خوار برتانیه قبول میکند ، یعنی بنظر مسفقت مادی شرکار مسعود خود زمینه ساز چنین معال مرتحه ... و این خیانتی است ، آشکارا !

شروع شود. اکنون معلوم شده که بر جردی بحکمتیار گفتگو بوده که سیاست آمریکا در داخل منطقه عمیقاً نفوذ کرده و شما باید با سایر رهبران به توافق برسید و قوای خود را برای مقابله با سیاست آمریکا منجم کنید. بهر حال گفته میشود که قوماندهای سایر احزاب هم بخاطر والی قدیر و مولوی خالص و هم بخاطر طالبان که با حکمتیار چندان میانه خوبی ندارند از پلان و مساعی حکمتیار برای تسخیر ولایات مشرقی حمایت نخواهند کرد.

۲۵ سپتامبر - بحواله ریوتر فرانسه سفارتش را در کابل مسدود کرده و پرسونل آن از کابل خارج شده اند. بقول سرویس خبررسانی خالد پشتون اهمیت این تصمیم در این نهفته است که سفارت مزبور از جاسعه اروپائی نیز نمایندگی میکرد است. بموجب خبر دیگر از همین منبع اهالی پغمان و چند ولسوالی سمت شمال از اشتراك در جنگ بمقابل طالبان و طرفداري از رژیم ربانی انكار و رزیده اند. موسفیدان شمالی رژیم ربانی گفته اند که یکبار شصتسال پیش اشتباهی صورت گرفت و فجاج دوره سقوی نیم قرن دامنگیر شان بوده لذا آرزو دارند بار دیگر همان اشتباه تاریخی را تکرار نکنند. آنها گفته اند که آرزو دارند با پشتونها هزاره ها و ازبک ها مانند سابق در صلح و برادری زندگی کنند.

۲۷ سپتامبر ۹ - بی بی سی خبر داد که یک جرگه بزرگ قومی در منطقه لوگر با نماینده طالبان مولوی احسان الله احسان ملاقات و وعده اعزام حدود سی هزار سپاهی مسلح را بطرفداری از طالبان داده اند تا در عملیات حمله و نجات کابل سهم بگیرند. درین جرگه حدود یک هزار نفر مشاهیر و موسفیدان پکتیا و ولایات مجاور اشتراك داشتند. جرگه مذکور مقدمات به برهان الدین ربانی پیامی ارسال و تقاضای استعفی او را نموده و گفته است که اگر استعفی ندهد در انصورت با طالبان یکجا بالای کابل حمله خواهند کرد. اگرچه طالبان التیما توم پنجروزه را که قبلاً ما در کرده بودند ملغی قرار دادند (گفته میشود که اینهم وجه سیاسی داشته تا طرف مقابل را غافل گیر سازند) اما گفته میشود که طالبان انتظار رسیدن جوانان پکتیا را دارند تا با اشتراك آنها بر کابل حمله کنند.

۲۷ سپتامبر ریوتر از قول عزیز مراد خبر داد که رژیم ربانی برای بار اول اظهار اما دگی کرده تا با رقبای خود بدور یک میز برای مذاکره بشینند. عزیز مراد نطاق رژیم گفت که حکومت وی حاضر است با طالبان با رشید دوست و با سایر مخالفین خود بمذاکره بنشینند. استماع این خبریخاطری تعجب آورا است که رژیم ربانی تحت هرگونه شرایط نشست و مذاکره با رشید دوستم را رد کرده بود حتی کنفرانس ملل متحد در اسلام آباد را رژیم ربانی بخاطر حضور رشید دوستم یا نماینده او تحریم و ناکام ساخته بود.

۳۰ سپتامبر ۹۵ سرویس خبری خالد پشتون بحواله بی بی سی خبر داد که موج جدید مهاجرین از کابل به پاکستان و صوبه سرحد سرانیز شده است. ۱۰ یی مردم که خانم و کاشانه را با همه دار و ندار ترك گفته با از دست داده اند سخت عصبی و اندوهگین بنظر میرسند. آنها علت آواره شدن خود را چین بیان میدارند: " ما فکر میکنیم برین نیروهای احمد شاه مسعود پنجشیری و گروه های مخالف او وقوع جنگهای خونین حتمی است زیرا ربانی - مسعود حاضر به ترك قدرت نیستند بلکه میخواهند همه اقوام دیگر زیر دست و فرمان شان باشند در حالیکه خود اینها اهلیت کفایت و مشروعیت حکومت کردها را ندارند ملت را نیز نمیگذارند سرنوشت خود را تعیین نماید. با سایر این دلایل اینها معتقد بودند که حکومت ربانی - مسعود بزودی سقوط خواهد کرد و پادشاه سابق که تهداب ملی و مردمی داشته و هنوز هم نزد ملت محبوب است بشور برخورد گشت ۱۰۰۰ اینها در عین زمان توقع و تقاضا دارند که حکومت آینده اشخاص مسئول بدبختیهای کشور و مردم را محاکمه و مجازات کنند.

دپشتون دخبری سرویس په حواله دجمهور رئیس ربانی دپیشنهاد په باب چه وائی مخالفین دی دحکومت سره خبرو ته کشینی د مزاری د وحدت اسلامی دلولی مرستیال میرزائی وپلی دی ترخوچوری چی په افغانستان کی یو گوندی حکومت وی په دغه هیواد کی سوله نشی را تلای . دی وویل چه دوی او نور خلک په افغانستان کی داسی یو حکومت غواړی چه په هغه کی ټولو ملیتونو ته متناسب برخه ورکړی شی او همداراز دوی غواړی چی احمد شاه مسعود دکابل دشار دتبا هی له کبله محاکمه سی .

شاغلی محمد صدیق پتمن دخالد پشتون سره په یوه مرکه کی وویل چه نه یواخی د پکتیا دیر خلک بلکه دلولی پکتیا مورک غزنی اولوگر اولس دطالبانوسره غاړه سوی دی او پدی توگه شی دطالبانو تشکیل او جوړښت دطالبی دحالت څخه اولی او هغه ته یی یو قومی رنگ ورکړی دی . دی وویل چه دتنظیمونوعکس العمل پدی هکله چندان مثبت ندی، مثلاً حزب اسلامی داسی فکر کوی چی که ولس دطالبانو ملگری سی نو دا به یو قومی او ملی رنگ غوره کړی او تنظیمی حاکمیت به ضعیفه سی. د حزب اسلامی نشراتی او رگان (شهادت) په دا موضوع باندی منفی عکس العمل ښکاره کړیږه . شاغلی پتمن وویل چه مطلبیله چه طالبان پخپلواکولوی دا ویره لری چه که دوی یوه تنظیم ته لاس ورکړی نو د نورو تنظیمو لاره هم پیدا کړیږی. پداسی حال کی چی ددوی هدف دا دی چی تنظیمونه خلغ سلاح کړی او درندی ولسی را ټولی کړی . زما خپل شخصی نظر دا دی چه طالبان به ترآخړه پوری دټولو تنظیموسره دا تحاد او ائتلاف څخه ځانونه وژغوری. زما دمعلوما ټوله مخی دطالبانو حزب اسلامی ته ویل، دی چی : کله چی مونږ پرکابل باندی حمله پیل کړه تا سی به حمله نه کوی. او که مو حمله شروع کړه او ایاپونه مو ونیول هغه به مونږ ته راسپاری .

۲ اکتوبر محمود میستری جهت مذاکرات بیشتر با ربانی در مورد چگونگی ختم جنگ بین جناحهای رقیب بکابل وارد شده و با ربانی ملاقات کرده است. را دیوکابل این پیشنهاد حکومت کابل را تکرار کرد که حاضر است با مخالفین مذاکره نماید. قبلاً طالبان و همچنین حکمتیار پیشنهاد ربانی را برای مذاکره رد و تقاضای استعفی او را نموده اند. همچنان رشید دوستم در حالیکه از حاضر شدن ربانی برای نشست و مذاکره با و استقبال نموده مذاکره را بيسوددا نگفته تقاضای استعفی ربانی را نموده است .

۲ اکتوبر - اخبار جنگ و تصادمات بین طالبان و قوای ربانی - مسعود در منطقه سنگلاخ شایع شده و کوه های سنگلاخ که موقعیت استراتژیک دارد بدست طالبان فتح گردیده است. در جنگ قوای شیخ اصف محسنی

- الا بلا ، بگردن ... مادر !

من میگویم : ان کی از انموذج هجانات والتهاب جوانی گذشت یعنی در جوانی راسبری کرد ، رفقه دارد عالم واقعت میگردد دی میزند که چشمتاب - جبراً ناپذیر کرده است ... آنگاه سنگ طاست را به پای والد و والد می زند که چرا بجای آنکه محبت بی نهایت ، یا درمن آنکه هر دو عاطفه ماری ، از فزون - « رفغ جنون » برابر رهنمایی فرزند ، استفاده نکرده است !

اما بزرگوارشی نویز بونی توجیه کردیم که : دخترک دوازده سالگی (بنام تبنا) با بوی فرزند پانزده سالش رابطه جنسی برقرار میکند و مادر هرچند فریاد میبازد که من راضی نیستم ... ساکالو نرست خانوادگی از تبنا می پرسد : « اگر حامل شوی چه خواهی کرد ؟ » دختر با قیافه جدی میگوید : « بزرگش می سازم ! » - « مصداق آزار کی میدهد ؟ » تبنا لگامی به نگاه پرهیز مادر میدوزد و با طمینان جواب میدهد : « مادر ! »

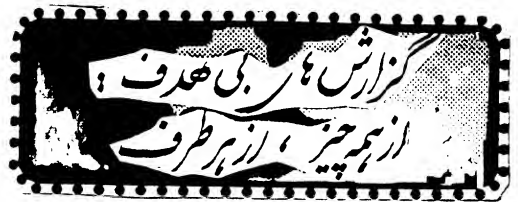
- جواهر تنگ خاکستر شد !

شنیده اید که « دزد نابلد به کاپلان میرود » و یا « ماک دزد میبشیم ، مائو میبشاید » ، ولی اخیراً در سن هجوزه سرفتن عجیب رخ داد که در نوع خود بی سابقه است خانم « کتی رایت » با شوهرش برای صرف شام خارج میشود ... لحظاتی بعد دزد جسور که مراقب اوضاع است ، دزد متزلزل شده ، همه جا را با عجله می پالاید ، آنکه بالاخره ، دوجبه کوچکی را با یک طرف پلاستیکی که تصور میکنند پیراز جواهر است ، بر میدارد و فرار میکند ... رؤیای شیرین و خلق نمی خوش دزد - وقتی تلخ می شود که در گوشه تنها ، سر پوش ظرف را گشوده ، می بیند که جواهر است خیالی وی خاکستر شده است : بجایه میرسن « کتی رایت » که پدرش را خیلی دوست میداشت ، بعد از مرگ وی ، خاکستر منبرک او را در ظرف پلاستیکی نگه داشته بود به تقاضای او که از طریق نویز بون محلی براد کاست شد ، (به این مضمون : دزد عزیز ! هر چه را برده ای ، از آن تو ، ولی « به حرمت سرت ، قسمت میدهم که خاکستر - پدرم را برگردان !) تریب اثر داده نشد ، تا آنکه دزد بعد از حادثه ، مردی ، از انالی سن هجوزه ، ظرف خاکستر را از بین بومته نامرئی یک به انبار منزل خود یافت و جریان را فوراً به پولیس اطلاع داد .

- تصادم عنعنات شرقی - با کلیچ غربی !

دقی ، جاب « رگها واسیمهان Raghavasimhan رئیس موسسه نشراتی نیوز تایم (منند) میخواست وارد یکی از هتل های لوکس شهر مدراس شود ، مقامی هرقل

این منظره زندها بی نظیر بود - چند گرده - خندانده ، بکله لطیف و بی نظری خواهم بود برابر کواسه و زیر کاسه نارما ... صوفی ربانی در دامن سیاست پاکستان بزرگ سرخه ، هینکه سر بای آید ، در آغوش ایرن میرود و در عین این با روس طرح عشق می بزند و پنهان از چشم هر سه ، با هند تار می دوازده ! دلم میخواست ، بار دیگر ضرب المثل « چینی و کزری » را تکرار کنم ، ولی از ریشه ریشه آغایون خاموشی و رنجشانی که منظره زلفان افغانی معین ایرن را تیناً علیه طالبان دایرکت کرده بودند ، سخت شرمیدم و چینی را قورت کردم !



(ترجمه آزاد از جراید و مجلات غربی)

- عذر خواهی از روح متوفا !

حیات ژردی ، بعد از تجدید محاکمه مسخره « نام دارن » که گذار مورد فیکه گویا ۹۰ سال قبل کودک ۴ سالگی را به قتل رسانده بود ، اعلام نمود که دی بگناه بود ! (مادتها به این اعلامیه عجیب میگویم : خسته ، بعد از عید ...) نام دارن بدبخت ، در آغاز قرن بیست ، به جرم قتل به دار آویخته شد ! بعد از صدور حکم محکمه ، از گورنری ایلالت تقاضا شد که از روح سر جرم نام دارن ، مرد بگنجی که قربانی یک توطئه شده بود ، معذرت بخواند !

- عشق و لیعهد :

Sunday Times از لندن خبر داد که پرنس چارلس سربار با « کمبلا - پارکر » رابطه نامشروع داشته ، یکی از آن رابطه ها هم دقتیک هر دو جوانی داشته اند ، صورت گرفته است !

پرنس چارلس معتقد است که مادرش (ملکه الیزابت دوم) و پدرش (پرنس فیلیپ) دیگر به وی آن اعتماد را که در آینده به پادشاهی برسد ، ندارند .

چارلس در وجود کمبلا پارکر (همسر یک فسر نظامی) آن گرمی ، ثبات و حسن تفاهم را حس کرده است که همیشه جزو آرزوهای او بود و همسرش (دیانا) هرگز موفق نشد چنان گرمی و محبت را به وی بدهد .

با آنکه چارلس از دیانا جدا شده ، کمبلا نیز اخیراً از شوهر طلاق گرفت ! ناظران اوضاع خانواده شاهی انگلستان عقیده دارند که پرنس چارلس هنوز - رسماً طلاق نشده است و نظر به مانع مذهبی و مشکلات بیج در بیج قانونی - درین مورد ، وی نمیتواند تجدید ازدواج کند و در عین حال دایم شوالیه تاج شاهی باشد

دشکت خورده و افلاس کرده و ماتم زده ، هر روز در جلسه تحقیق حاضر میشود
شرح میدهد که : « به خدا اگر فامیده باشم که زنم ، مرد پس ... آخر به
نظام آدم ... زنهای کارهایی میکنند که حیران بانی ... خدا خیر به نفس پولیس که
گفته فامید و پرده رز را ز زنم برداشت ! »

فامسن یک ده دل ۳۹ سال دارد (عدد قابل توجهی است !) به راپورتر یکی
جواب میدهد : « راس بگو بوم ، من کی ایمن شده بوم ! »

بعد از تحقیق گفته شد که یوری بیشتر قیافه یک زن را داشت و قبل از
ازدواج گفته بود که دی فریب مرد دیگر را خورده ، از وی طوطی شده است و چنان
که بیش از حد سده است ، در طول دوره ازدواج بدن برهنه او را دیده بود !
یوری یکماه بعد از ازدواج ، به « شوهر » خبر داده است که آنچه در شکم
داشته ، دوگانگی بوده ، برود هم مرده تولد کرده اند ... دیگر سوالی برای فامسن
باقی نمی ماند ... ولی بعد به خبرنگاران میگوید : « چارتمنی تو در میگیره ، دخیکه
میفامی کسیکه دوستش داری و دوست داره ، هر چه گفته و هر چه شده ، بگوش
اروخ و ساختگی بوده ... »

خواب یوری ، نام جنی ، اظهار میدارد : « برادر دم علاقه زیادی تغییر
جنسیت داشت و مراحل ابتدایی (جراحی) آزمایش هم طی کرده بود . (شاهین از
خواننده باجا عذر میخواهد که به منظور حل مطلب باید این قسمت را دقیقاً ترجمه کند)
خوابش ادا میبدهد : « برادر دم خصیهای خود را کشیده بود و سوراخی
هم در محل مناسب ایجاد شده بود ، ولی تا وقت آپریشن اخیر که تغییر جنسیت بطور
کامل صورت میگرفت ، آنزناسی اش هنوز بجایش بود ... علاوه بر این
از هموزون زنانه استفاده میکرد که این خود سبب بزرگی پستانهایش شده بود ...
برادر دم در بهار سال دفته هموزون را قطع کرد و دیدیم که بردهایش دوباره سرزد
بالاخره ، علت قطع هموزون را فمیدیم که دی (از زن بودن بیزار شده) میخواست
مرد باقی بماند ، اما یک مرد مجنس باز (gay) ! »

• گروههای ناآرام ،

خود را ازین دره بان درمی زنند!

« بیونده اقوام گوناگون ، ملت اقان را به میان آورده است ... این اقوام
اندیشه و دماغ خود را بهم پیوسته اند ... مردم قباستان و اقوام ننگلر دنده
آن ، و حتی دهمی خود را با جاد خود باثبات رسانیدند ... اقوام مختلف متحد گردیده
از آرایشهای سخت ، سرفراز بگردن آمدند ... »

به علت ظواهرش ، مانع شد ، زیرا پائ را رگها واسپهت برهنه بود و به پیری
عفتن کهن لباس پوشیده ، مطابق عقاید دینی ، از « دجونی » یعنی کمرته و جاد
استفاده کرده بود .

« رگها واسپهت » یکسبون حقوق بشر (واقع حلی) شکایت نمود که هرگز
مزنور ، عقاید مذهبی او را مسخره کرده است . « رگانات بشرا » رئیس کمسیون حقوق
بشر ، با توبه به کشمکشهای متواتر که اخیراً درباره دین و لباس در رهنه جریان دارد
و از تصادم رسوم و عقاید « هندوئیزم » با تعالیم غربی و تجددخواهی در چند سال اخیر
دوسیدیا دارد ، اظهار میدارد : « واقعیت اینست که لباس مردم با اینها ، با عقاید
دینی شان بافت خورده است . « هانها گاندی » پدر ملت هند دجونی می پوشید و غالباً
با پای برهنه گردش میکرد . وقتی (در سال ۱۹۲۰) گاندی با جرج پنجم ، پادشاه وقت
انگلترا ملاقات میکرد ، سوال پیدا شد که آیا میتوان به وی اجازه داد ، با چنین وضع
دلباس وارد قصرش شود؟ ولی شاه به ملاقات وی با هم وضع ، موافقت کرد .
تعداد کثیری از هندوهای « آزودکس » با پای برهنه و با استعمال چپلی حرکت میکنند
حکومت موجود هند ، رفومی را در سال ۱۹۹۱ اعلام کرد که به راس آن ، کمپنی های
خارجی اجازه یافتند ، فعالیتها را تجاری خود را در هند آغاز نمایند . این رفوم نفوس خرد
انقلاب کوچکی را به بین آورد که دفر سالها آلات و لباسهای مدرن غربی ، جزو آن بود .

- مهارت یک دایرکتر

« دای پارتن » سراننده خوش آواز امریکا ، طی مصاحبه ای با نماینده تلویزیون
گفت : « دایرکتر (هربرت راس) درباره من سخت گیر میکنند و عقیده دارد که من
از استعداد اکت و تمثیل بهره بی ندارم ... جوابش دارم که صحیح ! این برای من
خبر تازه ای نیست . خورت هم پوره میدانی که مرا بخاطر توانایی تمثیل من ، استخدام
نکرده ای ... استخدام کردی به خاطر یک من دالی پارتن هستم ! اگر توافقا به
فمن دایرکت بفرمی ، سعی کن کار من طوری جلو کنده که گویی اکت میکنم ! »

- عجیب ترین واقعه سال !

یک مرد بروتی (نام یورپوت که برابر سهولت او را « یوری » میگویم) به جرم
استفاده غیر قانونی از کربدیت کارت ، در لاس وگاس دستگیر میشود و یک مرد
ساده دل (نام جاسن) در ایالت یوتا ، از غیبت زن و مغفودی کربدیت کارت
به پولیس اطلاع میدهد و بعد ، راز این واقعیت فکان دهنده را فاش میکند
که زنش ، در حقیقت یک مرد شیخ برودت بوده ، نام یوری ... و متعجب میشوید
که در طول سه و نیم ماه ازدواج ، در حدود چهل هزار دالر دارایی او را « بلا فته است » !
« یوری » فعلاً در محبس بسر میبرد و جاسن ، ساده مرد گیج و مغشوش و شرمیده

- بانشخه؛ میگفتند و می نوشتند: او آسایش پسند است... زمین جنبه، نه جنبه گل مجهر!

- و اعتراض می نمودند: وقتی اکثریت ملت شاه مستغنی را می خوانند... پس چرا نمی آید؟... او که با ناخن تدبیر می تواند گره گش را می باشد، اگر حرکت نکند، نزد خدا، ملت و وطن مسؤول خواهد بود.

- حتی نوشتند: «... ستاره تا آسمان را بر زیر پای «علیحضرت» فرود می آوریم تا عملاً داخل اقدام شوند...» و بعد، همگانه «علیحضرت» به تمنا اکثریت فاشیست و آنه فیل و فال آدها بر خیزش، داخل اقدام گردید، «هل فن» که یکبار در تمنا را شکست بردند، دومین داوطلب را بلند نمودند:

• دومین داوطلب را بر سر مشرق اول خود بلند کردند، آنکه، پاکتا چرا به ناینده شاه، و برای ورود داد؟ چرا به احترامش، از ناینده خاص او استقبال گرم نمود؟... و...

• و گریه خیرشان هم این است که: فرستاده شاه سابق چرا با تمام وقایع اقصان «ملاقات کرد»؟! وقتی آثار داکتر مسعود آرام (مرید مسعود آرام) متوجه شد، قولم و قبایلی که با جنرال دلی ملاقات کرده اند، پیوندی از همان پاچه رنگین در لحاظ قورمیری ملت اقصان هستند، آنگاه، به هاس در سبستی که از ایران آمده اند، میگوشت کلمات «آنطرف سرحد» را مانند دکه فاقه کاج، روی آن بدوزد تا غرضش و آشوب تولید کند و منطق «بگناه پستی» را بر کسی نشاند... در حالیکه مادها در همین شماره امید میخوانیم: اقوام جافوی بهسود، ماستان، بامیان، لرزگان، انده، سیدخیل، هوتک، قوچ، ترکمن، ازبک و اقوام ولایت پروان، کاپیسا، لغمان، وردک، امانی و شهیدان کابل (شامل استادان، نویسندگان، مأمورین وزارتخانه) با نایند «علیحضرت» ملاقات کردند که همه از اتباع «این طرف سرحد» بودند! چون بلفظ کلمات در قالب شعر ضرب المثله شده است، یعنی «کبوتر با کبوتر، باز با باز...» معتقد استم، ناخن به جگر فردی بزم و در باره منطق آثار آرام که ملاقات با اقوام را «تصویرات کهنه» میخواند، چیز میگویم، زیرا هر جوان مدرّسین شان نیز اصلاً به «مردوم» همیتی قابل نیستند و توجه به آرزو!

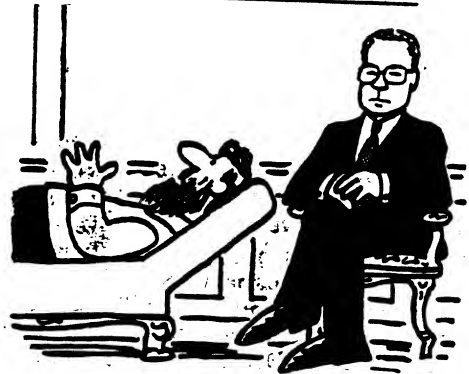
(۱) - طویرک ملای سجد ما شرح میداد، یک قرن (در زمانه ما) دارای صد سال است که اگر آنرا برده واحد تقسیم کنیم، دارای ده «ده» میشود... و من بی شعور اصلاً نفهمیدم که «ده» بیستم قرن حاضر (به گونه ای که جاب و اکثر افاده کرده است) در کدام منطق آن قرار دارد؟ اگر منظور جناب داکتر آرام «ده» دوم سده بیست نباشد، بگمان غالب، یک قرن را هزار سال پنداشته است!!

عین این تعبیر عالی را نیز در شعر دکتور ارجمند (شعریز) خواندم، آنکه: گرشع هزار بود، انجمن یکیت - گلهاست رنگ رنگ، و لیکن جمیع یکیت ملت بود و زنت کهنال روزگار - هر شانه گردید، و لیکن بن یکیت ای موطنم، نزاع تو بهر خدا چیست؟ - دینت یکی، خدای یکی و وطن یکیت جملات پرکشش و مبتنی بر واقعیات را که قبل از شعر «شعریز» خواندم بریده به پاراگراف زرنخش «قوم گرایی» معنون آقای مخوم داکتر آرام، تحت عنوان «دوشنبه عقب گریانه...» منتشره شماره ۱۷۲ و ۱۷۳ جریده است که امید است خواننده باشند. باید تصریح کرد که آن جملات بر منطق، تمام جزو اشعری ملی گرایان بود و هست، اما منبانی، هر چه در معنوی آن جناب بخوانید، شعار است و حمار مقاومت ربانی مسعود است و تکرار منطق «ماشهای لولیده به یکطرف... و فدای ما مسود» و بار ملاقات است بر سر سردار ولی و زرمین بشین که آشکارا با سه پاراگراف مزبور منافات دارد... آقای داکتر آرام می نویسند:

«فرستاده شاه سابق با همان تصورات کهنه دهه بیست قرن حاضریه ملاقات با اقوام و قبایل آنطرف سرحد پرداخته و با یکب موافقت بعضی جرکه های آنطرف سرحد و اعلان همبستگی آنها با شاه سابق که در حقیقت مداخله صریح در امور داخلی افغانستان است، به خیال بافی های خود ادامه داده و عمدتاً در ملاقاتهای سراد اقوام اهمیت بیشتر را به قوم پشتون قایل شده و حتی آقای سیرت رابه حثت یک فرد غیر پشتون با خود نیاورده اند.» (۱)

خواننده عزیز با نظر داشت نکات بالا، به این عراض توجه کند: نخستین هیئت موسس رژیم ربانی مسعود، به شکل نوشتار و گفتار در محفل و میزبندی این بود: شما (ای وطنخوانان) که اینهمه از ظاهر بابا یاد میکنید و اورا نجات دهنده ملت زرنجی و محفل قضا با پیچیده وطن میدانید... پس او چرا عتانی نمی کند؟ به چه علت نمی آید؟ چرا حرف به علامت کتافینک!

در اتاق سایکا تربیت



- مَرّه چکده... از بس دیک پخت ریاست جمهوری ره خوش دارم، سیگم «تنها به باشم و دیک...»

و نمایی افروشی را که ریاکارانه ادعا میکند « با هم پیوند نخورده، ملت افغان را به میان آورده اند... » کلاً بیوج و جزو « تصورات کهنه » می شمارند !!!
 با چنین فکر درودیه « ناناگ ! » که دارند ، این طرز تفکی داکتر آرام و جملات شائرا هم که میفرمایند : « ملاقات نایزده ظاهرش با ملت ، مدخل صریح به امور داخلی افغانستان است » شگفت انگیز نمیدانم ، ولی تعجب میکنم که اگر ملت مظلوم در جست و جوی رها گاه است ، اگر به پیشوا کسی می رود که عشق پیش را درک میکند ، حرفهایش را می شنود و روی زخه های مرهم میگذارد... باید هم مدخل صریح در امور چارکلهائی تلقی شود که سعی دارند بار دیگر زنجیر غلامی روس یا ایران را به گردن ملت بنحور بندازند ! این برخورد را که نسبت شان بسکوس است ، باید صراحتاً به ملت افغان اخطار نمایند که ملاقات با نایزده ظاهر بابا ، مدخل صریح در امور داخلی تنظیم کی گاهیت جمعیست !!
 گپ دیگری که آثار داکتر آرام گویا در سوسیولوژی مطلقه است (۱) و ما بقالان گاهی از این و آن شنیده ایم ، « عنعنه گرایی » است . من که از پیچ « کجری فردت » تا بستن « بلوغت عروس » را جزو عنعنات ملت افغان میدانم ، عنعنه لویه جرگه را نیز که غالباً بخش کوچکی از افتخارات وطن بوده است ، در همین ردیف می شمارم ، ولی جناب داکتر آرام که با این شمارش موافق نیست ، - محض منظور گوید لویه جرگه عنعنور با چوب زخادر و نامنظم تعلیم ربانی ، سیاست از « مدرنیسم » بحث میکند ، بنظر :

« عنعنه گرایی Traditionalism

عننه بمعنوم چیزیکه از گذشتگان برای حاضرین مانده ، و عننه گرایی تقلید و تکرار عمدی سلوک پیشینیان است ، که قاعدتاً در مقابل آن تعدد خوامی یا Modernism میباشد یعنی آن چیزیکه محصول خلاقیت و ابتکار زندگان میباشد. »



توجه فرمودید که آثار داکتر در اثر ناملدی ، به « کاهلان » رفته است ؟ ...
 داکتر نیز از حکومت و سیاست و اسلامیت یک رژیم عقب گرا و شکنجی به ایدئولوژی بنیادگرایان افراطی (با بنیان هرج و مرج و سوسان خنق) حمایت میکند ، بر خلاف مصلحت ایشان ، از تجدد و ابتکار و خلاقیت حرف میزنند... تجدد که افراطیون پیرو خط امام (۱) را (حتی باشند نام آن) جن می گرد !
 اگر tradition عبارت از مجموع سنتی است که از نسل به نسل دیگر انتقال می یابد ، پس سیمه دست آورده و حتی هسته عقاید ما باید در جمع - اجزای آن ذخیل باشند که در واقع با عناصری از فرهنگ ما و میراث مشترک و مجموع اقتضای آنکه از اجداد ما رسیده است ، ارتباط می گردد .

از نظر افراطیون باید آثار آرام را گنگار دانست ، زیرا با تحقیر عنعنه گرایی (با نقیصه و تکرار عمدی هر چه یکبار از گذشتگان برابر حاضران مانده ...) حرف لویه جرگه خدمت نمی نمود ، بلکه مراسم و معتقدات مذهبی ما هم صدر می یزد . (۱)
 نکته اخیر که میزنند به لوک سلاح های رزمی « آنجانی » که برابر سربازی آراگان به کار می برند ، ایشان که از اسلحه گرم (آدم کش) ، دیس و تفنگه افغانی ، نظریات اخیراً آخون « سیلاوه » را به وسیله حامیان علمی و پشت پرده خویش ، زینم بر کشیده اند : « سیلاوه علم » را تا مردم بی سواد (چون من) را روشن کند !
 رفقای صنف بقالان که بصاحت شائرا حرف چند سیر از « بقول » تشکیل میدهند ، بعد از خوردن یکی ، دو پاد طعمه « بصاحت علمی » می بیند که چندان از ستمیان غرق شده در خندق نصیحت قوم و زبان ، حاکمهای - « سوسیولوژی » را بر سطح باطلات ترین می کشد ... لطفاً بخوانید :
 « ... صرف شعار لویه جرگه عنعنوی را دادن و با

خیالپوری و خوشباوری ساده نوحانه عصر طلایی عیاشی ، خوشگذرانی و چوکی های بلندرتبه را در ذهن پروراندن . برای مونا ریشتهای فرصت طلب چیزی را به ارمغان نمی آورد . باید با واقع بینی سیاسی و تحلیل همه جانبه بیست سال اخیر از دیدگاه سوسیولوژی سیاسی اوضاع را در زبانی نمود . نه با انجماد فکری و عینک سیاه به چشم گذاشتن »

آقایان مخرم ، با داران شاه به اسلامیت توهمین کردند ، شما دیگر - بنام علم را منقح مسازید !! هر آینه می بینید پیشوا رزمینی و هر بر سیاسی خود (بر فیسور ربانی !) را که از کمال دانش به جنون رسیده ، مردم وطن به خاک و خون کشیده است ! چرا این نصیحت « سوسیولوژی » را به ایشان

(۱) - بنده معتقد به این نظریات که بخش عمده « عنعنات » ما که میراثد مورث هویت افغانی ما گردد ، محفوظ بماند ، ولی حرف به اسس ایجاب عصر و زمان - باید به آن تجدد نظر شود ، یعنی ارزشهای « لازم » را از « بی لزوم » ، « واجب » را از « غیر واجب » و فروض را از « واهیات » تجزیه و تفکیک و بعد تبلیغ و تلقین نمایم

داشته باشند ... ولی بنده که رز استادان سوسپولوزی تا به حال شهبازی
ندیده‌ام که علامت به درد جامه پر ادبار ما بخورد و مردم بدبخت را رز دار آلتی
چند تا علامت ایجاد کرده اند، نجات دید، رز یکی دوسوسپولوزستیک این ورق
بازنده را به رخ مای سوادان جاموشناس می‌کشند، احترام کارامی پرسم:
● - در حالتی که آتش خانان سوز جنگ و رقابت و دیرانی - برطلان

همه معیار علمی و خلقی، به وسیله چند آدم جالب چون قوت
(مجهز به نظریه‌ها و نظریه‌ها) برافروخته شدند و نگهداشته شده
است، چگونه می‌توانید «جاموشناسی» را در برابر جاموشی که قلبش گداخته از
آتش است، ورق بزنید؟ ● - رستم فریاد آورده رز زخمی را که فا
و فرزند و زندگی‌شان نابود شده است، به ساز کدام «علم» عیار پیدا
● - آن خواب‌طلوسیک به خودش تجاوز شده و شوهرش را پاره پاره کرده اند

مگر به زار خود را به کدام بخش سوسپولوزی شما تقسیم کند؟ ● - آبا در صفات
سوسپولوزی، گاهی قیامت آن سپاهی تهرمانیک در برابر روس، غضب
سنگر جان دار و باداران سشش پرداز شما، نام دلقب و افتخارات ادرا
اغضب و وطنش را برباد کردند، محسم شده است؟ آنان که جاهای
عزیزشان را فدا کرده آزاد و سر بلند کردند، رز جاموشناسی شما چیزی نهید؟
بنده که سالها در روشنی ضعیف یک چراغ تیلی، در جست و جو علم بودم

عاقبت پیشه خرکار را برگزیدم، زیرا مجربان بحیطه ما می‌گفتند که: «خرکاری
در بای علم است!». قریب بود غرق آن دریا شوم، صدای یاقعی -
بگو شوم رسید که اعتراض کنان می‌گفت: «علم همان بود که اسلاف
و طخواه تو داشتند ... حالیا زمانه عوض شده، ناخلفانیک فی الشل از روس و ایران
می‌آموزند، فی الفور روس و ایرانی می‌شوند و مرید حلقه بگوش آموزگاران شان
نشود که توهم - مادر وطن را فراموش کرده، مرید خر شوی و وطن را به
جبری سودا کنی!!». آن نادر غیب سبب شد که خرکار را بید کرده، بقای نیام!

تعجب بنده درین است که جناب داکتر آرام خود مرید بنیادگرایان افراطی -
می‌باش، دلی بجای آموزش راه و رسم زندگی و قوانین اجتماعی (مندرج در کتب
آسمانی) به سوسپولوزی پناه می‌برد! توجه باید کرد که اصطلاح خاص سوسپولوزی
رز ابداعات «آگوست کونت» فیلسوف نامی فرانس بوده است که در کتبش -
بنام «فلسفه حقوقی» رز آن تعریف می‌نماید ... و فیلسوفانی مانند آگوست کونت، بدین
طایفه‌ای دشمن کار خونی‌اش، بی دین و لایزال اند و پیروی از آنان مراد کفر است
علاوه (بهین خودستیم!) رز زمانیکه سوسپولوزی را بحیث یک «علم» پذیرفته اند
بیش از ۳۵ سال نمی‌گذرد ... و دلیل اینکه داکتر آرام رز «خط امام» عدول
کرده، این علم ۳۵ سال (طرح کافران!) را بر علوم بکزار و چهار صد ساله
قرآن ترجیح میدهد اینست که اگر گپ از قرآن و قوانین اسلامی در شادان

عرضه نمی‌کنید تا با «عینک سفید» سپاهی با اعمال گردب خود را در کتب
و با مالع گرم افکار علمی خود، اینجا دنگری سونار شیشه‌ها را آب کند! به
جانبش (با اعجاز سوسپولوزی) بپنهانید که اگر بیش از این ملت را خوار
و وطن را دیران مباد، گرچه یک شایه از حیثیت (وضع تازه موناژیست
شده اند، عاقبت هم فاشیت خواهند شد!

برابر ما که به وسیله دانشندان دافعی وطن، پوسته تیز می‌شویم و می‌بینیم
که آن عالیجنابان با معرفت، هرگز فضل خود را به ما نمی‌فروشند، حیرت انگیز است
که چندان محدود به ورق‌پاره‌های افتخار و انکاء میکنند که در زمان شاهی و (بمنطق
خودشان) رز دوره بدبختی و خنای ملت (!) بدست آورده اند و بارز دوره
لمحاندن روسی که دیپلمات‌ها و کنسول‌ها پیشانی باد می‌شد! سوال عمده اینست که
اگر در دوره شاهی هیچ چیز با ارزش نبوده است، یک پارچه کاغذ (معروف
به قباله‌دوب) چگونه می‌تواند زینت و انبوه غرور باشد؟ این عده محدود شاید
کدام حکمران اسلام گوش نداده اند که تا یکده شده است، «تکیه بر تقوا و انشراح» در حقیقت کافریست
بنده وقتی (در محلی) با مرد فهیمی برخورددم که با جوان پرخور و
منافره داشت و جوان که در حال شکست بود سعی میکرد خود را در صحبت با
چران زیر سایه دیپلوم پنهان کند، شرشاعری با تخلص «راجی» بیام
آمد که گفته است: چل کند چل سال اگر کتب علوم
کی شود کالمتر رز چل فہوم (۱)

مفکرائیک به روجیه و داکتر جاموشود (با علم محسوس بودن با افراد و شخصیتها
مختلف کشور و وقت در رفتار و کردارشان) دقیقاً آشنا شده اند، گمان
نمی‌کنم نیازی به غور و کلام جاموشناسی (من جمله، جاموشناسی کمونیستی!)

(۱) - چل (با کسر اول)، به معنی بی عقل و نیز مخفف چل (عدد).

(فرزنگ رشیدی)

«کاملی سرگردان»!



جو داریم در بر دستیم، آرامش کجا آید؟
از اینجا می‌روم جاییکه تا رحم خدا آید!

بنای، چند تنی را که در کشتی به میانید، محافظان کبک بر سر می‌سهند
که از طرف شورای جلال آباد، جهت جاید و محافظه آوارگان آن کبک، نوفل
شده بودند، نه «ملیتهای طالبان امروز، در میدان شهر!»

چه دلاور است دزدی که بکف چراغ دارد!

دور شمعین به صد و هفتاد سال!

طالبان فرزندان اقوام مجاهد افغانستان هستند

محترم دکتور رحمت الله ظفر

ظهور طالبها در شهرتاریخی قندهار را این مرز تو حیدسیاست
ملی افغانستان در دست زمانی شامل سیاست مملکت گردید
که افغانستان عزیزین تنظیمهای قدرت طلب و وطن فروش
در اثر مدخلات روسها، پاکستانیها، ایرانیها و سعودیها
به ترتیبی تقسیم شده بود که دارا شیهای مادی آن به بیغمار
و شهرها و یا بتخت کشور در حالت تخریب و سیاست ملی شدیداً
معروف به تهدید بود. تنظیمها و رهبران وابسته باین و
آن سرانجام بیکنوع توازن و بیلانس مواجه شدند که سیاست
مملکت در قید در بند و در محاصره قرار گرفت که نتیجه آن
تخریب دولت مرکزی و تبارز با ندهای خودخواه و جاه طلب
در گوشه و کتار مملکت گردید. چنانچه ملاریانی و احمدشاه
مسعود در کابل - گلبدین حکمتیار در دریا را سیاب عبدالرسول
سیاف در پغمان - عبدالعلی مزاری در قلعه شاه ستورن
اشما عیلخان در هرات - عبدالرشید دوستم در مزار و
عبدالقدیر در ننگرهار سیاست مملکت را در جهت آرزو
ها و نیتهای نیمه خام و بی معنی خودتوأم با روشهای
ننگین و بستگیهای استعماری اقتصاد جنگ زده و
کلتور تنظیمی مردم افغانستان را در میدان تاخت و
تاز بیگانه قرار دادند.

زمانیکه سیاستهای استبدادی و وطن فروشانه با حما به
ورقا بتهای چندجانبه استعماری توأم با مقاصد متباہین
بسمتهای مختلف حالات را در حاصه با رصا ورد که باعث
رکود و مانع هر نوع پیشرفت های مخالف و موافق می
گردید در بین حالت سیاست در بند توازن و بیلانس قرار
میگیرد و احساس اختناق و ناامیدی در میان کتله های
مردم روحیه قهر و عصیان را در ادمین میزند که چنین یک
حالت شرایط کامل عیار و پخته در مسیر بلطوقان و
ایستادن یک انقلاب است. هرچند ممکن باعث ایجاد
یک حرکت ارزنده و دوران ساز گردد تا کتله های مردم
را با خود متحد ساخته ازین طریق مملکت را از قید و بند
امیران مغرض و جنگ سالاران خونخوار و یا مرتجعین حیل
گروا میان استعماری شان باز دارد.

طالبان سریع و برق آسا در نواح جنوب غرب کشور که
مرکز آن شهرتاریخی قندهار است به ترتیبی در افق
کشور نمایان گردیدند که مملکت در میان رهبران
جاه طلب و تنظیمهای ساخته و پرداخته استعماری
مسایبان به تقسیم شده بود که تناسب و توازن کامل
میان شان وجود نداشته حتی برای مدت طولانی موفقهای
شان علیه همدیگر به ازلحاظ سیاسی نه ازلحاظ
نظامی حتی ازلحاظ اراضی هم تغیر نخورد. تجارب
سیاسی مشعر است که چنین حالات بمشابهه آسیاب گردان
است که با روان شدن خون مردم این آسیاب اقتصاد
سیاست کلتور، حاکمیت استقلال شهرها و با دیهای
مملکت را آرد و خمیر میسازد و کمبودیا مثال زنده
چنین تراژیدی بشری در تاریخ معاصر است.

بشیر رحمتی 82

طوری که ملاحظه می‌شود، متقلب، فاقه حس همدردی با ملت، عین همان
عکس را که اصولاً در تها قبل از ظهور طالبان - مربوط به گزارش مصور دکتر شرف
بود (در حدود دو سال قبل) چاپ نموده، بریز آن نوشته اند: «مخاطبین
کبک سر شاهی، مسج با کوشنیکوف و بازوگا».

تقریباً دو سال قبل از امروز، آثار دکتر سخی شرف زی (سیدکاملاً)
به همکار مؤسسه «جرمن - افغانستان فوندیشن» و آفای خینی، آفریننده
(GERMAN AFGHANISTAN FOUNDATION (GAF))

رابور تاژ مصوری از جلال آباد، برانشر در جریده امید فرستاده بود که
در واقع تصویر و ترسیم حادثات خونین (آن زمان) در کشور و گزارش مستند
از درگیری بیش از صد هزار هموطن مظلوم ما بود. «آن زمان، آثار دکتر
سخی شرف زی (سیدکاملاً) هنوز تحت تأثیر «چف و کف چندتا
از مؤسسه ابر جریده امید» و زیر نفوذ سیاستهای اسلامی (!) نرفته، هنوز
به عضویت هیأت تحریر امید، منسوب نشده بود و طبقاً در آن زمان -
گزارشهایش حادثات را بود. توجه کنید که دکتر صاحب چه کمالاتی را در کاغذ آورده!

«... جنگ خانمانسوزین گروههای متخاصم برای رسیدن بقدرت
درست در روزاول سال نو ۱۹۹۶ با انتهای تشدد و خشونت شروع شد.»

«... جت های جنگی

از هواخانه هارابابمب های قسما قسم بمبارمان نموده و راکت ها بم بدن
داشتن هدف مشخص، بسوی اهالی مظلوم کابل بدون وقفه فیر میشد. برای
آنکه چند جنگجوی بی سرویای یک تنظیم سنکر خود را در منازل و آپارتمانها
انتخاب نموده بودند و گروههای متخاصم برای از بین بردن این یاغیان بی بد
وبار، باراکت های مخرب خویش بدون در نظر گرفتن زندگی ساکنان و
سر نشینان منازل بسوی آنها فیر نموده خانه ها و مسکونین منازل را همراه با
چند جنگجویان برده و همه را نابود می ساختند.»

«... زنها و بچگان و نالان به این نامردان تاریخ که مملکت را بکلی ویران نموده و
مردم را در مملکت خودشان آواره ساخته و حتی به مال و ناموس مردم تجاوز
نموده اند، نفرین و لعنت میفرستادند و اقامت از دیدن این مناظر متراکنده،
بی اختیار اشک در چشمان من و همکارانم حلقه زد و در عین حال مدتی
حیران و بایک ناباوری خاص به این تعداد بیشمار خیمه ها نظر انداختیم و به
حال این بیچارگان و بحال این ملت پیچیده که به شکل کروگان در جنگ
ستمگران افتاده اند، غیر از تاسف چیز دیگری نداشتیم که بگوییم.»

«... یک آواره کابلی که

مدت زیادی را بحیث مهاجر در پاکستان نیز بسر برده بود بمن گفت که این
گروها ساخته و پرداخته امریکاست که با ملیاردها دلار پول نقد و اسلحه مدرن
تقویت گردیدند و در زمان جهاد رئیس جمهور ریگان رهبران گروه ها را در پهلوی
خود نشاند و در تلویزیون امریکابه آنها هیرو خطاب میکرد و هم سناتورهای
امریکا در کمیتهای مشاور آمده بالای اسپ سفید سوار میشدند و جهاد مردم
افغانستان را تعریف و توصیف میکردند. کجاست آنهمه دوستان کذابی
افغانستان که یکبار دیگر ماکم نموده در حل پروملهای سیاسی این
مملکت حصه بکیرند.»

دودمان حکومت‌های مزدور روسها در افغانستان برجسته خواهد شد و مردم افغانستان برای آینده در فضای صلح و امنیت بحیات ملی خود با حسن نیت برادرانه و از خودگذری در جهت تامین حقوق افراد و اقوام افغانستان جدوجهد خواهند نمود.

اکنون که نهفت طالبان سنگر خندین ساله روسها یعنی حکومت کابل را بمحاصره گرفته اند یک تعداد دما مورما حبان خوار نویس و غیرت طلب پیشنها د صلح را ظاهر با فحوائ بشری آن ولی اصلا بخاطر نجات بان دستم‌های اعلام میدارند عده دیگر میگویند که بدون همکاری گلبندین حکمتیار تعقیب پیل پای روسها در کابل ممکن نیست. یک عده اخبار و مجلات که نظرات و مقالات افغانها را نشر کرده اند همین با اصطلاح چیز فهم های نیمه با سواد سیاسی و میرزا قلم می‌گفتند که بدون اشتراک تنظیمها نمیتوان حکومت افغانستان را ساخت یعنی با دلائل و اسرار که خاصه ۱۶ پور چونتها است سهم تنظیمها را در حاکمیت افغانستان تا کید می‌کردند در حالیکه این حاکمیت مال خالص اقوام برادر افغانستان بوده و است نه از تنظیمهای ساخت اجنبی. هوشیختانه طالبان اراده نموده اند تا این ملکیت ملت افغانستان را از حاکمیت تنظیمها کشیده بمالک اصلی آن یعنی مردم افغانستان تسلیم نمایند. حاکمیت بملت افغانستان تعلق داشته غیر قابل تعویض است. هنوز هم همین نوع سیاستمداران فاقد مسلک که نصب العین شانرا فقط رسیدن بچوکی تشکیل میدهد مطالب نامطلوب علیه نهفت طالبان درینجا و اینجا قلم فرسائی و نطای دارند که گویا اهداف و هویت طالبان معلوم نیست و یک ضرب المثل را نقل قول میکنند که گویا "لوپند ته شپی او ورخی خنه توپیرلری".

کلمه طالب در نهفت موجود مفهوم مستعار داشته که بر دین سیاست روز قرار گرفته و از حق نبیا بدگذشت که واقعا موزون هم است. طالب در عنعنه تصوف و مسجد فاقد اقتدار و حاکمیت سیاسی بوده موقف اجتماعی اش طلبه علوم اسلامی و خواستار تطبیق شریعت میباشد. افغانستان در مجموع اما دامنه های جنوب شرق و جنوب غرب افغانستان خصوصا مرکز سنگرها ای آزادی خواهی علیه سلاطین عرب، سکندر، چنگیز، مغل، انگلیس و روسها بوده و طالبان فرزندان همین مردمان قهرمان و اقوام مجاهد هستند. کمال تعجب و اغتراج درینست که ملاریانی با دوستان چوکی پرست و ابن الوقت خود و احمد شاه مسعود پننجیری با بانند ستمی روسی مشرب خود درک و فهم آنرا ندارند که طالبان به عسکر و کمک نظامی پاکستان احتیاج نداشته بلکه آنچه را که حکومت کابل از طریق قندهار بهرات و کابل مداخلات نظامی پاکستان میخواهد همین اقوام مجاهد پشتون از قندهار گرفته تا فراه رود در اینطرف تا کابل همه فرزندان افغان است که یا در مدارس پاکستان درس خوانده یا بداخل وطن خود بوده و در قیام ملی طالبان برای منکوب ساختن حکومت غاصب و غیر مردمی سهیم شده اند ولی جای عبرت و خجالت درینست که فرمان مقررری ملاریانی در خانه نواز شریف پنجابی رهبر بنیادگرایان پاکستان امضا و ویرایش داده شد تا در کابل رئیس جمهور باشد. و هموطن ما آقای احمد شاه مسعود عملیات چریکی را که به همراهی گلبندین حکمتیار با مر ذوالفقار علی بوتو بمقابل سردار محمد داود و حکومت قانونی افغانستان انجام داده هموطنان خود را برای منافع اجنبی بقتل رسانیده چطور جواب و توضیح خواهد نمود؟

سوال درین است که این دو شخص این الوقت (ربانی و مسعود) در حیات سیاسی خود علیه پاکستان بجز کورنش و دنباله روی یکبار هم در گذشته تبارز نکرده فقط درین اواخر دیوانه وار بر پا دمدا خله پاکستان را در بین همقطاران چوکی پرست زمزمه میکنند. سیاست پاکستان در گذشته با تقویه قوای نظامی و اتکاء به بنیاد گرائی اخوانی با استفاده از مساعدت های غرب و اخیرا با سوء استفاده از کمکهای جهاد برای سالها دوام داشت و موجودیت چنین سیاست در جوار افغانستان همیشه مورد اندیشه ملل گرایان و وطن دوست بوده است اما یک تعداد چهره های شبیه مسعود و ربانی همیشه مهر سکوت بلب داشته حتی در سورتا مین حقوق تاریخی افغانستان برخلاف فیصله عای لویه جرگه های افغانستان با مخالفت و سرنا با شمی مقابل کرده اند. امروز که دیگر تهدید کمونیزم در منطقه و جهان محسوس نیست و تقویه سیاست بنیادگرای پاکستان ترک داده و تشکیلات نظامی پاکستان نیز متوجه افغانستان نیست بلکه پاکستان میخواهد یک افغانستان دارای حکومت مستقل ملی و قوی در پهلوی قرار داشته باشد درینوقت است که حکومت بنیادگرای ربانی با تغییر سیاست در پاکستان قدر علم نموده همان چهره های بنیادگرا که تا دیروز از پاکستان تنخواه می‌گرفتند و حمایت میشدند حالا دفعتا دشمن پاکستان شده اند و به نهفت استوار ملی و مردمی و نجات بخش طالبان اتهامات ناجوانمردانه وارد میکنند. اما هرا فغان که از تاریخ افغانستان و مبارزات اقوام مجاهد افغان خبردارد میداند که مرکز طالبان شهر قندهار است و این مرکز همیشه در توحید و احیاء مجددا افغانستان نقش ارزنده بازی کرده است. قابل افتخار است که طالبان قدرت یافتند طیاره روسی را با سه ونیم ملیون کارطوس و توپهای طیاره شکن بقندهار پایان کنند و افتخار دیگر اینکه آنها هفت نفر روسی را تا زمان رهائی افغانهای محبوس در روسیه رها نمیکنند و از التیماتوم روسها هم نترسیدند. ازینجاست که معلوم میشود این بار نیز مردم شریف قندهار در ساختمان سیاسی آینده افغانستان نقش تاریخی خود را ایفا خواهند کرد. طالبان از بدو ظهور در سنگرهای پاک سازی افغانستان تا کید بر تهداب سیاست تاریخی افغانستان نموده اند و موفقیت های و پیروزی های درخشان شاندر همین نکته متمرکز است که آنها قدرت طلب نبوده و با تنظیمهای قدرت طلب و استفاده از آرزوی ائتلاف و سازش و همکاری ندارند ازینجاست که از پشتیبانی مردم افغانستان برخوردار نبوده خداوند نیز حامی و پشتیبان آنها میباشد. اهداف اعلان شده طالبان ازینقرار است که همه ملی بوده از حمایت ملت مستفید میباشد.

- (۱) خلع سلاح عام و تمام گروه های مسلح و تشکیل یک اردوی ملی اسلامی برای حفظ امنیت در افغانستان و منطقه.
- (۲) نفی و طرد تنظیمهای قدرت طلب و استفاده جو بحیث احزاب سیاسی که خواسته ملت میباشد.
- (۳) تحدید و باطل ساختن طرز تفکر بنیادگرای اخوانی در کشور افغانستان.
- (۴) محو و نابود ساختن پوسته های نظامی و راه گیری و مراکز کلتوری و هابیت در افغانستان.
- (۵) پاک سازی ستمی ها این سالمان سوم مداخله و تجاوز روس با افغانستان و ایجاد دیک حکومت ملی و مردمی.
- (۶) قطع عام و تمام مداخلات استعماری در افغانستان و در عوض ایجاد روابط دوستانه با همسایه ها.

این مقاله مبین نظریات نویسنده بوده از نظر ناشر و کارکنان مجله نمایندگی نمیکند.

برادران کارامازوف 78

محترم شکیب قندهاری از ساندیا گو

در شماره ۵۴/۵۳ ائینه افغانستان خبری نشر شده بود که رژیم ربانی یک شخص مرتجع و سیال مشرب را که مثل آب گندیده در هر طرف و هر خمره قالب میگیرد و با بېرک کارمل ونجیب گاو بسویه وزیر همکاری داشت بحیث شاردا فرسفات واشنگتن مقرر کرده است. برایمن مقرری این شخص انقدر مایه تعجب نبود ولی اینکه او توانسته درین مدت کوتاه اشخاص عالیشان منجمله را شدماحب را هم در دام انداخته باشد بسیار تعجب آور بود که طی نامه یکستن از هموطنان در شماره ۵۵ ائینه مطالبی درین مورد خواندم. تماشا من هم شناختی از سردار شارژدار دارم و متاسفانه بسیار چیزها درنا صفتی اومیدانم که نمی خواهم بشمار در آورم اما یک صحنه چشم دید خود را ذیلا بمطالعہ خوانندگان ائینه تقدیم میکنم.

در سال ۱۹۷۸ بعد از کودتای نحس وشوم کمونستها شبی در محفل بودم که محمد اکبر مهر رئیس دفتر حفیظ الله امین نیز در آن محفل اشتراک داشت. از هر طرف سخن بمیان آمد و دوسه نفر از خلقیها و کمونست مشرب ها از فامیل محترم حلیمان بنام مفتخورها وشیک پوشها یاد کرده درین وقت اکبر مهر یک نامه را از جیب خود کشید اول بر رفیق پهلوی خودشان را دبعداً از قصد با واز بلند قرائت کرد و هدفش این بود که میزهای دور و پیش هم بشنوند و من که در میز پهلوی قرار داشتم محتویات نامه را بدرستی شنیدم اگرچه از آن تاریخ حدود ۱۷ سال گذشته اما سعی میکنم شرافتمندانه آنچه بیایم مانده از حافظه تکرار کنم.

نامه با القاب ج ع ج دانشمند بزرگ قوماندان اعلاى انقلاب لمړی وزیر و وزیر امور خارجه حکومت دیموکراتیک خلق افغانستان شروع شده بود و چند سطر اول آن تبریک انقلاب ظفر نمون ۷ شور و تمجید از شخصیت اعلی رهبر بزرگ و قوماندان اعلی انقلاب وقف شده بود. بعد از آن روی سخن بطرف خاندان سلطنتی سابق دور خورده و از احمد شاه خان وزیر دربار سابق تذکراتی داشت و خصوصاً توجه قوماندان اعلی انقلاب را باین نکته جلب کرده بود که در خاندان شاهی سابقه یکتعداد اشخاص از ما در صورتی وکنیز بوده با عقده بارآمده اند و قابل جلب میباشند از آنجمله دربارہ محمد کریم خان برادرنا سکه احمد شاه خان نوشته بود که از ما در کنیز بوده، شخص بسیار با عقده بود و اگرچه از طرف دولت بحیث نائب الحکومه هم مقرر گردید و با تمام بیکیفایتی تپ و تلاش کرده کیسه و جاغر خود را پر کرد و خودش خود را تقاعد داده از مدرک عایدات و حاصلات زمینهای تقاعدی چرس خود را میزد تا بستان در پغمان وزمستان در جلال اباد و متباقی ایام را در ششدرک عیش ونوش داشت و بچه های او بحیث اعضای حزب پرچم قرار ذیل معرفی شده بود:

- (۱) حکیم جان (بچه) که در زمان جمهوریت قلابی داد و د بحیث رئیس د افغانستان بانک بعوض آقای مالی اچکزی تعیین شده بود.
- (۲) داکتر عظیم (معروف به پشک) که یک داکتر گمنام بوده اما از بابت بساط پرچمیها در دوره جمهوریت دیموکراتیک خلق بحیث رئیس مجادله ملاریا مقرر گردید.
- (۳) رحیم الله جان اصفی صاحب منصب عسکری عادی بود اما در جمهوریت دیموکراتیک خلق بچوکی جنرالی بحیث معاون پروتوکول وزارت دفاع مقرر گردید.
- (۴) رحمت الله جان اصفی که زیر سایه محترم نورا احمد نوروزی صاحب داخله بچوکی سفارت بحیث مدیر عمومی اقتصاد وزارت خارجه ایفای وظیفه مینماید.

ثون بکلف مکتوب با ارتباط معرفی اشخاص مذکور که در دوجا آنها را (برادران کارامازوف) خوانده بودطوری بود که نویسنده میخواست آنها را بحیث پیروان بېرک و پرچم و اشخاص خطرناک بحفیظ الله امین (قوماندان اعلاى انقلاب) معرفی کند چونکه حفیظ الله امین در صدد شناخت و تشخیص پرچمیها بود. وقتیکه آقای اکبر مهر نامه را سراپا خواند بدونفرز دوستان خود که درعین میز با او نشسته بودند نشان داد و با واز بلند گفت که نویسنده این نامه هم یک "سردار اغا" است.

اینکه حفیظ الله امین با این برادران کارامازوف چطور معامله کرد بمن معلوم نیست زیرا در سال ۱۹۷۹ من در پاکستان بودم ولی بعداً شنیدم که در دوره بېرک کارمل این برادرها هر کدام یک رکن دولت بودند و صد افرین شان که درعین زمان همراهی رژیم ربانی - مسعود کچری قروت شدند. اما نوشته ان هموطن را که گویا در دوره شاهی اینها از طریق نورا احمد نور جذب شده و برای پرچم فعالیت میکردند من هم تأیید میکنم که حقیقت دارد. با احترام.

رحیم پیخال

محترم صدیق الله کبابی از نیویارک

در شماره فوق العاده ۵۶ شما که بروز مظاهره توزیع شده بود در صفحه ۲۶ نوشته بودید که عبدالرحیم غفورزی چهار سال پیش در نیویارک مرغفروشی میکرد حالا بحیث نماینده در ملل متحد آمده و با ورکنید هر قدر افغان که این نوشته را خوانند بشما آفرین وشا باش گفتند که شما این مرغفروش را معرفی نمودید. من خودم یک غریبکار که کراچی کباب فروشی دارم و در منبها تن کار میکنم، سابق خودم نیز دکان مرغ فروشی داشتم که نزدیک دکان غفورزی بود اما او آدم بسیار چاق بود چونکه در پهلوی مرغفروشی کار هیروئین وپوئین را میکرد و درگ دیلرهای نیویارک بیشتر بدکان او میرفتند همراهی مرغ به بهانه خوراکه پودر هم خریداری میشد. افغانها اینکار او را میفهمیدند و او نام پودر را بفارسی (پیخال) مانده بود و با افغانها با مزاق و خنده میگفت "چکنیم بیادرتان پیدا کردن مشکل است همراهی مرغ پیخال هم برایشان میدهم" ازین بابت غفورزی در بین افغانهای نیویارک به ((رحیم پیخال)) شهرت داشت و بددا بحال افغانستان که حالا پیخال توسط حکومت ربانی بملل متحد راه یافته است. خدا کند این نوشته مرا پیخال بخواند من همان اندم هستم که یکروز چند نفر سیاه پوست برای لت کردن آوازه بودند بمن تلفون کرد رفتم همراهی دونفر دیگر و او را از چنگ سیاه پوستها نجات دادم. آدم بسیار ناسپاس و پله بین است. ختم

محترم عبدالغفور وصیل از کونکتیکت

دا پورتنی نوم دهغی مقالی عنوان دی چه د
شاغلی عزیزالله مرموزیه قلم د (امید) دجریدی په
(۱۵۲) شماره کی نشرشویده.

شاغلی مرموز دا افغانستان ۱۵۶۵ تیروکلویخواشی
تاریخی وقایعونه په اشاره په دیره بیعدالتی او
بیخبرۍ سره دکندهار درانی تیر او دهغه ځای نور
پتمن قومونه دشجاع الملک په خیانت کی شریکوی.
اودا سی استدلال کوی چه انگریزانوشاه شجاع ددی
لپاره لمړی کندهارته راوستلو چه نه ته دده دقوم
په حضور دشا هی تاج ورپه سراوبیا شی دتخت دجلوس
لپاره کابل ته بوزی.

حقیقت دموضوع خودا دی چه انگریزان اصلا دپنجاب
اوپشاورله مستقیمې اولندی لاری څخه دکابل په لور
را روان وو ولی رنجیت سنگه دهندا انگریزی حکمران
لاردا (اوکلند) په مکررا وحیله دپته وادا رکړلوچه د
پنجاب له لاری صرفنظر اوپه عوض کی دسند بلوچستا
اوکندهار له لاری کابل ته لارشی (۱).

همدارنگه که دوطن په تاریخ ځانونه پوه اوله
تعصب څخه صرفنظر وکړو، نو دا پوښتیا حقیقت دی
چه دکندهار درانی تیرا ودهغه ځای نوروقومونو
همیشه په وطن باندی سرونه ورکړی اوهمدا د
کندهار اقوام وو چه هغه باندی تورلاسونه شی
لندا وغوځ کړیدی کوم چه دوی له ۱۲۰۰ میلادی

کال څخه ترا تلمسی پیری پوری تخمین ۴۰۰
کاله زمونږ وطن ته را اوزدشوی وو. اوهم
شی دامکانات برابری کړل چه دابدالی یا
درانی تیر په لاس دمعاصر افغانستان سیاسي
اودا درانی بنسټ کسیدولوا. اوهم شی دا شرایط
اما نه کړل چه دوطن ټول اقوام دکاملې
وروکلوی اوبرابری په فضا کی دایستول
سوی بنسټ په پورته کولو اودملی مانی په
اعمار کی سره راغوند اوسیم کاندی.
دا هم یوه شایسته خبره نه چه دکندهار
اقوام دخپل مینې په کړلی چه دخدای (ج)
اسلام اووطن سره شی لری همیشه دخارجی
تجاوز په مقابل کی دریدلی اوهمه شی رفع
کړی دی. لکه چه دخلقی اوپرچی منحوسی
کودتا څخه وروسته دزمینداور دعلیزیو د
قام ننگیالی خلک شرتولولمړی را پورته
شول اوکمونستی نظام شی مردود وبللو او
دهغه په مقابل کی شی جها د اعلان کړلو (۲).

دشاه شجاع په وخت کی هم لمړی دکندهار د
قومونو ننگیالی را پانځلیدل اودهغه ځای
په انگریزی نظامی امر جنرال (نات) باندی
شی برید وکړلو. چه دا تاریخی حقایق په هغه
لیک کی پوره صراحت اوضاحت لری کوم چه
دکندهار د انگریزی قواوو سیاسي مشر میجر
(ر اولسن) د جنرال (نات) په مصلحت کابل
ته د (مکنا تن) په نامه استولی وو. اوپدی
لیک کی میجر (ر اولسن) مکنا تن ته واضح
لیکلی چه "انگریزان نشي کولی دا وطن په
زور باندی د ګان کړی" (۳).

(۱) افغانستان در پنج قرن اخیر تالیف میر
محمد صدیق فرهنگ صفحات ۱۶۷ و ۱۸۱.
(۲) کریبا س پوشهای برهنه پا تالیف حسن شرق
مدراظم کمونستی صفحه ۱۶۵.
(۳) The Fierce Pain: Patrick A.
Maerov - J. B. Lippincott Comp.
New York 1966, p. 158

دطالبانو د عالی شورا د غړی او

د هرات ولایت د مرستیال مولوی

محمد عباس سره مرکه

مولوي محمد عباس اخند، چي د څلويښتو کالو
په شاوخوا کي عمر لري، ددی مرکې په وخت کي
د کندهار ښاروال ؤ. کله چي هرات او د هیواد
نور لوېدیځ او جنوب لوېدیځ ولایتونه د طالبانو
تر کنترول لاندې راغلل نو ملا عباس اخند د
هرات ولایت د مرستیال په توګه و ټاکل سو.

ځکه چي په دی وروستیو وختونو کي د ښووني او
روزني، او په تېره بیا د مېرمنو او نجونو د زده
کړي په وړاندې د طالبانو د پالیسي په باب زیات
سوالونه مطرح سويدي، نو دادی د درنو
لوستونکو د معلوماتو له پاره هغه مرکه چاپوړ.
چي ښاغلي عبدالغفور عطار د روان کال د جوزا
پر ۱۸ نېټه په کندهار کي د ښاغلي مولوي محمد
عباس سره کړېوه. اداره

پوښتنه: جناب مولوي محمد عباس اخند، تاسو څه شي و
مخولاست، چي د طالبانو په اسلامي غورځنګ کي برخه واخلي؟

جواب: په افغانستان کي د ۱۷ کلن جهاد څخه وروسته هغه څه چي
په ملت توقع او هیله وه، او هغه څه چي پریو نیم میلیون
شهیدانو د قربانی ثمره وای، تر لاسه نه سوه، ددی پر ځای چي
د افغانانو دغه هیلي او توقعات تر سره سي، برعکس داسي
کړاونه ور باندې راوستل سول، چي د لیکلو څخه نه قلم عاجزه
او په ویلو نه خوله ناتوانه ده، نو دا زموږ یوه اسلامي فریضه وه
، چي د خپل هیواد او اولس د نجات د پاره سره را ټول سو او په
داسي یو کار لاس پوري کړو چي هغه د مسلمانانو د نجات سبب
وګرځي.

هغه ؤ چي د اسلام مقدس دین او الهي ارشاداتو پر بنا سره را ټول
سولو او د علمي کړامو څخه مو ددغسي مفشوش حالت او ددغسي
ظالمانه او جابرانه نظام د بقا او عدم بقا په باره کي پوښتنه و
کړه، علماؤ موږ ته فتوا راکړه چي په افغانستان کي اوسنی وضع د
اسلام د مقدس دین پر بنسټ د زغملو وړ نه ده، بیا موږ د دوی
څخه وپوښتل چي څه کول په کار دي او باید موږ څه وکړو.
علمي کړامو دداسي مفشوش حالت په وړاندې موږ ته د جهاد د
مقدسې وظیفې د اجرا کولو اجازه راکړه، او حتی مکلف نه وګڼلو،
چي باید په دی جهاد کي برخه واخلو، پسله هغه موږ خپل صفوف
منظم او په مقدس جهاد مو پیل وکړ.

پوښتنه: موږ او تاسو ټولو ته څرګنده ده، چي په افغانستان کي
ددیني علماؤ او عصري تعلیم یافته منورینو تر منځ څه نا څه نا
آشناني او حتی سو تفاهات موجود وي، که اختیار د طالبانو په
لاس کي وي، نو به ددیني علماؤ او عصري تعلیم یافته ګانو تر منځ
دغه فاصله څنګه له منځه یوسي؟

شماره مسلسل ۵۷

نیز در منطقه سنگلاخ شامل بوه ولی بعد از جنگهای سخت منطقه را تخلیه کرده اسیریا فراری شده اند. بموجب یک خبر دیگر حکومت کابل در تعمیر پنج کمربند امنیتی خود بدور دور کابل که انرا بهتر از خطا ژینو توصیف کرده اند در تمام راه های عبور طالبان مین گذاری کرده اند. طالبان ازین مین گذاری خبر داشته و راه های مملو از مین را قبلا تشخیص داده و برای اینکه از یک راه خالی از مین بطرف کابل نفوذ کنند راه سنگلاخ را در پیش گرفتند که اگرچه کوهسار و صعب المرور میباشد اما خالی از مین است. سنگلاخ و کوه های بلند آن بالای پغمان و ارغنده حاکم بوه از طریق پغمان قرار آخرین خبر طالبان خود را بحصه های چهلتن (باغ داود) رسانیده اند. قرار اطلاعات رسیده کمیت مابین گذاری رژیم ربانی بمقابل طالبان بیشتر از مابین گذاری دوره تجاوز روسها بوه است و پراپا بلیمها نیکه ازین ناحیه در آینده متوجه عابریین نا آشنا با راضی و باشندگان مناطقی همچوار خواهد شد. کمتر از پروبلیمها و فجایع بشری نخواهد بود که ملت افغان بمقابل متهاجمین روسیه متحمل شده بودند. کسانیکه در منطقه ازین مین گذاری خبر دارند در زمینه اظهار تشویش و نگرانی کرده اند.

۵ اکتوبر ۹۵ - هیأتی بشمول سید حامد گیلانی پسر ولید عهد سید احمد گیلانی بجلال ابا درفته تا در پین حکمتی و والی قدیر مفاهمه و مصالحه را ایجا دکنند. درین هیات سید سلیمان گیلانی نیز شرکت داشته و هدف آنها این بود تا بهر دو طرف اهمیت ننگرها را حالی سازند که درین شرایط بلید بحث یک منطقه آرام و عاری از جنگ باقی بماند. قبلا در اثر تشبثات حکمتیار برای متصرف شدن ایالات شرقی اوضاع در ننگرها رمتشنج شده و نزدیک بود بین والی قدیر و حکمتیار جنگی درگیرد. قرار مسموع والی قدیر نیز در اثر سوء استفاده هایی که خودش و برادرانش از قدرت جهادی نموده نزد مردم ننگرها ر حیثیت و اعتبار خود را باخته اند.

بیزنس راه گیری در منطقه سروبی به پیروان ناراض حکمتیار قناعت فراهم آورده است. قوماندانان اجازه دارند در بدل دریافت مصالح هنگفت با موال و لاریها و کاروانها اجازه عبور و مرور از طریق سروبی بدهند. هکذا یک عده تا جران پاکستانی بمزار رفته از طریق تبادله دالربیزنس میکنند.

طبق اطلاع واصله طالبان ۳۷ عراده تانک ثقیل را که قبلا استفاده نشد (ودارای کیلومتر صفر میباشد) از تورغندی بدست آورده. بمنطقه مصفونی انتقال داده اند. این تانکها در زمان نجیب فرما پیش داده شده بود ولی بعدا حکومت روسیه موافقت کرد آنها را بحکومت ربانی تسلیم کند. در هرات وضع کاملاً آرام را پور رسیده مردم بموجب اشتها ر طالبان اسلحه دست داشته خود را بخوشی و رضایت بطالبان تسلیم میکنند. مردم هرات از طرز اداره اسماعیلخان و فجایع این دوره حکایات عجیبی سردا نه با طرز حکومت طالبان که بکار با مردم غرض نداشته و محصول گمرکی را معاف قرار داده اند راضی و خوشنود میباشد. از جانب دیگر حلقه های افغانی در پشاور بطور عموم خواهان سقوط حکومت ربانی بوه طرفدار رویکار آمدن یک حکومت ملی و مرکزی میباشد.

دولت پاکستان یک پوهنتون افغانی را در منطقه (پسپو) که توسط سیاف و هابی افتتاح شده بود مسدود نموده است. دولت پاکستان این پوهنتون را مرکز تحریکات اخوانی دانسته و چون پیروان سیاف که وهابیان اجیر میباشد درین منطقه متمرکز شده بودند این تجمع را برای خود خطر دانسته بمسدود ساختن پوهنتون اقدام نموده است.

۱۷ اکتوبر ۹۵ بحواله بی بی سی پیلوتان روسی در قندهار بشرکت هوائی مالک طیاره خود تلگرام داده تا یا بزودی در رهائی آنها اقدام شود یا با عتصاب غذائی دست میزنند. ایثار تا س خبر داده یک هیات روسی در ظرف دوروز برای تجدید مذاکرات بقندهار میروند. طالبان رهائی پیلوتان مذکور را مشروط بر رهائی افغانان اسیر در روسیه و انمود ساخته اند که بهنگام اشغال افغانستان بروسیه انتقال یافته بودند.

محمود میستری بار دیگر بکابل وارد شده اظهار امید کرد که یک اشر بس موقت ۱۰-۱۵ روزه را برقرار سازد تا بعد از آن اوبتواند جناحهای داخل جنگ را جهت بحث روی انتقال قدرت گرد هم جمع کند. معذاریاتی گفته است تا زمانی جنگ ادامه داشته باشد استعفی نمیدهد. در حالیکه طالبان باز تکرار کردند که تا ربانی استعفی ندهد اسلحه را بزمین نمیگذارد. میستری با این عقیده است که در هر حال اول باید اشر بس موافقه شود بعد از آن شرایط هر کدام روی میز آورده شود.

بهتر هنسن معاون سرمنشی ملل متحد هفته گذشته از چند شهر افغانستان دیدن کرده سپس بخبرنگاران گفت وضع امروزی افغانستان بیشتر بوضع اروپا در دوره جنگ جهانی دوم شباهت دارد و تخریبات شهرهای کابل قندهار و جلال ابا و را بیرون از تصور خوانده گفت آمدن ۷۵۰ هزار پناهنده باین شهر مصیبت بزرگ محیط زیست را بار آورده و جنگلات را بزمین با بیرمیدل ساخته است. قرا راست تقاضای جدید کمکها با فغانستان در هفته آینده اعلان گردد. سال گذشته ملل متحد ۱۶۰ میلیون دالرتقاضای کمک نمود اما فقط نصف آن میسر گردید. بقول هنسن قسمت بیشتر کمکها به پاکستانیها مصرف خواهد شد. او گفت پس از ده سال اشغال شوروی و سه سال جنگ داخلی در افغانستان این کشور دارای بیشترین تعداد مابین در جهان میباشد.

بحواله فرانس پرس مالا احمد حسن والی قندهار و معاون شورای طالبان بخبرنگاران خارجی گفت برای اینکه بشهریان کابل و بیک تعداد موسسات خارجی فرصت داده شود تا از کابل خارج شوند حمله بالای کابل به تعویق افتاده است. عابریین از نزدیک مواضع طالبان خبر داده اند که ترتیبات جنگی و تسلیحات را مشا هده کرده اند.

۱۱ اکتوبر ۹۵ - نیروهای طالبان بیک حمله شبانه کمربندهای امنیتی رژیم کابل را شکستانده و چاراسیاب را دوباره اشغال کردند. خبرها مشعر است که چند گروه طالبان بطرف حومه شهر به پیشرفت میباشد. مسافه بین میدان شار و چاراسیاب حدود ۲۰ کیلومتر بوه و درین ساحه رژیم ربانی ترتیبات بسیا ر قوی و مستحکم نظامی ساخته. نمایندگان ربانی از قول داکتر فرهادی این کمربندها را خطا ژینو و غیره قائل تخفیر خوانده بودند. تا هنوز معلوم نیست که طالبان چطور بطور معجزه آسا در ظرف یکشب خطوط دفاعی

جواب : اصل حقيقت خو داسي دى ، چي د اسلام د مقدسو اصولو پر بنسټ بايد د روحاني طبقې او سياستمدارانو تر منځ كوم ليري توب نه وي موجود . خو كه زموږ په هيواد كې دغسې يو ليري والى موجود وي نو دليل نې د پرديو د تاثيراتو او لاسوهني نتيجه ده . په اسلام كې هر څوك خپل ځاي او مقام لري . په اسلام كې هيڅ ممانعت نسته چي روحاني طبقه دي د نورو خلگو څخه مشوره واخلي . د مثال په توگه د اسلام دويم خليفه ، يعني حضرت عمر فاروق رضي الله عنه ، د پارس د امپراتوري تر سقوط وروسته حتى د يوه زردشتي كامن څخه ، چه هرگز نومېدئ په ځينو امورو كې مشوره غوښتله . حقيقت دادئ چي په اسلام كې د سياست او مذهب تر منځ اختلاف نسته ، بلكه دا دواړه د يو او بل څخه نه جلا كېدونكي قوتونه دي . روحانيت او سياست د يو او بل سره لازم او ملزوم دي . دوى به دواړه په يوه رديف كې فعاليت سره كوي .

له بده مرغه د وخت د ځينو خودغرضو خارجي اجنسيو له خوا داسي كار سوي ؤ چي سياست د مذهب څخه ليري كړي . نو ديني علما نې په داسي صف كې درولي وو چي له سياست سره او سياستمداران نې په داسي صف كې درولي وو چي له مذهب سره نا آشنا وي . نو ځكه دلته د ښووني او روزني مسأله مطرح كيږي چي په يوه اسلامي هيواد كې بايد مسلمانان داسي وروزل سي چي د سياست او مذهب دواړو سره آشنا وي . بيا به نو دغه ليري والى او فاصله په منځ كې نه وي .

پوښتنه : كولاى سم چي د افغانستان د ښووني او روزني د سيستم په باره ، كي ستاسو وينا داسي تعبير كړم ، چي گواكي په خوا په عصري ښوونځيو كې ديني زده كړه نه وه او په ديني مدرسو كې د عصري ساينسي مضامينو تدريس نه كېدئ ؟

جواب : په ديني مدارسو كې چي كومه نظريه د ساينس موجوده وه ، نو هلته لرغوني ساينس يا لرغوني يوناني علوم تدريس كېدل . هلته چي د فلسفې او منطق يا رياضي او حكمت كوم لوست كېدئ نو هغه د قديمي فلسفې پر بنسټ برابر ؤ . له بلي خوا په ښوونځيو او پوهنتونو كې ديني علوم يا هيڅ نه وه او يا په پېره محدوده اندازه تدريس كېدل . په تېره بيا پوهنتون تقريبناً يو سيكولر خاصيت درلود . په پوهنتون كې ديني تدريسات ، پرته د شرعياتو له پوښتي څخه ، اصلاً موجود نه وه او د پوهنتون لوست زما په نظر يوسيكلر خاصيت درلود . نو په كار ده چي په دواړو برخو كې داسي توگه كار وسي چي د ښووني او روزني په سيستم كې سياست او دين دواړو ته ځاي ورکول سي .

پوښتنه : مهرباني وكړئ او د ښووني او روزني په برخه كې د طالبانو د اسلامي پياوړتيا د پراختيا لپاره څرگند كړئ . آيا د ښوونځيو او پوهنتونو او مسلکي ښوونځيو پرانستل په نظر كې دي ؟

جواب : د ښووني او روزني په برخه كې موږ په ټولو كليوالي او ښاري سيمو كې مكاتب پرانستې دي . په كومو سيمو كې چي مكاتب نسته نو هلته مو د لويو مساجدو څخه كار اخستى دى . د مسلکي ښوونځيو په برخه كې بايد ووايم چي د كندهار د طب پوښتي فعاله ده . د طالبانو تر تسلط دمخه ، د پوښتي ودانۍ د ځينو خلگو له خوا اشغال سوي او په خصوصي توگه ورڅخه استفاده

دا هم يوشايت حقيقت دى هغه وخت چه شاه شجاع په كابل كې قدرت ته ورسيدلو دپرزور پوه شو چه انگرېزانو سخته پوځي ورکړې وه . نوهمدا علت ووچه ده په مکرر توگه له (مکنا تن) څخه وغوښتل چه انگرېزي قواوې له افغانستان څخه ووژي . ولې لدېنه چه د مکنا تن اهداف دده پاچاهي ته رسول نه بلکه په منطقه کې دانگليسي استعمار توسعه وه نوهم هغه سبب ووچه شاه شجاع پخپله دپرزور د انگرېزانو پلاس کې دپوه سياسي محبوس حيثيت پيدا کړلو .

دهمدی کار نتیجه وه چه شاه شجاع دکابل دنيا رپوتعدا دمخور اودا اعتبار ورکسان ور وغوښتل اوهغه ته شی د انگرېزانو اصلی شوم اهداف ورپه گوته او هم شی هغو کسانوته وظیفه ورکړه چه د انگرېزانو پمقابل کې د پوه ملی قیام اوپاڅون زمینه آماده کاندی او هم شی پدی لاره کې دوی ته دهرنگه همکاري او مالی مساعدت وعده ورکړله . د ههمغه اقدام نتیجه وه چه دپرزور کابل کې دپوه ملی پاڅون صفونه تنظیم اووتړل شول (۱) . اوددی مطلب تا شید حتی شاعلی فرهنگ هم پخپل کتاب کې ندی پت کړی (۲) .

کله چه په کابل کې د مقاومت اوپاڅون اور بل شو غازي شهید عبدالله خان اخکزا شی (دراشی) اولین سړی او دکابل مشروچه د وطن دعا زیا نو دا حساس توبه لمبوئی دخپل ځان د شهادت په بیه نیل وروشیندل اود هغوی دمقاومت لمبی شی نوری هم را اوچتی کړلی .

شاعلی عزیزالله مرموز په پوه بل مورديکی د درانی قوم په مخالفت لیکي : په غزنی کې سردار غلام صغدرخان دغزنی دخلکو سره د انگرېزانو پمقابل کې دمقاومت لپاره کانونه تیار کړی وو ولې دسردار عبدالرشیدخان چه د امیردوست محمدخان دخور زوی وو دخیانته په نتیجه کې دغزنی مقاومت مات شو . ممکن دا خبره حقیقت ولری (اوپاښه ده چه بیطرفانه تحقیق وشي) ولې زما پوښتنه له مرموز صاحب څخه دا ده چه سردار غلام جیدرخان څوک وو؟ او ولې دهغه له معرفي څخه ځان ژغورلی دی ؟ پداسی حال کې چه هغه هم ددرانی تیر یوگری او دامیر دوست محمدخان وراره وو . که دعبدالرشید خان عمل د امیردوست محمد خان دوطن دوستی په لاره کې خنډ بولی نوهمغه وخت چه دده زوی (وزیرمحمد اکبرخان) دانگلېس خاص او لوی سیاسی نما بنده (مکنا تن) شی دانگلېس دارنگاه ته نژدی په دیر لوړشهادت رانکورکړلو اودافغانانو شمله شی اوچته کړله نوایا دغه کار دامیر دوست محمدخان اودهغه درانی تېرته د وطن دوستی افتخار نشی کیدلای ؟

- (۱) افغانستان درمسيرتاريخ تاليف مرحوم ميرغلام محمدغبار صفحاه ۵۳۵-۵۳۶ .
(۲) افغانستان درپنج قرن اخيرتاليف ميرمحمدصديق فرهنگ مه ۱۶۷ و ۱۸۱

په هر صورت ددی خبری څخه زما هدف دا ندی
 چه زه د شاه شجاع له خیانت څخه سترگی
 پتی کړم بلکه دا خبره په ډیر صراحت سره
 کوم چه دا به عدالت او انصاف څخه لری
 کاروی چه دیوه سړی جرم او خیانت پهغه
 قبیلې اوقام ته نسبت ورکړل شی او هغه هم
 پواسطه د یوسړی چه پخپله شی مرموز دی
 او " مرموز " نومیزی هم .

شاغلی مرموز دخپلی مقالې په یوه بله
 برخه کی لیکي : " مردمان ما ازهرقوم و
 قبيله بطوری از گدازها و کوره ها بدرامده
 و چشمان باز و هوش و حواس بیدار پیدا کرده
 اند که ما شاء الله پرنده نر و ماده را
 در هوا تمیز و تشخیص میدهند . "

دا یوشا پت حقیقت دی چه تیرو پنځلس کلو
 او مشخما درې نیمو آخرو کلونو زموږ د وطن
 او وطنوالو لپاره د سرغمنج واقعات له خا ن
 سره درلودل ولی دا افغانستان خلک شی د
 غفلت له خوبه را بیدار او پیدی باندی پوه
 کړل چه پس لدی به هری خولی او هری خبری
 ته غوږ و نه نیسی او ارازل او " چا رپدره "
 کسان تشخیص کړی او دخبری په عوض به د
 خلکو اعمالو ته توجه وکړی چه آیا ددوی
 اعمال شیطانی دی او که رحمانی ؟
 نن دا افغانستان ملت دا دمیدان باز یگران
 پوره پیژنی او پوهیزی چه دوی څوک دی او
 څه غواړی ؟ او دچا لپاره ؟

مگر په ډیر تاسف هغه کسان چه د شعلی اوستم
 په لوموکی بند دی دتعصبنا دانی او د شخصی
 منافعو تر تا شیر لاندی تردی دده راغلی چه
 دوی یا دینه او بد دتفکیک څخه عاجز دی او
 یا هم دخپلی ذاتی کج روشی تر سکر لاندی
 اوبه خړی . مگر که نورهم نوی د طبیعت
 په امرهم د دوی شیطنت نور په وطن کی
 خریدار نلری .

ولی د یاس ځای خو دا دی چه گران لیکوال
 مرموز صاحب اودده نور تیزبین او تیزهوشه
 ملگری سره له دی چه جریان وینی خپلی خولی
 پتی نیولی او پیدی هکله نه څه وائی اونه
 څه لیکي !! او که شی ولیکی بیا هم نپوهیږم
 عمدی دی که سهوی دباطل په خوا لغری .
 په یوه اجمالی نظرکی وینو هغه وخت چه
 شاغلی ربانی د شورای نظر او پرچمیانو د
 سازش په نتیجه کی موفق وشو چه دپاکستان
 حکومت و ته دریا ست جمهوري پگری واچوی او
 بیائی په وطن کی د شعلی ستم او مختورو
 پرچمیانو په لارښودنه د کابل د قدرت په چوکی
 په غیر اسلامی غیر ملی اصولو او دیرنه مشروع
 طریق (زور) خپله واچوله اوددی له پاره چه
 پخپلو حریفانو باندی غلبه پیدا کړی دا افغان
 ستان حیثیت او د دوو ملیونو شهیدانو د
 وینو په قیمت کی روسانو ته د دوستی لاس
 وراړزد کړلو .

او وروسته کوم وخت چه دطالبانو جنبش
 را پیدا شو ربانی اولین افغان وو چه ددوی
 تائید شی وکړلو اومالی او لوژستیکي کومکونه
 شی ورسره وکړل - کابل ته شی دعوت کړل چه
 خپل قومی قوی حریف (حکمیتار) ددوی پواسطه
 د کابل له جنوب څخه لری کاندی . اوبه تعجب

کېدله . شاگردانو دته دتحصیل او زده کړي اجازه نه درلوده . خو
 طالبانو د پوهنځي تعمیر بیرته تخلیه کړ او د سغه په بیا ودانولو
 کي نې هم څه مرسته وکړه او استادانو ته نې معاشونه و ټاکل .
 پوهنتون اوس فعال دی . چي هم شاگردان لري او هم استادان !
 تاسو کولای سئ چي په دی برخه کي د پوهنتون د رئیس . محترم
 ډاکټر رحمت الله خان سره . هم خبري وکړئ او معلومات ورڅخه تر
 لاسه کړئ . خو د پوهنتون د نورو څانگو لکه د کرهڼي . حقوقو او
 شرعیاتو په برخه کي یو لړ مشکلات سته . چي هم اقتصادي
 ستونځي دي او هم دا مسأله ده چي نه داسي شاگردان سته چي د
 پوهنتون د تحصيلاتو معیار دي پوره کړي او نه داسي استادان لرو
 چي درس دي ورکړي . تاسو ته معلومه ده چي په افغانستان کي په
 وروستیو کلونو کي ښوونه او روزنه بالکل فلج او یا له منځه تللي

پوښتنه : د ښځو او نجونو د ښووني او روزني په باب د طالبانو
 تحریک څه دریځ لري ؟ د طالبانو عالي شورا په کتاب څه پریکړي
 کړيدي ؟ آیا غواړئ چي د نجونو تعلیمي مؤسسات پرانیزي او
 کومو شرایطو لاند ی دا کار کول غواړئ ؟

جواب : اسلام په خپل ذات کي داسي دین دی . چي خلکو ته د
 ښووني او زده کړي لارښوونه کوي . حضرت رسول اکرم صلي الله
 علیه وسلم وائي : " کُنْ مُعَلِّماً او مُتَعَلِّماً او معاوناً " . یعنی یا
 ښوونکی سه او بل چا ته ښوونه وکړه . یا زده کوونکي سه او د بل
 چا څخه زده کړه او یا د ښووني او زده کړي په کار کي د یوه
 او یا بل مرستیال سه . خو " فلا تکنون رابعئاً " . یعنی څلورم
 دریځ مه غوره کوه . چي نه په ښوونه او نه په روزنه کي رول ولري .

د اسلام مقدس دین د ښځو د تعلیم په برخه کي معیار ایښی دی
 چي موږ ورڅخه تخلف نه کوو . طالبان د همدغو اسلامي اصولو پر
 بنسټ د ښځو ښووني او روزني ته اجازه ورکوي او د دوی د تعلیم
 د پاره شرایط برابروي . له دی کبله زموږ عالي شورا تصمیم لري
 چي د شرعي حجاب په درلودلو سره د ښځو د ښووني او روزني د
 پاره لار هواره کړي .

پوښتنه : که طالبان په ټول میواد کي مسلط سي . نو اقتصادي
 بالیسي به نې څنگه وي . آیا په اقتصادي راکړه ورکړه کي به دولت
 ته مهم رول ورکړي او که به خصوصي تشبثاتو ته لومړی حق قایل
 سي ؟

جواب : د افغانستان د آینده اقتصاد په برخه کي زموږ بالیسي
 داده چي افغاني سرمایه لرونکي خپله پانگه په خپل میواد کي په
 کار واچوي .

د مثال په توگه موږ په کندهار کي د یوه پانگه لرونکي سره خبري
 کړيدي چي غواړي دته د پلاستیک جوړولو یوه فابریکه تاسیس
 کړي .

یو بل تاجر په جرمني کي یو سیار روغتون رانیولی دی چي په
 څلویښتو کانتینرانو کي د پنځه سوه ناروغانو د بستري کولو
 ظرفیت لري . بل سړي په جرمني کي د ټیلیفون یوه دستگاه رانیولې
 ده چي د لسو زرو لینونو ظرفیت لري او یو بل تاجر په روغ کي د
 څلورو زرو بوتلونو په ظرفیت د شربتو د تولید د فابریکي جوړول

غواړي . دغه راز يو بل تاجر په نظر كې لري چې د لمر د وړانگو څخه د برېښنا د توليد داسې دستگاه ودروي چې شلو زرو كورنيو ته برېښنا ورکړي او هره كورنۍ د لسو گروپونو د لگولو امکان ولري . دا ټوله پروژې په خصوصي پانگه اچوونه سرته رسيږي . موږ خپلو افغانانو وروڼو ته اجازه ورکوو چې دوی خپله سرمايه په کار واچوي او فابريكې جوړي کړي تر څو په دې توگه نه يوازې خپله سرمايه زياته کړي بلکه غريبو او بې وزلو خلکو ته هم د کار زمينه برابره کړي . څرگنده خبره ده چې دولت هم ددې لارې څخه خپل عواید زياتولی سي ، ځکه چې زيات گمرکي او مالياتي مدارک لاس ته ورځي .

ددې پر ځای چې موږ د خارجي هيوادونو څخه د مرستې غوښتنه وکړو ، خپلو افغاني پانگه لرونکو ته مو بلنه ورکړېده چې راسي او په خپل وطن کې سرمايه گذاري وکړي . موږ دا غواړو چې د هيواد اقتصادي قوت پر داخلي توليداتو بنا وي او زموږ هدف دا دی چې افغانستان هم په کرمه او هم په صنعت کې پرمختگ وکړي . د صنعت د پرمختگ له پاره بايد تجار خپلي پانگې په کار واچوي او ددې کار له پاره کولاي سئ چې د خارجي هيوادونو له پانگه لرونکو سره گډه سرمايه گذاري وکړي .

معارف : ښاغلي مولوي محمد عباس اخنداڅخه د زړه له کومې مننه ! (پای)

سورليآزا دکا ندی . ربا نی زیاتۍ قوا وی او پوتعدا د ستمی اوشعله شی ورزیده قومانندان له خپل څو کمونستی وزیرانو سره یوگای کړل اوهرات ته شی واستول اوداقوا په تدریج سره دگرشک تاریخی ښار ته را ورسیدی چه ۶۰ کیلومتره له کندهاره لری ده . هلته د شورای نظار قومانندان په نیول شوی منا طقو بانندی په ننګینو اعمالو لاس پوری کړی وو او دخلکو په ناموس بانندی شخا وزات سوی وو . هم هغه وو چه د دوی دسیکو اعمالو په مقابل کی دهلمند اوکندهار خلکو په یوه ملی پاڅون لاس پوری کړل اوپه گرشک کی د اسماعیل خان او شورای نظار لیکرو وشاته وتمبول چه دخو ورځو په اوږدو کی منزل په منزلله گرشک څخه تر دل آرامه - چکاو ، آب خرما ، فراه رود ، شیندند ، ادرسکن ، شاه بید او گذری پوری تعقیب کړل او دسپتمبر په دریم تاریخ کی د شیندند هوا یی اږه او دسپتمبر په پنځمه هم دهرات ښار تری ونیولو . او البته دهرات دولايت په نیولوکی دهرات د شتمنو اوپوه خلکو چه دسمیانو او شعله یانو له اعمالونه سخت خوا بدی شووو پوره رول درلودلو . امیر صاحب سترجنرال اسماعیل خان او دشورای نظار قومانندان او دربانۍ کمونستی وزیران ټول ایران ته وتښتیدل او دبیری پیسۍ حتی پاستا نی او دموزیم آثار هم ځان سره په پنځوسو لاریو کی ایران ته بوتلل .

دا خجالت آور پیښه چه وشوه په کابل کی غاصب حکومت او دشورای نظار واکداران فوراً دپاکستان په سفارت د حملی پلان طرح کړل چه دټولو بین المللی نورمونو مخالف دی مگر دوی په سفارت بانندی حمله او برید وکړل / سفارت شی وسو اودسفارت اعضا شی څوک مړه اوڅوک سخت تهپان کړل . د دوی دغه وحشیانه اعمال د افغانستان حیثیت ته په نری صدمه وکړه ، مگر په ډیره خوا بدی باید ووايم چه جناب مرموز صاحب او دده ملگری او همکاران بیا هم د حقایقو له بیان څخه ځانونه وژغورل او ددی پلیدو پلانونو په عوض کی دده ملگری کی د یوه ملی حکومت چه هلته د وطن ټول اقوام او قبایل په کامله آزادی او برابری سره هم واخلي او فعالیت وکړی کومه مطالبه ونکړله . نوزه مرموز صاحب ته دا وایم چه :

خدا یا هدایت کن ما را براه راست ، راه آنا نیکه با ایشان انعام فرمودی نه راه آنها ښیکه برایشان خشم نمودی و نه راه گمراهان . (ترجمه سوره حمد) والسلام وبا احترام .

های بیباکانه ستمی علیه مصالح برادرانه اقوام افغانستان ومداخلات چندین جانبه استعمار است .

این نهضت شدت عمل پیروزمندان علیه تمام تنظیمها در افغانستان داشته ومنافع رهبران بی پروا وطن فروش را درحاکمیت والای ملت افغان به تالارلویه جرگه افغانستان تسلیم خواهند نمود . ما طرز العمل نهضت طالبان دربرابرمداخلات استعماری طاع تر بوده چه ایننوع مداخلات با موردای خلی مملکت ما شدیداً مورد تقبیح وتشویش افغانها قرار گرفته لذا قطب نمای سیاست خارجی نهضت طالبان را تشکیل میدهد .

طالبان عقیده دارندکه با سقوط آخرین وسیله مداخله و تجاوزوسها یعنی با ندمت میها که بدوراً مرما حب احمدشاه مسعود (پنجشیری) تنظیم یافته اند آخرین

همین شرایط فوق الذکر عامل عمده واساسی ظهور و خلقت نهضت طالبان را تشکیل میدهد . چنانچه درهمان مقطع زمان یکعده از نویسندگان در نشرات افغانی برون مرزی پیشبینی قیام ملی عمومی را درکشور عنوان مینمودند - مثلاً مجله ائینه افغانستان در شماره های متواترخود ازدوسال باینطرف تقاضا قیام ملی وسرتا سری ملت افغانستان را بمقابل رژیم غاصب تشویق نموده است . مبصرین غربی خصوصاً نیویارک تا بيمز قیام مردم افغانستان را متوقع و قریب الوقوع میدانست . روی همین واقعیتها ی تاریخی نهضت طالبان مولود شد رلیط ناگوار مملکت ما است که کرکتر و طرز روش ان معمولاً معکوساً متناسب با طرز العمل تنظیمهای ساخته و پیرداخته اغیار رهبران کم تجربه وفاقد تقوا وایمان ملی سیاست

قدرت ته رسيدل اهليت او لياقت غواړي نه « د ژړندې وار »

محترم سيدمسعود مجروح

83

جندی قبل مضمون محترم دا کترما حب حیدرخان را درنشریه (امید) تحت عنوان " ژړنده که دپلارده هم په وار نه " مطالعه نمودم. قبل از همه عنوان مضمون مرا خیلی متعجب ساخت زیرا نویسنده مضمون را میشناسم و برایشان آرا دتی دارم. ولی فکر نمی کردم ایشان همه موازین حقوق یک ملت را چون آراء ملت، حق خود را دیت، اصول دیموکراسی و ارزشها و معیارهای چوت لیاقت، اهلیت، کفایت، تجربه، وطنپرستی و خدمتگذاری اشخاص در راه مردم را زیر پا گذاشته، دستگاه دولت و قدرت دولتی را به آسیاب و نوبت آسیاب تشبیه نمایند که گویا هر کس بدون داشتن خصوصیات فوق بنوبت خویش به آن دست یابد.

جناب شان در آغاز کلام از نمایندگان یک حکومت غیرقانونی و مادر شده ضد ملی که با یالات متحده آمریکا مسافرت نموده بودند، تمجید و تعریف نموده و آنان را که در مقابل شان میخواستند حرفی بزنند و یا برپا لیسها و اعمال ضدافغانی شان اعتراض نمایند نکوهش نموده و عمل ایشان را غیر دیموکراتیک و نامود ساخته اند. فکر میکنم ایشان حق اعتراض و حق پرسش را از مردم سلب مینمایند درحالی که یکی از خصوصیات دیموکراسی همین اظهار عقیده و بیان است.

وقتی دا کترما حب از نمایندگان یک رژیم مادر شده و غیرقانونی تعریف مینمایند، معنی آنرا میدهد که از خود رژیم تمجید و تعریف مینمایند و تمام اعمال و حرکات و خطمشی دولت؟؟ را قانونی و مشروع محسوب میدارند. درحالی که جناب شان بهتر میدانند که اشخاص مسلط بر این رژیم در کجا تربیه شدند و در ظرف ۱۵ سال اخیر در کجا تجهیز و تمویل گردیدند و در کجا منحصراً رئیس دولت قومانندان و وزیر و صدراعظم تعیین شدند و از کجا به کابل ارسال شدند. در اینجا ست که بگفته خود دا کتر ما حب " اگر قدرت تفکر منصفانه را در خود سراغ کرده میتوانستیم چیزیکه تا حال اکثریه آن قادر نبودیم..... " تفکر منصفانه وجود ندارد و خود ایشان این قدرت تفکر را از دست داده اند و بصورت مطلق یکجانبه چشم بر روی حقایق بسته اند و دهان بتوصیف و تمجید باز نموده اند و این چیز نیست که شاگردان ارادتمند شما متحیر میسازد.

استاد گرامی ما میگویند " بی انصافی مطلق خواهد بود که اگرما آنان را سالیان دراز بمقابل ابر قدرت زمان جنگیدند... و بمقابل دسایس خارجی از استقلال افغانستان دفاع مینمایند باز هم کارنامه های شانرا نادیده بگیریم و از فرط حرمان و وا سوختی قدرت برپا درفته دولت موجوده را غاصب قلمداد نمائیم... " از استاد گرامی باید پرسید آیا این چند تنی پشاور

نشین در مقابل روسها جنگیدند یا این ملت افغان بود که سینه را سپر بلا ساخت و بمیلیونها قربانی داد؟ آیا جها د ملت افغان بخاطر این بود که در انجام سران تنظیمهای ساخت بیگانه را بقدرت برسانند و آنگاه بگذارند که مورد ظلم و شکنجه و سب و تعدا لشی ایشان هست و بود شائرا به بیغما بزنند و ایشانرا بدلت و خواری بکشانند؟ یا بخاطر آن بود که بعد از راندن روسها و عمال شان برای خویش یک رژیم ملی منتخب خودشان برچود آورند؟ آیا شما چنین آرزویی نداشتید؟

آیا دا کتر ما حب بیا دندارند که سران تنظیمها در گردهم آئی سال ۱۹۸۵ پشاور وقتی پیشنهاد آشتی ملی حکومت کمونستی کابل را رد نمودند و ببارها سوگند نمودند که جها دما و مبارزه ما بخاطر چوکیهای دولتی و امتیازات دولتی نیست، ما وزارت و سفارت نمیخواهیم، بیگانه آرزوی ما راندن روسها و غلامان ایشان است و پس و این آراء ملت افغانستان است تا خود در مورد تصمیم بگیرد.

ولی مشاهده کنید که همین اشخاص به خاطر بدست آوردن چوکی و مقام دولتی و آن دیگری بخاطر از دست دادن آن شهرها را بویرانی میکشند، هزاران نفر را کشتند و باز هم خواهش و بصداهای دیگر را از خانه و کاشانه شان محروم ساختند و خداوند میداند چه مصائب عظیم را در آینده منقلب خواهیم شد ولی با وجود تمام این حقایق بعضیها برای این مصائب چشم پوشی مینمایند.

درین شکی نیست که ملت افغان به رهنمایی قوماندهای خویش توانستند روسها را از وطن بفرار مجبور سازند و نکته ای که مطرح بحث واقع میشود مسئله مشروعیت رژیم است. در اینجا بهتر خواهد بود اگر از خود دا کتر ما حب بپرسیم که بنظر ثاب یک رژیم مشروع و قانونی حایز چه خصوصیات میباید و یا یک نظام غیر مشروع و غیر قانونی چه تفاوت ها دارد؟

بنظر بنده یک نظام قانونی و مشروع آن خواهد بود که از طریق اراده آزاد ملت بوسیله انتخابات ویا طرق قانونی دیگر (لویج جرگه) و غیره بمیاده باشد. بر تمام خاک کشور مسلط باشد، ممثل آرزوهای مردم خویش باشد در طریق صلح و امنیت و رفاه و سعادت مردم خویش سعی و تلاش ورزد و با بیگانه پرستان در هیچ صورت کناریا بدو بخاطر تحکیم و تسلط متکی بقوای اجنبی نشود و در دفاع از حیثیت و عزت و ناموس خاک وطن مردانه و ارقدم بردارد.

از طریق ایشان رسا بر حکومت تمویل گردیدند.

(۱) بعد از خروج قوای شوروی بعضی از این تنظیمها خصوصاً حزب و جمعیت در راه بدست آوردن قدرت سیاسی دست به توطئه بزرگ و خائنه زدند و با یکجانبه بازی خائنین خلق سپهرچ تراژدی بمراتب بزرگتری را خلق کردند.

دانشجویان سالیان متناهی بر علیه دولت افغانستان و مردم افغانستان تحت تربیه قوماندها شدند و از طریق سپهسالار (C.I.D) وزارت داخله پاکستان معاشرت با جوان میشد.

(۲) بعدا همین اشخاص از طرف ادا راه (J.I.T) پاکستان در آن تنظیمهای خلق شده قرا گرفتند و در طول ۱۵ سال

آنها نظام موجوده بنظر دا کترما حب که آنرا مشروع و قانونی میدانند که از شرایط فوق را دارا میباشد؟ این دولت خصوصیات فوق را بکلی ندارد. بحال دلیل؟

(۱) این رژیم و روسای آن در خارج از مملکت در قلعه ای که پشاور در زمانی که حکومت قانونی در افغانستان وجود

های فرهنگ مدعی میباشند و با زانگران ضعف فرهنگی تنها در ساحه بیسوادى محدود باشد چرا در برابر سایر اقوام خاموشی اختیار کرده اند؟

داکتر صاحب از روحیه تفوق طلبی و امتیازات صحبت میکنند نمیدانم کدام تفوق و کدام امتیاز؟ تا جائیکه من میدانم مناطق جنوب و شرق افغانستان کمتر مورد توجه دولت قرار داشت به تناسبات شمال و غرب و از لحاظ عمران و آبادی معارف در افغانستان ما شمال غنی ولی جنوب فقیر استیم.

جناب داکتر صاحب درجای دیگر مضمون خود می نویسند "۱۰۰۰ امروز یک نوع فقدان احساس میشود و سراسیمگی و بیچارگی چنان است که دیروز چشم بگلبندین داشتیم و امروز درخفا با ملابورجان مباحثات می کنیم و با موفقیت قوم را محدود بیک شخص و یا یک دام خانواله میسازیم. چه افتاد که یکی از غریب ترین اقوام در منطقه که روزگاری نظامیان و سیاستمداران برتانیه و جهان را بحیرت افگنده بود امروز بچنان فقدان و سراسیمگی مواجه میباشند." با یقین خدمت شایع عرض شود که اگر چه خود دانش علوم سیاسی میباشند ولی تحلیل شان تحلیل سیاسی نبوده بلکه بصورت یکجانبه وبدون درك عمیق مسائل اجتماعی و خصوصاً واقعات و اتفاقات ۱۵ سال اخیر با یک نظر منفی بقضا یا نگریده و اکثریت عظیم ملت خویش را توهین کرده

اند. از داکتر صاحب با پرسش سوال کرد که چرا پشتونها توانستند در طول تاریخ قدرت عظیم را برانود و برانورند ولی امروز نمیتوانند چند و وطن فروش خائین را از میان بردارند؟ اگر جناب شان نمیدانند باید برایشان خاطر نشان ساخت که در آن ایام افغانها متحد و یکپارچه بودند و علت آن این بود که خائنین و خود فروختگان بی چون و قدرت طلبان امروز در میان شان موجود نبود و اگر بودا شکست شما را بود و کاری از دست شان ساخته نبود.

شانیا اینکه افغانها از داخل مملکت شان با قوای خارجی مجادله نمودند. ثالثاً اینکه مهاجرت افغانها بتعداد زیاد بخارج از سرددات افغانستان باعث آن شد که دستهای بیگانه و غرض آلود با ایشان دراز شود و موجبات مداخله اجنبی فراهم گردد و رول مهم را درین امر حکومت پاکستان ایران سعودی و غیره بازی کردند لهذا پشتونها بدلیل ذیل نتوانستند یک زعامت قوی را بوجود آورند: حکومت پاکستان از زمان تولدش در ۱۹۴۷ تا حال خوف و هراسی از ملت افغان و خصوصاً پشتونها سرددات خویش داشت و شکستهای شرم آور انگلیس را که قوای پیاده و سواره پنجاب ستون فقرات آنرا تشکیل میداد بصورت فجیع شکست داده که خاطره آن هنوز در ذهن پنجابها موجود است.

خط تحمیلی دیورند و عدم شناخت آن از طرف دولت های افغانستان و سایر عوامل دیگر در مجموع با هم عقده بزرگی برای پاکستان خلق نموده بود و منتظر فرصت بود و این فرصت با سران بردن روسها با افغانستان بدست پنجابها افتاد و نتوانستند برای هموار ساختن عقده های پیشین اولاً از پشتونها و بعداً از سایر اقوام افغان بنحوی انتقام گرفته که اولاً آنها را بی اتفاق ساختند و باز در تضعیف آنها کوشیدند و نتوانستند منورس پشتون را توسط عامل خویش بخاک و خون کشانیدند، بکشتند و را جیرو نوکر خود ساخته پولوا سلاح دادند و در مقابل سایر پشتونها استعمال کردند و بلکه بالای او شهرکابل کابل را تخریب نمودند و تعداد دیگر را که زیر یوغ پاکستان نیامد مجبور به ترک پاکستان نمودند فقط عناصر ضعیف النفس و قدرت طلب را که احساس ملی کمتر ولی غرور و حرص شخصی بیشتر داشتند نزد خود نگاه داشته تقویه و استعمال کردند. طبعاً این عناصر تنها سدره اغراض و نیات سوء پاکستان شدند بلکه مقاصد پاکستان را خود پیش بردند و تطبیق کردند. گویا اولین ضربه را بالای پشتونها روسها و دومین ضربه را پاکستانها حواله کردند چونکه هر دوی شان از قدرت رزمی پشتونها خوف داشتند و این قوم را سدره منافع و مقاصد خود تشخیص داده بودند. بنا بران خسارات ویرانیه و بر بادیهائیکه در مرکز و جنوب و شرق افغانستان صورت گرفته که مناطقی پشتونها میباشند در شمال کمتر رخ داده است. زیرا جنوب شرق افغانستان هم دروازه ورود و خروج مجاهدین بود و دروازه سران بردن شدن کمکها و شاهراه عمده ترانزیتی و تجارتی افغانستان بنا بران تخریبات بیشتر و تلفات بیشتر درین مناطق صورت گرفت ...

اگر نویسنده محترم مضمون فکر میکنند (خدا کند اینطور نباشد) که آقایان حکمتیار و ملابورجان و ربانی و مسعود و دوستم و اکبری و سیاف و محمدی و مجددی و امثالهم نمایندگان و سرکردگان اقوام خویش یا از ملت افغان میباشند بکلی بظرفته اند. اکثر اینها اشخاص مکتبی و پیرو اخوان بین المللی استند که از راه و روش مکاتب و سازمانهای بیگانه پیروی میکنند/ قومیت/ ملت و ملیت و وطن دوستی (نیشنلزم) را بکلی مردود می شمارند بلکه دشمن سر سخت آنها میباشند/ همانطور که روسها و کمونیستها بودند. اینها با هر نوع نظر ملی و نیشنلستی دشمنی سر سخت دارند و طرفدار بوجود آمدن یک افغانستان مستقل نیستند چنانچه دیدیم که دانشمندان بزرگان و سران اقوام و نخبگان و دانشمندان ما توسط اینها از میان رفتند و اینها نگذاشتند تا از میان آنها یک زعامت ملی بوجود آید.

در قسمت اخیر نویسنده محترم چنین نتیجه گیری میکند و می نویسد که "باید دانست که در صورت تجزیه افغانستان نسبت به سایر اقوام افغانستان، قوم پشتون مصیبت بزرگتر و تباها کن را متحمل خواهد شد و وقوع این احتمال بفرهنگ و معنیه پشتونها ضربه نهائی خواهد بود... دینا میزم اقتصاد/ پیشرفت سریع اجتماعی و جهت فرهنگی ملت چند صد ملیونی پاکستان در مجاورت پشتونها در مدت زمان سبب خواهد شد تا هویت قومی و ملی پشتونها افغانستان را تحت تاثیر قرار دهد." باید خدمت شان عرض شود که اولاً افغانستان تجزیه نمی

سیمو ملهان عزیز و ارجمند! نام ملا برهان الدین ربانی سالهاست که در جهان بر سر زبانهاست. نسخه نهاییست
 که از تیر و کمان تنویر و یاکاری این پهلوان میدان "شترت" و این قهرمان "فساد سیاسی" سخنی بر لبان
 نفق نه بندد. تاریخ دستان سران نیست. مناره است از یک سلسله و اقصیت و حقیقت ها.
 تاریخ دیوار تصورات برهان الدین ربانی، پیروان و مخالفانش را فرو میریزد. در ترازوی اندیشمندان،
 اعمال غاصبان و آشوبگران و خوشه‌های نفسانی آنان وزن میشود و ثقل اعمال نادر او ناچار در دیوان
 قضا ثبت میگردد. گریز از مرکز فرماندهی سهل است. از طریق هوا از کابل به دهلی فرود میآید و در پهلوی
 رفقای هندوی خود می‌نشیند و از صحبت مشرکان حظ میبرد. ولی گریز از دیده درانی، بیخانی، مسئولی
 مردم آزادی، چور و چپاولگری، آدمکشی و آشوبگری، دزدی و نافرمانی الهی و تجاوزات از هاشات
 اسلامی امکان پذیر نیست. ربانی دلت و یا نا دلت در دندانهای چرخ خورده گیر آمد
 و حالت و از خودگون را بخود گرفت. طریقت ربانی زاده شیطان است. او عقیده دلت، شیطان
 در انگشتان اوست، اما شیطان او را به بیراهه کشید. قدرت مطلق به فساد مطلق منتهی شد. و
 منافقت در اعماق قلب او تراوش کرد. شکفت آدرست که بکینه ادسلفط با فان، نیروهای زحر
 آئین و پیر خاشگران با آوازه‌های ناخرش و نا ترشش خود از حبه رادیو در آسمان صاف و شفاف
 پازریت بخش میکنند و با بیخانی به چشمان سگوندگان خاک میپاشند. بچه ملا باقی ملقب بر روان فریادی
 یک از همین نوع شارلتانهای مکار و بیمت است. با استفاده جوی مادی از موقف درد حمایت میکند و بارها
 ماسکو را خوش نگه میدارد. روان فرهادی در دور قدرت قلابی سردار محمد داد در حالیکه فرمانروای وزارت امور
 خارجه بود، تلگراما به سفارتخانه های افغانستان امرداد روز سالگرد ولوس را تحلیل کنند. اینگونه شهنشاهی مزدور
 در خدمت بیفانان از موقف اهرمیان شکر کو بگرداف میکنند و بانادانی جرح دیگری بر پیکر ملیون را بخور
 بیلنا ه خواله میثایند. این الوقت هرگز باینده عقیده ندارد و "هرم فرعون"ی "فروپاشد و عدت خداوندی
 مستقر گردد. می‌تند ناکسانی که بانفس ای آلوده و افکار متلون خود، فزون شماری دارند و در مرداب
 نفع پرستی غرقند. کور مغزان نمی‌بینند و یا می‌بینند که ربانی یا این انسان بی‌بند و بار چه خدمات
 جبران ناپذیری بر پیکر تحیف و ناتوان ملت خدا شناس افغانستان وارد کرد. طینت این پهنستان
 این شکرظرفان، این چاپوستان، این روباه صفتان و وطنه‌شان، با طینت ربانی نیکان است
 آنان قادرند بسطت از اندوخته ای حرام ربانی استفاده کنند. این بخودان با قبالة ای روباه
 بنام دولور و پرفسور با افکار زهر آئین درین مقطع زمان بر ضد شئون ملی، بر ضد واقعیت عینی
 بر ضد حقوق انسانی، بر ضد موازین اسلامی پوست شک را بروی خود کشیده اند و عوتم میکنند.
 واقعیت ای تلخ شاهد است که این ملاحان با بجزانهای سیاسی و جهامی قایق رنجور افغانستان را

لاف ما و من یکسر دعویٰ خداینهاست - خاک گرد و بر لب مال این چه بیجیانیهاست .
 ریش دفتر تدویر، خرقة محضر بهتان - دین شیخ اگر این است، فسق یارکانشهاست .
 از غرور و دهم ایجاد، هرزه فتنه گری برباد - ای غبار بی بنیاد، این چه آسمانیهاست .

خوانندگان برومند! فرود آوردن طیاره کوه پیکر روئیده بقند هار که توسط طالبان صورت گرفت، پرده از لباس
 اسرار بر داشت، حقایق برملا شد. بتعاقب این فتوح شهر تاریخی هرات بدست طالبان بدون جنگ سقوط کرد.
 و تون هم عمل والی دست نشاندۀ ربانی بایران گزینت، تا که تونست دارهینهای مردم شریف هرات را با خود بایر آورد.
 ربانی رئیس جمهور کوچ سوته پایا، خطاب کوم و وزیر اگر خان سینۀ ازین شکست لرزه باند مرش فتاد و جاسوس
 میکند خطر روز بروز بجوشش نزدیکتر میشود. از منظر و یا از انظر و یا از چهار طرف مورد تهاجم قرار میگردد.
 ماسکو نظریه استثنای در خلی و اوضاع بین المللی قادر نیست، ربانی را ازین و رطاه و لولناک نجات بدهد.
 مدخله علی صلا، روئیده ملت خاموش افغانان را بپای میخیزاند، وی چند خاطرت بسیار خود به خطب کابل بفرستد -
 ربانی این پروفسور دین و مذهب با قلب چرکین بر همه مقدسات خط بطلان کشید. شرف چشمش
 را کور، قدرت گویهای را کرا، بدعت فطرت را منخط و شیطنت، او را به ضلالت و گمراهی سوق داد.
 بیگانگان زندان این درویش سیاسی را در زندانشان خود گرفتند. این ملایا این بلا علاوه از خونریزیهای
 بی دریغ، ریشۀ ملی مدینت را در افغانان قطع کرد. این واقعیت تلخ تاریخ است که ملت سرلشت سکار
 «حکمال سوداگر مسلم افغان» جهانیان می بینند که باز بگردن، دغا باران و دکانداران سیاسی
 در ماسکو ازین تکتیک بهره میگیرند. جهان خوب و لاینها روئیده امپریالیستی را در منطقه غربت میکند
 و نخواهند گذشت نیروهای زیرکین روئیده یا سلا و نرم «آبهای گرم» بکوه هند و خلیج فارس را زیر آلود
 نماید. با این مقدمه با تحولات مذهبی برهان الدین ربانی تماس میگیرم که چگونه ربانی بمقابل
 خدائیکه جهان را آفرید علم بغاوت بلند کرده، مفاهم، موازین، ارشادات، ارزشها، فضایل
 معیار و مقدمات انسانی و اسلامی را با مال کرد، دامن ماسکو را قائم گرفت و ازین طریق با کتبت قدرت
 بدامن خود زربخت و پیراهن زربفت بجان خانم کرد و خانم را سر تا پا غرق زلزلۀ خفت و اوار بجان
 آزاد غرب فرستاد. زنان افغانان در حالیکه باشکوه گرستند و تن برهنه در تنگنای زندگی بسر میبرند،
 خانم رئیس جمهور کوچ سوته پایا با بیزارش و نعمت بدون دغدغه زندگی خوش، خرقة و آراهی دارد، هزاران
 خانمهای شوهر دار و دختران با عفت توسط تفنگداران ربانی و جیشاه مسعود مورد تجاوز قرار گرفتند. در
 آتشکده ربانی جنرالان کونست یا این آتش پرستان پکه بدست دارند و نمیکند این آتش فرو نشیند
 طواریکاه که سرتاسر از اعمال نادر و سنگین پرست، به گردن کتیفه ربانی آویزان است.

۱۔ آدمیت، دُردی، دروغلوئی، سونڈ شکنی، تفاق انگلی، بیدادگری، ویرانگری، مردم آزاری، چپاولگری، بیجائی و ترویج زنا کاریت، آیات مبارکہ قرآن عظیم شان ایٹگوں افعال زشت و ناروا سخت ممنوع قرار دادہ و جلد مسلمانان ازان اعمال سنگین بر حذر رکھتے ہیں۔ شخص بی دیانت، بی ایمان و بی سبک مرتکب جنایات متذکرہ می شود۔ مرتکبین این اعمال لازماً گناہ رب العزت رائندہ می شوند۔ ربانی وصف کیا حین قرار دیتے ہیں۔ ربانی با ساس فرمائیات قرآن سنکر خدا ستردہ سنے میگویند۔

۲۔ ربانی پر احادیث نبوی عقیدہ ندارد۔ بر علیہ فرمائیات حضرت سرور کائنات حضرت محمد صلعم داخل عمل سنے و بمقاد رولس (خفا)، ملت حلمان، اللہ کو ب کرد۔

۳۔ بہ ملت شریف، مظلوم، مجروح و مسلمان و فقیر افغانستان کہ بندہ گان مؤمن سیتند، خیانت کرد و خون دو ملیون افغانہای شہید رائد بدل بانگنوتہای بدون پشتیبا نہ بہ ماسکو و ماسکومان فروخت۔

۴۔ تبارخ، بہ عنعنات، بہ شہامت، بہ شہرت و استقلال سیاسی افغانستان لطمہ زد، ابروی افغانستان را ریخت۔

۵۔ دار پهای ملت را از چہار طرف دزدید۔ در عین زمان صدہا ملیون دار ملک کسورائی اسلامی بنام ملت افغان را بہ حبیب خود انداخت۔

۶۔ رین غاصب و ظفر و سن نہ تنہا سہر تارخی کابل را با خاک یکسان کرد ابکہ تمام ساسات مادی، معنوی، اقتصادی، عرفانی، کلتوری و سیاسی کسور را از زمین برد۔ و چتر عرض شود۔ معارف، صنایع، زراعت، آبیاری، محابرات، مواصلات، عدلت و حنیت، مملکت را تخریب کرد۔

۷۔ بغرض ایجا دلفرقہ قوم تا جبک را فوق ہمہ علان کرد۔ حکمات تحت و تابوت را با لہای کثیف خود بیان کرد۔

۸۔ حلقہ غلامی کسورائی پنجگانہ را بگوش انداخت۔ این بی ننگ فریبکار باطلسم نیرنگ از زمین کسورائی سہتفادہ مائی گوناگون کرد۔ با این اقدام منافع فغانستان را فدای منافع غیبار نمود۔ با ہند کسورائی ششگانہ حبش کسورائی ششگانہ کہ بر عم ربانی آنان را چاہیدہ است۔ عبارتند: از روسیہ، پاکستان، ایران، عراق و تاجکستان۔

۹۔ ہمہ خبر دارند کہ ربانی قرآن خورشید۔ بہ ۱۹۷۹ زمانیکہ نظامیان آئی، ایس، آئی پاکستان اورا بحیث رئیس تنظیم جمعیت در راہ جہاد مقرر کردند، ربانی بقرآن عظیم شان سونگد یاد کرد کہ ہرگز بر ضد منافع پاکستان اقدام نمیکند، بر علاوہ سونگد، سندن تحریری نیز درین مورد با مضای ملا ربانی

گرفتہ اند و در آرسیف پاکستان موجود است۔ مقدری چار ماہ ربانی بحیث رئیس جمہور ہمہ ہونہ؟ حکومت پاکستان صورت گرفت۔ از خیرات ستر پاکستان شہرت جہانی یافت، اسلو فرودخت

و ملیونها را انداخت. ربانی این پروازش با دار خود را فراموش کرد، درخفا امر جیورجیا و ل سفات پاکستان را صادر کرد. عمارت سفارت و آب انش کشید، با امر ربانی در سلوهای سفارت رالت و کوب کردند، یکی دو نفر را کشند و سفر پاکستان را مجروح کشند. این مظاہرہ نمایشی بعد خوش بخامید، بدنام بود، بدنام تر شد، با این رسوایی که دنیا ملامتش کردند، دل ماسکو را خوش ساخت. از نگاه سیاسی این ماسکو بود که پاکستان را گوسمانی داد، گوسمانی شدیدیکه امریکا با اثر بمبار دمانهای هوایی بمبار کرد، بهوش دنیا مرتکب شد، گوسمانی بود که متوجه ماسکو بود، روس و این گوسمانی را در کابل تلافی کردند. سیاست زنجیری است که حلقه های آن بهم پیوند دارد و حریفان تا حد توان حلقه را در میدان نبرد سیاسی شکوشت مخالفان میاندازند. درین اواخر شاه روس کشور سیدیم بنگ ربانی میشتابد. منهد از قدیم دشمن افغانان است. امروز ملت صوبه افغانستان درین دورہ تاریک و مرگبار که با دگرگوینهای قاجو افرا همراه است، زوال ظالمان و متروکین را دقیقه شمار می کنند. این عقب گرایی، این اعمال نفرت انگیز که با تعصب خشک بر پیشانی تاریک ثبت شد، روی سیاه ربانی، سیاه تر شد. روزی ملت خاموش بیا میخیزد، خصوصاً که سندهوهای کشور دهند در لشکر ربانی بر علیه مسلمانان افغانستان در کابل بجنگند. ملت خاموش اینبار جہاد را بر علیه دهند و عذوقاً اعلان خواهد کرد و آتش جنگ توسعه مییابد.

خواب خانم ربانی

بعد از سقوط شهر هرات و خطر طالان به ربانی، خاموش دچار تشوشات روحی شد. شبی خواب دید که در میدان محشر کشمکش هیاهوی عجیبی برپا است. حی بیند که در پیش در معرض هجوم مقتولان بیکنا که داد خواهی دارند، قرار گرفته و کشت بگریبان ربانی انداخته اند و حقایق حق مینمایند. ربانی جنو زمان از احمد شاه مسعود ملک می طلبد. احمد شاه جان فغان میزند که سینه های شهر کابل از خون من بهم تخت محکم گرفته اند و مرا خطه (خطک) میکنند. نزدیک است چشمانم از کاسه سرم پر آید. ربانی مایوسانه و مذکورانه بگریه افتاد که رفوس و صد فوس فرب روکس را خوردم و از خدا و رسول خدا غافل شدم. دربار از رفیم و عقبی را با ختم. درین آشنایی بیند که فرعون، عمرو، شد آن، چنگیز، مارکس لینن، ستالین بر شرف دیالتسین را کشتان کشتان بمیدان محشر حاضر میکنند و مطابق فرمان پروردگار آن آدمکشان را به جهنم سوزان پرتاب مینمایند. از امر سکندری سوزان آتش که سوره ربانی و احمد شاهان است هر دوی شان از نظر غائب میشوند. روایت است که خانم ربانی از دیدن این خواب هولناک با ترس و بر سر از خواب بیدار میشود و از بستر پائین میافتد. لرزه اندر سرش را فرا میگیرد، طغان میخورد، عصابش تغییر میکند. این خواب را با اولاد و دوستان خود در میان میکند و با ربانی تماس میگیرد که هر چه زودتر از کابل فرار کند و به دهلی بھند و های وفادار خود بپیوندد. خود من هم در طول (۸۲) سالیکه دارم، سه بار خواب دیده ام، سه بار بکشتن رفیم. اما خالق

متعال نجاتم داد. و استم در کابل

رژیم کابل را شکستاده فاصله ۲۰ کیلومتر اراضی وسیع را در یک شب اشغال نموده اند. پیترگریست
نماینده بی بی سی چشم دید خود را طور ذیل خبر داده است: چند ماه قبل طالبان تهدید کرده بودند که اگر تاقا
ها ایشان بطور مسالمت آمیز برآورده نشود از طریق جنگ عمل خواهند کرد. مردم کابل وقتی از پیشرفت سریع
طالبان و اشغال چهار آسیاب شنیدند با تعجب و تردیدی مواجه گشتند. ناظران نیز متعجب شدند که طالبان چگونه
توانستند با چنین سرعتی حلقه های دفاعی نیروهای خوبتر تنظیم شده حکومتی را درهم شکنند. تا کنون معلوم
نیست طالبان چگونه با این عمل شان نایل آمده اند. نماینده وزارت دفاع ربانی قوماندهان خط مقدم جبهه
را مورد سرزنش قرار داده و گفته است که وی جبهه اش را فروخته است و باینصورت پُلی را ببلخه دفاعی
شهر گشوده است. طالبان اکنون خود را بکناره های جنوب کابل رسانده اند. نطق وزارت دفاع گفت
که نیروهای حکومتی بزودی بحمله متقابل خواهند پرداخت. ناظرین درحالی که حکومت را از لحاظ نظامی
نیرومند میداند از مورال و معنویات عالی طالبان توصیف میکنند.

یکتن از قوماندا نان رشید دوستم اعلان کرده است که نیروهای وی در شمال تونل سالنگ بر نیروهای شورای
نظار حمله کرده و چند موضع را اشغال نموده است. پیتزگریست از جبهه کا بل اطلاع داد که حکومت ترتیبیات
حمله شدید بمقابل طالبان را گرفته تا آنها را از چهار سیاب بیرون کنند. وی میگوید "من با تا نکهای
حکومتی قرار داشتم. طیاره ای مربوط به نیروی حکومت در جلوما بمباری کرد. سربازان حکومت گفتند که
بعب بالای موضع طالبان زده شده." گریست نتیجه میگیرد و میگوید که "اگر وضع بدبینمنوال باشد پس جبهه
طالبان از شهر دو کیلومتر فاصله دارد." وی علاوه میکند که وضع مغشوش است و حکومت تا حال عکس
العملی ابراز نداشته است. تعداد کشته شدگان و تلفات را هر دو طرف اعلان نکرده اند.
صبح روز چارشنبه نیروهای خسته حکومت با تا نکها و افراد سیاه قطار طویلی از کا بل تا چار سیاب تشکیل
داده بود. یکتن از رد حکومتی گفت من به قطعه ام در محمد آغہ بر می گشتم دیدم که رفقای من بقتل رسیده
اند و یا دستگیر شده اند. من غمخوارم و دلگیرم، با انهم از کا بل دفاع خواهیم کرد، برخی دیگر گفتند که قرار
مسموع گل حیدر نام قوماندا ن ربابی مسئول دفاع از مناطق جنوب شهر بقتل رسیده است. امروز صبح وقت هردو
نیرو در تپه های ریشخور با هم مصاف داده بودند و طیارات حکومتی مواضع طالبان را بمباران میکرد.
یک نطق طالبان در کوپته گفت که نیروهای شان از سه جانب (غرب جنوب و جنوب غرب) بر شهر کا بل حمله
کرده اند و افزود که طالبان در چندین موضع در خطوط دفاعی حکومت رخنه کرده به پیشرفت ادامه میدهند
این مواضع عبارتند از: ارغندی در ۹ کیلومتری جنوب غرب کا بل - پغمان در ۱۵ کیلومتری غرب شهر
و چار سیاب در ۱۰ کیلومتری کا بل. اخبار دیگر مشعر است که طالبان از ناحیه چهلتن (باغ داود) بطرف
کوچه باغهای متصل کوتاه سنگی پایان شده اند. طالبان بطور عموم راه ها شیرا بطرف کا بل تعقیب میکنند
که فاقد مین گذاری از طرف رژیم ربابی بوده است.

سوریس خبری خالد پشتون خبر میدهد که بقرا را ظهارات یک منبع حزب اسلامی گلبدین مذاکراتی فیما بین طالبان و شورای هماهنگی د رحریان بوده ولی به نتیجه قطعی نرسیده است. منبع که قریب الرحمن سعید است گفت حتی در صورت لزوم بدون موافقه شورای اید از شمال بسوی شهر حرکت کرده وی علاوه کرد که توافقی بین ایشان و طالبان وجود ندارد با انهم قوماندا نان ایشان طور غیر رسمی با طالبان همکاری میکنند. او گفت طالبان اگر هدف شانرا تعقیب کنند میتوانند وارد کابل شوند.

بقرا یک خبر دیگر از اسوشیتد پرس طالبان بشهریان کابل و موسسات تعاون بشری بین المللی اخطار داده اند که از شهر خارج گردند. ما مورین رسمی حکومت گفتند که یک لشکر ده هزار نفری مجهز به تانک و توپخانه و قوای هوایی زیر تجهیز میباشند تا طالبان را از حومه شهر کابل بیرون سازند. پروا زرتیارات حکومتی و انداخت راکتها از هر دو طرف شنیده میشد. نماینده اسوشیتد پرس میگوید که تا شیر ساپکا لوجیک سقوط چهار سیاب نسبت بتا شیر سلترا تیزیک ان بمرا تب بالای نیروهای حکومتی بیشتر میباشد. سیاهیان حکومتی به خبرنگاران خارجی گفتند وقتی کمربند امنیتی قوی در اطراف چاراسیاب شکستانده شد و تلفات زیاد وارد گردید بما از مرکز امر عقب نشینی داده شد یکتعداد عساکر قوماندا ن های شانرا متهم به سازش و خیانت میکردند. بیوی ای میگوید طالبان دارای چنانا نسجام نیستند که بر کابل حمله کرده بتوانند.

بحواله ایترتاس هیات روسی که برای مذاکره پیرامون رهای هفت نفر پیلوتان روس بقیندها رفته بودند، یروز سه شنبه بیوتم خود بازگشتند. آنها درقندها بحضورداشت نمایندگان ملی متحد وکنفرانس کشورهای اسلامی با طالبان مذاکرات انجام داده و مقامات افغانی لست افغانهای مغفودا لشر را با آنها داد. تیمور اکولوف ما موروزارت خارجه روسیه گفت بزودی این لست را بمقامات مربوطه تسلیم خواهد کرد. بعد ازین مذاکرات عملیه طیاره روسی که قبلا با عتصاب غذائی دست زده بودند از ان منصرف گردیدند.

حلقه های افغانی در پشاور گفتند که بین احمدشاه مسعود پنجشیری و برهان الدین ربانی دربار استغفی یا دوام جنگ مناقشات و اختلافاتی تبارز نموده، ربانی با استغفی حاضر شده، اما مسعود مانع استغفی او گردیده و معتقد است که تا آخرین کارطوس خواهد جنگیده. همین منابع گفتند که ربانی برای جلب کمک هند طور مخفی در یک طیاره هندی بدلهی رفته بود اما دولت هند از اعزام افراد دوسپاه معذرت خواسته لیکن دوام کمکهای نظامی و پیلوتان و تخنیکر های فنی را وعده داده است. ربانی در مراجعت از دلهی بتاریخ ۱۱ اکتوبر تما بیل خود را برای استغفی بمسعود اظهار کرده ولی مسعود نپذیرفته است. آوازه های حلقه های افغانها از بنقرار بود که احمدشاه مسعود پنجشیری نیز اگر ربانی حرف او را نشنود شاید مانند حفیظ الله امین ملعون موقف (شاگرد وفا دار) را اختیار و استاد خود را توقیف نماید. حتی آوازه گریز و مخفی شدن ربانی بیک موضع نامعلوم نیز پخش شده است.

بحوالہ بی بی سی اقامی سلمان خورشید وزیر دولت دروزارت خارجه هندیتا ریغ ۱۳ اکتوبر گفت که اگر حمله تھای کابل و جنگ متوقف نشود افغانستان تجزیہ خواہد شدہ او اضافہ کردکہ ہندوستان این موضوع را با روسیہ ایران و چندین کشور دیگر مذاکرہ نمودہ و کمک آنها را در زمینہ خواستار شدہ است . متعاقب این اعلامہ حملات

همچنین از خاک اسرار آنجا که آستان صواب کشف کرده فیض آسرا در همه مدد ضمنی بعد کلامی خوانند .

ملي زعيم او ملي شاعر ۹۰

(دوهمه برخه)

محترم محمد داود مومند

دوهم دقدرو پاتړ دملنگ جان داشعارويوه برخه ده چی دداکتر رحمت زیرکیار په همت یوځل بیا دهجرت په دوره کی د چاپ دگړته راووته اویوه نسخه ئی ماته راوړله چی دده په انتهائی لطف او محبت دلالت کوي . زیرکیار خورا زیرک سړی دی اوپخپلو لیکونو کښی د پښتنی جرئت له مخی دنسی مینځ وړی او دبی زړه او بی جرئت پښتنی لیکوالو غوندی چی ده ورته د « ملي بیراگانو » اصطلاح غوره کړیده دتعصب دنور نه دخان د ژغورولو دپاره د پښتنی کلتور ددښنه (دشمنانو) دخوشحالولو دپاره کړشمه لوبه او دارچینګي نکوي .

وگوری داملي بیراگان لکه خلیل الله خلیلي چی په خټه ساپی وه دخپل پښتنی ثقافت او کلتورنه دومره پردی پاتی شو چی ده په خپل اوږد عمر کی یوه اثر هم د پښتو په ژبه (د اکثریت په ژبه) و نه لیکه ، په آخر عمر کی د شیخ بزیسا په مشرب د خپل ملي تاریخ د مسخ کولو دپاره د « عیار خراسان » میتدل کتاب ولیکه ترڅود هنی پرلیکلو دجمعیت پرچم دولی ستمی امیران او ملي او افغاني ضد جمعیتونه او دلی تپلی خوشحاله کاندې . خلیلي دعیار خراسان په کتاب کښی د ملي اواسلامي حدود اوغفورونه پښه اړوي او دغل بچه سقاو زوی د سرور کاینات حضرت محمد مصطفی (صلم) سره مقایسه کوي !!

زمونږ څه دیر پښتانه لیکوال خپل مضامین ، مقالی ، آثار او کتابونه په فارسي ژبه لیکي ، پداسی حال کښی چی د فارسي ژبی د پاره د سلطان یحیی الدوله محمود غزنوي دزمانی نه د امیرالطوایفی نظام د نصب کیدو پوری دومره کارشوی که زرکاله نورهم په ایران ، افغانستان اوتاجکستان کښی په فارسي ژبه څه ونه لیکل شي بیابه هم فارسي ژبه زمونږ د ملي پښتو ژبی (د اکثریت ژبه) نه وروسته پاتی نشي .

پکار دادی چی د پښتونخواه تول محققین ، لیکوال او پوهان په یوه هوډ دپښتونخوا دملي زعيم لوی پښتون محمد گل بابا د ارشاداتو په رڼا کښی د پښتو ملي ژبی (د اکثریت ژبه) دانکشاف ، علمي کولو اوغناء دپاره لاسونه پوکړي ، په پښتو ژبه تحقیق وکړي ، په پښتوولیکي اودپښتو د موجوده اوراتلونکی نسل دپاره که لږ پراته وی او که بر ددوی په ملي امورنی ژبه د ښوونی او روزنی زمینه برابره کاندې .

هغه پښتون چه بیگا نه ښځه وکړي اولاد یو بیگا نه شي ، هغه پښتون چی په ایرا ا امریکا کښی ژوند کوي نو بیا پخپله ملي ژبه شرمیزي څه داسی دیر محمد زی ، یوسفزی ، باکزی او داسی نور شته چی د خپلو پلرونو او نیکونو پښتو ژبه اندی شرمیزي او په کلتوري فقر مبتلا دي . دلته دی چه مونږته دملي شاعر مرحوم ملنگ جان د فکر او احساس قدر راځي ، هغه خوار ، غریب پښتون چی په ژوند کښی د ښوونی او تحصیل د مزایاو نه بی برخي پاتی وه خو دخپل ذاتي او جبلي عارق العاده استعداد له مخه ئی د شعر په ژبه د خپل کام او ملت د لارښوونی د پاره هغه څه ویلي دی چه زر خلیلي او فردادي ئی د خپو له خاوری خار .

بی ځایه نده چی مرحوم استاد خادم د خپل « نبوغ او عبقریت » په کتاب کښی ملنگ جان د نبوغي ذکاوت او استعداد خاوند بللي دی . زما د حیرانتیا موجب وگرځید هغه څه چی د پښتو بابا محمد گل خان مومند د پښتو او پښتونوالی په هکله پخپله رساله (لنډ کی پښتو) کښی ویلي دي ملي شاعر ملنگ جان هغه د شعر په ژبه اړولی او خپل کام او ملت پری خبرول او تنویرول غواړي . دپښتو باباد « لنډ کی پښتو » په هغه نسخه کښی چی دیرش کاله پخوا ما لوستی وه ، وائی :

پښتنو باداری ده .

ملنگ جان وائی :

په هغه ورځ به رانه ورک رنځ او عذاب شي ورونو چی تر اټکه پښتانه ټول حاکمان ووينم .

محمد گلخان مومند وائی :

پردی ژبه زده کول که لوی کمال دی خپله ژبه هیروول بی کمالی ده

ملنگ جان وائی :

د خوشحال په پښتو ژبه نه پوهیزي بله ژبه کښی توتي غوندی غزپزي

محمد گل خان بابا په لنډ کی پښتو کی فرمائی :

« پښتو ، پښتو منل ، پښتو ویل او پښتو چلول دي . پښتانه په پښتوسره پښتانه وو اوپه پښتوسره به پښتانه وي . پښتانه پخپل مینځ کښی په پښتو یو دبله سره پیژني ، په پښتو سره غزپزي او یو پر بل گران دي . پښتو د پښتو نظرات ، تخیلات ، ذوق او هرڅه یوشانته او یو کوي . پښتو خوراخوږه وروري ده . پښتو د پښتنو سره خواخوږی ده ، که پښتووه زه به تادرنوم اوته به ما درنوی . پښتو اصل توب دی ، پښتو سیالوالی ده ، پښتو درنوالی دی ، پښتو د پښتنو درنول دي ، پښتو کښی څپکه نشته ، نوڅکه څپک پښتون ندي . پښتو شرافت دي ، پښتو باداری ده ، پښتو کښی تگی نشته ، تگ پښتون ندي . پښتو پرځان باور دی ، پښتو آزادی ده ، وطن په پښتو ژغورل کیږي . پښتو لور همت دی ، پښتو توره ده ،

وجه اشتراک ششماه دوم ۷۴ اکنون قابل پرداخت است

پښتو درونتوب دی، پښتو نازښتوب دی، پښتو دسرو مشرانو مننه ده، پښتو د خاینو مشرانو رتبه ده (لکه موجوده امیران - دمقالي لیکونکي)، پښتو دپښتو د تولنې روح دی او پښتو پښتواله ده. »
و گوري چی د لوی مفکر محمد گل خان مومند افکار دملي او اصیل پښتون شاعر ملنگ جان په اشعارو کښی خومره په استادانه ډول انعکاس موندلي دی :

چې بي ننگ او بي پښتو وي

چې بي ننگ او بي پښتو وي پښتون نه دی
چې د قوم په شرمیدو وی پښتون نه دی
پښتون هغه دی چې غم د تمام قوم خوری
چې د ځان په جگیدو وی پښتون نه دی
د پښتون نظر مدام په ننگ او نام وي
چې نظر یې په پیسو وي پښتون نه دی
پښتون هر کله طالب د خپل شرف دی
چې طالب د سپینو سرووي پښتون نه دی
پښتون تل په خپله ژبه تینگ ولاړ وي
چې په دروغ یې گفتگو وي پښتون نه دی
پښتون نه شي باداري د چا منلی
چې اختیار یې د پردو وي پښتون نه دی
په نصیب د ملنگ جان دغه مسرې شوی
چې خپه په دی مسرو وي پښتون نه دی



ملنگ جان ته یو ملي رسالت په غاړه وه او ملنگ جان دشعراو ادب په ژبه دباباگانو، ملي مشرانو اوزعیمانو پیغام او هغه الهام چی ده دخپل عصر د سیاسي، تولنیز او کلتوري چاپیریال نه اخیستی وه پداسی ژبه دپشتونخوا دهر بجوړی غوږته ورساوه کوم چی معاصر لوی لیکوال او شاعران او ادیبان لکه استاد مجروح، استاد الفت، استاد بینوا او استاد خادم دهغی تر سره کولونه عاجز وه، که څه هم پدی کښی شک نشته چی دا پورتنی ذوات د پښتو د ادب د آسمان ځلانده ستوری وه او دي او ددوي مقام به د پښتو ادب په تاریخ کښی تل ژغورلي وی.

زه ددی لیکنی په دی برخه کښی ددی دواړو تکړه، باایمانه اودجراث لرونکی لیکوال اسماعیل یون او داکتر رحمت ربی زیرکیارته پداسی حالت کښی چی معاصره مغلواله دیرملي بیراگان او شلخي پښانه کرشمه لوبی او دارچینگې ته تطمیع او مجبور کړي دي، پداسی ابتکاری لیکونو مبارکي وایم او همداراز د خانمحمد منگل او سیدا گل غریبیار میرانی ته چی ددی کتابونو مالي لگښت یی په ځان منلي دي دقدر په سترگه گورم. په درناودی. محمد داود مومند.

شود زیرا ساختمان و بافت اجتماعی و استخوان بندی آن آنقدر محکم است که با اینگونه حادثات و اتفاقات از هم نمی پاشد. عدم موجودیت حکومت مرکزی قوی، مسلح بودن تمام اقشار مملکت، زدخوردگی های تنظیمی و مداخله های مستقیم دول مجاور تا حال نتوانسته این مملکت را پارچه سازد، اگر در عوض عین حالت در پاکستان بوجود می آمد یقین کامل دارم که در ظرف چند ماهی آثار پاکستان از روی نقشه دنیا محو میشد. چنانچه عین حالات را در اروپای مرکزی و روسیه شوروی مشاهده نمودیم. خوشبختانه افغانستان مملکتی محصول جنگهای اول و دوم جهانی نیست که در صورت موجودیت قوای فشار از هم پاشد. پاکستان و ممالک منطقه میدانند که اگر خدای ناخواسته در اثر مداخلات اجنبی تجزیه ای بوقوع پیوندند وحدت پشتونها در دو طرف خط سرحد يك اكثريت بزرگتر پشتو را بوجود خواهد آورد که بر علاوه انكه هویت قومی و ملی خویشرا حفظ خواهند کرد موجودیت سیاسی پاکستان را نیز بمخاطره خواهند انداخت. در حالیکه بکنظر بحال ملیتهای آسیای میانه میرساند که آنها در زمان بوجود آمدن حکومت سوسیالیستی در روسیه، هویت سیاسی و کلتور و فرهنگ خود را حفظ نتوانستند اما زبان و فرهنگ اقلیت تا جک در داخل افغانستان نه تنها محفوظ ماند بلکه انکشاف کرد و شگوفائی آورد. باین ترتیب بعقیده ما مصالح و منافع اقوام افغانستان در يك افغانستان واحد مضمر است و چنانچه بمدها سال پرا دروازیسته اند باز هم برادروار هواهند زیست، بشرطیکه يك زعامت ملی و يك حکومت ملی و مرکزی بوجود آید و دست تنظیمهای قدرت طلب کوتاه ساخته شود. اینها تخم نفاق، شقاق و بدبینی را میان اقوام برادرپاش میدهند. مشکل در بین اقوام افغانستان نیست چنانچه داکتر صاحب هم بان اشاره کرده اند که... اقوام افغانستان این امکانات را دارند تا ازین هم بیشتر بهم نزدیک شوند مردم عوام الناس افغانستان ازین رهگذر چه در گذشته و چه هم آینده و حال مشکلی ندارند... اگرچه نظر فوق داکتر صاحب نظرات پیشتر شانرا نفی میکنند باز هم غنیمت است باین نکته توافق دارند که مشکل بین اقوام نیست. بعقیده من مشکل اصلی بین تنظیمها و امیران و عمال دست نشانده ایشان است که تخم نفاق را بهمکاری آنها بیکه بخاطر منافع موهوم و زودگذر برفع سران تنظیمها جبهه میگیرند، پاش میدهند و گویا تیل بر آتش می اندازند. طرز تفکر مردم افغانستان با طرز تفکر سران قدرت طلب تنظیمها کاملاً متفاو است.

بقیة رحمتی و انگلیسی

وانه سعدزوی دختر موفق افغان



مجله آئینه افغانستان از جوانان افغان در امریکا اروپا - استرالیا و اولیای محترم شان تفاضا میکند موفقیت های تحصیلی سپورتی و سیاسی فرزندان شان را باین مجله اطلاع بدهند تا غرض اگاهی عامه نشر گردد

پیغله وانه سعدزوی در سال ۱۹۷۷ در شهر کابل متولد گردیده با تسلط بلای کمونیزم برکشورمان همراهی فامیل خود با امریکا آواره شده است. پدر وانه آقای یحیی سعدزوی شخص تحصیل یافته بونه زندگی خودو فامیل خود را از راه کار و بیزنس در ایالت پنسلوانیا فراهم میکند و در تعلیم و تربیه اولاد خود سعی و اهتمام لازم بخرج دانه است.

وانه سعدزوی از لیسه سالزبری (سالزبری های سکول) واقع شهر آلن تاون ایالت پنسلوانیا بحیث محصل ممتاز با نمرات حدوسطی ۹۹ فیصد فارغ گردیده و با سالیان و گذشتان نندن امتحان کانکور برای تحصیلات عالی در رشته حقوق به (DICKINSON COLLEGE) که به تدریس حقوق شهرت زیاد دارد قبول شده است. وانه سعدزوی بزبان مادری (دري) و زبان محیط زیست خود که انگلیسی میباشد مسلط بوده علاوه زبان فرانسوی را بحیث زبان خارجی نیز آموخته است. وی علاوه از مصروفیت های تحصیلی در تیم دخترانه مکتب خود به سپورت با سکتبال علاقه و اشتراك داشته و باشر مهارت بحیث سرتیم با سکتبال مکتب خود (در مصنف دختران) عرض اندام نموده است.

The following Salisbury High School students received awards:
Wana Saadzoï, Valedictorian; French Award; Social Studies Award; Colonial League Academic All Star Team Award; Educational Excellence Award; Staff Award; Tandy Technology Scholar Award; United States Navy Award.
Michael Cusick, Salutatorian; Mathematics Award; Science Award; Air Products Award; Colonial League Academic All Star Team Award; Lee

روزنامه محلی شهر آلن تاون با نشر جوایز سال فارغان لیسه سالزبری، از ۳۵ شاگرد ممتاز سال و ساحه های لیاقت و امتیاز شان نام برده و نام وانه سعدزوی در اول فهرست مذکور چاپ شده است و این موفقیت یک دختر افغان برای والدین او و هم برای کشور افغانستان قابل افتخار است. چنانچه می بینید وانه جان علاوه بر سپورت در چند ساحه اکادمیک نیز استعداد و لیاقت تبارز دانه و جایزه گرفته است. بموجب نامه مورخ ۲۶ اپریل ۱۹۹۵ کلوب زنان شهر آلن تاون، کلوب مذکور مبلغ یک هزار دالر برای مصارف سال اول سکالر شب وانه جان بکالج دیکنسن پرداخته اند. وانه علاوه بر امور تحصیلی در لیسه و شهر زیست خود، در تماشای اجتماعی و صنفی و مکتبی خود، داعیه افغانستان را بهمصنفا ن و اهل مطبوعات رسانده و در باره معرفی فرهنگ و مبارزات آزادیخواهی کشور و مردم خود خطابه ها و کنفرانس ها دانه و بحیث یک شاگرد ممتاز در عرصه سیاسی - اجتماعی عرض اندام نموده است. از جمله موفقیت های سیاسی او یکی هم دیدار زیست با خانم الیزابت دول سابق وزیر کار در کابینه بوش که اکنون رئیس موسسه صلیب سرخ امریکا میباشد و شوهرش سناتور دول از جمله سناتوران معروف حزب ریپبلیکن بوده در انتخابات سال ۱۹۹۶ امریکا کاندید مقام ریاست جمهوری امریکا میباشد که متن آن ذیلانشر میشود.

By MARTIN PFLIEGER
Of The Morning Call

Wana Saadzoï's huge brown eyes danced with excitement at the thought of her impending good fortune.

Saadzoï is portraying Dole in National History Day competition and the meeting allowed her to question Dole and observe her mannerisms and southern accent. Saadzoï hopes to use the information to improve her portrayal.

Saadzoï, who probably knows more about Dole than any ninth-grader, won first place in the eastern regional history contest recently and moves on to state competition at Pennsylvania State University May 13-14.

Her 10-minute speech, titled "Women of Government: Continuing the Frances Perkins Legacy," is a retrospective on Dole's political career and a look at how women will fare in politics, said Saadzoï.

Saadzoï pretends she is Dole giving the speech to an Ivy League university.

Saadzoï, a native of Afghanistan, is the daughter of Yahyah and Najia Saadzoï of Salisbury Township.



LISA A. JOHNSTON / The Morning Call

Student Wana Saadzoï chats with Red Cross President Elizabeth Dole.

نسبت به ضیعی جای فقط قسمت،
های از اخبار مذکور نشر شده است.

شعر مستحسن

م. ا. نگارگر

یک دو سخن با میر هن بهار سعید
وگرد آورنده شهر های شان

استاد گرانقدر جناب هاشمیان لطف فرموده کتاب
شکوفه بار را به من فرستاده و از من خواسته اند که نظرم
را پیرامون آن ابراز دارم. استاد محترم با این لطف خویش
با گرانی از مکلفیت بردوش من نهاده اند و این با خاصه از این
جست گران است که ما از دیار خویشتن ریشه کن گردیده و در غرب
اقامت گزیده ایم. غربی که ارزش های واقعی خود و دیگران را بی اعتبار
نموده بی ارزشی را بر کرسی ارزش نشاند است. اگر دخترکی
جوانی را دیدی که در حاشیه خیابان دود غلیظ سگرت را به سینه
می فرستد حق نداری به او بگویی: « دختر جان، تو که به زیبایی
بیرون خود این همه توجه کرده ای چرا می خواهی درون خود را با این
قیر زهر آگین بیالایی.» زیرا که این از شخصیات اوست و صحبت
در باره آن حرام است ولی هنگامی که صحنه های اُتاق خواب را بر
صفحه تلویزیون و سینما می آرند و محفنی ترین زوایای بدن زن یا
مرد را به نمایش می گذارند تا چشمان دریده را دریده تر سازند
این جادوگر فرمان خدای پول مطاع است و شخصیات نمی تواند
مطرح باشد. تو گویی هدف آفرینش زن و مرد همین بود که تن
برهنه شان در لابلای مجلات و سیله حظ بصریکدیگر باشد.
اگر قصاصی به نام یلتسین بر خیزد و تازه جوانان
یک ملت را به خالی و خون بیفکنند جوانان غربی صدای اعتراض
بلند نمی کنند ولی هنگامی که صاحب مزرعه ای می خواهد گوسفند و
گوساله خود را زنده به فروش برساند زمین و زمان از
فریاد او ای گوساله جانش کرمی شود و گریبان مزرعه داران را
می چسبد که چرا برای گوساله وسایل راحتی کافی در سفرش به
سوی کشتارگاه تهیه نکرده اند و یا برلا براتوارها و تأسیسات
علی حمله ورمی شوند که چرا از موش و خرگوش در تجارب علمی
استفاده نموده اند و این اگر سقوط و ابتذال ارزش ها نباشد
چه چیز می تواند باشد؟
جوان ما که ریشه اش با زبان، فرهنگ و عرفان
خودش قطع گردیده است و در محیطی این چنین رشد و نمو می کند
خواهی نخواهی رنگ و بوی این محیط را می گیرد و به نام آزادی
در پای هر بیتی سجده می کند و هدفش نیز آزادی از هر قید و بند

چند روز پیش دوستی بمن تلفون کرده گفت که «اونه بازگذاخبا
هاشمیان سرت نوشته کدن». پرسیدم چه نوشتن؟ گفت میگویند که تو
کی به شعر می فامی. دانستم که موضوع نوشته من تحت عنوان
(سوزن و جوال دوز) منتشره جریده امید شماره ۱۴۷ است و من از
توس اینکه مبادا باز از ذوق سخن هوای تضاعف خصیتین به سرم زده
باشد، اول تادست یافتن به شماره ۵۵ (آینه افغانستان) نوشته
خود را از سرم مطالعه نموده و بخود تاعت دادم که ترسم به خطا بوده.
یعنی نه از شعر چیزی می فهمم و نه هم ادعا کدما تضاعفی در بین است.
نوشته ای که مرا به باد ملات گرفته بود، مضمون جناب استاد
نگارگر تحت عنوان (لقمه بزرگ و جاجر کوچک) است که استاد با
بزرگواری از نوشتن آن مرا هشدار قبلی داده بودند. تقریباً یگانه امید
من از مبادرت به همچو نوشته ها اینست که اگر باشد که با این مباحثات
و بینگ پانگهای قلمی دیالوگی آغاز گردد و در پایان کار - صرف نظر
از اینکه حق بجانب کیست - موردی بدست آید تا دلچسپی طیفه جوان
را که در عالم مهاجرت محصور به کلتوریگانگان است به گرایش بسوی
کلتور خودش تازیه ای چند زده باشیم.

قبل از اینکه من داخل جزئیات بحث آقای نگارگر شده باشم باید
عرض کنم که در کل، من به پندار آزادی گفتار و عقیده مخصوصاً برای
آنانی که زیر سلطه قانون اساسی امریکا و تعدیل اول آن بر می برند
گرایش تام دارم. همه جملات اعتراض آمیزی را که از قلم من درین
نوشته بر گفتار بعضی از شعراء سلف می خوانید برای این نیست که
بدیگران حق نمی دهم تا آزادانه اظهار نظر نمایند، بلکه بخاطر آنکه عده
ای هستند که حق آزادی بیان را تنها برای یک گروه بخصوصی قائلند.
بعبارة دیگر و در واقع همه کوشش من بمنظور از بین بردن دوگانگی هوا
درین بامست.

بد بختانه در مضمون استاد روی موضوعاتی که بروح نوشته من
چندان کاری ندارند بسیار حاشیه پردازی شده. ممکن این بخاطر آن
باشد که معلمین و استادان در خارج صنف هم فکرمی کنند که تازنگ
ختم ساعت تعلیمی زده نشده هنوز هم سر رشته کلام تنها در انحصار
آنهاست. بصورت مثال استاد بکار برد کلمه (شراب انظهور) را از
جانب من حمل بر بی سوادی ام نموده اند. به خدا، به چار بار با صفا،
به سخی شاه مردان که من حین نوشتن آن مضمون این قدر می دانستم که
در فعل ثلاثی، صیغه مبالغه بروزن (فَعَال)، (فَعُول)، (فَعِيل) و غیره
می آید که (ظهور) در ریشه (ظَهَرَ) عبارت از شکل دوم آن میباشد.
این را هم میدانم که حروف (الف و نون) در آغاز فعل بغیر از باب انفعال
(أَنَّهُمْ بكَسْرٍ أَلَفٍ) که ثلاثی مزید فیه میباشد) بکار نمی رود. ذکر کلمه
(انظهور) از جانب من صرف بر بسبیل شوخی بود که ظاهراً جهد بی
ثمری بوده.

همچنان بحث شان بر روی معانی کلمات (شراب)، (می) و
(خمر) نیز می مورد بود. استاد می نویسند که «داؤد موسی در شعر معنی
استعاری شراب را قبول ندارند و آنرا تنها به معنی و ضمی آن ارجاع می
فرمایند». کار استاد به جای میرسد که بالاخره مدعی میشوند که در
شعر ما هر جا که از کلمات می، شراب، معشوق، شب وصال، انار
پستان، خط و خال و غیره ذکری بمیان آمده، همگی به معنی استعاری
آن بوده. همچو ادعائی بنظر من بصورت عمومی ضرورت بجواب
ندارد. تنها بصورت خاص باید بگویم که روی سخن من تنها متوجه
اشعار بخصوص یک عده شاعران نامدار است که می دانیم که در آن از
شراب، معشوق و غیره تنها بمعنی و ضمی آن سخن گفته اند و کسی هم بر
آن اعتراض نمی کند. میخوام بدانم معنی استعاری این بیت حافظ را
که آقای ولی نوری در نوشته معنون به (چند سخن عربان در مورد شعر
عربان) در همان شماره آینه افغانستان نوشته اند چه خواهد بود؟

است یعنی آزادی از قفسِ مذهب، آزادی از قفسِ خانواده، آزادی از قفسِ اخلاق و آزادی از قفسِ ازدواج و این آزادی‌ها به دست نمی‌آید مگر به یک قیمت - اسارت در قفسِ هوای و هوای در محیط پرستش بُتِ آزادی اگر این آزادی‌ها را مورد سؤال قرار بدهی کهنه فکر، متعصب، تنگ نظر و حتی مذهبی بنیادگراستی و همین است آنچه که بار مکلفیت مرا گران تر می‌سازد.

میرمن بهار سعید شاعره توانا و شیرین سخن است که با الفاظ شسته و روان مقصود خویش را خیلی زیبا افاده می‌کند ولی من با قبول این موضوع از یک سو می‌خواهم سمیاش‌های گودآورنده که تپش آقای شپش را از ذهن او بزدایم و از سوی دیگر این شاعره را جسته را در جایگاه خودش از زیبا بی‌نایم آقای شپش فرضی دانم به کدام دلیل خاص مدعی است که محترمه بهار سعید «مکتبی نوید شعر فارسی آفریده است. من از جناب شپش می‌پرسم این مکتب کدام است و خصوصیات آن چیست؟ اگر بی‌روای غرایز زنانه را مکتب ادبی بخوائیم باید خرمیت جناب دکتر شپش عرض کنم که این راه را مدت‌ها پیش از من بهار دیگران

و در بعضی موارد بی‌پرده تر از وی پیاده اند.

سولی شیا شاعره رومی بیت سال پیش از

میلاد مسیح به مردم مطلوب لاکن هوسبار خود می‌گوید:

من ان تو ممنونم عزیزم واقعاً ممنون،

تو با من خیلی کمک کردی،

تو مرا از چنگال حاقم نجات دادی،

منی که دوان دوان خودم را در بازوان تو می‌افکندم.

برو عزیزم، به دنبال زنان فاحشه برو،

برو و دختران جوان را از دوخت و دوز بازدار...

بگذار که آتش عشق چند روز قبل تو نسبت به من

سرد شود.

من از این اشتباه احمقانه که در تمام دوران جوانی

مُر تکب شده ام سخت پشیمانم.

دیشب من از تو گریختم و ترا تنها گذاشتم؛

زیرا که جرأت نداشتم احساس خود را برایت

نشان بدهم.

پیرما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد مگر کفر گفتن شاخ دارد یادم؟ بد بختانه در سرتاسر نوشته خود استاد کوشش کرده اند تا کلیات را با ارائه یکی دو مثالی از جزئیات به اثبات برسانند که معقول بنظر نمی‌خورد. مثلاً با دادن چند مثال مشخص، مولوی و خوشحال خان را بزم خود تیرنه نموده اند اما به دفاع از کلام هزل سعدی، سنائی، بیدل، غالب، حافظ، فرخی و غیره اصلاً بر نمی‌خیزند.

حالا برگردیم یک بار دیگر بر آنچه به نظر این نویسنده روح نوشته ام را تشکیل میداد و دیگران از بحث روی آن به لطائف الحیل طفره رفته اند. همه می‌دانند که منشاء اصلی یک اکثریت قاطع ارزشهای اخلاقی ما را بدرجه اول ارشادات قرآن، و حدیث نبوی (ص) تشکیل میدهد و به درجه دوم هم عرف و رواج افغانی در آن دخیل می‌باشد. اطاعت از این نورمها بدون تبعیض بر همه (مخصوصاً بر توبه فرمایان) واجب است مگر اینکه عذر معقولی در میان باشد. بد بختانه برای اکثریت مردم ما صرف همین حقیقت که حکماء سلف به کدام عملی مبادرت کرده باشند دلیل کافی برای قبول همه اعمالشان شناخته میشود. لیکن در عین حال این کارشان مرجع تقلید اخلاقی دیگران را نیز تشکیل میدهد. تنها در مورد اشعار هزلی حکماء سلف است که ما به یک نوع دوگانگی پندار بر میخوریم که ما که گنجیم البی، تونه بگو البی. عده دیگری هم نشسته اند و برای این کارشان عذر می‌آورند. در اصطلاح انگلیسی آنانی را که به حمایت از این قالب شکنان قد علم میکنند apologists می‌نامند و ما برای تسهیل بنام (علت تراش) یادشان میکنیم. علت تراشان به قالب شکنان اجتماعی اجازه میدهند تا امروز یک چیز بگویند و فردای آن عکس آنرا مرتکب شوند. در اصطلاح سیاسی همچواشخاص قالب شکن را دیکتاتور مینامند. در تعریف، دیکتاتور آن زیر بار هیچ نوری که از پیش تعیین شده باشد نمی‌روند مگر اینکه به مفادشان باشد و در حقیقت و در عمل باید هر چه را که آنها بگویند نورم همان لحظه و زمان باشد. در میان انسانان نه تنها دیکتاتوران سیاسی بلکه بعضاً دیکتاتوران اندیشه نیز ظهور میکنند.

اگر از استاد بپرسیم که بانگهای به تاریخ گذشته و حاضر نام یک چند نفر پادشاه و حکمران بد را بدهند، ممکن است یک درجن نام بر سر زبان‌شان باشد. همچنان ما مورید، داکترید، قاضیید، عسکرید، پولیس بد و از همه بیشتر مثالهای فراوان تجارید را همه در حافظه دارند. مگر اگر بخواهیم که مثال یک چند نفر شاعرید کردار را ذکر کنند، نه تنها استاد بلکه دیگران هم ممکن با کمال تردید یکی دو نام محدود را بر زبان بیاورند. قبول نداشتن امتحان کنید.

استاد به این عقیده استند که شاعر هر چه را که می‌گوید ضرورتاً انجام نداده و در بسیاری حالات شاعر عمل را که در اجتماع معمولست بخود نسبت میدهد. عبارت ساده تر مراد از این گفته‌شان اینست که شاعر هر وقتی در کلام خود از خویش مجبور میکند، دروغ می‌گوید. نفی این گفته‌شان بسیار ساده است. شاعر وقتی از خود

حرف میزند، اکثر ادر مدح خود می‌گوید تا دردم خود. چنانچه آن چند بیتی را که استاد از خوشحال خان نقل کرده اکثرشان در خود ستایی بود. برای بکری نشان دادن ادعاء استاد آیه ۲۲۶ سورة الشعراء را

به متن ذیل مثال می‌آورند: (و انهم یقولون ما لا یفعلون) - یعنی آنها نمی‌کنند آنچه خودشان می‌گویند. پیروزی درین مبحث برای استاد این قدر مهم بوده که در نهایت برای نیل به آن حتی از تحریف معنی آیت قرآنی نیز دریغ نمی‌کنند. من اتفاقاً با قسمت اخیر سورة الشعراء همین قدر آشنایی دارم که با جرأت تام بگویم که جناب‌شان مفهوم این آیت را درست در جهت مخالف آن تعبیر نموده اند. در واقع آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶ این سورة که یک کل را تشکیل میدهند مرسه در مجروشاعران بدکار است که اکثر ادر سالهای مدنی قبل از هجرت در اشعار خود از پیغمبر خدا مذمت میکردند. متن آنها ترا ذیل است: (والشعراء یبتغیم الغاوان. الم تر انهم فی کل وادی یهیمون. و انهم

مهادیوی یا کا شاعر قرن دوازدهم میلادی در شعری خطاب به شیوامی گوید:

سوار بر یاقوت کبود رنگ کوهها ،
و کفش های از سنگ مروار بر پا ،
می آیی و شیو در دایز خویش را می نوازی ،
ای شیوا ، چه وقت ترا بر سبوحه های پستان حایم
خواهم فشرده و خرد خواهم کرد ؟

ای شاهزاده من ،
که چون یاسمین سپید استی ،
چه وقت در حالیکه حلیه شرم از تنم و هیاه از
قلبم پاک رفته باشد با تو خواهم پیوست .

(Our heritage of world literature)
(میراث مان از ادبیات جهان ص ۸۹)

و اما از اینکه بگذریم نیمه زیاد لندی های پشتو و سرودهای
ماقم (ساندی) که جناب دکتور شهرپر از آن بی خبرند به وسیله
زبان سروده شده و احساسات گوناگون زنانه در آن بازتاب
گرفته است و انگلی من ندانستم تفاوت در میان شعرهای
مار سعید و فروغ فرخزاد در چیست که این یکی صاحب مکتب می شود
ولی آن یکی نمی شود. به حساب الفضل للمتعلم می توان گفت
که لعبت والا ، سیمین بسبانی و خاصه فروغ فرخزاد ممکن بر
این شاعره افغان (نه افغانی) اثر گذاشته باشند و اما
میان مقدمه نگار شگوفه مار یعنی دکتور شهرپر و جوانی انفراسه باز
سید محمد علی جمال زاده در داستان معروف فارسی شکر است
ذهن من تقارن عجیبی کشف کرده است. جوانانی از آن قماش
که می بیند اند سخن آخر همیشه از زبان غریبی بیرون می آید
برای مجاب کردن خوانند و خود انهاین یا آن نگارند و غریبی نقل قول
می نمایند ولی در این نقل قول ربایی به شرایط متفاوت شرق
و غرب هرگز ارجحی نمی گذارند .

قبل از این که مسیحیت به عنوان یک دین مغرب زمین
را زیر بگردد عشق و شراب دو سرمای برانده شعر یونان و روم کهن
بود. سافو ، بیلیتیس ، اناکرئون ، اووید و دیگران بی پروا احساس
جنسی خود را در شعر بیان می کردند . ولی کاری به کارشان نداشت

بقولون ما لا یفعلون) یعنی گمراهی پسندان از شاعران پیروی می
کنند. آیا نمی بینی که آنها در همه وادی هاسر گردانند؟ و آنها می گویند
آنچه خودشان عمل نمی کنند. استاد آیه اخیر آنرا حمل بر توصیف از
شکسته نفسی شاعران نموده و من با مراجعه به متون پنج تفسیر مختلف
تبصرات آنی را در آنها سراغ نمودم: تفسیر طبری: نه بینی که ایشان
همی روند در هر وادی سرگشته؟ شاعران متابع شوند ایشان را بی راهان
(و شاعران اند که بر بی ایشان روند. و ایشان همی گویند آنچه نکنند.
تفسیر جلالین چنانکه روش آنست، بعد از خود متن همین آیه ۲۲۶ می
نویسد که ای یکذبون (یعنی دروغ میگویند). تفسیر فیض الاسلام:
ایشان (شاعران) می گویند آنچه خودشان نمی کنند. مردم را به کار
های حمیده و خواهی پسندیده و... ترغیب و خواهان می نمایند و
خودشان آنها را بجانمی آورند. تفسیر المیزان: (شاعران) امر به
معروف میکنند و خود عمل نمی کنند.

اذعان باید نمود که آنچه در بالا نقل گردید تنها متوجه شاعران
بد کارست و در آیه نهائی (۲۲۷) همین سوره خداوند بین این عده و
شاعران نکوکار تمییز بعمل آورده و اعمال نکوکاران را ستوده است.
یگانه امید من اینست که این تحریف آشکار از تفسیر متن قرآن در
نوشته استاد عمدی نبوده باشد.

حالا اگر قبول کنیم که همه شاعران خوب الزاماً مردم خوش
اخلاق و خوش مشرب بوده اند، آیا این امر بذات خود مشرب بر آن
نیست که بین داشتن قریحه شعری و داشتن اخلاق نیکو از نظر جنتیک
یک رابطه ای وجود دارد؟ یعنی هر که شعر خوب سروده توانست
الزاماً شخصیت عالی نیز دارد. گرفت شخصی من از حمایت این علت
تراشان اینست که آنها آگاهانه یا ناخود آگاه به وجود همجوکی رابطه
ای عقیده دارند. ولی تا جایی که علم قصیر من قد میدهد، علم طولی
مدرن موجودیت همجواری ای را قبول ندارد. شاعران و آرتیستان
مثل ما خشره های اجتماعی در بین خود خوب و بد مود و دارند.
منتهی طوری که قبلاً هم عرض کرده ام، به جبر زمان، از شاعر تنها کلام
خوب باقی می ماند و عوام هم اطلاق شخصیت شان را بر گفتارشان می
کنند. از جانب دیگر کلام بد آنها را نیز عده ای مثل استاد بزر خاک
پوزش طلبی می سپارند.

دلیل دلچسپ دیگر استاد نگار گرایست که این شاعرانی که من در
نوشته ام امثله کلام عربیان آنها را داده بودم، همه آن اشعار را یک
خود را در آوان بی بند و باری شایب سروده اند و بعداً که چشم شان در
پایان عمر به فروغ هدایت روشن شده از گفتار قبلی اظهار ندامت
نموده اند. اومی نویسد که انسان... وقتی به پیری رسید در هدف
آفرینش خود دقت و تفکر میکند و خویش را از جنگال دیونفس رهایی
میدهد... خوشحال خان ختک نیز همین سیر و حسی را سپری
نموده... خوشحال خان از گذشته خود ابراز پشیمانی میکند ولی
ایشان [ادو موسی] ما قبل و ما بعد شعر را که از مطلب اصل سخن
میگوید را کرده اند و آنچه را که منظور خوشحال خان نبود نتیجه گرفته
اند. در حمایه از اخلاق نیک خوشحال ختک استاد ادبیات ذیل اورا
نقل نمودند:

نه خراباتی نه قمار نه زنا کاریم نه قاضی مفتی چی بی نظریه خودرم
درین بیت شاعر در وصف خودش و دم یک عده دیگر از اعضاء
جامعه اش سخن میگوید (نه که بگفته استاد نارسایای های جامعه را
بخود نسبت بدهد). دویست بعدی متذکره استاد قرار ذیل است:
چی عالم می آوری د عشق له کاره زه اقرارورته به خوله اقرار به دل کرم
مگر زه فسق و فجور لره پیدایم چی بیایی می ماتوم که تویی سل کرم
درین جا شاعر خودش اقرار می کند که بین بیت اول و دویست اخیر
او یک عالم تضاد وجود دارد. نمی دانم که گرفت خواننده هم
از خواندن این ابیات همین است یا اینکه من هنوز هم از غرقاب جهل
شعری خود سرب نیاورده ام؟

نکته مهم قابل تذکر اینست که استاد به تعبیر خود هر شعری را که از
آن بوی بد کارگی می آید مقدم شمرده اند و اشعار انفعال آمیز را مؤخر.

امادرواقع هیچ اثباتی در دست نیست زیرا شاعران ما اکثر اشعار خود را تاریخ زنده اند. اتفاقاً من استاد نگارگر کوشش کرده‌ام تا مدعیات متضاد خود را با استاد به عین مثالی از شعر خوشحال خان ثابت نمایم که بیت اول آن چنین است: . . .
زه دغ. . . له لاسه جاوته فریاد کرم

لغونخ زماله لاسه وزی چی ک. یاد کرم
یعنی (زدست کد. . . خود پیش که نالم - نمازم رفت چو کد آمد بیادم) طوری که من می‌خوانم، خوشحال در غزلی که بیت فوق از آن گرفته شده از گذشته و حال خود مردوباز می‌گوید. استاد می‌گوید که این شعر از ایام جوانی و بی‌بندوباری خوشحالت. ولی اگر به توصیه خودشان به بیت مابعد مراجعه کنیم، به کلام ذیل برمی‌خوریم:

دخوانی حال می‌نه دی چی می‌ووی داخیره دپیری دفتاد کرم
یعنی این داستانی که من قصه کردم (بیت قبلی) از دوران جوانی من نیست بلکه همین کار را در پیری و هفتاد سالگی نیز می‌کنم. مثلیکه چنگال دیونفس تا سن هفتاد سالگی هم از گریبان شاعر جدا نشده باشد. بهتر است این قضاوت را که در چشم پوشی از مقدم و مؤخرایات (و حتی آیات قرآنی) من مقصرترم یا خود استاد به خواننده محترم بگذاریم.

آقای ولی نوری در مضمون فوق الذکر خود شعری از طبع مرحوم خلیلی نوشته بودند که (به شهادت شهید عینی) در وقتی سروده شده که استاد در ماسکو وسن شان از شصت به بالا بود. آن دون جوانی را که این شعر در وصف شان سروده شده هنوز هم زنده اند و من مردورامی شناسم. این راهم باید علاوه کرد که کتاب مثنوی راهم مولینادر جوانی نه نوشته.

حالا دوسوال:

۱. مرد نوشته‌ام تنها به ذکر یک چند نمونه کلام عده‌ای از

شاعران زنده و خوشنام بسنده کرده بودم در حالی که می‌دانم که کتابی قطوری در ایران بچاپ رسیده که در آن کلام اکثر شاعران هزل سرا درج است. آیا بنظر استاد هر که قریحه شعری داشت، الزاماً باید در زندگی مثل فلم‌های هندی قبل از آنکه به معراج رستگاری برسد، یک دوره فتور اخلاقی را نیز پشت سر گذاشته باشد؟ اگر همچو اعدائی وجود داشته باشد و آقای نگارگر و دانشمندان بشرشناسی و روحیات دانشگاهی که در آن تدریس می‌نمایند آنرا بکری نشاند، بتوانند، یقین دارم که بکشف علمی بزرگی دست خواهند یافت.

۲. درین که در ادب فارسی کتاب مثنوی حضرت مولینای حاوی بهترین معانی، تفاسیر و تأویلات آیات قرآنی، اخبار و احادیث پیغمبر اسلام (ص) و دیگر بزرگان و همچنان دروس ارزشمند اخلاقیست من کوچکترین شک نمی‌دارم. ولی اگر برای استی این کتاب از هر جهت (قرآن در زبان پهلوی) می‌باشد، سوال پیدا میشود که چرا در قرآن تازی یا کتب احادیث و گفتار خلفاء راشدین و غیره اثری از همچو لغت پردازی‌ها دیده نمی‌شود؟ به اجازه استاد دلیل آنرا عرض میکنم. در آریابی احادیث نبوی (ص) دونکته شایان اهمیت است: یکی (اسناد) که عبارت از علم آوری در حقیقت، صداقت و شخصیت سلسله اشخاصیت که حدیث را نقل نموده اند و دوم (متن) که عبارت از تحقیق در روح (پیام) حدیث است. محدثین برای رسیدگی به متن یک حدیث نه اصل را مدام اعتبار می‌گیرند. مثلاً آیا حدیث بانص قرآن موافقت دارد یا خیر؟ آیا با حقائق واضح موازات دارد یا خیر و غیره. از جمله هم یکی اینست که آیا الفاظ و کلمات در حدیث موجود است یا خیر. می‌بینیم که وجود الفاظ و کلمات در حدیث پیغمبر گرفته تا کلام بهار سعید گنجایش ندارد ولی در میان مرد و عده‌ای هستند که هیچ گونه کلمات (بشمول کلمات کاف به سر) از زبان آنها رکیک نیست. آیا برآستی همین دورنگی معیار اخلاقیست که می‌خواهیم بعد از ما برای اولاد و جوانان ما به میراث بماند؟

استاد می‌نویسند که «ذکر مثال بهترین وسیله تجسم حقائق عرفانی و فلسفیت... بلی، اما مگر عرفان و فلسفه تنها بر مولوی ختم

اما مسیحیت احساس جنسی با گناه و جرم درهم آمیخت و تجرد بر تزویر برتری یافت. همدان مذهبی به طور منظم در میان مردم

تبلیغ می‌کردند که دختران خود را به عنوان راضیه به یکسها بفروشتند دخترکی چهارده ساله فرانسوی که بدبختانه تاریخ

نامش را ثبت نکرده است به دلیل این که محکوم به زنیگی در یکاز همین گورستان های طراوت و زیبایی زنان بود از دل صومعه خود چنین فریاد سر می‌دهد. این فریاد او را من به شعردری برگردانده‌ام:

شادمان دختر جوانم من
پانزده ساله چون شوم بینی
بر نال قدم دوشفتالو
حیف با این طراوت و مستی
می‌دهم ای خدا به صد خواری
عشق و احساس در دم تو
می‌کنم زیر پیراهن احساس
گل شاداب این جهانم من
که چه زیبا و دلستانم من
عشق را طرفه مهمانم من
یشت دیوار غم خزانم من
در چنین گور تیره جانم من
تا که در بند راضیه‌انم من
سخت بازیچه لسانم من

بی‌گناه دقفس اسیر هیات
از خود هر لحظه می‌کنم تریش
آه ازین روزگار دون پرور
این چه زندانی زمانم من؟
که درین صومعه جهانم من؟
کنج در صومعه فنانم من
(مراجعة شود به زنان شاعره

مادر تاریخ ادبیات کشورهای گوناگون اروپایی در هنگام تسلط مسیحیت کمتر شاعره‌ای می‌یابیم که تاریخ نامش را به خاطر سرده باشد و حتی داستان نویسان زن نیز تا قرن هجدهم آثار خود را با نام‌های مستعار مردانه نوشته اند. رابرت ساوتی ملک الشعراء انگلیس در قرن نوزدهم می‌گوید:

«ادبیات نمی‌تواند مشغولیت زندگی زن باشد و

نباید هم باشد» (اقتباس از مکتوب او برای شارلوت برونته، ۱۸۳۷ بدین ترتیب می‌بینیم که بیایم غوایز زنانه در شعر

زنان مغرب زمین خیلی طبیعی، به جا و نوعی اثر انقلابی بود. اما آن سوکوفتگی غوایز جنسی که مایه رنج زن غربی بود در شعر مشوق زمین وجود نداشته است و کسی شعر گفتن زنان را

تخویم نکرده است. در زبان های عربی و شتو مرثیه سرایی

های معمول هنوز هم قلمرو طبع آنز مایی زنان است و سروده های الخساء در مرگ برادرانش هنوز هم دل های حساس را

می‌نراند. در خلال همین دوره ها که زن غرنی در پشت دیوار صومعه
های یوسد و فریادش به هیچ گوش نی‌رسد در شوق زنان
ماند ملکه ضیه سلطنت و فرمانروایی می‌کند و در شعر نیز زن
می‌ماند. الحنا، رابعه عدویه، رابعه بلخی، هستی گنجوی
ولاده (شاعره ترک) دوران توکان عثمانی از لطیف ترین احساسات
زنانه در شعر خویش برده برداشته اند. در عرف ادبیات مشرق
زمین حتی برای اندام های جنسی نیز تعبیرات لطیف تشبیهی و
استعاره‌ای وجود داشته است به طور مثال در ادبیات شهوانی
(Erotic literature) چین یشم سبز که سنگی بسیار قیمتی
است به تنه‌ی اردهای مقدس آسمانی اطلاق می‌شود.
آمینش جنسی را سیراب شدن از چشمه یشم، اندام زنانه را
دروازه ی زندگی و اندام مردانه را فلویت یشم می‌خوانند و غالباً
در ادبیات این کشور زن را می‌بینی که با عود یا فلویت یشم بازی
می‌کند.

جو - شو - چون شاعره چینی قرن دوازدهم میلادی
شعری زیر عنوان در شکوفه های آلبی دارد و در آن احساس
زنانه خود را چنان آفتابی بیان می‌کند که خانم بار سعید در
آستانه قرن بیست و یکم و آن هم در آمریکا به همین فرهنگی
شعر نگفته است. گرچه شعرا و شاعره ای به لطافت طبع
بار سعید بایست به شعردری ترجمه می‌کرد اما من می‌گویم

آنچه را او گفته است دقیقاً به شعردری برگردانم:

قص رقصان برف آهنگ زمین دارد،
من ز پشت برده تارک می بینم،
سایه های شاخ آو را به روی برف،
تا گمان یک عطر سرد و خوش،
بچه هایش را به پشت شیشه می‌مالد
عود تا تازی نوا سر می‌کند،

باد گویی جامه اش در مشک ترشسته،
کیست تا از بهر او آغوش بگشاید؟
من ز جای خویش می‌خیزم،
تو به دنبال همی آیی.

می‌خزد دست تو در زلفان شبرنگ و پریشانم،

در تن ما خون عشق و شوق پویانست،

بوده. اگر ارائه مثالهایی از قبیل داستان شاخ کرگدن منتهی مولینا
نورم تدریس اخلاق می‌بود. چرا یک نفر دیگر هم بشمول پیغمبر
اسلام (ص)، علی (رض)، غزالی، شبلی، بسطامی، کاشفی، شیخ
عطارد، نصیرالدین طوسی، خواجہ انصار و اخلاقیون دیگر (رح)
جرات نکردند تا مفاهیم اعلای اخلاقی و فلسفی را در "زخرف" همچو
استعارات ادبی جای دهند؟ این چه مکتبیت که یک استاد دارد و
درین چند صد سال حتی یک پیروم نیافت؟ وقتی من همچو سؤالاتی را
مطرح میکنم، استاد میگویند که عجب است که این همه محققین
بزرگ در طی قرون متعادی بر بکاربرد کلمات ناچاراً اعتراض نکردند و
تنها داود موسی متوجه آن شد. آیا همچو جوابی را برای آن یکی که برای
بار اول ادعاء نمود که زمین هموار نیست بلکه کرویست یا بدور آفتاب می
چرخد هم میتوانیم بدهیم؟

اصلیکه به عقیده من ماروی آن جور نمی‌آییم اینست که از نظر من
استعمال بعض کلمات در شعر یک عده ای، از نظر اخلاق اجتماعی
قابل قبول نیست ولی علت ترشان ما خود آن عده را بالا ترا از اخلاق
اجتماعی پنداشته میگویند: خیرس. کلا نس. در حالی که در عرف
خود ما تنها برای توجیه خطاهای اطفال به شنیدن "خیرس. تلف
(طفل) اس" عادت کرده ایم.

استاد در ادامه سخن علاوه میکنند که در قدیم چون ماشین چاپ
که همچو آثار زشت را بدست نامحرم می‌اندازد وجود نداشت، بناء
بر آن بکاربرد آنها در همان حلقه های مریدان مختص می‌ماند (و
استعمال آن از جانب آنها عیبی نداشت).

دو سؤال دیگر: اول آیا بنظر استاد اجتناب کلی از استعمال کلمات
زشت برای آن واجبست که خدا و اخلاق منع نموده یا صرف بهمان
اندازه که از افتادن آن بدست و گوش نامحرم جلوی گیری نماید؟ این
علی الرغم حقیقتی که همین مریدان امروز پیران طریقت فردا میشوند و
باز چون در گل شان سرشته بود، هم توبه می‌کردند و هم توبه فرمایم.
ثانیاً اگر اختراع ماشین چاپ و فن طباعت موجب ختم اشعار ناپسند
گشت پس آن شعری که آقای ولی احمد نوری از مرحوم خلیلی بچاپ
رسانده بود در کدام قرن سروده شده بود؟

استاد میگویند که استعمال کلماتی که من آنها را رکیک گفته ام در
روزگار گذشته مانند امروز تبیح و مستهجن نبود و کتابهای فقهی از ذکر
آلات جنسی و حالات و وظائف آنها پراست. برادر، ما از بکاربرد این
کلمات در کتب علمی و فقهی ترنجیدیم بلکه شکایت از ذکر کلمات
مستهجن در کتبیت که برای قرن بعد از (قاعده بغدادیه) و (پنج
کتاب) اولین کتاب درسی اطفال ما را در مساجد تشکیل می‌داد.

یک بحث دیگر استاد نیز قابل ذکر است که در آن میگویند: زن می
تواند از وجود خود وجودی دیگر بیافریند ولی مرد این استعداد را
ندارد. باز هم این از همان موضوعات است که اگر استاد برای اثبات آن
کمر بیندند، یقین میدهم که در اقل کاندیدای جائزه نوبل در علم
جنتیک حلال شانت. تا جایی که من می‌دانم، اجتماع خواص
تذکیر و تأنث در یک وجود واحد تنها خاصه عالم نباتات است. برای
همین است که گلهای اکثر آله تأنث و تذکیر را یکجا دارند. در عالم
طیور و بقیه حیوانات از این خاصیت از دوسه مثال بیشتر دیده نمی‌شود.
از جمله در مکیسکویک نوع شلندی وجود دارد که خودش بدون
استعانت از خارج از وجود خود تولید نسل میکند. اما در عالم انسانی
حتی القاح مصنوعی برون رحمی In-vitro fertilization هم بدون
استثناء اولیه از وجود مرد امکان ندارد. تبصره من برین موضوع
بخاطر آن بود که استاد ادعاء نکردند که زن می‌تواند در وجود خود
وجود دیگری را پیروارند، بلکه از آفرینش وجود دیگری حرف زده
اند.

مطلب نهایی ای که استاد از ذکر آن ناگزیر بودند موضوع انزجار
شان از حرکت فمینیسم (طرفداری از حقوق زنان) است. ایشان یک
جمله ای از نوشته یک شبنامه نویس را که مضمون من بجواب آن نوشته

عطر آلود بیکر عریان ما را می نوازد ،
من تبسم می کنم سویت ،

تو به یک خمیازه سویم پیش می آیی
از شواب ناب ، خوابی آلوده و مستیم ،
هردو در آغوش هم مستانه می غلتیم .

(زنان شاعره بنگویی من باید در شعر خود زن بماند و احساس زنانه خود را بیان کند اما احساس زنانه تنها بیان بی پروای غریزه جنسی نیست و این بیان از مرد هم هیزدان لطف ندارد زیرا که شعر در عین زمان که مال فردی شاعر است جنبه اجتماعی نیز دارد و نوعی درد دل است با دیگران ، حالا بیان ماجراهای اتاق خواب موضوعی نیست که ما با آب و تاب به دیگران قصه اش کنیم .

حوصله دیگران ملأ سومی رود و به شاعر می گویند
آخر این ماله به ما چه ارتباطی دارد ؟

ما که در هر چیز به غرض اقتداء کرده ایم بدون اینکه سری
در ادبیات شرق هم بزنیم ، پنداشته ایم که برای بیان غرایز
زنانه نیز باید از غرض تقلید نماییم . من در لطافت شعر میر من
بهار سعید شکی ندارم ولی به بارشوه های لفظی که گرد آورنده
کتاب شان مواضع داریم و نه با نتیجه گیری های که جناب دوکتور
شپیر از شعرهای خانم بهار کرده اند .
چنانکه دیدیم زنان شرق قرن ها پیش از خانم
بهار احساس غریزی خویش را در شعر بیان کرده اند و برخلاف
گفته دوکتور شپیر میرومن بهار « در راه های زنان شرق
زمین و اظهار تمایلات و احساس و غریزه های آنان
پشاهنگ نشده اند بلکه به دنبال قافله در راه افتاده اند .

از این ها که بگذریم جناب دوکتور شپیر می فرمایند :
« (او یعنی بهار) با تمام توان وجود فریادمی کشد ، که زن و مرد
بیش از این نباید پای بند کلمات معرزه ای مانند کناه و مومس
و غیرت و نجابت باشند ، بلکه باید برای آزاد اندیشی آن قدر
به طبیعت و غرایز واقعی (مگر غرایز غیر واقعی هم وجود دارد)
خود احترام بگذارند که هیچ حصاری بر نام های مذهب و اخلاق
و سنت و قرارداد های اجتماعی ... نتواند موجب آن شود ،
که عمر خود را در بدبختی و درماندگی بگذرانند و با آنچه برخلاف
تمایلات و غرایز آنان می باشد ، سازند و چون بسیاری از

شده بود تأیید میکنند که می گوید : " قله بلند فمینیسم تا بلندای هم
جنس بازی پیش می رود . " استاد نگار گر میگویند که در حرکت
فمینیسم ، هر کاری را که مرد می کند زن هم باید بکند . لهما هم جنس
بازی ، قمار ، سگرت کشی ، شراب خوری و خیانت به همسر را که در
آغاز منحصر ب مردان بوده ، مورد توجه زنان فمینیست نیز قرار گرفته . به
نظر من این تهمت تاریخی بر نوع بشر بیشتر از حد تحمل است . مثلی که
این بار استاد با دانش غیر کافی به موضوعاتی که بر همه دیگران نامعلوم
است نظر داده اند . مؤرخین و بشر شناسان تا هنوز نمی دانند که شراب
اول را که ساخت ؟ کشف آن عمدی بود یا بر سبیل اتفاق ؟ قمار باز اول
که بود ؟ استعمال تنباکو چگونه صورت گرفت ؟ حرکت ممجنس
بازان اولیه کسی بود یا جنسیت ؟ و یا کدام شخص اول به همسر خود
خیانت کرد ؟ مهم تر هم اینکه ما نمی دانیم که آنانی که برای بار اول
به این اعمال مبادرت کردند زن بودند یا مرد . اما استاد پیش خود
فیصله کرده اند که بانی همه آنها مرد بوده اند و حالا زنان در قلمروشان
خیال تصرف دارند . تاریخ شهادت که رسم مرد سالاری در میانی
اقوام بشر در سه چهار هزار سال اخیر رائج گردیده و تمدن های اولی بین
النهرین ، سند ، مصر و چین همه در اول زن سالار بودند .

در واقع از نظر فمینیسم زن و مرد هر دو جوهر های مستقل یک اصل
هستند و یکی برد گیری حق سالاری ندارد . حرکت فمینیسم تنها
مدعیست که خارج از محدودیت هایی که خداوند در طبیعت بر جنس
زن گذاشته (که همچو محدودیت ها در جنس مرد هم بملا حظه
میرسد) ، دیگر از هیچ لحاظی بین زن و مرد فرقی نباید وجود داشته
باشد . طوری که می بینیم این پنداره هم جنس بازی اصلاً کاری
ندارد . در این پندار و مجادله ای که برای نیل به آن روی دست است ،
هدف های اولیه عبارت اند از دادن موقع مساوی برای زن و مرد در
میدان کار و عمل ، دادن دست مزد مساوی برای کار مساوی ، دادن
حق تعیین سرنوشت مساوی ، داشتن حق گرفتن تصمیم در مورد بدن
خودشان و غیره میباشد نه داشتن حق هم جنس بازی . برخلاف
عقیده استاد ، من هیچ (ایزم) و یا فلسفه ای رانمی شناسم که در میان
پیر و آن مردم هم جنس باز وجود نداشته باشد . (به استثناء
هوموفوبیا Homophobia و سلیبی Celibacy [۱]) هم جنس
بازی در میان کاپیتالیستها ، کمونیستها ، گولیستها ،
هدونیه ها ، آید یالیستها و غیره و غیره هم می تواند به همان اندازه
موجود باشد مثلی که در میان فمینیست ها وجود دارد . اینها یک سلسله
حقائق علمی هستند که ما نمی توانیم با کشیدن یک خط بطلان ساده
وجود آنها را نادیده بگیریم و یا بگفتن انگلیسی زبانان بگوییم " من
تصمیم خود را در مورد گرفته ام . لطفاً با دلایل منطقی فکر را منتهوش
نازید . "

I have made up my mind, do not confuse
me with the facts

در حقیقت استاد برای اصدار این فتوا خود موقع بد تراز امروز را
نمی توانستند انتخاب کنند زیرا همین یک هفته پیش کنفرانس چهارم
جهانی مؤسسه ملل متحد برای زنان (که در نوع خود بزرگترین گردهم
آیی برای اعاده حقوق زن در تاریخ بشر بود) در بیجینگ (چین) به
پایان رسید [۲] . درین گردهم آیی علاوه بر پنج هزار نمایندگان
کنفرانس ۲۳۵۰۰ نفر علاقه مندان به موضوع حقوق زنان از ۱۸۹ کشور
جهان نیز اشتراک نمودند . این موضوع را بخود استاد می گذاریم تا
بگویند که در میان ۳۶۲ پاراگراف قطعنامه این کنفرانس چند فقره آن
در مجاز ساختن ممجنس بازی زنان بود . (بقیه در صفحه ۱۰۰)

باید گفت در میان موضوعات مطرح در کنفرانس زنان توجه به
ناروایی هایی که امروز از جانب اقلیت مرد بر اکثریت زن در جهان
تحمل می گردد به مراتب مهمتر از آن بود تا کسی وقت خود را به
موضوع دادن حق ممجنس بازی به زن تلف نماید . بصورت مثال تنها
در آفریقا سالانه دو میلیون زن بدون رضایت خودشان به عتف ختنه
میشوند . در کشور هند بصورت اوسط روزانه پنج زن بخاطر اینکه با مهر
کم بخانه شوهر آمده اند سوختانده میشوند [۳] . این راه نا گفته نباید

۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰

با شعر عریان یا بدن برهنه

نیتوان علیه مرد سالاری و افراطیون

در شرق، مبارزه کرد

— از سراج وهاج —

نشسته آقای ولی احمد نوری را، تحت عنوان «چند گفتار عریان» در مورد شعر عریان، در شماره ۵۵ آیین خواندم و از شعر شاعر کرناپی مصر، مرحوم استاد خلیل (انتخاب زیبای شان) لذت بردم. آقای نوری سعی نموده است، از نظریه های جناب مولوی شهاب و آقای داود موسی، سیاستمدارانه و خیلی سریع بگذرد، به سرعتیک نمی شود فهمید آیا آن نظریات را نفی میکند یا تأیید، ولی بیشترین ترس، گرا نهایی خود را به چیدن صغرا و کبرا (به منظور اعتراض به من) وقف کرده است.

مহারاج جناب ولی احمد نوری در آن است که ظاهراً با این نشت میخواهد افتخار چندساله مبارزاتش بنده را (علیه ملا سالاری و بالخاص علیه سلب حقوق زنان به وسیله افراطیون منافق) معکوس و منشوش جلوه داده، بایکسلسله کلمات نامربوط، درین میدان برای خود اعتبار و کریدتی دست و پا نماید و به قوت همان کریدت، بنده را (به جرم ستایش از موهبت حیا و اخلاق و حفظ شرف و ناموس که هویت ملی دختران و خواهران و مادران ما را تشکیل میدهد) مذمت نماید. بنده «نگاهی به سوزن و جوالدوز» را که جوابیه من به آقای داود موسی و فی الواقع خلاصه اعتقادات و نظریات من در مورد اشعار عریان یک ثانوی نجیب افغان بود، با حضور ذهن و بیداری کامل نوشته ام که در فکر و احساس من، نه حالا و نه در آینده، تنبیری پدید نمی آید و تا زمانی که به فرهنگ اصیل افغانی ایمان دارم، تأیید و تا کیدش خواهم کرد (۱)

نکته بسیار مهیکه الفبای فن نویسندگی را تشکیل میدهد، ارتباط «عنوان» با «مضمون» است و شما (خواننده عزیز) مرور کنید مضمون آقای نوری را که به جز انتخاب شعر عریان استاد خلیل، حرفی و اشاره بی و منطقی و تبصره بی در باره شعر عریان که عنوان مضمونشان و اساس مشاجره قلبی ما بوده است، در سرا سر نبشته شان نمی یابید. بنابراین ملحوظ می خواهم با این استدعا که لطفاً مضمون مرا بار دیگر به غور مطالعه کنید تا به عنق عقیده من برسید، دامن این سلسله را، تا آنجا که سهم من است، برجینم (بالخاصه بعد از مطالعه نبشته دقیق استاد محترم آقای نگارگر به جواب آقای داود موسی، منتشره شماره ۵۵ آیین، این تصمیم قوی تر گردید) ولی به مراعات ذوق آمده از خوانندگان ارجحند این مجله که به چنین مناظره ها (ولو بی نتیجه!) دلجی دارند، این محضر افتخاری را دوام میدهم.

(۱) چند بابوی روشنفکر و تحصیلکرده افغان از نبشته من در باره اشعار عریان و توضیح اخلاقی حدود آزادیهای یک زن شریف و با حیای افغان و تشریح حقوق حق که میباید یک زن آزاده وطن در راه حصول آن مبارزه کند... (حضور و تلفونی) ستایش کردند و تبریک گفتند که بنده از ذکر نام شان خودداری میکنم.. ایشان خود میتوانند درین زمینه اظهار نظر نمایند.

مردم امروز با احترام به یک مشت سنت مرده و الهامات کورکورانه از قرارداد های اجتماعی عمر خویش را تباه نمایند، آدمی گوید: اگر امروز شما نمی خواهید درک کنید، من روزگاری است به آن پی برده ام، که بالاخره زن و مرد به آن مرحله از زندگی و آزا داندیشی و فردمندی خواهند رسید که نیازی به آن نخواهند داشت که یک ورقه ی کاغذ و مثنی حرف ساخته شده از طرف سودجویان مذهبی و قرارداد های اجتماعی مرده، زن و مرد را به هم پیوند دهد... (ص ۴۴ و ۴۵ مقدمه همین است وجه تقارن جناب دوکتور شپیر با جوانک از فرانسه بازگشته سید محمد علی جمال زاده در استا معروف «فارسی شکر است» جناب شپیر نیز مانند او با فرونگ خود مقابله کرده و از غرب نیز چیزی جز مظاهر سطحی فرصنگی نیاموخته است. آخر میر من بهار چه وقت و در کجا چنین چیزی را گفته است که فریب حرف های از قبیل غیرت، نجابت و این چیز ها را نمی خورد و به طور مطلق به دنبال غرایز جنسی خود می رود.

جناب دوکتور شپیر، اگر «سودجویان مذهبی» وجود داشته باشند که با مثنی حرف ساخته شده زن و مرد را به هم پیوند دهند، بد بختانه «سودجویان غیر مذهبی» نیز وجود دارند که با مثنی حرف ساخته شده، در باغچه خاطر زن گل های هوس می کارند و با هوس باز ساختن زن او را به متاعی سهل الوصول تبدیل می نمایند تا مانند زنبور عسل از گل جمال زن شیره بکند و هنگامی که زیبایی اش را از دیدن دنبال کار خود بروند و مانند دزد کام بسته دیگر پشت سر خود را هم ننگرند. از دواج نوعی تمهید متقابل است. اگر خدای تعالی شوهر خانم پارلیمنی جناب احمد هایون الحان کلمات مسخره ای «گناه»، «ناموس»، «غیرت» و «نجابت» را کنار بگذارد و به دنبال هوس برود و معشوقه ای را در حرم از دواج خانم

پار نماید او چه می کند؟

امیدوارم طول اقامت در آمریکا این زن افغان را آنقدر بی ضررت نساخته باشد که به جای کوفتن ملغقه (ملاقات) بر سر شوهر هوسبازش برود و به او بگوید: «خوهایون جان قندول حالی که تو» به طبیعت و غرایز واقعی خود احترام می گذاری. من هم

بتاریخ ۱۳/۱۵ اکتوبر نما بیندگان اجیر رژیم ربانی هریک داکتر روان فرهادی - رحیم غفورزی - سردار شازدا فرحکیم جان - راشد سلجوقی و چند تن همکار او بمدها خانه افغان در امریکا و اروپا تلفون وان تسخیر دوباره هرات توسط قوای جنرال علاء الدین خان تبلیغات دروغ با نوازهای پخش کردند که حتی گفتند قوای طرفدار ربانی بطرف فراه و شیندند بحمله اغاز کرده است. در اثر این تبلیغات دروغ ده ها هموطن از ما تلفونی توضیحات خواستند لذا اطلاعیه ذیل بساعت ۱۰ شب از راه دیوپیام افغان نشر گردید:

اعلامیه خبری مورخ ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۵

داکتر هاشمیان مدیر مسئول آئینه افغانستان بعرض میرساند :

هموطنان محترم! چینل های پروپاگندی رژیم غاصب ربانی یعنی رادیو فیضی در شمال کلفورنیا و چینل ارتباطی (Hot Line) در ویرجینیا خصوصاً در دو روز اخیر با ارتباط تسخیر هرات خبرهای کاملاً دروغین نشر نموده، اذهان عامه افغانهای امریکا را مفسوس ساخته اند که با اثر آن ده ها هموطن علاقمند به تلفون کرده در زمینه طالب معلومات گردیده اند.

اینک با تقدیم شکران برادیه پیام افغان و مدیر مسئول آن آقای خطاب، آخرین اخبار رپرا که از شهر هرات و سرویسهای بین المللی بدست آورده ایم، خدمت شما تقدیم مینمایم :

بتاریخ ۱۲ اکتوبر سه کنگد افراد مجهز از خاک (Hak) ظاهرأ بسرکردگی علوالالدین خان جنرال فراری جمعیتی بشهر سردی اسلام قلعه که در حاشیه سرددات مشترک افغانستان - ایران قرار دارد تجاوز نموده چند موضع سردی را اشغال و بطرف شهر هرات که ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارد به پیشرفت شروع کردند. ولی هنوز ۱۵ کیلومتر پیش نرفته بودند که با مقاومت قوای ملی طالبان مواجه شده، دوزخ جنگ شدید بفاصله ۲۰ کیلومتر برون از شهر هرات دوام داشت که در نتیجه لشکر متجاوزان ایران صدها نفر کشته داده بدون آنکه موفق باننتقال اجساد مردگان خود شوند مواضع اشغالی را ترک وفرار نمودند. شهر سردی اسلام قلعه و تمام حواشی سردی افغانستان شب ۱۴ اکتوبر دوباره بدست قوای ملی طالبان افتاده امروز ۱۵ اکتوبر برادران افغان شما در سرتاسر سرددات مشترک از خاک مقدس افغانستان بدفاع ایستاده بودند.

خبریکه امروز برابما از هرات توسط ستلایت مخابره شده مشعر است که از جمله لاریهای مملو از سلاح و مهمات نظامی که از ایران باسلام قلعه وارد شده بودند، هفت لاری مملو از اسلحه و مهمات نظامی و همچنان ۳۷ نفر رازنده و سلامت طالبان اسیر گرفته اند. مرمی توپهای هاوان طالبان که به تعقیب فراریان فیر میشد به تاپباد شهر سردی ایران نیز اصابت کرده است. طالبان نسبت با این تجاوز آشکار و بشرمانه بالای جمهوریت اسلامی ایران احتجاج نموده و در صورت تکرار چنین تجاوزات مسئولیت و عواقب وخیم آنها بدوش مقامات ایرانی انداخته اند.

مرکز شهر هرات بکلی آرام بوده زندگی عادی دوام دارد و حتی در یک هفته گذشته کدام مظاهره یا تگ وتک بداخل شهر بوقوع نیبوسته، و من این خبر را با قبول مسئولیت اعلام میندارم که شهر هرات و تمام ولایت هرات امروز ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۵ بدست افغان ها میباشد و تمام تبلیغات دستگاه های جمعیت دروغ وعاری از حقیقت بوده است.

با ارتباط این تجاوز پلان غده ایران باید با اطلاع هموطنان برسانم که با ستناد یک حلقه افغانی در دهلی بهران الدین ربانی بتاریخ ۱۰ اکتوبر توسط یک طیاره هندی بطور مخفی بدیلی رفت تا حمایت نظامی دولت هند را جلب نماید. ربانی بتاریخ ۱۱ اکتوبر بکابل مراجعت کرد اما دست خالی، زیرا حکومت هند از اعزام لشکر منظم بکابل معذرت خواسته دوام کمکهای سابق خود را که اسلحه و پرمونل فنی است وعده داده همان بود که وزیر دولت در وزارت خارجه هندوستان آقای سلمان خورشید، بتاریخ ۱۲ اکتوبر گفت " اگر جنگ متوقف نشود افغانستان تجزیه خواهد شد - هندوستان این موضوع را با روسیه ایران و چندین کشور دیگر مطرح بدی قرار داده و کمک آنها را خواستار شده است. "

۲۴ ساعت بعد از این اعلامیه هند حمله نظامی ایران بر هرات صورت گرفت که تفصیل و شکست آن را فوقاً عرض کردم.

در جبهه کابل آخرین اخبار امروز بساعت ۲۲ گرینویچ ازینقرار است :

در یک جبهه وسیع از بینی حصار گرفته تا پغمان جنگ شدید جریان دارد. طالبان تمام مواضع را که اشغال کرده بودند در تصرف داشته در چند جناح پیشرفت های کوتاه نصیب شان شده است. فرانس پرس خبر داد که جبهه جدیدی از طرف طالبان از طریق کوه سنگی بطرف مرکز کابل گشایش یافته است. طالبان تلاش دارند از طریق کوه سخی و کوه سیلو خود را بدامن باغ بالابرسانند. هکذا طالبان سعی دارند از طریق بینی نیزار برکوه زنبورک و بالاحصار مسلط گردند و جنگهای شدید در این نواحی امروز دوام داشت.

اعلان : کامپیوتر با پروگرام فارسی

یکپایه کامپیوتر نوع زیراکس (XEROX) دارای ظرفیت ۲۸۶ که پروگرام انگلیسی و فارسی و شش نوع عنوان (Fonts) بسایزهای مختلف دارد معه مانیتور و کیبورد بملبغ ۳۰۰ (سه صد دلار) برا فروش حاضر است. این کامپیوتر هیجنوع نقیمه تخنیکی نداشته نورمال کار میدهد. مرجع فروش آئینه افغانستان ۸۳۱۴ - ۶۶۶ و ۹۲۱۷ - ۶۶۵ (۹۰۹)